۳۳۷

یکی از ترجمه های در النظم

جزو اول

و زنهاران و ذکر دعوات که مشتمل بر اسم اعظم است بقول بعضی از ارباب تحقیق مقالهٔ رابعه در خواص
آیات قرآن مشتمل بر پنج باب باب اول در طلب امان و ایمنی از همه آفات و حصول جاه و رفعت
و سعادت و حشمت و قبول نفوس خاص و عام و تسخیر نفوس کافه انام باب دویم در تحصیل فتح
و نصرت بر معاندان و تدمیر ظالمان و تغریق فاسقان و تخریب بیوت ایشان و دفع موذیات
و ابطال سحر ساحران باب سیم در تیسیر و توسیع رزق و تیسیر تجارات و برکات و ایمنی در سفر
بر و بحر و رجوع آبق و سارق باب چهارم در دفع امراض دماغی و اعراض بدنی و حفظ
حوامل و تسهیل ولادت و تعویذ اطفال باب پنجم در اعمال غریبه موجبه و طبایع رقیقه
و تسخیر جنیان مقالة الخامس در خواص سور قرآن مشتمل بر پنج باب باب اول در تحصیل جاه
و دولت و تیسیر درجات و قبول نظر سلاطین ایام ایمنی و خلاص از حبس و غضب حکام
و سلامتی از جمیع آفات و تسخیر نفوس جن و انس و سایر حیوانات باب دویم در تیسیر
فتح و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان و تخریب منازل ایشان و ابطال سحر و دفع موذیات
از جن و انس و خطرات هوام باب سیم در تسهیل و توسیع رزق و دفع فقر و فاقه و اخراج دین
و رجوع غایب و آبق و تیسیر تجارات و ضبط غرامات و ایمنی سفر در بر و بحر و حفظ اهل
تجارت از قطع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگشتگی باب چهارم در دفع امراض
و اوجاع بدنی و تسهیل ولادت حوامل و تعویذ اطفال باب پنجم در تحصیل صندوق حسنه و صفات

مرضیه مقالة اللدنی در بیان خواص و صفات حروف و ذکر شرایط و آداب عمل و دعوه
که رعایت آن در اعمال این کتاب لازم است مشتمل بر پنج باب باب اول در بیان صفات
و خواص و آثار حروف و اسماء و آیات و اثبات منافع و فواید و نتایج آن مشتمل بر دوازده فصل
فصل اول در نسبت تدوین علم حروف فصل دوم در اطلاع اکابر دین بحدوث وقایع
از حروف مقطعات فصل سیم در استخراج حقایق و استنباط مطالب از حروف فصل چهارم در شرف
علم حروف و بیان طبقات علماء این فن فصل پنجم در ذکر اسماء اکابر و کتب و رسایل ایشان در علم
این رساله است فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل تحقیق فصل هفتم
در اثبات آثار و خواص حروف فصل هشتم در اثبات آثار و خواص حروف فصل نهم
در اثبات آثار و خواص اسماء حسنی الهی فصل دهم در اثبات خواص و آثار و آیات و سور قرآنی
فصل یازدهم در کیفیت انتفاع بحروف و اسماء و آیات فصل دوازدهم در ذکر طریق استفاده از حروف
و اسماء و آیات فصل اول در نسبت تدوین علم حروف بدان وفقک الله بالعصمة که ام الکتاب که علم جفر
که مشتمل بر حقایق و خواص حروف و اسماء و آیات است مخصوص بائمه کرام اهل بیت است و وضع
جفر جامع که ام کتاب شریف است از انفاس حضرت معدن شرع و ولایت پناه اهل بیت ولایت امیر المؤمنین
و امام المتقین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام است و در بعضی
اشعار اکابر در منقبت آنحضرت نشان کرده اند اشعار باین معنی واقعست اینکه در رهه

شعر من مثله کان ذا جفر جامع له قد دون سر الغیب تدوینا و بعد از آنحضرت
یازده فرزند بزرگوار ایشان که ائمه معصومین و هدایت اهل حق بیقین اند رضوان الله علیهم
اجمعین بطریق وراثت این علم شریف استخراج شده اند و از آن جمله کتاب شریف استخراج منافع
فاضل میفرماید محقق حضرت امام همام ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه وعلی آبائه الکرام التحیة
والسلام که صاحب کتاب جفر غایب اند و ابو حامد حجة الاسلام محمد الغزالی در مقدمه کتاب
سر المکنون و جواهر الملکوت که مشتمل است بر خواص حروف و ترتیب آن و اد که در لوح مثلث
وضع کرده اند چنین آورده که استخراج ما وقف را بیشتر از کتابی که حضرت امام همام است
بن ابی طالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب جمع فرموده اند در کتابی که مسمات
بجفر جامع الدنیا والآخرة و مطلع شده است بر کشف حقیقت که در آن کتاب ثبت است
از اسرار و دقایق و انوار و تلمذ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ده و مصدر شد بمعرفت این
علم شریف الامتثال از اهل دانش حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این علم را بشرح و تفصیل
و ابرکت آنحضرت و مصدر شدیم بحقیقه این علم شریف بعنایت رب العزة و ... و از
فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث از حروف مقطعات و معدن جواهر
حکمت و قیاس عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که جمیع مناقب
و مظاهر عجایب حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام دو قوع فن و حدوث

امتزاج حروف محقق دانسته بودند در تفسیر ثعلبی و بعضی از رسائل قشیری رحمه الله مذکور است
که چون این حروف نازل شد اثر ملالت در میان صحابه حضرت رسالت پناه ظاهر شد
یکی از ایشان کیفیت حال را سؤال کرد آنحضرت فرمود که مرا خبر دادند از بلاها که بر امت
من در آخر الزمان نازل شود از خسف و قذف و آتشی که از دریا برآید و مردم را جمع کند و بادی
که ایشان را در دریا افکند و نشانهای دیگر بعد از خروج دجال و فتنه یاجوج و ماجوج و غیر آن
از علامات قیامت و از این نکته روشن شد که کیفیت حدوث وقایع و وقوع حوادث
در ضمن این حروف مندرجست و از زبده روضه رسالت و نبوت و ثمره شجره ولایت و فتوت
امام الثقلین ابی عبدالله الحسین علیه السلام سؤال کردند که معنی کهیعص چیست ایشان
فرمودند که اگر تکلم به شما کنم و شما را از معنی آن آگاه گردانم هر آینه بر آب بگذرید
و قدم شما تر نشود و غیر این اخبار بسیار بر صحت این وارد است و استنباط معانی
و حقایق از حروف و اطلاع یافتن بر اسرار و مکنونات آن مخصوص بائمه اهل بیت
علیهم التحیة والسلام و از بعضی که در مرتبه ایشان از اکابر این امت بوده مناسبت نصیبی از آن
فرا گرفته اند و حصه از آن واصل شده و به اهل فضل رسیده در استخراج حقایق استنباط
حوادث از حروف در کتب معتبره مذکور است که حضرت امام جعفر حسین از کتاب
جفر و جامع صور حوادث یومیه و دوازده کونیه قبل از اوان ظهور استخراج نموده اند

اخبرنکم

و چنانکه بعضی از مردمان مانند خود را در مال عقبه خویش اظهار نموده اند که فرید زمان روزی
یکی از فضلای ایام که ملازم استاد حضرت امام بود چند بیت عربی در منقبت آنحضرت
انشا و گفته بملازمت ایشان آورد و پیش از آنکه بدو عرض رساند حضرت امام کاغذی
بدست او داد دید که همان ابیات است که بعینها حضرت امام بخط مبارک خود نوشته اند
مضطرب و متحیر شده مسوده خود را بیرون آورد و گفت بدرستی که حضرت بزرگوار تو امام
که من این ابیات را در سلک نظم درآورده ام و زاده طبع منست و کسی را
در آن شرکت نیست و این مسوده که هنوز هیچ آفریده ندیده است این چه که حضرت
امام تبسم کرده فرمودند که آری چنین است لیکن امشب در کتاب جفر و جامع نظر کردم
دیدم که یکی از دوستان ما چند بیت عربی نظم کرده مع اصلاح خواهد آورد آن نظر
باعث شد که این ابیات را استخراج کردم و منقولست که مامون الرشید با حضرت
امام الدین و الدنیا ابی الحسن علی بن موسی الرضا در شهور سنه مائتین بیعت
کرد و عهدنامه نوشت و از حضرت امام نیز عهدنامه طلبید و در آخر عهدنامه حضرت
امام که بر ظهر نامه وی نوشته بودند این بود الجفر و الجامعة يدلان على ضد
ذلك وما ادري ما يفعل بي ولا بكم ان الحكم الا لله يقص الحق
و هو خير الفاصلين لكن امتثلت امر امير المؤمنين و آثرت رضاه
والله

و آیاته

و چون ادراک ترا فی گذشت فصل سیم که وزیر مامون بود بجمعی دیگر از اشقیاء اتفاق کرده
وی را از آن عهد پشیمان ساخت و حضرت امام را بزهر شهید کردند و صاحب کشف
اللغه گفته است و من در سنه سبعین و ستمائه تقویم نامه را بخط امام علیه التحیه مامون خط
والسلام دیدم و هم ازین مقوله است استنباط فتح بیت المقدس در سنه ثلث و ثمانین
و خمسمائه از آیه کریمه الم غلبت الروم الی قوله فی بضع سنین و تفصیل این قصه
در باب حرم از فتوحات مکیه مذکور است والله اعلم حاصل جهانی که در شرف علم حروف
و بیان طلبات علماء این فن بدانکه حروف از جمله علوم کلیه است و در سبیل اعلی
ارجمند که از جمله این علوم تواند شناخت مستمر است بر فواید بی نهایت و منافع بی حد
و غرایب و آثار عجیب و غریب بروی مترتب و از وی جلالت و علامت کرامت
حروف همین بس که مخزن اسماء مکنون الهی و معدن معارف مخزونه نامتناهیست
و شیخ شرف الدین ابو العباس بونی در کتاب شمس المعارف آورده که حروف اعلام
و اعلام اسرار احکام است و سر اعظم بوی ظاهر گردد و کلام مجید بوی [illegible]
طایفه بزرگوار که خود را بدین علم شریف منسوب ساخته اند دو اند اهل حقیقت و دیگر اهل صنعت
البحث طایفه اول که اهل تحقیق اند در شان اعداد و کیفیت حیثیت معانی و ارواح و حقایق
حروف و استخراج علوم مرضیه از آن زیرا که هر چه هست از صنوف معارف و فنون

علوم

علوم خواه متعلق بحضرت الهیه باشد و خواه منسوب بمراتب امکانیه و آنچه درین مراتب
حادث گردد جمله را از حروف استنباط میتوان کرد چنانچه بعضی از اهل این فن حروف علم ولقب
خاصه هر کس که مستعد استخراج است بر اکثر وقایع و سوانح احوال وی اطلاع یافته اند
و اکابر این طبقه را درین علم شریف کتب مصنفات است چون جفر کبیر و جفر جامع
و جفر جامعه و ادریسنامه متاخرین مثل مسجل و محجوب و دوایر حسبیه و کشف المعاد
فی تفسیر حروف الهجاء و کتاب الیقین و غیر آن اما بحث طایفه دوم که اهل صنعت اند
در شان اکثر و ظاهر اند از حیثیت خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال آنست
بحیثیت عددی و لفظی که از طریق عددی میخوانند یا بحسب صورة از صور رقمی که از آن کتابت بجا
خوانند و مدعای این طایفه آنکه چون کسی بوقت معین و عدد معلوم در ساعت
خاص فلان حروف یا کلمه یا آیه یا سوره را چند بار بخواند یا بنویسد و نگاه دارد یا چیزی
دفن کند یا چوبکه پیش مند باد در موضعی باشد فلان خاصیت و منفعت از وی بظهور آید
بحسب مراتب دنیوی یا مدارج اخروی و اکثر مردم که بدین علم توجه دارند غرض ایشان
همین ادراک آثار و خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال ایشانست از برای
جر منفعتی یا دفع مضرتی و آنچه درین رساله ایراد مینمایند از جمله مجربات اهل صنعت
فصل پنجم در ذکر اسماء اکابر و کتب ایشان که ماخذ این رساله است بدانکه از اعاظم

علماء این که جامع هر دو طریق وثیق از اهل طبقه اهل حقیقت و صحبت است شیخ عارف کامل فاضل
شرف الدین ابو العباس احمد بن علی القرشی البونی است و صاحب کتاب شمس المعارف الکبری
و صغری و قبله کبری و صغری و لمعه نورانیه و لمحه روحانیه و خصائص سور قرآن و الواح
و غیر آنست و همه تصانیف وی درین فن و غیر این فن معتبر و معتمد علیها و موثوق بها است
بتخصیص شمس المعارف و ختمات که درین رساله نقل بسیار از آنها ایراد خواهد یافت
و دیگر از اکابر این طبقه شیخ فاضل محقق و کامل مدقق ابو عبد الله محمد بن یعقوب التونسی
المغربی است و صاحب کتاب تیسیر المطالب و این کتاب شریف نفیس معتبر است
درین علم و از آنجا نیز بسیار درین نسخه مذکور خواهد شد دیگر شیخ محی الدین محمد بن علی
العربی است که صاحب کتاب المدخل فی علم الحروف است و وی از کمال اهل طبقه
اهل حقیقت و اهل صحبت است و دیگر شیخ محقق موفق تقی الدین عبد الله بن علی بن حسن الکفعمی
که صاحب کتاب لمحه است در حقایق و معانی حروف و آن از اجل کتب نفیسه است
در حقایق و معانی حروف و دیگر شیخ عالم و عامل حجة الاسلام ابو حامد محمد
غزالی است و صاحب کتاب سر المکنون و جواهر المصون است در خواص حروف مرتبه
آحاد در لوح مثلث مندرج است و وی نیز از کبار اهل طبقه است و دیگر شیخ عالم
عارف ابو عبد الله عفیف الدین عبد الله اسعد الیمنی الیافعی است و صاحب کتاب

الدر النظیم

در النظیم فی منافع قرآن عظیم است که در خواص اسماء حسنی تالیف وی و آیات و سور قرآنیست
و آن کتابیست سور قرآنیست و آن کتابیست بغایت شریف و عزیز و معتبر که اکثر
مقاله چهارم و پنجم از آنجا ماخوذ است و وی نیز از اعاظم اهل طبقه اهل حقیقت و اهل صحبت
و دیگر شیخ فاضل حکیم کامل محمد ابراهیم التمیمی الفارزی و او نیز صاحب کتاب خواص القرآن
و الکتاب معتبر است و صاحب در النظیم نقل بسیار از آنجا در کتاب خود ایراد نموده و در مقاله
چهارم و پنجم این رساله از آنجا خواص کثیر مذکور خواهد شد و دیگری شیخ عالم و محقق علامه
و فقیه شیخ فخر الدین رازیست که صاحب کتاب لوامع البینات در شرح اسماء حسنی و صفات
علیا و دیگر شیخ کامل مولانا یعقوب چرخی است که صاحب رساله خواص الاسماء الحسنی است
و رساله دیگر از آنجا نقل بسیار درین رساله و نسخه ایراد می‌یابد و دیگر کتاب آن ایاتست
که بعض از تلامذه ابن عباس از شیخ العباس نقل وی جمع کرده است و غیر ازین کتب
معتبر که مذکور شد رسائل و نسخ بسیار است چه از حکمای متقدمین و چه از علمای متاخرین
که درین رساله از آنجا فواید و خواص نقل افتاده مثل کتاب بلیناس حکیم که کتاب
عجیب و غریبیست مشتمل بر تولد است حروف و حقایق و طبایع و خواص و منافع آن
و وی از کبار تلامذه معلم اول ارسطو بوده است و از جمله حکمای تخت اسکندر و دیگری
کتاب هیاکل و شمائل حکیم ابو بکر ابن علی بن وحشیه که بابن الوحشیه معروفست و نزد
علما این فن اعتبار تمامی دارد و دیگر شیخ فاضل کامل استاد کامل شیخ نجیب الدین حسین [illegible]

۱۱۹۹
[illegible] ابن عبد [illegible]
[illegible] در تحصیل مطالب [illegible]
[illegible] عدد [illegible]
بیع [illegible]
[illegible]
الاهم [illegible]

در خواص حروف دو دیگر نسخ در رسائل مختصره معتبره سید المحققین سید حسین اخلاطی است و مقلبان
شکر حقایق ایشان بتخصیص شیخ کامل خواجه ضیاء الدین ترکه که وی نیز از کبار هر دو
طبقه اهل حقیقت و صحبت و دیگری کتاب درّ مکنون است که یکی از کبار این فن علم
تألیف کرده مشتمل است بر غرایب خواص حروف و رموز این طایفه عبارت تمام دارد
و دیگری کتاب حل که در قواعد جفر کبیر است که بعضی از تلامذه حضرت سید حسین اخلاطی
تألیف کرده اند و دیگر پنج کتاب جواهر التفسیر و تفسیر سوره و کشف علیه بر صدد
الاسمی در استخراج اسماء الحسنی و لوح القمر و مجموع آن تألیف والد راقم این حروف
است اروح الله روحه و در مجموعه از کتبی که نام برده شد قواعد و فواید و خواص و آثار
ایراد یافته بر آن اعتماد تمام حاصل شد بحمد الله مع ذلک فصل ششم در اثبات
ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل تحقیق شیخ صدر الدین محمد قونوی در شرح حدیث
چهارم از کتاب شرح الاحادیث آورده و هر حرفی از حروف مفرده پیش از ترکیب
و بعد از ترکیب خواص و منافع است که از ارواح ایشان ظاهر میشود و منبع تأثیرات
و فعال ناشی از حقیقت ایشان است و بعضی از اهل تحقیق در شرح سخن شیخ
صدر الدین چنین فرموده اند که میشود که ارواح حروف کنایه از طبایع اربع باشد
از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و هر یکی از این طبایع تعیینی است نوعی و شخصی
و صورتی خاص و چون روحانیت حرفی از حروف بر صاحب کشف در صورت

مثالی

مثالی متمثل شود مرآتیه آنصورت خواص خواهد بود و ممتاز نباشد از سایر صورتها پس هر
حرفی از حروف ثمانیه و عشرون صورتیست نوعی و هر فردی از افراد این نوع صورت
شخصیه و صورتی شخصیه هر نوع از این انواع هیئت و شکلی است بصورت واحد کلی بر جانب
عالی که از برای امثال این نوع و شخص کرده نیست ظاهر کرده شود و از آن صورت برای حجت شاید که
که ارواح و حقایق حروف و آثار که در عالم کون و فساد ظهور میآید و تجربه ارباب علم
بر صحت آن جمع شاهدی عدل است و آن طبقه از حکماء که خواص حروف نشناخته اند لیکن
آثار را حواله بنجامیت حروف نکنند و میگویند که عقلا انتظر فکر در غایب تسبیح معلق
رو بلکه حافظیه یعنی با دیگر امور عقریت چنانکه صاحب گلشن راز گفته است شعر و دل عقد
طهور وارد آن تا که گشت ساده بآ اسرار پنهان تا و بتجارب مکرره و ظهور آثار و خواص
حروف بسیار است و تجربه یکی از اثبات یقینی است **فصل هفتم** در اثبات
ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل خاصیت بدانکه جمعی از علماء این فن گفته اند
که ارواح حروف از حیثیت اعداد ایشان است و صور حروف و هیئات ارقام
اجرای آن اعداد و در وفق و غیر آن بواسطه توافق و تعانق قوی ارواح و حقایق
و حقایق حروف عدد در سر خواص عجیبه و آثار غریبه ظاهر میشود چنانکه نزد ارباب این
فن روشن و مبرهن است و هیچگونه شک و ریب در آن ندارد و در این نسخ شیخ

بنا در کتاب شمس المعارف آورده است در نهان که ان الاعداد لطائف اشخاص

کما ان الحروف اشباح و در الواح مذهب آمده است که در نهان ملوک فرس [illegible]

اثر سبب آنکه ملوک یک سیر را بکشت بود و قصد دیگری داشت خروج کرد ملوک او با وجود ظفر و

سلطنت تخت و فیروزی را از جمیع حروف آورده [illegible] و زنش نیز هم بسته اند خواص عدد

تأثیر حقایق عدد و حروف بود که یکی از حکما نام [illegible] از الواح و فعل و وضع که بوده و

از این شد چوب بسته حروف آمد منقش [illegible] بر جمع شده و از آن شکوه که مقدور را

[illegible] او نیست به برکت این لوح عدد را از پیش بعد و چوب را در فرش کاویانی نام کرد

و اثر [illegible] ایران در فرش تا مدت هزار سال [illegible] خانواده ملوک فرس

باقی ماند **فصل هشتم** در اثبات خواص و آثار حروف [illegible] تا آثار و

خاصیت و اثر حروف اوضح از آن است که بر هر شخص [illegible] که در روایح ریاض

دانش و نکهت [illegible] ریاحین باطن انصاف و نشم [illegible] مشام عقول باشد

مخفی نماند [illegible] احتیاج الشمس الی دلیل [illegible] برهان بر

وجود آفتاب [illegible] امورات [illegible] دیگر است [illegible]

[illegible] یک نکته [illegible] که هرچه در

[illegible] ترکیبات [illegible]

مغفرت

جزو دوم

همچنانکه [illegible] حکمای یونان [illegible] طبایع اثبات نموده اند و مزاج [illegible]

ارادات [illegible] فرموده اند [illegible] حروف نیز برای هر حرفی طبعی و مزاجی خواص اثبات کرده اند

بعضی [illegible] گرم یافته و بعضی را سرد و بعضی خشک و بعضی را تر و بعضی مرکب التوی یافته [illegible]

سرد و خشک و تری چنانچه در تفصیل [illegible] از باب پنجم [illegible] سمت [illegible]

خواهد یافت **فصل نهم** در اثبات خواص و آثار اسماء حسنی الهی [illegible] بنابر فحوای

آیه کریمه و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] تواند بود [illegible] عقل [illegible] ذات اقدس الهی [illegible] صفات

[illegible] آن به اسماء حسنی و صفات علیا [illegible] کما قال سبحانه فسبح باسم ربک

العظیم [illegible] اسماء الهی [illegible] و منکشف حقایق [illegible]

باشد چنانکه مضمون حدیث صحیح احصاها دخل الجنه [illegible] اگرچه بعضی از علما

احصاها [illegible] اطاقت [illegible] اند کما قال سبحانه علم ان لن تحصوه [illegible]

و مراد [illegible] آوردن [illegible] اسماء و [illegible] آن قیام [illegible]

[illegible] و تحقیق بدان رسد و تحقیق همچنان باید که [illegible]

[illegible] محفوظ و منتفع [illegible] بصفت [illegible] آن اسم [illegible] متصف و متخلق

تا [illegible] آن اسم تجلی کند [illegible] صادق بقدر استعداد [illegible] مظهر کمال آن اسم

کردد و در حیطهٔ تصرف آن اسم در به ترتیب وی بقوت فعل و تاثیر وی کارهای عظیم
پیش برد که در وسع بشر نگنجد و اگر قاری سعی عروج بر مراقی این مقام و وصول بحوالی
این مرام دست مداومت بار باید که آناء اللیل و اطراف النهار بر قرائت اسماء ربانی و تذکار
صفات سبحانی مواظبت و مداومت نماید که تکرار آن نیز مثمر فواید جلیله خواهد بود لزوم اذکار و
نام بهر این سبب بهتر که اندر کلام رب سبحان نسبت بعرش آمده و دراین سبیل هیئت
پیش فاکتود در ممکنات روشن و مبرهن است که بعضی از فنون ... که بعض از حکما و غیره
برای دفع مضرت بلادی و نیش حیات و لدغ عقارب و غیره ترکیب کرده اند و طبایع
مختلفه حروف و عبارات متنوعه ایشان را در آن ترکیب با یکدیگر امتزاج داده و آثار آن مکرر
در آن مشاهده نموده پس هرگاه که ترکیب کلمه که مفهوم آن بحسب وضع لغت مفهوم نباشد
باین مرتبه مفید است که آثار کلیه بر آن متفرع میشود هر آینه کلماتی که از روی لغت
عرب که افصح جمیع لغات است دلالت بر صفتی از صفات کمالیه الهیه داشته باشد
و از حیثیت وضع بحکم صاحب شریعت اسمی از اسماء الله باشد بی‌شبهه تلاوت و تکرار
آن منتج منافع و دفع مضار خواهند شد شیخ شمس الدین بونی در شمس المعارف آورده
که اعلم ان الاسماء ... لها خواص ینفعل بها المنفعلات قال التلامذة بها
والمداومة علیها و علماء تجربه در بعضی از رسائل معتبره خود آورده اند که ضعف حال

دیر و نفی امور را جز باسماء الله علاج نتوان کرد قول حضرت رسالت‌پناه مؤید این نسبت
آنجا که میفرماید الدعاء سلاح المؤمن و جای دیگر میفرماید لا یرد القضاء الا الدعاء و مقرر است
که هیچ دعائی بی ذکر اسماء صورت نبندد و فصل دوم در اثبات خواص و آثار آیات و سور
قرآن بلکه از مضمون آیه کریمه و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و آیه کریمه و ننزل
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین معلوم میشود که هر خاصیتی که در جمیع افراد
موجودات از علویات و سفلیات واقع است همه در ضمن حروف و کلمات و آیات و سور
قرآنی به بهترین وجهی و کاملترین نهجی موجود خواهد بود آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
مکرر و محمد بن ... توصیت ... شیخ شرف الدین بونی در تعلیقه بر آورده که بحکم ما فرطنا فی الکتاب
من شیء باید که هرچه طلبند از فواید ملکی و عواید ملکوتی مجموع آن در جامع مجید که لباس اعجازش
بطراز اعزاز تنزیل من حکیم حمید مطرز است مندرج باشد لیکن مذکور شد که خاصیت آنکه ادراک دقایق
آن صعب المأخذ است و بعد از توفیق الهی و مساعدت عنایت و تائید سبحانی اشراق بر انوار
و اطلاع بر انواع آن میسر نگردد و آنچه مطلوب جوینده است کدام منفعتی بود که بیان
کیفیت و شان کمیت آن با جمیع مضافات و منسوبات در طی کدام منظوم نظم مندرج باشد
و آن نقد کدام است در کدام کنج نهفته است و دیگر آنکه بدلایل قطعی و براهین عقلی ثابت و مقرر است
که این کتاب شریف و خطاب لطیف اتم و اعظم کتب منزله است و آیات او اکبر ... بود

صحف دیگر معجزات او اظهار است بر معجزات و اسماء مذکوره در وی اعظم بواقی اسماء مسطوره
در صحف مقدسه هر آینه فضیلتهای او از خواص دیگر کتب بمراتب اکثر و انفع خواهد بود و بخواص آثار وی
تصرفات کلی در عالم کون و فساد ظاهر خواهند شد و سر حدیث صحیح انه کتاب الله شفاء من کل
داء و در روایتی شفاء من کل داء الا السام مبین معنی آن است صحیح و قصه رقیه و رقی و رقیه
از کلمات و آیات قرآنیه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بدان اشارت فرموده اند موجب مزید تبیین
و تصحیح است و الله اعلم بحقایق الامور فصل یازدهم در کیفیت انتفاع بحروف اسماء و آیات پوشیده
نماند که سالکان مسالک طلب و قاصدان مقصد ادب را در ادراک خواص و آثار حروف
و اسماء و آیات و شرح فواید و عواید آن مرتبه اول تعلق همت با استجلاب امری مقصود
و مطلوب است چه نفس ناطقه را تاثیر تام و فعل قوی است در حصول توجه بمقصود بعضی
از ارباب ریاضت بمجرد توجه و جمعیت همت بی تلفظ و تکلم بمقاصد کلیه دینی و دنیوی و صوری
و معنوی فایز شده اند مرتبه دیگر آنست که در لسان ظاهر شود و از قوه بفعل آمده لباس وجود
لفظی بپوشد و هر آینه نفس در توجه بمقصود بسبب این وجود لفظی قوت دیگر یابد مرتبه دیگر آنست
که این وجود لفظی صورت رقمی نیز یابد و در وجود رقمی و وجود لفظی متفق گشته مدد و معاون نفس شوند
در توجه تام بمقصود و مرتبه دیگر آنست که این وجود رقمی بوفق عددی نیز متصف گردد و این
صورت بواسطه توافق و تطابق اعداد خواص کلیه و آثار عظیمه ظاهر شود و هر آینه این صورت

در تحصیل نتیجه ابلغ و ادعای خواهد بود بشبه نفس این صورت که مذکور شد قوت تمام باید
و در تحصیل مقاصد بهتر شناسد و بالله التوفیق فصل دوازدهم در ذکر طرق استفاده از حروف
و اسماء و آیات پوشیده نباشد که از مضمون تقریری که در فصل سابق سمت تحریر یافت
معلوم شد که طریق استفاده و استفاضه از حروف و اسماء و آیات قرآنیه منحصر در سه طریق
باشد اول طریق توجه بارواح و حقایق حروف و توسل جستن بصورت مثالی ایشان
که در عالم برزخ دارند چنانکه در فصل ششم اشارتی بآن رفته است و این طریق را نطقی خوانند
دوم طریق تلاوت حروف و آیات و اسماء که این طریق را کلامی خوانند سیوم طریق
کتابت آن و رقم نمودن و تشکیل حروف در هیئات رقمی ایشان که این طریق را
کتابتی خوانند و اگرچه طریق اول اتم و اکمل است و رتبه آن در آن صورت اعظم
و اشمل زیرا که در طریق کلامی و کتابی توجه بصورت کتابت و تلاوت مینماید و بکار
توسل بمعانی و ارواح و حقایق حروف و کلمات و آیات می کنند لیکن در این
دو طریق که اعداد در طریق استفاده است از حروف و کلمات مخصوص باکابر دین
و ارباب کشف و یقین است و عامه خلایق مبتدیان طریق حقایق بلکه متوسطان
ایشان را از آن حظ و بهره نیست لاجرم در ذکر آن شروع نمود و در این مبحث
شیخ بزرگوار ابو عبدالله مغربی در کتاب تیسیر المطالب داده و برای حروف

از حروف خلوة معین ساخته و در هر خلوة آداب و اوراد و اذکار مقرر کرده
و فواید و نتایج آن خلوتها استقصی بازنموده پس اگر طالب عالی همت در طریق
سلوک این طریق باشد باید که آن کتاب نفیس رجوع نماید و چون طریق کلامی
و کتاب نسبت بطریق تخلیه اسهل و اشهر بود ایراد آن اقدام نموده و پوشیده نماند
طریق کلامی مسلک انبیاء کرام بوده است و طریق کتابی منهج حکماء عظام شکر الله
مساعیهم فی الاسلام و هر یک ازین دو طریق را قواعد و شرایط است که بدون آن
هیچ فایده بر اعمال متفرع نمیشود لاجرم در ابواب آینده انتقال ابذکر آن
اقدام میافتد و بالله التوفیق باب دویم در شرایط و آداب عامه که رعایت
آن در جمیع اعمال خیر و شر ضرور است مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در طلب
استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازه و تلقین از وی فصل دویم در ارتکاب ریاضات
شاقه و اتصاف بصفات حسنه فصل سیم در توجه تام بشغل اعمال فصل چهارم
در ملاحظه استحقاق معمول له فصل پنجم در تقلیل و حلیت طعام و ارتکاب صوم و صدقه
فصل ششم در ترک اکل حیوانی و تنقولات کریه الرایحه فصل هفتم در طهارت کامل
و تنظیف لباس و منزل فصل هشتم در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه متبرکه فصل نهم در اختیار
خلوت و عزلت و کشف حواس در حین عمل فصل دهم در سوختن بخور لایق عمل

ایکر

دیگر بر دقیق جوهر و بخور و شستن عمر فصل یازدهم در رکوع و سجود و تاخیر نتیجه و کتمان آن فصل دوازدهم
در فتح و اختتام عمل بذکر تسبیح و صلوات فصل اول در طلب استاد کامل و عالم و گرفتن اجازت
و تلقین از وی باید که طالب صادق پیش از شغل با حضور خدمت استاد کامل و حکیم عامل اختیار کند
بحکم خذوا العلم من افواه الرجال و از قدر و قیمت وی طریق اشتغال بعمل اخذ کند و تلقین و اجازت
در و دران کار شروع نماید حسب المقدور در حفظ شرایط و آداب سعی جمیل تقدیم رساند
تا نتیجه نامه و فواید کامله مترتب شود و اگر بی اجازه و تلقین استاد کامل در اعمال شروع
کند با آنکه جمیع شرایط و ضوابط را کما ینبغی رعایت کرده باشد هیچ فایده و منفعتی
متفرع نگردد و بسیار در اعمال باشد که اگر کسی بر آن در آن خوض کند و اجازت
عامل یافته باشد و طریق شغل آن از استاد کامل مشاهده نکرده بیم اختلال عقل و دماغ باشد
و ممکن که دماغ بدین چنین ضایع و پریشان شود که بهیچ وجه اصلاح نپذیرد و همه حکما و اطباء
از معالجه وی عاجز و مضطر شوند و ازین جهت گفته اند من تفرد بعمل الکرماء فصل دویم در ارتکاب ریاضات
شاقه و اتصاف بصفات حسنه بدانکه از شرایط کلیه اعمال ارتکاب ریاضات و مجاهدات است
در ریاضت منقسم بدو قسمت یکی ریاضت بحسب ظاهر از تشبث با اعمال ظاهر مثل صیام ایام و قیام
لیال و ترک غضب و کم طعام و کم خواب و مانند آن و دیگری ریاضت بحسب
باطن از تهذیب اخلاق باطن مثل ترک خواطر و تصفیه ضمیر از رذایل اخلاق و تحلی باخلاق ربانی و خفیه و غیر آن

نفسانی و شیطانی در وقت تغیر احوال لطیفه بقضای نفس و هوا در مقام شهوت شروع نکند و در
زمان مشغولی اعمال لطیفه قهریه از روی غضب و نفسانیه در عداوت و دشمنی خلق خدا
خوض ننماید بلکه اعمال قهریه را مرتکب نشود الا از برای دفع ظالمی یا فاسقی که عامه
خلایق از دست و زبان او بجان رسیده و از قول و فعل وی مضطر و حیران باشند و اگر
کسی بخلاف این عمل کند و بهوای نفس و مقتضای طبع در اعمال جز و شر
شروع نماید وبال عظیم و نکال جسیم بر آن متفرع شود و جهت کلیه نفس و مال
و اهل و عیال ضایع و عقار وی عرصه تلف شود و برکت و جمعیت از جان و مال و کار
وی ابدا و زبان زده دنیا و آخرت شود نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا فصل
سیم در توجه تام بشغل اعمال و این از اعظم شرایط است و صاحب سر لطایف آورده
که صور حروف در عالم خلق عبارت است از شکل ایشان در هوائی که قرع سمع میکند
و هیکلات هوائیه بمنزله اجسام مثالیست و روح این اجسام و قیوم ایشان بر توجه
قاری و کاتب بصور حروف و کلمات پس هر عاملی که متوجه مفهوم و مضمون آن نشد
و آن کلمات اموات باشند قال الله تعالی یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه
پس عمل صالح که رفع کلمه میکند عبارت از آن توجه تام است که روح کلمه و قیوم
اوست و صعود کلمه بسبب اوست و هر کلمه که ارواح روح باشد صعود او ممکن نبود

و با صعود کلمه اجابت مترتب نشود و سر حصول اجابت بعد از صعود کلمه چنانکه اهل
کمال تحقیق کرده اند تواند بود که هر حروف و کلمه را بحسب حقیقت صورتیست
مثالی در عالم برزخ که بر سالک صاحب کشف ظاهر میشود و آن صورت مثالی
عبارت از روحانیت حروف و کلماتست که در آن هیئات مثالی متکیف میشود
و آن صورت مثالی چون بر سالک مرتبط گردد بروحانیت حروف و کلمات و آن
پیکر مثالی که هر آینه اثر کلمه بر آن ارتباط مترتب گشته حقیقت آن اثر
این تواند بود که روحانیت حروف و کلمه در عالم مثال بصورتی که مناسب آن است
ظاهر گردد و در حضرت مسمی که مربی اوست در حضرت اسماء نزول کند و باعث شود در ترتب
اجابت و حصول آنچه مقصود است و رب وی بجهت شفاعت وی آنچه را
عالمست و مطلوب افاضه نماید و بعلم فصل چهارم در ملاحظه استحقاق معمول له
دنیای او و رعایت مسلمین و رعایت مظلومین است در تحصیل منافع و دفع مکاره
پس باید که در مباشرت عملی که برای چه منفعت است نظر باستحقاق محتاج کند اعم از آنکه
محتاج خود باشد یا دیگری و در ارتکاب عملی که برای دفع مضرت است ملاحظه حقیقت حال
مظلوم کند اعم از آنکه مظلوم خود باشد یا دیگری چه دفع ستمکاران از ستم رسیدگان
علیست عند کاملی و کنایتی مرضی و مستحسن و اگر در آن حق بجانب مظلوم نباشد چنین

بحسب ظاهر طعام باید دفع آن موجب نکال و وبال حال او خواهد بود پس در هر عمل از اعمال لطیفه
و قهریه باید که باشتغال اعراض نفسانیه و اغراض شیطانی شروع کند و متصف بصفات ملکیه
و مقدوف (?) الهی شود چنانچه پیش گذشت تا بواسطه علاقه مناسب و رابطه جنسیت و ربط عالمیت
و مجردات از جانب ایشان در اعمال مددهای کلی یابد و در حصول معارف و وصول
مطالب عنونیه (?) فایز گردد ان شاء الله تعالی فصل پنجم در حقیقت تقلیل طعام و ارتکاب
صوم و صدقه باید که عامل پیش از شروع در عمل از آن چهل روز کینه روز از لقمه شبهه پاک
نگاه دارد که اکابر دین فرموده اند که آثار کدورت باطنی و ظلمت یک لقمه موجبه
تا چهل روز در باطن سالک میماند و ضمیر او را مکدر و تیره میدارد و با کدورت باطن
دعا و عمل او را هیچ اثری نخواهد بود و صاحب در النظیم آورده که بروایت صحیح ثابت
شده که حضرت پیغمبر صلعم از کبار صحابه یکی را مخاطب ساخته فرمود که اطب مطعمک
لتستجب دعوتک یعنی پاک و طیب گردان خوردنی خود را تا مستجاب شود دعای تو و از
[illegible] ابن اسباط رحمة الله علیه نقل کنند که دعا فرو بسته میشود از رفتن باسمان بسبب
سوء لقمه هر چند لقمه حلال بود که در تقلیل اکل آن کوشد و از خوردن غذای بسیار
اجتناب باید چه بسیار خوردن طعام خصوصا طعام بکار باشد که این قوی دماغ را تیره
میگرداند و در حواس و ادراک کلال و ملال پیدا کند و موجب کسالت و کدورت غلبه

خواب شود و باطن از آنچه مکدر میشود و البته باید که در روز عمل روزه داشته که روزه در حاجات
دعوات و حصول مرادات مدخلی تمام است و در اخبار وارد شده که دعای روزه دار
مردود نمیشود و باید که قبل از شروع در عمل تصفیه کند که از ادراک حاجات و مرامات از خشیت
بیاد افعال شرور دل شکسته گردان که کلکم انا عند المنکسرة قلوبهم موجب خوشنودی حق سبحانه
تعالی باشد و مستجلب فیض الهی و رحمت نامتناهی نتیجه تمام دهد فصل ششم در ترک اکل
حیوانات و بقولات کریهة الروایح باید که چون مرتکب عمل شود از اعمالی که در آن صیام
داشته باشد ترک اکل حیوانات کند از لحوم و شحوم و آنچه از حیوانات حاصل میشود مثل
شیر و روغن و بیضه و غیر آن و اگر طعام چرب احتیاج افتد بدان طعام بعضی روغن کنجد
اکتفا نماید که از ایشان با برنج و نخود و امثال آن بیامیزد و فایده در آن تواند بود
که از خوردن حیوانات نفس و طبیعت قوه عظیم یابد و داعی شهوت بحرکت آید و از ترک
آن نفس و طبیعت ضعیف شود و جانب روحانیت وی قوی گردد و با روحانیات فلکیه
اتصالی
و با مجردات و بسایط مناسبت پیدا سازد و بقدر مناسبت استفاضه کند و باید که در
عمل خواه کلان و خواه کوچک خصوصا کلانها از تناول سیر و پیاز و گندنا و امثال آن و هرچه
بوی ناخوش داشته باشد پرهیز کند چه ملائکه از آن بغایت متاذی میشوند و ارواح علوی
و سفلی متنفر میگردند و امداد و اعانت ایشان بدان واسطه از عامل منقطع میشود و در احادیث صحیح

وارد شده که حضرت رسالت پناه فرموده که چون کسی ازین چیزها خورد باید که آن روز
بمسجد حاضر نشود که ملائکه از بوی ناخوش کراهت دارند و از کسی که آن بو بمشامش آید متنفر
و متوحش میشوند فصل هفتم در طهارت کامل و تنظیف لباس و منزل باید که قبل از شروع
در عمل وضوی کامل سازد و اگر غسل کند اولی بود و اگر قوت مزاج وفا کند بآب سرد
والا بآب گرم بدن را همه از اوساخ و نجاسات پاک کند و حکم کریمه یحب المتطهرین
ابواب فتوحات نوری بمفتاح ظهور بر روی گشاده گرداند و باید که در حین عمل جامهای پاک
خوشبو در پوشد چه پاکیزگی لباس را در صفای باطن دخل تمام است و شمایل فطانت نیز
جمعیت و باید که آن لباس از وجه حلال ترتیب یافته باشد و اگر رشته در آن از وجه
حرام رخنه باشد دعای عامل در آن لباس مستجاب نشود همچنانکه لباس پاک و معطر باید
منزلی که در آن بعمل مشغول شوند از خس و خاشاک و نجاسات و درد و ریح کریه
پاک و پاکیزه و رفته و چیده باید و هیچ متاع از متاع اهل جان و مال و مصالح طبخ
و غیر آن در آن خانه نشاید داد و اکثر اوقات خصوصاً که زمان عمل باشد بخورات
لایقه مطیب و معطر باشد فصل هشتم در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه متبرکه اما ازمنه
و آن دو قسمست شرعی و حکمی اما ازمنه شرعی دو نوعست مطلق و مقید اما ازمنه مطلقه آنست
که مقید بایام و شهور و لیالی مخصوصه نیست و از نزد صاحب شریعت چیزی برای اجابت

دعوات معین مقرر شده و در آن باب احادیث صحیح ثبت شده مثل وقت سحر
و هنگام طلوع فجر و طلوع آفتاب و وقت نزول باران و میان اذان و اقامه
و وقت سجده تلاوت و بعد از ادای صلوات مفروضه اما ازمنه مقیده آنست که بشهور
و ایام و لیالی متبرکه مخصوص است مثل چهار ماه حرام و ماه رمضان المبارک و عشر ذی الحجه
و عرفه و عاشورا و روز جمعه و روز پنجشنبه و دوشنبه و شب عید فطر و اضحی و برات
و قدر و شب جمعه و پنجشنبه و دوشنبه که در مجموع این اوقات عمل سوای نیرنجات
و برای هر وقتی در کتب فنون عمل مقرر است و تفصیل این موجب تطویل است اما ازمنه حکمیه
عبارتست از اختیارات منجمین از ساعات سعود و نحوس ایام و لیالی مخصوصه باعتبار
کواکب و نظرات سیارات و وصول قمر به بروج و منازل و طلوع درجات بروج و حظوظ
شرف و هبوط و بیت و وبال کواکب و رعایت طالع وقت و غیر آن از احکام
کلیه و جزئیه ملاحظه شده در دعوات و عزائم و در بعضی اعمال رعایت بعضی احکام
لازمست و تحقیق و تفصیل آن مناسب این مقام نیست اما امکنه متبرکه و آن موضعیست که برای
اجابت دعوات از حضرت رسول صلعم روایات صحیحه ثبت است مثل میدان جهاد
ملتزم و صفا و اول ارجاعت و عرفات و مشعر الحرام و حطیم و مقام ابراهیم و درون
خانه کعبه و بام خانه و مروه و صفا و مسجد اقصی و مسجد حضرت پیغمبر و روضه مطهر

در مقابر بزرگان انبیا و اولیا و مشاهد ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
و سایر مساجد و معابد روی زمین فصل ششم در هیئت نشستن در خلوت و کیفیت
جلوس در حین ذکر باید که دو زانو در حین شغل باطن و دوام اختیار کند و ترک
تقلید از رسم و عادت نماید خصوصاً عوام زنان و اطفال و اصحاب عقول قاصره تمام
چه بحکم تأثیر اهل صحبت که امری مقرر است از ظلمت اهل نفس و هوا باطن در تباشیر خواهد شد
و فطور تمام بصفای خاطر و دل راه خواهد یافت و باید که در آن خلوت همیشه رو بجانب قبله نشیند
چه از حضرت رسالت پناه چنین نشان داده اند که در حین دعا روی بقبله می آوردند
و متوجه قبله می نشستند و دستهای مبارک بدعا بر می داشتند و چون دعا تمام می کردند
هر دو کف دست مبارک بروی می آوردند و گفته بودند که الله شرم کریم است و
کریم شرم دارد از بنده خود در وقتی که دست حاجت پیش او بردارد و که دست حاجت
پیش او بردارد و که او را خالی باز گرداند و باید که در حین توجه بقبله وقتی که بطریق تکیه
نمی نشیند مربع می نشیند که اکثر علمای این فن برآنند که در وقت قرائت
و تلاوت قرآن بر وضع مربع نشستن در حصول نتایج انفع و ابلغ است
بنا بر چه دفع قهر طبیعت در الضرورت کرده است و از حضرت رسالت پناه نقل صحیح است
و ثابت شده است که بعد از ادای فریضه نماز بامداد و وقت اجابت دعوت چنین

چون

چون بخواندن اوراد اشتغال می نمودند بطریق مربع می نشستند با وقت معینی که میان
فریضه بامداد و طلوع آفتاب است و آفتاب طلوع می کرد و بعضی دیگر از اکابر محققین
طریق دو زانو نشستن را اختیار کرده اند و از او در حفظ ادب تمام تر دانسته اند
و طریق مربع نشستن را با وقت معین که میان فریضه بامداد و طلوع آفتاب
است مخصوص ساخته اند و صاحب ترجمه عوارف رحمة الله آورده که صاحب خلوت
همیشه باید که در وقت جلوس بهیئت اقعود التشهد نشیند و با خود خیال کند که حاضر
حضرت خلوت و رسول است تا بقید وقار و احترام و ادب مقید بود فصل هفتم
در بخور نرخشان و بخورات داشتن معمول باید که قبل از افتتاح عمل خواه در طریق
کلی و جزوی خواه در طریق کتابت بخورات مناسب الغرض بکار برده شود چه
تمام خاصه در بحر هر روزی از ایام اسبوع و برای هر کوکبی از سبعه سیاره بخور
خاصی مقرر است که در آن روز که تعلق بآن کوکب دارد باید سوخت و در نام
ایراد بعضی از آنها مذکور خواهد شد و اگرچه اهتمام بلیغ در بخور نرخشان
باعمال تسخیرات جن و کواکب است اما در بعضی اعمال این کتاب بخورات
مطلق نرخشان و دیگر بخورات داشتن معمول امری مقرر و شرطی متعین است و
همه جا غیر نرخشان عود و عنبر و عطرهای خوشبو که بکار برد انسب مناسب است و

و در جمع امور شده توفیق که در [illegible] و واردات که ان [illegible]
مری است و حال کی باید اگر از قبیل لطیفات است بعد از اتمام بخورات خوش
شبوی باید داشت پس در هم باید چید و دیگر نباید کشید و اگر از جنس قهریات
است بعد از اتمام بر بخورات بد بوی باید داشت و در هم باید چید و ذکر
ان در حال ایراد خواهد یافت **فصل یازدهم** در تکرار عمل و جبر تاخیر [illegible]
عمل باید عامل بکوشد که عمل کند اگر [illegible] یابد و باید که اثری که مترتب بود
قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود باید که ملول نگردد و قطع امید نکند بلکه بداند که
بواسطه تقصیر در شرایط و ضوابط تا چه اخلال در مقصود تعویق و تاخیر افتاده [illegible]
عمل [illegible] تکرار باید تا [illegible] [illegible] شده ان نیز [illegible]
و اگر در رعایت شرایط فرو گذاشتی نشده باشد ان تکرار موجب مزید [illegible]
و قوت باشد در ظهور اثر و خاصیت و باید که عامل ریاضت [illegible]
از [illegible] کند و از [illegible] و در عمل تطبیع و نفس [illegible] [illegible] و [illegible]
مقصود [illegible] باید [illegible] و بر یقین تام و عزم صحیح راسخ ثابت
قدم باشد تا وقتیکه بر مراد خود فایز گردد و باید که در [illegible] عمل از [illegible]
و محرم و نامحرم تحفظ [illegible] و [illegible] و صاحب عقول [illegible] و عوام [illegible]

فسق

فسق و فجور [illegible] بتقدیم رسانید و قاعده استغفار [illegible] بالقتان [illegible]
کند که اظهار عجز موجب [illegible] و صاحب کتاب [illegible]
شرایط [illegible] اظهار عجز است پس باید که هیچ کس [illegible] و مناجات و دعا را [illegible]
و [illegible] باید [illegible] [illegible] و خفیة و قال [illegible]
[illegible] و پوشیده [illegible]
[illegible] و [illegible] ان دعای پنهان [illegible]
[illegible] **فصل دوازدهم** در افتتاح و اختتام عمل [illegible]
باید که عامل در جمیع اعمال [illegible] از شروع و ابتدا بذکر و تسبیح و صلوات [illegible]
شده که حضرت رسالت پناه چون [illegible] و دعا [illegible] گفتی سبحان
ربی الاعلی الوهاب [illegible] که [illegible] [illegible] السلام
[illegible] صلوات بفرستید که حق سبحانه و تعالی ان کریمتر است که بنده [illegible]
[illegible] و دیگر اجابت کند [illegible] و صاحب [illegible]
[illegible] که دعا [illegible] موقوف است [illegible] اجابت نیز [illegible]
[illegible] صلوات بفرستید و باید که عامل در جمیع اعمال [illegible] شروع [illegible]
بعد از اتمام نیز ختم بر صلوات کند تا [illegible] دعای مستجاب واقع شده باشد

دام صاحب الرساله عظیم از ابو سلیمان دارانی رحمه الله که از مشایخ کبار است نقل
کرده که چون از حق سبحانه و تعالی سؤال کنی باید که ابتدا به صلوات کنی پس حاجت
خود را عرضه داری و آن را ختم بر صلوات کنی که حق سبحانه و تعالی به شفاعت آن صلوات [illegible]
قبول میکند از کرم الهی و لطف نامتناهی نسزد که سه حاجت که بنده عرض
کند اول و آخر را قبول فرماید و آنچه در میان بود باز گذارد باب سیم
در شرایط و آداب تلاوت مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان
تلاوت حصری فصل دوم در بیان تلاوت طلاقه فصل سیم در حفظ عدد
و ترک اللغو بین الوقتین فصل چهارم در اختیار خلوت و صفه خلوتخانه
و آداب در آمدن بدانجا فصل پنجم در صفت جلوس و تکلف و شرایط ضروری
تامل در آنجا فصل ششم در موافقت دل با زبان در حین تلاوت فصل هفتم
در رعایت تجوید در وقت قرائت فصل هشتم در ملاحظه ترتیل در هنگام تلاوت
فصل نهم در حفظ صوت میان خافت و جهر فصل دهم در ترک سجع و تکلف
فصل یازدهم در تحقیق و تشدق فصل دوازدهم در نفث که در مبدأ نفخت است
بکیفیت خاص فصل اول در بیان تلاوت حصری بدانکه طریق تلاوت سالک
انبیاء کرام علیهم السلام است و آن تلاوت حروف و اسماء و آیات و سور و دعوات است

و منقسم

و منقسم بدو قسم اول حصری دوم طلاقه و هر قسم در فصل ایراد می باید
اما حصری آنست که نصاب قرائت معین شده باشد بعدد خاص و تا عدد قرائت
بدان نصاب نرسد فایده و نتیجه بر آن مترتب نشود و اگر از آن نصاب هم درگذرد
هم خاصیت و اثر متنوع نگردد همچنانکه کیمیا و الکسیر [illegible] نشان داده باشند و از [illegible] موضوع
شد چهل گام بدان جانب رود بسر گنج رسد پس اگر در تقصیری کند [illegible] گام بردارد
یا علو کند یک گام بردارد هرگز بمطلوب نرسد و از مقصود در رفته [illegible] قسم
حصری در ایصال منافع و فواید از قسم طلاقه تمام و کمالات چه خواص عدد و آثار
و منافع آن از تکلف شرح و بیان مستغنی است و عموم احتیاج بر کافه انام از خواص
و عوام بدعوت و شمول لفظی که اولیا در معاملات و [illegible] و ضعف حرف [illegible]
واقع است در کمال وضوح و ظهور است و الامر اوضح من ان یخفی علی علیم
فصل دوم در بیان تلاوت طلاقه بدانکه طلاقه آنست که قرائت بعددی خاص مخصوص نه
باشد بلکه بر علی الاتصال هر چند آنکه خواهند بخوانند و مقصود [illegible] قسم طلاقه نیز
از دو حقیقت [illegible] زیرا که درین قسم نیز قوت اثر علی ترتیب نشود [illegible]
بعدد خاص که بحد معین رسیده باشد یا تا بیشتر آنکه آنچه متعین را غیر از خواص [illegible]
تعلیم فرموده اند کرام بتعلیم و الهام [illegible] یکی از [illegible] خاص [illegible]

چون عامل باین قسم عدد را باخود مجدد مقرر سازد که وقتی از اوقات شب و روز
بتعدد وجه یا بجمیع ما اتی یا بعضاً یا دعا قیام نماید روا بود که عند الضروره در
ان اثنا تنفس اجنبی کرده کند وقت قسم [illegible] و در آن میان سخن گفتن جایز بود
لضرورت و نه بغیر ضرورت چنانکه در فصل ابتدا اشارتی بدان خواهد رفت و هر را
این قسم غیر بسبب ضرورت مدتی اجنبی اتفاق افتد اثر تفاوت ضعیف گردد و فایده
[illegible] تأثیر ان منقطع نشود و اگر عمل از سر گیرد اولی بود فصل چهارم در حفظ عدد و ذکر [illegible]
[illegible] بدانکه رعایت عدد از عظم شرایط است در طریق [illegible] زیرا که در جمع عدد
خواص عجیبه و آثار غریبه مندرج است و لهذا هیچ مجمع از جامع ارباب [illegible]
از او حالی نیست تا مراقب ارکان طاعات و عبادات و امور کلیه از [illegible]
و [illegible] الهی و ابتدا بعدد است و از [illegible] که از فضائل [illegible] هر یک بعدد
خاص [illegible] کرده و قرائت بعضی از اذکار و تسبیح و آیات و [illegible] باعداد
معینه مخصوصه از وضع صاحب شریعت در مواضع کثیره بنقل صحیح ثابت شده
است پس در اعمال که [illegible] چون قرائت و تعدد [illegible] و عددی خاص
معین شده باشد که یکبار در روزی یا شبی تمام [illegible] کرد ان را برا
قسمت [illegible] و در حالتی فراغت [illegible] که از چهار چیز ا
جتناب

اجتناب کند اول از کثرت کلام دوم از بسیار خوردن سیم از اختلاط [illegible] چهارم از
[illegible] و بعض علما [illegible] که چنین [illegible] حضور [illegible]
[illegible] اجنبی جایز نبود و اگر [illegible]
اتفاق افتد [illegible] و در [illegible] مرتب [illegible] صاحب و در [illegible]
[illegible] و صاحب [illegible] اکثر اوقات سالک باید [illegible]
[illegible] و اگر در [illegible] بسبب ضرورت سخن گوید باید [illegible] که [illegible] متبع [illegible]
باشد [illegible] و همیشه زبان از کذب و بهتان و غیبت و فحش [illegible]
[illegible] و [illegible] اختیار خلوت و صفت خلوتخانه و آداب [illegible]
بر عامل واجبست که در حین تعدد [illegible] و منقطع باشد از خلق تا عمل تمام [illegible]
قدم از خلوت بیرون ننهد مگر لضرورت [illegible] شرب و وضو و طهارت و باید که [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و نماز [illegible] گذارد و [illegible]
نماید و باید که [illegible] و در روز [illegible] دیگر [illegible] در [illegible] آید و
[illegible] از ان [illegible] تفرق [illegible] و باید که ان خانه [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] خلق دور [illegible] مشغول [illegible] موجب [illegible] خاطر [illegible] نشود
و باید که چون قدم در خلوت نهد [illegible] اد [illegible]

وَ اَخرِجنی مُخرَجَ صِدقٍ وَ اجعَل لی مِن لَدُنکَ سُلطاناً نَصیراً و چون قدم در خلوت کذارد بکوید
بسم الله و بالله و الحمد لله و الصلوة و السلام علی رسول الله اللهم اغفر لی و افتح لی ابواب رحمتک پس دو رکعت
نماز کذارد و پیش از انکه شروع در کار کند بخشوع و خضوع دو رکعت [illegible] بعد از فاتحه بخواند [illegible]
[illegible] بعد از ان [illegible] ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و
الیک المصیر بعد از ان در عمل خلوت شروع کند فصل چهارم در صفت جلوس در ان خلوت و شرایط خود و
[illegible] باید که [illegible] در خلوت بر زمین بزانو نشیند و [illegible] در زمین [illegible] نباشد
که ان تواضع اقرب است و اگر فرش باشد باید که [illegible] باشد که از زمین [illegible]
و باید همیشه رو بقبله نشیند [illegible] در حالت جلوس [illegible] نشیند [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] مربع نشیند روا بود بلکه اولی بود [illegible] و باید که [illegible]
[illegible] در خلوت [illegible] و [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] باید که [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] و باید که در ان خلوت [illegible] بر زمین [illegible] خواب [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] کند و باز

و باز [illegible] فصل ششم در [illegible] زبان در [illegible] باید که چون [illegible]
[illegible] کند دل [illegible] هرچه بزبان [illegible]
[illegible] که [illegible] باشد [illegible]
در [illegible] قران اندیشه کند که این کلام حضرت [illegible]
[illegible] که [illegible] صفات کمال اوست و در [illegible] اندیشه کند [illegible]
[illegible] حضرت رفیع الدرجات [illegible] این اندیشه [illegible]
[illegible] خاطرش را از [illegible] کرده اند [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] و دل [illegible] باید [illegible]
[illegible] خوف رجعت [illegible] و [illegible]
[illegible] الله [illegible] این [illegible] که [illegible]
[illegible] باشد فصل هفتم در رعایت تجوید وقت قرائت باید که [illegible]
[illegible] تجوید [illegible]
[illegible] باید [illegible] الطاهر و القوی [illegible]
و قاف [illegible] و قوی [illegible] تفاوت [illegible]
[illegible] فصل هشتم در [illegible]

تلاوت باید که رعایت ترتیل را در تلاوت واجب داند و ترتیل آن بود که کلمات را حرف
بحرف روشن و ظاهر ادا کند به سرعت و شتاب زود که تا کلمات و الفاظ شکسته نشود
که از شکست لفظ شکست معنی راه یابد و حضرت والد این فقیر علیه الرحمة در تفسیر مواهب
در معنی آیهٔ کریمه ورتل القرآن ترتیلا چنین آورده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند
که ترتیل حفظ وقوف و ادای حروف فصل نهم در محافظت صوت میان خفت
و جهر بعضی علما برآنند که در اثنای تلاوت آواز خود را فرود آورد و میل به نرم خواندن کند قال
سبحانه و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها بعضی از مفسران اینجا صلوة را بمعنی دعا
داشته اند و در خبر صحیح وارد است که حضرت پیغمبر صلعم از سفری مراجعت کرده بودند و بمدینه
آمده چون نظر صحابه بر سواد شهر افتاد آواز بلند تکبیر گفتند آنحضرت فرمودند و از سر دعا
بر شما کسی را نمیخوانید که اصم نیست بلکه کسی را میخوانید که سمیع است و نزدیکتر است بشما
از رگ گردن شما فصل دهم در ترک سجع و تکلف بدانکه از شرایط عمده در طریق کلامی
ترک سجع و تکلف است در عبارات دعوات و مناجات پس باید که چون حاجت خود را
بحق سبحانه تعالی عرض کند در آنوقت از ادای سجع سازی و تکلف عبارات دوری
اجتناب کند و چرا نباید چو در مقامی که خضوع و خشوع و تضرع و نیاز مطلوب است
تکلف در سجع و عبارت بسیار نامرغوب است پس البته باید که در حین عرض حاجات

از تکلف

از تکلف عبارت و نقل استعارت پرهیز نماید زیرا که در وقت دعا بحکم آیهٔ کریمه ادعوا ربکم
تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین تضرع و زاری باید نمود و تضرع منافی تکلف است
و مفسران در این آیه چنین گفته اند که معتدین آنهایند که در دعا تکلف کنند و سجع و قافیه
مرعی دارند و در اخبار وارد شده که حضرت پیغمبر صلعم فرموده اند که زود باشد که پیدا شوند قومی
که در دعا تکلف کنند فصل یازدهم در ترک تفهق و تشدق باید که عامل در حین قرائت
و تلاوت البته ترک این دو صفت کند که از جمله مکروهات است و تفهق کنایت از وسعت
در کلام بنا بر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت پس باید که عامل در حین مناجات و اظهار
حاجات دعا و مدعا خود را بسلک عبارت دلاویز و رشته محبت انگیز ادا نماید که بهترین
و از تطویل کلام و تفصیل مرام اجتناب نماید که بهترین کلامی آن بود که الفاظ او کم باشد و دلالت
او بر معانی بسیار و این نوع الحاح است بلکه بحکم حدیث ان الله یحب الملحین فی الدعا
الحاح در دعوات و مناجات از جمله مستحبات و مستحسنات است و حد الحاح سه بار تکرار حاجات
کردنست و زیاده بر آن لجاجت و تشدق عبارت از لب و دهان کج و راست کردن در حین
تلاوت و تکلم چنانچه بعضی از جهال قراء بجهة مبالغه در تجوید و اهتمام در ادای حروف
از مخارج او لب و دهان حرکات کنند و آنرا هنری پندارند و فضیلتی شمارند و حضرت
رسالت پناه صلعم در بعضی احادیث متشدقین را مذمت فرموده اند فصل دوازدهم در نعت که میان

نفث است بکیفیتی خاص و آن بعد از اتمام تلاوت حروف و اسماء و آیات و سور و دعوات
باشد و کیفیتش چنان باشد که از مخرج تاء مثلثه با ضم شفتین در وجهی که در میان تلفظ
حروف واقع باشد نفس بزم در دمد و از حضرت رسالت پناه بر این وجه حدیثی و در باب
صحیح وارد شده است کان رسول الله اذا مرض احد من اهله نفث علیه بالمعوذات
و مثل این از کبار امت ماثور و منقول است و حکمت در این آنست که باطن منظوریت بر معانی
الفاظ جاریه بر لسان و هم محجوبیت بر سری از اسرار الوهیت که معبر میشود بروحانیت
آن و خواننده چون نفث آن روحانیت میکند بسط آن در نفس و ارسال آن
بحسب صورت در آنچیزی که متوجه است هر آینه فایده کلی بر آن مترتب خواهد شد
باب چهارم در آداب شرایط کتابت مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان
کتابت سری فصل دوم در بیان کتابت وفقی فصل سیم در حفظ قلم جدید فصل چهارم
در رعایت الوان مداد فصل پنجم در اوراق و صفایح و خواتیم که بر آن رقم زنند
فصل ششم در آلات و ظروف و ادواتی که بر آن نویسند فصل هفتم در صور و عظام
حیوانات که بر آن کتابت کنند فصل هشتم در توجه تام بصورت خطی و معانی
نظر آن فصل نهم در استغراق قوت خیالی بامر کتابت فصل دهم در بیان حل
مکتوب فصل یازدهم در بیان ضبط و دفن معمول فصل دوازدهم در بیان

محو

محو کردن مکتوب و تراشیدن و پاشیدن و مالیدن آن فصل اول در بیان کتابت سری
بدانکه طریقی که منهج حکمای عظام است منحصر در سی و هفت اسلوب است و آن کتابت حروف و اسما
و آیات و سور و دعوات است منقسم بدو قسم قسم اول رسمی که هم وقوف بر قسمی در وضع از آن
نیابد اگر کسی در آنجا است که حروف و کلمات و آیات و اسما او را تعلیم خاص که بعضی
از عظما و کبرا متقدمین و حکما و علمای متاخرین وضع کرده اند رقم زنند بنا بر آنکه تعمیه حجاب
از نظر اغیار باعزاز آن چنانچه ارباب روشن است و از قلمها آنچه بنظر درآمده سی قلم
که بآن رقوم میشود اول داودی دوم عبری سیم و چهارم و پنجم سریانی و آن سه گونه است
ششم یونانی هفتم فلوطاطیس که هم حکمای یونان وضع کرده اند هشتم قلم جابر چنانچه
بعضی رسائل اکسیری در آن را بآن قلم نوشته اند تا سفهای قوم بر آن اطلاع نیابند نهم قلم
عبرانی دهم صابئی یازدهم سینی که دایره سیزده آن قلم نوشته اند دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم
دیلمی و آن سه گونه است پانزدهم قلم غبار شانزدهم هفدهم و هجدهم و نوزدهم و بیستم قلم
رکابانی و آن پنج گونه است بیست یکم قلم سنبل بیست دوم و بیست سیم و بیست چهارم و بیست پنجم
و بیست ششم قلم طلسمات و آن نیز پنج گونه است بیست هفتم قلم حمیری بیست هشتم قلم طبیعی
بیست نهم قلم نانی و غبار سیام قلم کاشی و آن قلمیست که والدین فقیر علیه الرحمة
وضع کرده اند و بتخلص خود موسوم ساخته اند و کتابت اکثر کتبی را او در عجایب علم

سیماء خوایب فن ریمیا تألیف کرده اند با نقشم نوشته اند بنابر حفظ خف از نظر رجال
وسفرها و سیما کنایه از علم تصرف است در خیال مردم و ریمیا عبارت از فن شعبده است چون
تفصیل این اقدام موجب تطویل کلام است و در مقصود مرخص چندان مدخلیت ندارد لاجرم بذکر
اسماء آن اکتفا نمود فصل ادریم وفقی مراکه کتابت وفقی آنست که حروف اسماء و آیات را
بعینها با اشکال حروف بصورت یکی از قلمهای متعارفه یا اعداد حروف و کلمات را بصورت
ارقام هندسی و این شایع تر است یا مجموع حروف و کلمات و ارقام هندسی را در این [illegible] از آنها است
در الواح مربعات وفقی درج کنند بر وجهی که در علم اعداد وفق اکابر این فن تعیین نموده اند
و توسنید [illegible] که آثار اعمال کتابی که موجب بقا و ثبات در اعمال کلامی زیاده است و نتیجه و فواید آن
عظیم تر و قوی تر بسبب دوام بقاء حروف و ارقام بر اوراق و الواح و اگرچه در اعمال
کلامی سرعت اجابت معین و مقرر است لکن آثار آنرا چندان ثبات و بقائی نیست بواسطه
عدم ثبات و بقاء کلمات ملفوظه بخلاف کلمات مکتوبه بخصوص اگر در مربعی از
مربعات وفقی درج کنند و بی شبهه وفقی از سایر کلمات مکتوبه بواسطه
اجتماع اعداد و توافق و تناسق ارقام عددی که موجب تأثیرات کلیه است
اثرش و [illegible] در ثبات آثار و بقاء و خواص لا یخفی علی اهل الاختصاص
و این وفقی حرفی دو نوعست اول تصحیح حروف تکسیری دارباب علم حروف تکسیر را اعتبار

کرده اند وقت تصحیح را با نجوم [illegible] مناسبت در این فن بغیر مقدم اند [illegible] وفق
و وقوف بر تفاصیل آن بکتب اعداد سپرده شود خصوصا که اهل کمال در این فن
علو اعداد و بدان کمال و جلال کم نرسیده است طلب هر کار از این چنین که باید
که تا شأنی آن نکته آن [illegible] فصل [illegible] در خط قلم جدید [illegible] باید که چون [illegible] از
[illegible] که به چه دام نامه اول قلم زنجار کند که هنوز از آن نه تراشیده باشد و با آن
چیزی ننوشته باشد و قطعا روا نبود که چیزی را از آن [illegible] بنویسند و اگر تعلیم [illegible]
نقش خواهد کرد باید که همین نکته را مرعی دارند [illegible] غیر معمول قلم بازدارند
قلم جدید باید که از وجه معدل [illegible] باشد تا نتیجه مطلوب است بر آن مترتب
گردد و اما در لطیفات فایده [illegible] در قربات [illegible]
در رعایت الوان مدلول عاملی باید مناسب هر عمل از جمل قهریه و لطیفه را
[illegible] خاص اختیار کنند چنانکه در اعمال عداوت [illegible]
کواکب نحس [illegible]
کواکب سعد مثل سفید و سبز و زرد [illegible]
و باید که ملاحظه [illegible] از لوازم شمار [illegible]
قلم [illegible] و الله اعلم [illegible] در اوراق و صفایح و خواتیم که آن رقم [illegible]

بباید دانست که بعضی اعمال از آن قبیل است که از ابر کاغذ باید نوشت پس آن اگر عمل
از اعمال لطیفه است آن کاغذ جدید و سفید و پاک و صاف باید چنانچه رنگ و چرکی و دوغنی
نداشته باشد و از وجه حلال حاصل شده باشد و اگر اعمال قهریه است هم جدید باید که
باید و از وجه حلال لا رنگ آن تیره باید یا سفید و بعضی از اعمال آن جمله است که بر
حریر باید نوشت او نیز حکم اوراق دارد و حریر نو باید نوشت و پاک و سفید در اعمال
خیره و لو پاک و رنگین در اعمال شر و بعضی اعمال از آن مقوله است که از ابر ورق
آهو باید نوشت پس اگر اول وی را ذبح کرده باشند آنگاه پوست وی گرفته و ورق
اولی بود خصوصاً در اعمال لطیفه و آنچه از ذهن سگ فرا گیرند در این مرتبه نبود
ولکن از برای اعمال قهریه انسب بود در اعمال آنست که بر صفحه زر یا نقره یا مس
یا سرب نویسند بعضی آنست که بر نگین انگشتر رقم زنند و این مجموع باید
که جدید غیر معمول باشد و خالص غیر مغشوش که از وجه حلال بدست آورده باشد
تا نتیجه دهد بر وجه کمال و انگشتری اگر خواهد که بپوشد باید که از زر نباشد که حکم
آن حرامست مردان را لیکن اگر خواهد که با خود نگاه دارد و که بنویسند روا است
فصل ششم در آلات و ظروف و اوانی که بر آن نویسند بدانکه بعضی اعمال
از آن قبیل است که بر اعمال چینی یا بر زجاج و امثال آن باید نوشت از برای شستن

و محو کردن و آن ظرف چنان صلب و شفاف باید که مداد و سود در وی نفوذ نکند و نفرق نماند تا
وقت شستن تمام آن محو شود و اثری از کتابت و مداد بر آن نماند پس سنگ مرمر و یشب
و بلور و امثال آن نوشتن لایق بود بر ظروف زنگ ریخته که زنگ آن پخته و صاف بود
هم نوشتن روا بود بر قدح زرین و سیمین و امثال آن مناسب باشد و مجموع آلات
و ظروف و اوانی نو باید که هنوز کار نفرموده باشند و از وجه حلال میسر شده باشد و اگر عمل
بر ظرف مستعمل میسر نویسند که نو قلعی کرده باشند لا هنوز کار نفرموده باشند جایز باشد
و اولی آن باشد که او نیز نو غیر مستعمل باشد از غصب و سرق والله اعلم بحقایق
الامور فصل هفتم در جلود و عظام حیوانات که بر آن کتابت کنند بدانکه بعضی
از اعمال از آن جمله است که بر پوست حیوانات از سباع و بهایم مثل شیر و پلنگ و گرگ
و گوسفند و غیر آن باید نوشت پس پوست هر حیوان که مأکول اللحم نباشند باید که دباغت
کرده باشند بتخصیص حیوانی که بخود مرده باشد و اگر حیوانی غیر مأکول اللحم سو ذبح کنند
بر پوست وی با دباغت نوشتن روا باشد بشرطی که از خون و نجاست
پاک شده باشد و بوی بد نکرده باشد و بهر حال مطیب و معطر باید ساخت
در پوست سگ و خوک اصلاً هیچ کتابت حروف و اسماء و
آیات جایز نبود زیرا که پوست ایشان دباغت نپذیرد الا اگر در اعمال

قهریه چیزی از ارقام هندسی یا حروف و کلمات بر پوست و استخوان
سگ یا خوک نویسند خصوصاً و ترک او نیز اولی که استخوان از حیوان
مذبوح و اگر چه خواه گوشت وی حلال باشد و خواه حرام و اگر از حیوانی و مواضع
قاذورات استخوان سوده و فرسوده و اگر ندانند که مذبوح مرده یا ذبح کرده اند
و گوشت وی حلال باشد یا حرام بروی نوشتن جایز بود بشرط که پاک شسته شود زیرا که حکم
در اشیاء حلیت و طهارت است و بنا بر آن حکم کردن اولیست لیکن طریق احتیاط آنست
که او را ذبح کرده باشند و استخوان وی را خام فرا گیرند حفظها در رعایت لطیفه فصل هشتم
در توجه تام بصورت حفظ و امعان نظر در آن عامل باید که در حین کتابت بنگ متوجه باشد
خلل در جنبات رقم یا خطوط و ارقام و اشکال حروف بر طبق وضع امتزاج نیابد که به مقصود حصول
نتیجه مضرت و باید که در حال کتابت امعان نظر و گماشتن همه بصر و صوت
خطوط و جنبات رقم متعین باشد و چشم بر آن دارد و دیده بر آن گمارد و اگر قضا را چشم
پوشیده یا نظر از آن برداشته حرفی نویسد یا رقمی زند آن اثر و نتیجه نخواهد داد
پس باید که دیده ها بر آن کم خفته باشد و چراغ بصر را افروخته
و مقصود ازین تاکید و مبالغه کمال توجه بی‌غفلت و شغل کتابت
که اثر و خاصیت که بر آن توجه متفرع است فصل نهم

فصل نهم در اشتغال قوه خیال باید کاتب عامل باید که در وقت کتابت بحسب خیال و اندیشه نقش کلمات
و سطور خطوط و صور ارقام منقوش بیند و از آن هر دو در نگذرد و اگر در آن حین اندیشه و خیال امور دیگر
مصروف امور دیگر است و دست در حرکت باشد و قلم بطریق عادت جاری شود لیکن اثر آن ظاهر نبود
هر چند چشم بر آن داشته باشد و نظر بر آن گماشته این کتابت سالم نبود و دست و قلم در آن بحرکت بلکه خیال هم بکار
هم مشغول است و چنین کتابت نقطه در تاثیر تمام بخشد و در ادای کلمات و اضافه باشد و در احوال قوت
رجعت فصل دهم در پاکی محل مکتوب چون عامل کتابت را بر اوراق و صفایح و خواتیم یا نام مصحف
اگر بر قرطاس بود چنانکه با خوشبو نهاده اند آن اوراق و جلود و آنچه بر آن چیزی نوشت هر از آن نام کتابت
بر کوزه یا دیگ دارد تا با کلیه از الطیب معطر بود و دو بار چیند و در پاک خرقه پاک خوشبو نهند
پس موم کافوری پاک بچینند و باز در خرقه پاکیزه پیچند و با خوشبو نهاده اند برای آنکه حمایل کنند
باد و رطوبت یا گرد یا جای پر گرد نهند و دایم با وضو کار بر آن کنند و چون کاغذ جای را از دل آن
بار قلم یا طاهره و جامه را از جل و از قلم در آن نهند و چون آن چیز را ببینند و طهارت کنند بار دیگر
یا بپوشند و اگر آن عمل از مجرد ارقام هندسی باشد یا آنکه چاره نقش جایز بود و صفایح و خواتیم با نام
و در انگشت کنند همین حکم دارد فصل یازدهم در باب ضبط و حفظ معمول چون کاتب چیزی را اگر به شرط
بجای آن را در جا ضبط کند باید که هر از آنکه بر آن نوشته باشد در شیشه و نقره یا مس و غیره یا با قرابه کند اگر
در آن جای لطیف است در شیشه و آنچه رنگ تیره داشته باشد اگر از ان حال قرب آب است از انجم و اگر

مضر فکهه بر طاق بلند نهند که بدست نیاید و طلسمات از آن [illegible] تا مقصود حاصل شود بعد از آن [illegible]

و چون کتابی را تمام [illegible] بجهت آنکه در زمین دفن کنند باید که معمول آن را از کاغذ [illegible] در شیشه [illegible]

تو قرار نهند و سر آن را محکم ببندند و در اعمال لطیف است در صحن خانه و روشن چون آب جهت عمل [illegible]

و حوالی انهار جاریه بیاویزند و [illegible] و تازه دفن کنند و در اعمال قهریه است در مواضع خراب شده و ویران

تاریک و تیره و مقابر و [illegible] و در [illegible] و در [illegible] که در موضع [illegible] در [illegible]

دو طرف [illegible] و مالیدن آب چون [illegible] کند از [illegible] با [illegible]

بار و خمیر [illegible] باید که آن آب [illegible] لذا باران [illegible] گرفته شده و در شیشه [illegible]

و اگر [illegible] باشد [illegible] که از [illegible] گرفته و اگر [illegible] است آب [illegible] جاریست

و در اعمال قهریه [illegible] و اگر [illegible] قسم حروف [illegible] است از [illegible] که [illegible]

پاک باشد و [illegible] بر دیوار [illegible] خانه [illegible] بر زمین پاک و طیب [illegible] و اگر

بر وجه [illegible] کند [illegible] مالیدن و [illegible] در شیشه [illegible] بسته [illegible] نهند

[illegible] و اگر [illegible] دارد و [illegible] ضرورت [illegible] نشستن [illegible]

و مالیدن و اگرچه [illegible] متقدمین [illegible] لیکن [illegible] متأخرین [illegible] کرده‌اند و [illegible]

ترتیب یافته‌اند والله اعلم فصل پنجم در شرایط و [illegible] حروف [illegible] فصل [illegible]

در بیان قسمت حروف [illegible] فصل [illegible] در قسمت حروف [illegible] فصل سیم در

فصل پنجم

حروف بر کواکب سبعه [illegible] فصل چهارم در قسمت حروف بر منازل [illegible] فصل پنجم در

حروف و قسمت [illegible] منازل فصل ششم در ذکر اسمائی که تعلق بحروف

[illegible] دارد فصل هفتم در بیان آنکه کار و اعمال حروف [illegible] فصل هشتم در اسمائی که

بروج [illegible] فصل نهم در اسمائی [illegible] فصل دهم در اسمائی که [illegible]

لازم است فصل یازدهم در بیان طبایع بسیطه حروف فصل دوازدهم در بیان طبایع مرکبه حروف

فصل اول در قسمت حروف [illegible] شیخ شرف الدین [illegible] در [illegible]

[illegible] حروف [illegible] قسمت [illegible] و در [illegible] در [illegible] دوازدهم [illegible]

[illegible] حروف [illegible] منازل و [illegible]

[illegible] شروع کند و رعایت و سعادت و [illegible] دارد و [illegible]

[illegible] تا [illegible] کرده و [illegible] قسمت [illegible]

[illegible] مرتبه [illegible] دارد و [illegible] و [illegible] ق [illegible] متعلق [illegible]

[illegible] مرتبه [illegible] دارد [illegible] و [illegible] که متعلق [illegible]

[illegible] مرتبه سیم دارد [illegible] متعلق [illegible] و [illegible] مرتبه چهارم دارد

[illegible] متعلق [illegible] مرتبه پنجم دارد [illegible] متعلق [illegible]

مرتبه ششم دارد [illegible] متعلق [illegible] و [illegible] مرتبه هفتم دارد [illegible] متعلق

بعضی نسبت داده‌اند و آنچه مرتبهٔ ششم دارد و نیز ح ف ص متعلق بفلک عطارد دارد و آنچه مرتبهٔ نهم
دارد ط ض ظ متعلق بفلک قمر دارد و فصل دیگر در تقسیم حروف بر کواکب سبعه بقول شهرزوری
مأخوذ است از کتاب جامع القواعد الحکم کبیر است که در این فن معتبر است و تعریف و تألیف بعض [illegible]
حضرت سید حسین اخلاطی قدس سره و این قولیست بحروف که مشهور در میان علمای [illegible]
و اکثر اهل خاصه بر این قدر عامل‌اند و آنچنانست که از حروف چهارگانه ابجد د تنها تعلق بزحل دارد
[illegible] تعلق بمشتری دارد [illegible] تعلق بمریخ دارد [illegible] تعلق بشمس دارد ف [illegible] تعلق
بزهره دارد ش ث خ تعلق بعطارد دارد ذ ض ظ غ تعلق بقمر [illegible]
در قسمت حروف بر کواکب سبعه و قمر [illegible] مأخوذ از کتاب [illegible] حکیمست و از [illegible]
نقد از حیثیت شهرت در روم قدر اول ندارد ولیکن پیش محققان این قدر نیز معتبر است
و رعایت این مختصر [illegible] و آنچنانست که نون و دال مهمله و فاء معجمه و [illegible] بزحل منسوب
و ظاء معجمه و قاف معجمه و کاف و ضاد معجمه بمشتری منسوب و الف و تاء [illegible] و میم [illegible]
بمریخ منسوب و حاء مهمله و هاء و عین مهمله و یاء [illegible] بشمس منسوب و شین معجمه و دال
و طاء مهمله و [illegible] بزهره منسوب و باء [illegible] و صاد مهمله و ثاء [illegible] و ذال معجمه بعطارد
منسوب و جیم و لام و سین مهمله و فاء [illegible] بقمر منسوب پس چون طالب این عمل [illegible]
الملوح باید [illegible] هر حرف [illegible]

تقسیم حروف بر کواکب بطریق [illegible]				
زحل	[illegible]	د	خ	غ
مشتری	ب	ق	ک	ض
مریخ	ا	ت	م	س
شمس	[illegible]	ع	ع	ی
زهره	[illegible]	و	ط	ز
عطارد	[illegible]	ص	ث	ذ
قمر	[illegible]	ل	ص	ف

وانظار

وانظارات [illegible] در فصل [illegible] در قسمت حروف بر منازل [illegible]
[illegible] حروف تعلق کدام منزل دارد [illegible]
[illegible] منازل [illegible] حکیم [illegible] منازل [illegible]
[illegible] منازل [illegible]
[illegible] در قسمت حروف بر منازل [illegible]
شرف الدین [illegible] چنانکه در شمس [illegible] قول شیخ [illegible]
مدخل الحروف [illegible] بقول شیخ شرف الدین [illegible]
[illegible] در کتاب شمس [illegible] حروف [illegible]
[illegible] تعلق [illegible] و قسمت [illegible]
[illegible] حروف [illegible]
[illegible] کوکب است ب تعلق [illegible] کوکب است ج [illegible] کوکب است
[illegible] کوکب است [illegible] تعلق [illegible] کوکب است [illegible] کوکب است
[illegible] کوکب است ح [illegible] کوکب است ط [illegible] کوکب است ی
[illegible] کوکب است ل [illegible] کوکب است م [illegible] کوکب است ن [illegible]
[illegible] کوکب است ع [illegible] کوکب است ف [illegible] کوکب است [illegible]

که کوکب ق بود که دو کوکب س بعد ایم که چهار کوکب ص مجموع باشد که غایت از کوکب ت
بود که دو کوکب ق جمع که دو کوکب خ بعد و که دو کوکب ذ با ضبه که چهار کوکب ظ
مجموع مقدم که دو کوکب غ مؤخر مجموع که دو کوکب ش مجموع بر آنکه کوکب فصل پنجم در تاثیر
حروف وقت حلول قمر بمنازل شیخ بونی رحمة الله علیه در شمس المعارف آورده که چون قمر
در منازل مثبت الشکل حلول کند دو حرف آن حروف که تعلق بمنزل اول دارد در جلب
کند و تاثیر خود را در مرتبه سفلیات ظاهر کرده اند و شیخ اکبر شیخ محی الدین اعرابی در
مواضع فتوحات آورده حروف از منازل در حرکت خود متفرقند در مافوق الی
تاثیر نیست و بیان تصرفات و تاثیرات ایشان چنانکه در شمس المعارف بوده است بطریق اختصار رقم
را این وجه است که چون قمر در شرطین بود اقتدار غضب احداث کند و چون در بطین بود
لطف و مرحمت اظهار کند و چون در ثریا بود سعادت متوسطه بخشد و چون در دبران آید
فتنه انگیزد و در هقعه ممتزج بود میان سعد و نحس و در هنعه سعادت و جلالت بخشد و در ذراع
نیز هم سعادت احداث کند و در نثره حرکت و تفاوت انگیزد و در طرفه طبیعت انگیزد
و در جبهه حرکت متوسط انگیزد و در زبره که غیر در برکت زیاد کند و در صرفه ممتزج بود میان خیر و شر
و در عوا مدد عوض بود و در سماک فتور و شر انگیزد و در غفر سعادت کامله اظهار کند و در زبانا
ممتزج بود و غیر غالب و در اکلیل ضعف نحوست و جد انگیزد و در قلب عقرب سعادت بخشد و در شوله

قوی

ممتزج است و شر غالب و در نعایم سعادت عظیم اظهار کند و در بلده منع نحوست کند و اعتدال نماید و در سعد ذابح
ممتزج است و شر غالب و در سعد بلع نحوست و فتنه انگیزد و در سعد السعود سعادت معتدله ظاهر گردانند و در سعد الاخبیه
هم سعادت پیدا کند و در مقدم ضعف سعادت نامه نماید و در مؤخر ممتزج بود میان خیر و شر و در رشا خود سعادت
افزاید فصل ششم در ذکر اسمائی که تعلق بحروف مستنطقه دارد و ابو عبدالله بن ابراهیم الحلبیه در کتاب
آورده که روحانیت هر حرفی از حروف نورانیه و ظلمانیه مظهر اسمی از اسماء الحسنی است و تاثیر هر حرف را لازم
این اسماست که از نظام ایشان ظهور کرده و شیخ در بعضی از مواضع در نظم هر حرفی اسمی تعیین کرده و در بعضی مواضع نام
ناهاره آن اسم که هر حرف از تمامی حروف ظاهر شده که بسته کرده اسماء است تا ذیراهم بر بعضی تغییر داده بدین اسماء
بترتیب حروف جهر شمار رقم نموده که از مرتبه اول ... ا اله ۱ باقی ۲ حی ۳ ...
۴ ... ۵ ... ۶ ... ۷ ...
جبار ... جلیل ... جواد ...
... ۲ هادی ... در حقیقت ... و بعضی گفته اند که ...
... و در ... و ... ۱ ... ۲ ... ۳ ...
... والی ... و ... و ... ۱۰ وکیل ۱۱ ولی ۱۲ ...
... و بعضی گفته اند که اسم ... و بعضی گفته اند ...
... حسیب ۲ حفیظ ۳ حق ۴ حکم ۵ حکیم ۶ حلیم ۷ حمید ۸ حنان ۹ حی ...

همانا در نوشته در فصل که اسماء فرشت بعد مجید را که یک سمت مطهر و صاحب در انتظام عزیز است
شده سهم ذکر لب ۱ الطاهر ۲ طالب ۳ طالق [illegible] یک سمت منیر بعضی گفته اند که اسم محققین
ارزانیت [illegible] که در بیت و لهذا در نهایت مرتب حروف نورانیه [illegible]
شده است که [illegible] بعد [illegible] که [illegible] در حروف [illegible] اند و صاحب در انتظام در فصل که حروف [illegible]
اسم عظمت [illegible] سبع [illegible] داشته و [illegible] را [illegible] گفته اند که
چهار سمت الکافی ۱ کبیر ۲ کریم ۳ کفیل ۴ را یک سمت العظیم را ده سمت [illegible]
ا ماجد ۲ مالک الملک ۳ مانع ۴ مبین ۵ مجید ۶ ملک ۷ ملیک ۸ ممیت ۹ منان ۱۰ مهیمن
در انتظام [illegible] که [illegible] سمت [illegible] حروف [illegible] فقره [illegible] اند [illegible]
که مذکور شد [illegible] سمت ۱ منذر ۲ منطق ۳ منکر ۴ متین ۵ مجیب ۶ محصی ۷ [illegible]
۸ مصور ۹ معز ۱۰ معطی ۱۱ معید ۱۲ مغنی ۱۳ مقتدر ۱۴ مقدم ۱۵ مقسط ۱۶ مقیت ۱۷ منتقم ۱۸ [illegible]
۲۱ مؤخر ۲۲ مؤمن ۲۳ مهلک [illegible] را چهار سمت ۱ ناصر ۲ نافع ۳ نصیر ۴ نور [illegible]
ستار ۲ سریع ۳ سلام ۴ سمیع ۵ سید و صاحب در انتظام [illegible] که [illegible]
[illegible] را [illegible] سمت ۱ عالی ۲ عدل ۳ عزیز ۴ عظیم ۵ عفو ۶ علام ۷ علیم ۸ [illegible]
ده سمت ۱ فاتق ۲ فاتح ۳ فارق ۴ فاصل ۵ فاطر ۶ فالق ۷ فتاح ۸ فرد ۹ فعال ۱۰ [illegible]
[illegible] سمت ۱ صابر ۲ صبور ۳ صانع ۴ صادق ۵ صمد ۶ صبور [illegible] را [illegible] سمت ۱ [illegible]

۳ جی

۲ قادر ۳ قاهر ۴ قابل ۵ قائم ۶ قدوس ۷ قدیر ۸ قریب ۹ قهار ۱۰ قوی ۱۱ قیوم ۱۲ و در [illegible]
[illegible] قائم [illegible] وجه گوید قائم علی کل نفس بما کسبت و در فصل که [illegible] حروف [illegible]
۱ رازق ۲ رافع ۳ رب ۴ رحمن ۵ رحیم ۶ رزاق ۷ رشید ۸ رفیع الدرجات ۹ رقیب ۱۰ رؤوف
[illegible] چهار سمت شافی ۱ شدید ۲ شکور ۳ شهید و صاحب در انتظام [illegible] که [illegible]
[illegible] حروف در فصل که [illegible] که [illegible] در [illegible] حروف [illegible]
[illegible] گفته [illegible] گوید و در حرف [illegible] فعال لما یرید [illegible] یک سمت
[illegible] را یک سمت مثبت قال الله تعالی یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت و [illegible]
در انتظام [illegible] که [illegible] الوجود [illegible] را سه سمت ۱ خافض ۲ خالق ۳ خبیر [illegible]
ذو انتقام ۲ ذو العرش ۳ ذو الفضل ۴ ذو البطش ۵ ذو الجلال و الاکرام ۶ ذو
۷ ذو القوة المتین ۸ ذو المعارج ۹ ذو الطول [illegible] سمت [illegible]
[illegible] را [illegible] سمت ۱ غافر ۲ غالب ۳ غفار ۴ غفور ۵ غنی ۶ مغنی [illegible]
المستغیثین و [illegible] مذکوره [illegible] که در [illegible] که [illegible]
[illegible] در کتب معتبره خود [illegible] فصل [illegible] و خواص [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] فصل هفتم در چهار ارکان [illegible] حروف [illegible]
[illegible] و ارکان [illegible] که صاحب [illegible] حروف [illegible] که [illegible]

صادق باشد در اعداد حروف تقدیر کند که باید که صوت خفیه [illegible] کند و [illegible] شرح [illegible] که [illegible]
این حروف نوشته باشد مداومت نماید و مطلب [illegible] و فایده [illegible] و اذکار [illegible] اسماء و آیات
[illegible] الملک ذکر است و [illegible] الله است و آیتش الم الله لا اله الا هو الحی القیوم است
[illegible] معنی توحید و تقدیس و تنزیه است [illegible] ذکر است و اسم البدیع است و آیتش [illegible] بدیع
بدیع السموات والارض و [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] ذکر است و اسم
الجلیل و الجمیل است و صاحب [illegible] که ذکر [illegible] الجبار است و آیتش جاء الحق و زهق الباطل
[illegible] است و اسم الدائم است و آیتش شهد الله [illegible] و عنده مفاتح الغیب [illegible]
[illegible] است و آیتش هو الاول والآخر [illegible] ذکر است و اسم الواحد الوالی
الوالی است و آیتش [illegible] الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم [illegible] السموات والارض
[illegible] ذکر است و اسم [illegible] و صاحب [illegible] که ذکر [illegible] است و آیتش ان الدین عند الله
الاسلام [illegible] ذکر است و اسم الحفیظ الحکیم
و آیتش فقلنا اضربوه ببعضها [illegible] ذکر است و اسم [illegible] و آیتش طه ما انزلنا
[illegible] و القرآن الحکیم [illegible] الکریم [illegible] ذکر [illegible] است و آیتش و ما ینزل [illegible]
[illegible] ذکر است و اسم الکافی و الکامل است و آیتش انا الفرقان [illegible]
[illegible] ذکر است و اسم اللطیف است و آیتش الم الله لا اله الا هو [illegible] ذکر است و اسم

[illegible]

[illegible] و آیتش قل اللهم مالک الملک [illegible] ذکر است و اسم [illegible]
و آیتش الله نور السموات والارض [illegible] ذکر است [illegible] سبحان [illegible] السلام [illegible] العلیم
آیتش سلام قولا من رب رحیم [illegible] ذکر است و اسم العالم العلیم علام الغیوب و آیتش قد احاط
بکل شیء علما [illegible] ذکر است و اسم الفتاح است و صاحب [illegible]
[illegible] و آیتش نصر من الله و فتح قریب [illegible] انا فتحنا لک فتحا مبینا
[illegible] ذکر است و اسم الصمد است و آیتش [illegible] ذکر است و اسم القدیم و القیوم و آیتش
[illegible] الحی القیوم [illegible] ذکر است و اسم الرحمن و الرحیم است و آیتش فاما ان
کان من المقربین فروح و ریحان و جنت نعیم [illegible] ذکر است و اسم الشهید است و صاحب [illegible]
[illegible] که ذکر [illegible] الشکور است و آیتش شهد الله [illegible] و لکن [illegible]
[illegible] ذکر است و اسم [illegible] است و آیتش [illegible] الامر [illegible]
[illegible] و صاحب [illegible] ربنا افرغ علینا صبرا و
[illegible] انصرنا علی القوم الکافرین [illegible] ذکر است و اسم الخبیر است و صاحب [illegible]
[illegible] ذکر است [illegible] الخالق [illegible] و آیتش [illegible] ذکر است و اسم [illegible]
[illegible] افوض امری الی الله [illegible]
فاذکرونی اذکرکم [illegible]

و نیز بعضی اسما الطالبین و بفضل [illegible] الحمد اگر گفت که الله تعالی [illegible] اسماء مدبر و صاحب
در نظم [illegible] که در ذکر الله هو رب و نیز و هو معکم اینما کنتم [illegible] گرفت [illegible]
وهو الغنی الحمید و ان الله لغنی عن العالمین [illegible] بکار
[illegible] فصل هشتم در اسماء [illegible] که احوال بروج و کواکب سبعه [illegible] اسما ملائکه که احوال
بروج [illegible] دوازده [illegible] موکل اند که مدد و معاون روحانیات [illegible] پس [illegible] حرف
[illegible] که [illegible] حرف [illegible] برج و منزل منسوبست پس [illegible] که [illegible] برج موکل
و نام [illegible] تعظیم تمام [illegible] در کتاب [illegible] اعظم [illegible]
و اسما احوال بروج که در کتاب در مکنون [illegible] تصحیح کرده [illegible] ملک [illegible] جبرائیل ملک [illegible]
ملک [illegible] اسرائیل ملک [illegible] اسرافیل [illegible] ملک [illegible] سنبله [illegible]
ملک میزان [illegible] ملک عقرب [illegible] ملک قوس [illegible] ملک جدی [illegible] ملک
[illegible] ملک حوت [illegible] که احوال کواکب سبعه [illegible] مقرب [illegible]
و معاون [illegible] سبعه سیاره [illegible] حروف [illegible] که نظر کند که حروف [illegible]
دارد و [illegible] الکواکب توجه کند [illegible] و دعوات [illegible]
احوال سبعه سیاره چنانچه در کتاب در مکنون [illegible] که اسما [illegible]
[illegible] ملک شمس [illegible] اسمائیل و ملک قمر [illegible] ملک [illegible]

[illegible]

ملک شمس [illegible] و ملک قمر [illegible] و ملک زهره [illegible] و ملک [illegible]
[illegible] ملک مشتری [illegible] و ملک مریخ اسماعیل و ملک [illegible] در [illegible] فصل نهم [illegible] احوال [illegible]
[illegible] که [illegible] مقرب [illegible] و [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] حرف [illegible]
[illegible] و [illegible] ایشان و مقاصد [illegible] در [illegible] و احوال حروف [illegible] در کتاب
[illegible] که ملک اسرافیل [illegible] و ملک [illegible] و ملک [illegible]
در نظم [illegible] و ملک [illegible] و ملک [illegible] و ملک [illegible]
[illegible] در نظم [illegible] و ملک [illegible] و ملک [illegible] و ملک [illegible]
[illegible] و ملک [illegible] و ملک [illegible] و ملک [illegible]
در نظم [illegible] و ملک [illegible] میکائیل [illegible] در نظم [illegible] و ملک
[illegible] در نظم [illegible] و ملک [illegible] و ملک [illegible]
و ملک [illegible] در نظم [illegible] و ملک [illegible] فصل [illegible] در اسما [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] رحمه الله علیه در کتاب [illegible]
که [illegible] روز [illegible] فرشته مقرب [illegible]
[illegible] روز [illegible] فرشته [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

چون ... تا روز ... ایشان ... کرده و ... ایشان ... یوم ... [illegible]

و گویند ... و ملک ... ابو ... [illegible]

خلافت ... که ... کند ... باید کرد یوم الثلثا ملک ... [illegible]

و در ... [illegible]

دارد ... [illegible]

... و گویند ... [illegible]

... [illegible]

میمون السعی فصل پانزدهم در بیان طبایع بسیط حروف پوشیده نماند که میان علمای مشارقه و مغاربه

در طبایع بسیط بعضی حروف اختلاف است بنا بر اختلافی که در ترتیب حروف جمل و تهجی ایشان واقع است طبایع بسیط حروف

جمل و تهجی بهر طایفه مذکور میشود اما امزاج و طبیعت ... [illegible]

شروع کنند اما حروف جمل و تهجی نزد علمای مشارقه ... مشهور است و قسمت حروف جمل و تهجی بر

اربعه که حرارت و برودت و رطوبت و یبوست است که گویند حرف اول خواه از جمل و خواه

از تهجی حارست و حرف دویم بارد و سیم یابس و چهارم رطب باز حرف پنجم حار است همچنین تا آخر حروف جمل و تهجی

در این جدول مرقوم و مرتسم است

جدول طبایع حروف جمل بتقریر مشارقه				
	حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
زحل	ا	ب	ج	د
مشتری	ه	و	ز	ح
مریخ	ط	ی	ک	ل
شمس	م	ن	س	ع
زهره	ف	ص	ق	ر
عطارد	ش	ت	ث	خ
قمر	ذ	ض	ظ	غ

جدول طبایع حروف تهجی بتقریر مشارقه			
حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف
ق	ک	ل	م
ن	ه	و	ی

اما حروف جمل و تهجی نزد علمای مغاربه ترتیب دیگر دارد و میان ایشان و علمای مشارقه در تقدیم و تاخیر بعضی

حروف تفاوت دارد ترتیب حروف جمل ایشان بدین ترتیب است ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل

م ن ص ع ف ض ق ر س ت ث خ ذ ظ غ ش حروف تهجی ایشان بدین ترتیب است

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و ی و قسمت

حروف جمل و تهجی بر طبایع اربعه نزد ایشان نیز همان نوع است که در قسمت مشارقه گذشت و آن نیز در این جدول

جدول طبایع حروف جمل بتقریر مغاربه					جدول طبایع حروف تهجی بتقریر مغاربه			
حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی	کواکب	حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ج	د	زحل	ا	ب	ت	ث
ه	و	ز	ح	مشتری	ج	ح	خ	د
ط	ی	ک	ل	مریخ	ذ	ر	ز	س
م	ن	س	ع	شمس	ش	ص	ض	ط
ف	ض	ق	ر	زهره	ظ	ع	غ	ف
س	ت	ث	خ	عطارد	ق	ک	ل	م
ذ	ض	ظ	غ	قمر	ن	و	ه	ی

فصل چهاردهم در ذکر طبایع مرکبه حروف و در این فصل قدریست از قول شیخ شرف‌الدین بونی
دوم قدریست از شیخ محیی‌الدین ابن العربی لا قدس سره بدانکه حروف ناری همه بعقیده بعضی
اهطمفشذ مرکبست از حرارت و یبوست و حروف ترابیه ایشان بعضی
مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف هوائیه ایشان جزکسقظ مرکبست از حرارت
و رطوبت و حروف مائیه ایشان حلوخع مرکبست از برودت و رطوبت
قول شیخ ابن العربی چنانچه در کتاب [illegible] آورده اینست که نه حرف از حروف حرارت
[illegible] یبوست مرکب [illegible] اول ه و ثانی [illegible] و تقدیم [illegible]
بجهة اینست که حقیقت [illegible] در [illegible] ح و ب و ثانی [illegible] سیم ط
و ثانی [illegible] چهارم ی و ثانی [illegible] ششم [illegible]
و ثانی [illegible] هفتم ف و ثانی [illegible] هشتم ق و ثانی [illegible] نهم خ
و ثانی [illegible] والله اعلم مقاله ثانیه در خواص حروف [illegible]
باب اول در منافع مطلق حروف باعتبار طبایع [illegible] و خواص [illegible]
ا ب ت ث ج ح خ [illegible] فصل اول در خواص مطلق حروف
باعتبار طبایع [illegible] فصل دوم در خواص حروف باعتبار طبایع
[illegible] فصل سیم در خواص حروف باعتبار طبایع

مقاله ثانیه

از اینجا را که [illegible] به اینجا رو ورق که ملاحظه [illegible] نوشته‌ام

فصل هفتم در بیان اذکار و آیات حروف [illegible] بدانکه بعضی اسماء و اذکار
و آیاتست که صاحب [illegible] المطالب از برای اعمال حروف تعیین کرده و فرموده که چون طالب
صادق یکی از اعمال حرفی شغل کند باید که در خلوت اختیار کند و پیش از شروع و بعد از شروع
بر سبیل ذکر و آیاتی که تعلق بآن حرف داشته باشد مداومت نماید و مواظبت فرماید تا زودی
بر مقصود فایز گردد و آن اسماء و آیات و اذکار [illegible] را ایکه کرامت و آن الله
است و آیتش الم الله لا اله الا هو الحی القیوم است و سوره اخلاص [illegible]
معنی توحید و تقدیس و تنزیه است [illegible] ذکر است و آن البدیع است و آیتش
از برای مبتدیان بدیع السموات والارض و از برای منتهیان بسم الله الرحمن الرحیم
ج [illegible] ذکر است و آن الجلیل و الجمیل است صاحب در النظیم آورده که ذکر [illegible]
است و آیتش جاء الحق و زهق الباطل [illegible] ذکر است و آن الله [illegible] و آیتش
شهد الله الآیه و عنده مفاتح الغیب الآیه [illegible] و آن [illegible]
و آیتش هو الاول و الآخر الآیه [illegible] ذکر است و آن الواحد الوالی [illegible]
و آیتش هو الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الآیه الله نور السموات والارض
[illegible] ذکر است و آن المزکی و صاحب در النظیم آورده که ذکر [illegible] و آیتش
عند الله ان الدین عند الله الاسلام و در عمل [illegible] حروف صلوات بسیار باید

در سه درج راند ذکرست وان یحی الحفیظ الحکیم است و آیتش فقلنا اضربوه
ببعضها الآیة طه را هم ذکرست وان سبوح و قدوس است و آیتش طه ما انزلنا
الآیة قوله تعالی یس والقرآن الحکیم قوله تعالی الکریم که ذکرش
[illegible] است و آیتش وما بکم [illegible] من ربک الآیة [illegible] ذکرست وان
الکافی والکفیل است و آیتش انما امرنا [illegible] قوله [illegible] ذکرست
وان اللطیف و آیتش الم احسبنا [illegible] الفرقان [illegible] ذکر
است وان مالک الملک والمجید است و آیتش قل اللهم مالک الملک [illegible]
قدیر [illegible] ذکرست وان النور است و آیتش الله نور السموات والارض
الآیة [illegible] ذکرست [illegible] سبحان السلام سبحان السمیع العلیم آیتش سلام
قولا من رب رحیم [illegible] ذکرست وان العالم العلیم علام الغیوب و آیتش
قد احاط بکل شی علما [illegible] آیات [illegible] احاطه علمست [illegible] ذکرست
وان الفتاح است و صاحب نظیم آورده که اسم [illegible] الفاطر است و آیتش نصر
من الله و فتح قریب و سوره اذا جاء نصر الله والفتح و سوره انا فتحنا لک فتحا
مبینا [illegible] ذکرست وان الصمد است و آیتش قل هو الله احد [illegible] ذکرست
وان القدیم القیوم است و آیتش فاما ان کان من المقربین فروح وریحان

وعنت الوجوه للحی القیوم [illegible]

وجنت نعیم

وجنت نعیم [illegible] ذکرست وان الشهید است و صاحب نظیم گوید که [illegible]
[illegible] و آیتش شهد الله [illegible]
[illegible] الشهید [illegible] ذکرست وان التواب است و آیتش والیه
مرجع الامر کله [illegible] ذکرست وان المقیت است صاحب نظیم آورده
که ذکر [illegible] است و آیتش ربنا افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا
وانصرنا علی القوم الکافرین [illegible] ذکرست وان الحی است صاحب نظیم
گفته که [illegible] ذکرست فالله خیر حافظا [illegible]
[illegible] ذکرست وان الله است و عدد [illegible]
عدد [illegible] اللهم انی ذکرتک [illegible]
بجمالک [illegible]
وان الضار است و آیتش ویضل الله الظالمین ویفعل الله ما یشاء [illegible]
[illegible] ذکرست که الله [illegible] و صاحب نظیم آورده که ذکر [illegible]
و آیتش وهو معکم اینما کنتم [illegible] ذکرست وان الغنی است و آیتش الغنی
الحمید وان الله لغنی عن العالمین [illegible]
الا هو [illegible] است [illegible] لا اله الا الله [illegible] فصل ششم [illegible]

اعوان و بروج کواکب سبعه اند از اسماء ملائکه که اعوان بروجند بر بروج اثنی عشر
دوازده ملک مقرب موکلند که مدد و معاون روحانیت آن بروجند پس عامل
حروف چون بعمل مشغول گشته پس باید که ملاحظه کند که آن حرف بکدام برج و منزل
منسوبست پس بملکی که بر آن برج موکلست توسل جوید و نام وی بتعظیم نام برده
از وی استمداد و استعانت جوید و حصول مقصود که از آثار های عظیمت
در سرعت اجابت و ترتیب نتیجه و اسماء اعوان بروج که در کتاب در مکنونه
تصحیح کرده اینست ملک حمل شراحیل ملک ثور عزرائیل ملک جوزا سرائیل
ملک سرطان اسرافیل نخائیل ملک اسد شراطیل ملک سنبله شمعکیل
ملک میزان بهرائیل ملک عقرب صهائیل ملک قوس سرطائیل ملک جدی
شمکائیل ملک دلو صهکائیل ملک حوت فقیائیل و اسماء ملائکه که اعوان
کواکب سبعه اند بدانکه هفت ملک مقربند که مدد و معاون ارواح سبعه سیاره و انفس
عامل حروف باید که نظر کند که حروف معمول علیه تعلق بکدام کوکب دارد و در
بملک آن کوکب توجه کند و از وی امداد و اعانت جوید از روی خشوع و خضوع و اسماء ملائکه
اعوان سبعه سیاره چنانچه در کتاب در مکنونه تحقیق کرده با اسماء افلاک ایشان
اینست ملک زحل فرهیائیل و فلک وی ... ملک مشتری سمحائیل و فلک وی

ربقا ملک مریخ کاکائیل و فلک وی رنقائیل ملک شمس صاصائیل و فلک وی فتون
و ملک زهره سیدیائیل و فلک وی ماعون ملک عطارد شمحائیل و فلک وی برقید
و ملک قمر اسماعیل و فلک قمر بریقا فصل دوم در اسماء ملائکه که اعوان حروف بیست و هشت
گانه اند بدانکه بیست و هشت ملک مقربند که بیست و هشت حروف تهجی موکلند و مدد
روحانیت ایشانند پس عامل حروف را از دانستن اسماء ایشان چاره نیست تا مدد
هر حرفی بملک وی تقرب و توسل جوید و از وی طلب مدد و معاونت کنند تا به برکت
و توجه ایشان مقاصد کلیه و جزئیه میسر شود و اسماء اعوان حروف چنانچه در کتاب
در مکنونه مذکور شده اینست که ملک ا اسرافیل است و ملک ب جبرائیل است و ملک
ج کلکائیل است و بقول صاحب در النظیم عنیائیل و ملک د دردائیل و ملک ه
روریائیل و ملک و رفائیل و ملک ز سرفیائیل صاحب در النظیم شمسائیل و ملک
ح تنکفائیل و ملک ط اسماعیل و ملک ی کشکائیل و ملک ک حندرواد و ملک
ل طاطائیل و ملک م رومائیل و ملک ن حولالائیل ملک س هواکیل و ملک ع نخمائیل
لوماو ملک ف سرحاکیل و بقول صاحب در النظیم حسقیائیل و ملک ص رحجائیل
و ملک ق عطرائیل و ملک ر اهواکیل و ملک ش هرطیل و بقول صاحب در النظیم
جرئیل و ملک ت عزرائیل و ملک ث میکائیل و ملک خ سرکیائیل و بقول صاحب در النظیم
و بقول صاحب در النظیم مرقائیل

هراکیب

مجکائیل

دو قیائیل روفائیل و ملک ذ اردائیل و ملک ض عطاکائیل و ملک ظ لوطائیل و بقول صاحب
در النظیم میکائیل و ملک غ نوفائیل فصل دهم در اسماء ملائکه که بر عنوان ایام است بعقیدهٔ شیخ الامام
حجة الاسلام ابو حامد محمد الغزالی رحمة الله علیه در کتاب سر المکنون و جوهر المصون آورده
که بر هر روزی از ایام هفته دو فرشته مقرب موکل‌اند یکی علوی سماوی و دیگری سفلی ارضی و عامل
حروف را لازمست که اسماء ایشان را داند تا در هر روزی که بعمل حرفی مشغول گردد نامهای
ان دو فرشته را بر زبان راند و از ایشان مدد و استعانت جوید بر تحصیل مراد تا زود
بیمن توجه ایشان بمقصود ظفر گردد و اسماء ایشان اینست یوم الاحد را ملک علوی روقیائیل
گویند تقاف و ملک سفلی ابو عبدالله المذهب یوم الاثنین را ملک علوی جبرائیل و ملک
سفلی ابو عبدالله الحارث و جبرئیل خادمست از ملائکه سماوی و اسم وی شمطائیل که درائیل نیز
باید گفت یوم الثلثا را ملک علوی سمسائیل و بعضی نسخها صمصائیل آمده گویند شمسائیل و ملک سفلی احمر
الاربعا را ملک علوی میکائیل و ملک سفلی وی را نام دارد بوبعه و برقان و میکائیل خادمست
از ملائکه سماوی نام وی نواسل که ویرا نیز باید گفت یوم الخمیس را ملک علوی صرفائیل
بقدم گویند و ملک سفلی السید الشهورش یوم الجمعه را ملک علوی عنیائیل و ملک سفلی السید
عبدالرحمن و لقب وی ابیض یوم السبت را ملک علوی کسفیائیل بقدم گویند و ملک سفلی
ابونوح میمون فصل یازدهم در بیان طبایع بسیط حروف پوشیده نماند که میان علماء مشارقه

و مغاربه

و مغاربه در طبایع بسیط بعضی حروف خلاف است بنا بر اختلافی که در ترتیب حروف جمل
و تهجی ایشان واقع است پس طبایع بسیط حروف جمل و تهجی بر دو طایفه مذکور میشود
تا مزاج و طبیعت هر حرفی را بهر مذهبی بدانند و از روی بصیرت تمام در اعمال شروع
کنند اما حروف جمل و تهجی نزد علماء مشارقه بجد و ابتث مشهورست و قسمت حروف
جمل و تهجی بر طبایع اربعه که حرارت و برودت و یبوست و رطوبتست برین وجه است
که گویند حرف اول خواه از جمل خواه از تهجی حارست و حرف دوم بارد و سیم یابس
و چهارم رطب باز حرف پنجم حارست همچنین تا آخر حروف چنانکه درین جدول مرقومست

جدول طبایع حروف جمل بقول مشارقه					جدول طبایع	حروف تهجی	بقول	مشارقه
حار ناری	بارد ترابی	یابس هوائی	رطب مائی		حار ناری	بارد ترابی	یابس هوائی	رطب مائی
ا	ب	ج	د	زحل	ا	ب	ت	ث
ه	و	ز	ح	مشتری	ج	ح	خ	د
ط	ی	ک	ل	مریخ	ذ	ر	ز	س
م	ن	س	ع	شمس	ش	ص	ض	ط
ف	ص	ق	ر	زهره	ظ	ع	غ	ف
ش	ت	ث	خ	عطارد	ق	ک	ل	م
ذ	ض	ظ	غ	قمر	ن	ه	و	ی

اما حروف جمل و تهجی نزد علماء مغاربه ترتیب دیگر دارد و میان ایشان و علماء مشارقه در تقدیم
و تاخیر بعضی حروف تفاوت است و حروف جمل بر این ترتیبست ابجد هوز

ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ حروف تهجی ایشان

برین ترتیب است ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی

ع غ ف ق ک ل ش ه و ی و قسمت حروف جمل بر طبایع اربعه نزدیک

همان وضعست که قسمت شده که گذشت و آن نیز درین دو جدول مرقوم است

جدول طبایع حروف ابجد بقول مغربیه					جدول طبایع حروف تهجی بقول مغاربه			
ا	ب	ج	د	زحل	ا	ب	ت	ث
ه	و	ز	ح	مشتری	ج	ح	خ	د
ط	ی	ک	ل	مریخ	ذ	ر	ز	س
م	ن	س	ع	شمس	ش	ص	ض	ط
ف	ص	ق	ر	زهره	ظ	ع	غ	ف
ش	ت	ث	خ	عطارد	ق	ک	ل	م
ذ	ض	ظ	غ	قمر	ن	و	ه	ی
ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی		ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی

فصل چهاردهم در ذکر طبایع مرکبه حروف و در آن دو قول است اول قول شیخ شرف

الدین بونی دوم قول شیخ محی الدین ابن العربی اما قول شیخ بونی آنست که حروف ناریه حاره یابسه

و هطمفشذ مرکبست از حرارت و یبوست و حروف ترابیه ایشان نیز یبوست

مرکب از حرارت و رطوبت و حروف هوائیه ایشان جزکسقنظ مرکبست از حرارت

و رطوبت و حروف مائیه ایشان نیز دحلعرخغ مرکبست از برودت اما قول شیخ ابن العربی

چنانچه در کتاب مدخل آورده است آنست که هر حرف از حروف تهجی ستة منها

مرکب از قوت است اول ه و آن ترابیه و هوائیه است و تقدیم ترابیه بجهة آنست که طبیعت

ترابیت در وی اقوی است دوم ب و آن ترابیه و هوائیه است سیم ط و آن مائیه و هوائیه است

چهارم ی و آن ناری و مائیه است پنجم ل و آن ناری و ترابیه است ششم س و آن مائیه و هوائیه است

هفتم ف و آن نیز مائیه و هوائیه است هشتم ق و آن ناری و مائیه است نهم خ و آن ترابیه و ناری

دهم علم مقاله ثانیه در خواص حروف ثمانیه و عشرون مشتمل بر بیست و پنج باب باب اول در منافع

مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان و خواص مفصل حرف ا ب ت ث ج ح خ

مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ

ابن العربی و صاحب کتاب دره مکنونه فصل سیم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان

بقول صاحب کتاب اللمعه فصل چهارم در خواص حروف مقطعه فصل پنجم در خواص لغات

مسطوحه و مسطوره و معطوفه فصل ششم در صفات حرف ا فصل هفتم در خواص حرف با

فصل هشتم در خواص حرف تا فصل نهم در خواص حرف ثا فصل دهم در خواص حرف جیم

فصل یازدهم در خواص حرف حا فصل دوازدهم در خواص حرف خا فصل اول در خواص

مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی علیه الرحمه بدانکه هر حرفی از حروف

تهجی بحسب مزاج خاص خود عملی خاص دارد مثلا حروف حاره در اسمائیکه از آن حروف

مرکب شود احداث حرارت میکند و حروف بارده در اسمائیکه از آن حروف

در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی

فصل دوم ... باعتبار است ... نیز ... ذکر شده است

ترکیب باشند اطفاء حرارت و رکود برودت کنند و اگر کسی آن است که حروف مشتمل بر چهار
طبع است بر کدام غالب است حکم وی اقوی باشد و اگر هیچ یکرا غلبه نه اعتدال ظاهر شود و شیخ
در نقطهٔ کبری آورده که عامل باید که در جمیع اعمال کلیه و جزئیه ملاحظهٔ طبایع حروف کند مناسب
هر عمل از اعمال ناری و هوائی و مائی و ترابی حرفی وی تعلق خاصیت را بآن عنصر دارد اختیار کند
مثلا در ایقاد نیران و احراق بیوت و بلدان و سایر اعمال آتشکاری حروف ناری را غالب
گرداند و تحریک ریاح و تخریب دیار ظلمه و عساکر اهل بغی و عدو صف و سایر اعمال که باد و هوا را
در آن مدخل است حروف هوائی غالب گرداند و در تحصیل میاه و سیلها روان دولاب و آب
در قنوات و انهار و اعمالی که آب را در آن مدخل است حروف مائی را مستولی سازد و در
اصلاح اراضی و زراعات و عمارات و اخراج کنوز و دفاین و اعمالی که خیر را در آن
مدخلیت حروف ترابی را مستولی گرداند و این اصل کلیست در اعمال حصکام در خواص
حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ ابن العربی و صاحب کتاب در مکنونه از کلام
شیخ اکمل محی الدین عربی قدس سره در کتاب مدخل آورده که حروف رطبه اعطای سهولت
مطلوب میکند حروف یابسه بعضی آن اثر ظاهر گرداند و حروف حاره اعطای عسرت
نفوذ میکند و حروف بارده بعضی آن عمل مینماید و صاحب درمکنونه آورده که کثرة
طبیعت
قرائت حروف ناری و اسمائی که از آن مرکب است از آن اخلاط بلغم کنند و اعم طعام هضم و مور

ان

همان صفره را پاک و آنرا از لحمی گرداند و دفع رطوبت و برودت کند و جمیع امراض
بلغمی را نافع است و کثرت قرائت حروف هوائی و اسمائی که از آن ترکیب یافته دفع
امراض خشک و قلب است و معاد ... بر آن بشره را صاف سازد و جمیع اعضا را قوت
بخشد و کثرت قرائت حروف مائی و اسمائی که از آن مرکب است اطفاء حرارت و عطش کند
و دعاوات محرقه را زایل گرداند و ادمان آن امعار را پاک سازد و در هر جراحت حاره یابسه احداث
رطوبت کند و کثرت قرائت حروف ترابی و اسمائی که از آن ترکیب یافته در دفع جمله رطوبات
کند از بدن و قوای دماغ را تقویت کند و دائم خواندن آن همه اعضاء و اعصاب را قوت بخشد
فصل سیم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب اللمعه و آنکه شیخ تقی الدین
عبد الله النجی رحمة الله علیه در کتاب لمعه آورده که هر فرقه از حروف ثمانیه و عشرون بحسب
طبایع اربعه اعمال مختلفه دارند بعضی که در یک طبیعت چیست بسبب تعلقه در ایشان زیاده است
یک اثر و یک قوت مناسب آن طبیعت از ایشان ظاهر شود و بعضی که مرکب القوی اند
و حیثیت ترکیب در ایشان بیشتر است قوت و اثر ایشان زیاده است پس بنابرین
قاعده حروف حاره یابسه مقوی حرارت جانیه اند که اطبا از او حرارت غریزیه گویند
و این حروف دافع امراض بارده رطبه اند مثل بیماری بلغمی فالج و لقوه و غیر آن و حروف بارده
یابسه از برای صاحب طرقت و شرف الغم در عاف و امثال آن الایق است و حروف حاره

طس

رطبه از برای حفظ صحت و ازدیاد قوت و تقویت قوای طبعی و شهوی نافع است
و حروف بارده رطبه از برای حمیات محرقه و اورام حاره و امثال آن مفید است

صاحب مکنونه آورده که الف صاحب عزت قائمه

فصل چهارم در خواص حروف الف قائمه و مبسوطه و مسطوره و معطوفه و در این فصل خواص
ایراد می‌یابد و در فصل آینده خواص باقی الفات مذکوره مذکور میشود و الف قائمه که براین
صورت است ا خواص و آثار وی بسیار است و شمه از آن مسطور میگردد و بعضی از علمای این
فن گفته اند که حرف الف در اعمال محبت و الفت و مودت و سایر اعمال خیر مستعمل است
و بعضی بر آنند که مخصوص محبت نیست بلکه در اعمال بغض و عداوت و سایر اعمال شر نیز
جاریست و در بعضی از کتب این طایفه مذکور است که وقتی که قمر در حمل باشد یا ثور یا جوزا و ناظر — للتحبیب
بسعود و ساقط از نحوس دایره کشند و در وی نام طالب و مادرش و نام مطلوب و مادرش
بنویسند و بر دور آن صد و یازده الف بکشند و نزدیک آتشدان بیاویزند اثر عظیم
از محبت در دل مطلوب ظاهر شود و اگر وقتیکه قمر در وبال یا هبوط باشد و به نحوست متصل
و از سعود منصرف بر لوح سرب دایره نقش کند و بر وی نام دشمن و مادرش بنویسد — للهلاک
و بر دور آن صد و یازده الف نقش کند و آن لوح سرب در گورستان قدیم در قبر کهنه
که نام صاحبش بر کسی معلوم نباشد دفن کند آن دشمن بیمار و پریشان روزگار شود
شیخ سکاکی در کتاب خواص حروف آورده که هر که بامداد پیش از آنکه سخن گوید هزار بار الف

للغنا — بر زبان راند صاحب ثروت و نعمت شود و اگر بهمین عدد بنویسد و با خود نگاه دارد همین
خاصیت دهد و در بعضی از کتب خواص مذکور است که اگر در سفال آب نرسیده هیئت یک الف
بکشند و بر یکجانبش نام دشمن ثبت کنند و وقتیکه قمر در سرطان یا عقرب یا حوت باشد آن سفال را
سرنگون در آب اندازند زبان آن دشمن بسته شود و اگر بر ستره حجامی کسی الف بکشند
آسانی وضع حمل — آنکس از چشم زخم حاسدان ایمن سالم ماند و اگر بر هر نخی از نخها دستوانه پای زن حامله
در وقتیکه از وضع حمل درمانده شود یک الف رقم زنند بعد از آنکه زن وضو کرده باشد و در وقت
خشک کرده با پنج و روی پای او بندند فصل پنجم در خواص الفات مبسوطه و مسطوره و معطوفه و ...
در مکنونه بعضی حروف را که مشتمل است بر یک الف و بعضی که مشتمل بر دو الف و غیر ذلک
الف نوشته اند و آثار بر آن مترتب ساخته و چنین فرموده که الف چهار است اول قائمه
و ذکر آن گذشت دوم الفات مبسوطه بر کره صد شده و آن شش است ب ت ث
ن ی سیم الفات مسطوره بر صفت کشیده و آن سه است ط ظ ل و دریاء الفات
جامع است میان قائمه و مبسوطه چهارم معطوفه بر دو تا گشته در گردیده شده و آن یک است
که لا است بمذهب بعضی از علمای اعلام الف که علیحده حرف اعتبار کرده اند پس الف را یازده
صورت باشد مشتمل بر چهار الف آن یازده صورت اینست ا ب ت ث ط ظ ن ی ک ل

لای این جدول ... هر یک شمار ... الف است باقی هر یک الف که مجموع چهارده بود
و این صور یازده گانه را خواص عجیبه است و بعضی از آن است که اگر کسی را در عضوی از اعضای
وی پیدا شود مثل درد و صداع و وجع صدر و بطن و ظهر و ید و رجل و غیر آن از او جمیع
حروف اول را از اسم عربی آن عضو بگیرد و در میان این حروف یازده گانه درج کند مثلا اگر
در عین وی ظاهر شده باید که حرف اول وی را که عین است بگیرد با حروف مسطوره بیامیزد
و بر این وجه ع ب ع ث ع ج ع ط ع ظ ع ض ع ق ع ل ع لا ع ی ع و بعد از این
مجموع حروف که ترکیب کند را بوجه اعبع ثعجع طعظع ضعقع لعلاع عیع ...
صاحب درد از حق بیاویزد و اگر نه بیده ظاهر شده بنا بر الحروف ... رای است در میان
که مذکور شد با حروف یازده گانه در زیر ... بیاویزد و صاحب درد بمحل التیام نماید ...
ترتیب شود و اگر آن نیز نشود حرف ... را که نون است بهمان نوع امتزاج دهد
و ترکیب که در زیر آن ... قسم ... نگاه دارد البته ... [illegible]
و درد ... امراض و جراحت که بر بدن وارد شود ... موجب است ... در تحصیل ...
از مطالب و مقاصد این عمل را ... کرده شده در اعمال محبت اسم طالب و مطلوب را
بهمان کیفیت امتزاج داده ترکیب نماید با ساعت سعد ... نگاه دارد ... در موضعی پاکیزه

محفوظ

در تحصیل عداوت

محفوظ کند و در اعمال عداوت ملاحظه ساعات نحس کند و ترکیب نماید بنام دشمن و در موضع
تاریک یا قدیم دفن کند تا موجود شود فصل ششم در صفات حرف باء شیخ بونی رحمه الله
در کتاب شمس المعارف آورده که باء از جمله حروف نورانیست و آن چهارده حرف که
حروف مقطعه قرآنیست و مقطعات را حروف نورانی گویند و ذکر خواص و آثار حروف
نورانی و ظلمانی بعد از این در فصل اول از باب پنجم ... ایراد خواهد یافت و شیخ آورده
که در بسمله همه حروف ... غیر حرف باء که حضرت حق سبحانه و تعالی از اول حروف
قرآن ساخته و در هر سوره اول سوره کرده اند و در آن سر عظیم پنهانست که غیر خواص
صفات خواص بر آن اطلاع نیابند و حرف باء از برای توصیل خیر است و وی بالطبع بارد است
و از این جهت مناسبت ... است ... که عبارتست از بسمله ... که دوی از حروف
باقیست در روز قیامت و در روی سری پوشیده است و آن هنگام که حق تعالی ...
که با وی ثنا ... آفریده تا قیامت به تسبیح و تقدیس حق مشغول باشند ...
روحانیت این حرف ... شیخ فرموده که چون روحانیت این حرف اقتضای ظهور
کند ... دارد ... شکل ... بصورت خوشبوی و آن صورت را
بعضی از کبار ارباب کشف و شهود مشاهده کنند و وی ... نورانی ...
و هرگز متغیر و متبدل نشود و در ... که سر این حرف ... صورت ... نورانی

ظاهر شود و علامت صحت آنکه ظهور بصورت است و این حرف نسبت از اسماء مخزونه و اسرار
مکنونه الهی فصل هفتم در خواص حرف با صاحب شمس المعارف آورده که هر که شکل
با را صد و بیست چهار بار بنویسد در روز جمعه که روزه دار بود و پنجشنبه نیز روزه دار
و در آن روز تصدق کرده و در شرایطی که در طریق کتابه گذشت بجای آورده باشد پس — بحصول المقصد
آن نوشته را بر بازوی راست خود بندد حضرت حق سبحانه و تعالی سینه وی را منشرح گرداند
و صفت کسالت را از نهاد وی بیرون برد و جمعیت و برکت در روزگار وی پدید آرد
و نباید بوی سر را که این حرف قایم است و ظاهر کرده اند بروی انوار ملائکه و در وقعات [illegible]
و در بر کسی از اسماء الهی که این حرف خصوصا در اول آن است مداومت بدان
اسماء از برای حصول مقصد بغایت نافع بود و در خواص آن اسماء در فصل ششم ارباب مهام
از مقاله اسماء همت [illegible] و در کتاب شیخ حسین سکاکی مذکور است که
هر که محبوسی که حرف با را هزار و پانصد بار بر زبان راند از حبس خلاص شود و اگر [illegible] — خلاص محبوس
عدد بنویسد و با خود دارد از همه بلاها و فتنها محفوظ و محروس ماند و هیچ کس نتواند
که وی آزاری رساند و بعضی از این طایفه در خواص این حرف آورده اند که اگر کسی
از سفید روی لب [illegible] و آن را از ده بخش سازند و وقتی که قمر در سرطان
یا در حوت بود از مقابله مریخ [illegible] باشد و در هر بخشی صد و سیزده بار حرف با را

بنویسد

بنویسد و صاحب طب المسموم یا صاحب کتاب [illegible] از این جام آب بیاشامد و چنانکه
قمر در مقابل قلب العقرب [illegible] باشد و آن ستاره ایست روشن در میان برج عقرب
نفع بلیغ رساند و اگر این حرف را هزار یکبار بر پوست گربه سیاه دباغت کرده بنویسد
و صاحب عشق با خود نگاه دارد شفا یابد و اگر بجهت دفع دشمن هزار یکبار بر پوست
شغال دباغت کرده بنویسد و در منزل دشمن دفن کنند بزودی دشمن دفع شود فصل هشتم
در خواص حرف تا بعضی از اهل صنعت گفته اند که این حرف از برای اعمال قهریات
و در کتب اهل خواص مذکور است که اگر بر پوست شیر دباغت کرده [illegible] روز
سه شنبه بوقت طلوع مریخ بنام محبوس و بر ضلع مثلث پانصد بار این حرف را بنویسد
و با خود دارد بزودی از بند زندان رهایی یابد و شیخ [illegible] در کتاب [illegible] آورده که اگر
کسی این حرف را بعدد مجمل وی که چهارصد است بنویسد و با خود دارد در نزد مردم عزیز
و مکرم شود و اگر هر روز بعدد مفصل وی که چهارصد و یک است بر زبان راند در قلب
بر روی وی گشاده شود و فتوح روی نماید فصل نهم در خواص حرف ثا صاحب در النظیم
آورده که هفت حرف است در سوره فاتحه نیامده و آن ثخذ شظ ف [illegible] است
و این حروف سبعه در آیه جمع شده است که بمذهب اهل تحقیق اسم اعظم در یکی مذکور
شده در سوره [illegible] حیث قال [illegible]

حتی نوتی مثل ما اوتی رسل الله الله اعلم حیث یجعل رسالته الآیه و برای هر حرفی
ازین حروف سبعه روزی از ایام اسبوع مقرر داشته اند و برای هر یک خادمی از روحانیین
تعیین کرده چنانچه در فصل دوم از باب پنجم مقاله اولی مذکور شد و برای هر یک حرف ذکری
از اسماء حسنی الهی ماخوذ فرموده چنانچه در فصل ششم از باب پنجم از مقاله اولی مذکور
شده پس چون عامل بعضی از حروف در روزی که تعلق بوی دارد نام آن فرشته بر زبان آورد و از وی
استمداد جوید و مداومت کند آن اسم الهی شود نتایج کلی بر عمل وی متفرع شود و صاحب در النظیم
آورده که روز پنجشنبه از ایام هفته تعلق بحرف ثاء دارد و در بعضی از کتب خواص نوشته اند
که حرف ثا از برای رجاء حزن و ملالت و بعضی از اکابر این فن در خواص وی آورده
اند که پانصد مثقالانه بار از ابر لوح صدف نقش کند و در سفر دریا با خود نگاه دارد از
سفینه و غرق شدن ایمن ماند و بسلامت بساحل آید و اگر کسی از موم سفید
لوحی سازد و پنج فرا بعدد مذکور بدان لوح نقش کند بعد نام خود و نام مادر خود
و در چاه کاریزی که ملک وی بود و آن آب کم شده باشد بیندازد انشاء الله زیر فراوان
شود و هرگز کم نشود و اگر بیست یکبار بر پوست بچه بر سه پهلو که درست و پرمغز شود از نقش
و در سر راه مفسدان و فاسقان دفن کند در ب ع جمیع ایشان پریشان شود و هر یک
بطرفی افتند و اثری از آنها نماند و در کتاب سکاکی مذکور است که اگر کسی هر روز

بعدد

بعدد مجمل وی که پانصد است بر زبان راند برای حدوث محبت نظیر ندارد و اگر
بهمین عدد بنویسد و در زیر گهواره اطفال دیگر در خواب و بیداری نترسد فصل
دوم در خواص حرف جیم و آن یکی از حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم واقعست
چنانچه در فصل سابق اشارتی بر آن گذشته است و صاحب در النظیم آورده که روز جمعه
از ایام اسبوع تعلق بحرف جیم دارد و ارباب صنعت گفته اند که جیم از برای جنابه
در رسالت مستعملات محققان در خواص وی نوشته اند که اگر ورا با پست و چهار بار
نبات مصری نوشته بدین صورت ج ج وکوفته صاحب قولنج دهند شفا یابد و سکاکی
در کتاب خود آورده که اگر بعدد منفصل وی که هشت است بر قدحی بنویسند و چون تخته
دفع هر مرضی را سبب کنند و در بعضی از کتب خواص مذکور است که اگر مرد و زن را ماداراً
بسته باشند چنانچه از ازاله بکارت زوجه عاجز بود پنج و از ار بار را درست
پاک تو یا قلم دلو نویسند باینصورت ج و با آب شیرین محو ساخته بیاشامند
وقت مباشرت وی عود کند و مراد حاصل کند و در کتاب سکاکی آورده که اگر کسی
حرف جیم را انگه کثیره بر زبان راند حضرت رسالت را در خواب بیند فصل سیم
در خواص حرف حا بعضی از ارباب صنعت نوشته اند و حرف حا از برای انس و
مودت است و در کتب محققان این فن مسطور است که اگر کسی بر نگین خاتم

دفع مرض

از برای بسته را که نتوانند

جناب پیغمبر را در خواب بیند

رفع عقرب

حروف حرف حا بنویسد بدین صورت ح ح ح ح ح ح ح ح ح و صاحب تب از او در گذشت
کند شفا یابد و آن خاتم را در آب اندازد و صاحب تب از آن آب بیاشامد حرارت وی
زائل شود و اگر بآن آب چند بار غسل نماید تب وی بالتمام قطع شود باید و قتیکه این عمل کند
که قمر ناظر بسعود بود و از نحوس منصرف در ساعت اول یا ششم از روز شنبه بنویسد
و با خود نگاه داشتن آن تقویت ما دهد و اگر وی بر حرز بسته باشند باطل شود و صاحب کتاب

جهت تقویت

لمعه آورده که حرف حا از برای دفع حمی مستمره و اورام حاره و جمیع جراحتی که ناشی از حرارت
و یبوست بود بغایت نافع است و مواظبت بر ذکر وی و اسماء وی احداث برودت
و رطوبت کند و این حرف در خاصیت این عمل که مذکور شد از سایر حروف باوه قوت و تاثیر
ممتاز است و ضوء وی از حرفی که بر این حاجت اقوی و کارگر است و صاحب شمس المعارف آورده
که این حرف از برای تلیین قلوب و تسکین غضب سری عجیب همراه است و در جلب مودت و محبت
نفوس تاثیری غریب عظیم دارد و هر که این حرف را در ششم ساعت از روز چهارشنبه اول ماه

لدفع بعض [illegible]

با اسماء وی اول آن حرف بر رقعی نقش کند و با خود دارد از نیش حیات و از لدغ عقرب
ایمن بود و هر که او سوز عطش در بیابان اگر آن خاتم را در باغی از درختی که بلند ترین
درختان باشد بیاویزد و بر مزرعه بچوب بلند ببندد آن مزرعه از آفت سوختن و از تشنگی

جهت دفع آفات مزارع

و باد گرم و سایر آفات سماوی که از حرارت هوا پیدا شود سالم باشد و میوه و دانه

وی

وی بکمال نضج رسد حق سبحانه و تعالی از آن از نقصان نگاه دارد و صاحب بشیر المطالب
آورده که هر که حرف حا را هشت بار بر شب طبیعه بصورت بر رقعی نقش کند و با خود نگاه دارد
خدای تعالی او را بلطف و حکمت زنده گرداند و از طغیان و غضب و قساوت قلب
در پناه و اگر این هشت حرف با اسماء الهی او را بطریق خط سیاهی که حکیم است نگاه کند
بر نگین فضه نقش کند تا نیز وی در آنچه گذشت قوی بود و هر که مرتاض از حرارت عطش
و گرمی هوا سالم بود و اگر این خاتم را زمانی در میان پیاله آب یا شربت نشاند پس

خلاصی از حبس و هم و غم

آن آب یا شربت را صاحب تب حرارت بیاشامد تا غم و نغوص مبدل شود و اگر آن خاتم را

مرفوع وی را اگر نقد حرارت ساکن گرد و اگر عکس آن از آن است شد

محبوس با خود برد وی رهائی یابد و اگر این هشت حرف را با اسماء وی با سوره تبارک بر ظرفی
پاک بنویسند و محو ساخته کسی از نسیان با قوه حافظه وی بیفزاید و اگر این هشت حرف را

از برای قوه حافظه

با اسماء وی بر لوح نقره نقش کند و کسی از زاد در محاذی او بیاویزد و حرارت
و شهوات دنیوی که ناشی از آتش محبت دنیاست در دل وی تسکین گردد
و شعله حرص و طلب دنیا فرو نشیند و از کاروبار این عالم افسرده خاطری کند
فصل در ذکر خاصیت و خواص حرف خا و آن یکی از حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم
در قصه و صاحب در نظیم آورده که روز یکشنبه از ایام هفته تعلق بوی دارد
در اسم ملکه دی وی و اسماء الهی که ذکر این حرف مذکور شد پس اگر شغل عمل

در فهرست ذکر او رسم کی صحت و ذکر لطیفیات است ز ذکر او کانی المجرب است و بعضی گویند
ذکر او همان آیهٔ اسم اعظم است از سورهٔ انعام که در فصل نهم این باب گذشت بعضی از اهل
خواص گویند این حرف از برای هبوط و مذلت دشمنان است و در کتب خواص مذکور است
که این حرف را بر اره پاره خشت پخته آب نرسیده نقش کند و در هر کذرستی که بباغ
و مزرعه میرود دفن کند ایمن و ممنوع از جمیع آفات ارضی و سماوی ایمن ماند دیگر در کتب
با انجا ماس ... و سکاکی در کتاب ... آورده که چون کسی خواهد که از غایب خود خبری یابد
که این حرف را بعدد عجایش که شصت است بخواند و بران جانب دمد که غایب آنجاست رود
خبر وی باز آید و اگر نداند که غایب وی در کدام جانبست چون بهمین عدد بنویسد در زیر
بالین نهد وی را بخواب بیند و احوال وی معلوم کند و اگر در قرائت و کتابت تکرار
بهمان عدد زیاده کند در حصول مقصود ابلغ و اجل بود و البته مراد حاصل شود این باب را در خواص
و صفات ده حرف د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ مشتمل گردانیده ام ده فصل فصل
اول در صفات حرف دال و خواص وی فصل دوم در خواص مربع حرف دال فصل
سیم در خواص حرف ذال فصل چهارم در خواص حرف را فصل پنجم در خواص حرف زا
فصل ششم در صفات حرف سین فصل هفتم در خواص حرف شین فصل هشتم در خواص
حرف صاد فصل نهم در خواص حرف ضاد فصل یازدهم در خواص حرف طا فصل دهم در خواص

ظا

(حاشیه: اللهم ... [illegible] ... و حفظا من کل شیطان — از برای دفع ... — از برای خبر غایب — در خواص حرف ... فصل دهم)

حرف ظا فصل اول در صفات حرف دال و خواص وی صاحب شمس المعارف
آورده که هر که حرف دال از اسرار ربوبیت است جسمانه بوی تکمیل طبایع اربعه
کرده است پس در وی است قوت طبایع و اعتدال ایشان و طبع وی معتدل است
و معتدل و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که دال در اعمال از برای فصل و قطیعه است
گویند که اگر هر صباح بر بلندی رود و سی و پنج بار این حرف را بر زبان راند و در شمس
نظر کند آن گوید و بجانب منزل دشمن بدمد دشمن از آن منزل برود وی آواره
شود و در کتب اهل خواص مذکور است که اگر حرف دال را بعدد هندسی وی را
بر صورت مثلث سی و پنج بار بر قطعه حریر سفید بنویسد وقتیکه قمر در سرطان بود ناظر
بمشتری بنظر مودت و نوشته در زیر نگین انگشتری نهد و در انگشت کند وقتیکه
با وضوء تمام بود و جامهٔ پاک پوشیده باشد اگر منعم بود نعمت وی بقا یابد و خیر
و برکت بیفزاید و اگر فقیر بود ابواب رزق و روزی بروی مفتوح شود و وسعت
پیدا کند فصل دوم در خواص مربع حرف دال صاحب شمس المعارف گوید
عدد مجمل وی چهار است و عدد مفصل وی که حاصل دال و الف و لام است
سی و پنج پس هر که حرف دال را سی و پنج بار در هر مربع چهار در چهار بنویسد
و این مربع را در قطعه حریر سفید پاک بنویسد وقتیکه قمر در سرطان بود متصل بمشتری

(حاشیه: دفع دشمن — جهت وسعت رزق)

از جهت دوربعت — و آن را در زیر نگین انگشتری وضع کند حق تعالی یعنی بوی ارزانی داشته باشد ثابت و باقی

دارد و اگر شغلی کار بود روز بروز گشاده شود و این عمل از آن عمل که در فصل سابق گذشت

اتم و اکمل است اگر مربع را در شنبه که قمر در شرف باشد در سه درجه ثور و ساقط از نحوس

و متصل بسعود و در ساعت قمر بر ورق آهو بنویسد دار خاتم را به از آن بهتر که از گوشت

نا رگذ رده باشد و در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی و صد بار قل هو الله خوانده باشد

پس این نوشته را با خود دارد حق تعالی بحفظ و فهم و حکمت و دانش وی بیفزاید

از جهت خلاص محبوس — و قدر وی در عالم علوی و سفلی بلند سازد و اگر محبوس این مربع را با خود بندد خلاص

شود و اگر مربع بر علمی بندد در لشکری او را نصب کند فتح و ظفر صاحب علم را باشد

فتح لشکر — و سپاه دشمن فی الفور بشکنند و اگر طالب علم را با خود دارد و در میان مباحثه و مناظره بر قرنا

غلبهٔ دشمن — غالب آید و اگر حاملان این لوح با دشمنی معارضه و مجادله کند غالب گردد و اگر بر نعل اسب

ما لک شتری دوقه دادن وی بانیت حرم بشد چون این حرف زد حقهای علم

حروف منسوب باوست و این مربع بدین صورت رقوم میشود اول حرف حرم مربع

رو دو حرف دو دو دو

د	ید	یه	ا
ط	ز	و	یب
ه	یا	ی	ح
یو	ب	ج	یج

دو دو دو عددی دو د

۴	۱۴	۱۵	۱
۹	۷	۶	۱۲
۵	۱۱	۱۰	۸
۱۶	۲	۳	۱۳

مربع مربع

دیوار

از جهت نسیان — و هر که مربع حرفی را بظرف پاک بنویسد و باب باران عسل مصفی محو ساخته بیاشامد

در دو مسئله — مرض نسیان از وی زایل گردد و فهم و عقل و حفظ وی بیفزاید و اگر این مربع را در پیش سینه

بیاویزد از امراض و زحمت الصدر و ذات الجنب و ذات الریه و سایر مرضی که در سینه

عارض شود ایمن گردد و این مربع را وقتیکه قمر در عقرب بود و ناظر بمریخ بر لوح کمان نقش

کند چون کسی را کژدم بگزد آن را در آب اندازد و بعد از لحظه بیرون آورد و موضع

از آن آب بیالاید درد بعود در ساکن شود و هر که مربع عددیا بر ورق آهو نویسد

روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب در خرقه پاک در ساخته با خود نگاه دارد از ضرر اعدا ظاهری

از برای تب — و باطنی ایمن گردد و هر که این مربع را بر ظرفی پاک بنویسد و محو سازد بیاشامد تبهای

طلبغه را زایل سازد و بهر علم فصل سیم در خواص حرف ذال بعضی از این طایفه که حرف

ذال در جمال از برای بد و مفارقت و اول در تفریق ظلمه فسقه بتری عظیمت

پس چون این حرف را مقصد باد معزون باسم المذل در ساعت نحوسه کتابت کند آنگاه

در منزل ظالمی که از ظلم و فسق وی مضایق در محنت باشند دفن کنند در زودی آن منزل

ویران شود آن ظالم و فاسق سرگردان گردد و اگر این حرف را با آن اسم بزرگوار

چلب با رجاحر بسیان عدد بنویسند و از خانه بارکه صاحب و مالک وی معلوم شود

بردارند و با آن آب نوشته محو سازد و آن آب را در منزل آن شخص بر دیوارها و در زیر بنا

آواره کردن دشمن

که باره مود رش کنند و هر جا که بیا شند همین خاصیت دارد و دیگر هر که عمل بجای آورد دشمن قوی دهد و بزودی صاحب منزل را آواره و بیچاره کرداند و مکانکه

بهر محبت

در خواص حرف آورده را اگر کسی که اگر دو پنجره فرا ودسازد او را ترسد و در روز بروز عزت اقبال بیفزاید و اگر از مقصد بار بعد مجلس بخواند در نان در بیچی

جهت جلب تقرب

نفث کند و بخورد سکان دهد محبوب قلوب گردد و خواطر بجانب منجذب شود

فصل چهارم در خواص حرف لام در نظیم آورده که این حرف چیزیست و قلم جلاله بر آن جاری شده کما قال الله سبحانه در حدیث قدسی سبقت رحمتی غضبی و دلیل

شرفت از مه اسم بزرگوار الرحمن الرحیم و لایق است که این حرف را در ابتدای امور کار فرمایند و هر که این حرف را صد بیست بار بعد مجلس بنویسد در روز پنجشنبه

جهت سعادت عمارت از زلزله و انهدام

وقتیکه قمر در برج ثابت باشد و متصل بسعود و منصرف از نحوس و اگر زحل ناظر بود نظر مودت شاید آن پس کشند او در زیر اساس بنائی نهند که عمارت میکنند در رکنی

از دیوار بر آورد و آن بنا باتمام رسد از کسر و زلزله محروس ماند و هرگز متعدی متهدم و در انهدام ایمن باشد و اهل خاصیت گفته اند که این حرف را در اعمال از برای لطف

جهت درد سر

و مصلحت ودر جمیع اعمال خیر مناسب بوی عمل کند و در کتب اهل خاصیت نوشته اند که اگر بجهت درد سر یا شقیقه در روز چهارشنبه آخر ماه پنج بار بنجره از برای

بس نی

حب فتن خلایق

پیشانی او بنویسند نفع کلی و شفا یابد و در کتاب شیخ آورده که اگر کسی پنجره را هشتصد بار بر پوست عروس سفید بنویسد اند و سر و چهره دار برابر تا سر دفینه و تمام منقار و چنگال بر زمین زند و دیگر همین عدد بنویسند در پوست خوکی ننهند و به ازین شیء بیرون آورد و در مکانی که قطعی بنهند و نقد نمک بالای او بریزد که در زیر نمک پوشیده گردد و بس آن نمک را با نمک معمول در زیر سر نهند و بهمان عدد نیز بر زبان راند پس بخواب رود اگر دفینه بود بخواب بیند که کجاست یا کسی دیگر نشان دهد و در هر حال راه آن اطلاع یابد انشاء الله تعالی و فصل پنجم در خواص حروف تا آن یکی از حروف سبعه که در آیه اسم اعظم است صاحب در نظیم آورده که در روز پنجشنبه از زر ای حقیقتی ناشی این حرف دارد و در کتب اهل خاصیت مذکور است که این حرف در عمل از برای عطف و محارضه است و بعضی از کبار اهل خاصیت گفته اند که اگر کسی مثقال پنجبار این حرف را بر پوست آهو نویسد وقتیکه قمر در حدی بود و مریخ تحت الارض باشد و در دو شنبه با خود نگاه دارد و هر که از وی بترسد و مهابت وی در همه دلها سرایت کند

فصل ششم در صفات حرف سین صاحب شمس المعارف گوید که سین یکیست از حروف ظاهر اسم اعظم و در اسم اعظم ظاهر است و باطنی بطاهر وی سمع السمیع و ارض قائم است و بباطن وی علو ثابت از عرش و کرسی و از بحث است که حرف سین در اول سموات واقع شده و در مرتبه ثالث کرسی که مذکور شد

و در زمانی که حق سبحانه و تعالی این حرف را آفرید از عالم امر حق با وی هفتصد هزار
سیصد و هشتاد و هشت ملک از ملائکه مقربین فرود فرستاد و او را برای تعظیم و توقیر و تحیت
امداد و اعانت روحانیت وی و این حرف از میان حروف تهجی به صفت
مخصوص و ممتاز است در نزد او باینات او مساوی قیاس است چه شین که از قبیل
بینات است عدد شصت است و شین که از زبر است هم عدد شصت است
و این از نوادر غریبست و لهذا اسم شریف حضرت رسالت پناه صلعم منقول
بعضی از علماء که در تفسیر فرموده اند که یا حرف ندا است و سین مطلب عبارت
از آن حضرت فصل هفتم در خواص حرف سین بدانکه خواص این حرف بسیار است

جهة فواید طه

و فواید و منافع آن بیشمار است و در اینجا بذکر شمه اکتفا مینماید که ارباب علم صنعت
در کتب خود آورده اند که این حرف در اعمال از برای تصحیح مرض و تلیین قلوب
و تألیف نفوس است و جهة اجابت دعوات و انجاح مرادات و حصول
مهمات و مزید خیرات و برکات و اعمال سحر و حفظ امور و نفاذ قول در نفوس
و قبول قلوب بغایت مناسب است و جهة دفع مرض و رفع قساوت قلب
و ایجاد محبت بطعام و شراب با جیفی باید نوشت بمشک و گلاب و زعفران در ساعت
سعد بعدد عدد شصت با مفصل که صد و بیست است مقرون با اسم السلام

بهمان

بهمان عدد مقرون بآیه سلام قولا من رب رحیم بهمان عدد نویسند و بآب زمزم
یا آب باران و اگر میسر نشود بآب عذب صاف و از نهر بزرگ جاری گرفته باشد
نوشته محو باید کرد و بخورد مریض باید داد و جهة اجابت دعوات و حصول مرادات
و خیرات و نفاذ قول و قبول قلوب و غیر آن این حرف را با آن آیه هر صبح میان سنت
و فریضه با اعداد صد و بیست بار باید خواند و اگر این حرف آیه بهمان عدد بمشک و زعفران
و گلاب در ساعت لایقه بر کاغذ پاک سفید نویسد بشرایط کتابت با خود قرار
هر روزه با خود نگاه دارد در حصول مقاصد و وصول مطالب اتم و اکمل و سلف از کتاب
خود آورده که اگر کسی این حرف را ورد سازد و هر روزه در وقت پیشین شصت بار
بگوید صاحب کرامات گردد و در عمل سلف که در حق که پیش از این گذشت ابدالی
با حفظ سپ خواند و اسمی گوید نتیجه کلی مترتب شود و هم سلف که گوید که اگر این حرف را
شصت بار بنویسند و بر طفلی بندند زود بسخن آید و لکنت از زبان وی برخیزد
فصل هشتم در خواص حرف شین و آن یکی از حروف سبعه است که در اسم اعظم
واقع شده و صاحب التنظیم آورده که روز پنجشنبه از ایام هفته تعلق بوی دارد و
اهل خاصیت گویند که این حرف در اعمال از برای هلاک اعدا است و در
اعمال قهریه بغایت مؤثر است و در کتب اهل خواص مذکور است که این حرف

نفع بخت

چهل بسیار بر پاره نقل بسیند و آن را برد امن چادر دختر بکر که بخت بسته باشد بزنند
و چهل بیرون حرها بسیند و نزدیک آن قفل برد امن دختر نشیند و در هر عام و یرا نخب (?) بند چون
کسی بیاید و آن قفل را بگشاید و از آن حرها تناول نماید بخت آنجا آن دختر گشاده شود

زبان بند

زود شوهر شایسته بر سر وی آید و هم شماره نماید و اگر پنج کسی بر چهل پاره کاغذ بنویسد
و چهل نان سازد هر کاغذ را در میان یک یک نان بپزد و هر نان را بابلع دهند که گوی
زبان آن کس بسته شود و سلطانی در خواص خود آورده که اگر کسی خواهد که بداند که حامله پسر
بیاورد یا دختر باید که شب چون دو پاسی در آید سیصد بار این حرف را به دو چهل وی
بر زبان راند و خواب کند در واقعه بوی نمایند که پسر است یا دختر و اگر در طعامی این حرف
بهمان عدد بخوانند بجوز به حامله دهند وقتیکه از وضع حمل ظاهر شده باشد بسرعت
و سهولت بار بنهد فصل نهم در خواص حرف صاد ارباب خواص در کتب
آورده اند که این حرف در اعمال از برای تحصیل خیر و برکت و سکون و طمانینه
و این حرف بزرگوار است و خواص وی بسیار است و سلطانی در کتاب خواص حروف
آورده که هر که به تکرار این حرف در وقت راه رفتن مداومت کند زبانی در زیر
قدم وی مطوی شود و زود قطع مسافت کند بی آنکه مانده شود گویند هر که
هر صباح که از فریضه بامداد این حرف را نود و پنج بار بعد مفصل مقرون باسم

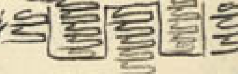
الصمد گویند از مرض جوع خلاصی یابد و در باطن وی صفت طمأنینه پیدا آید ان شاء الله تعالی
فصل دهم در خواص حرف ضاد ارباب خواص در رسائل خود نوشته اند که این حرف در
اعمال از برای شرارت و احداث فتن و سوء حال اعدا و محاربه و مقاتله است
و سلطانی در خواص خود آورده که هر که این حرف را هشتصد بار بر چیزی بخواند و بخورد جمعه
و هر آنکس که ضعف خفقان دارد از وی زایل شود و عمل این حرف در قهریات بغایت قوت است
خصوصا وقتیکه از ایام رشن هشتصد بار بخواند مقرون باسم شریف القهار بنام وی
بنویسد و در منزل وی دفن کند یا بنویسد محو کند و جمعه از روز و آبهای منزل وی ترش کند
و اگر در حق دشمن مجموع اعمال کلا محو کند باید دفع شود و اگر تعظیم کند قیاس دشمن
نیست و نابود شود فصل یازدهم در خواص حرف طا بعضی از علماء این فن گفته اند
که این حرف در اعمال از برای حفظ فایده است و منفعت و خیر و برکت و جمعیت
و در بعضی کتب معتبره اینطور مذکور است که هر که خواهد که در میان جمعی از اعدا
رود و بسلامت و عافیت بیرون آید چنانچه هیچ ضرری و آسیبی نرسد باید که
بر ناخن خود یکبار این حرف را بنویسد و در آن اثنا ده بار بعد و نفس ابتداش (?)
بیکنفس بر زبان راند پس قدم بیرون نهد بسلامت از میان ایشان بگذرد
و هیچ کس او را نبیند و اگر ببینند متعرض وی نشوند و از مکر ایشان هیچ مکروهی بوی نرسد

فصل دوازدهم در خواص حرف ظا و آن یکی از حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم و قوت
و صاحب در النظیم فرماید که روز چهارشنبه از ایام هفته تعلق باین حرف دارد و بعضی از ارباب صنعت
گفته اند که این حرف در اعمال از برای ایجاد محبت و شفقت و عقوبت […] آورده که اگر
کسی از ظالمی ترسد هر بامداد نهصد بار بعدد جمل آن و در هر شب نهصد بار بخواند و […]
دی و منزل فرو دمد بزودی از ظالم دفع شود و اگر بهمین عدد بنویسد در […] دهد
شفا یابد باب سیم در صفات و خواص یازده حرف عین غین فا قاف لام
میم نون واو ها یا مشتمل بر یازده فصل فصل اول در خواص حرف عین فصل دوم در خواص
حرف غین فصل سیم در خواص حرف فا فصل چهارم در خواص حرف قاف فصل پنجم در خواص
حرف کاف فصل ششم در خواص حرف لام فصل هفتم در صفات حرف میم فصل هشتم
در خواص حرف میم فصل نهم در خواص حرف نون فصل دهم در خواص حرف واو فصل
یازدهم در خواص حرف ها فصل دوازدهم در خواص حرف یا فصل اول در خواص حرف عین
اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از برای حصول دولت و حشمت […]
و در کتب […] مسطور است که اگر کسی ده بار عین را بدین صورت ع ع ع ع
ع ع ع ع ع ع بر برگ ترنج نویسد بخون کبوتر و بگلاب محو سازد و صاحب قبض
و قولنج از آن شربت بیاشامد شفا یابد و صاحب در النظیم آورده که هر که وقت طلوع […]

هفتاد بار

هفتاد بار حرف عین را بدین صورت ع بر جوز نقش کند وقتیکه مشتری در طالع خود باشد […]
و آن نوشته را در زیر نگین انگشتری نهد و در انگشت کند حق سبحانه و تعالی بر زبان او از الحکمة
جاری کند و چون بر محاذی دل خود بیاویزد بفهم و عقل کامل مرزوق شود و هر که آن را نگاه
دارد در هر روی بلند شود و جای بیفزاید و اگر در زیر هر حرفی اسم شریف العزیز را بنویسد
در حصول نتیجه اقوی بود و سلف که در کتاب […] آورده که اگر کسی را محبوب سرکش
بوده بروی فرو نیاورد و دایم بروی جفا کند باید که این حرف را هفتصد بار بمشک و گلاب
و زعفران کتابت کند و با خود نگاه دارد تا محبوب مطیع و فرمان بردار شود و اگر هفتاد بار
حلوا خوانده بهمین عدد بخورد محبوب دهد بغایت مجرب است […] در مقام طاعت شود […]
که هرگز مخالفت نکند فصل دوم در خواص حرف غین ارباب خاصیت نوشته اند که این حرف در اعمال
از برای جدائی فتنه و فساد و برای شقاوت و ضلالت […] مستعمل و سلف آورده که اگر کسی
این حرف را هر روز هزار بار بخواند […] دمد بزودی […] و اگر بر برگ حنظل بنویسد
بهمین عدد در خانه […] انداز دریا دفن کند از خانمان او آواره شود و اعمال این حرف در […]
بسیار است و بعضی گویند که تکرار آن بجهت ثروت و حصول توانگری مقرون بنام شریف
غنی […] و حصول نعمت است فصل سیم در خواص حرف فا و آن از جمله حروف
سبعه است که در آیه اسم اعظم آمده و صاحب در النظیم گوید که روز شنبه از ایام […]

بانجوف دارد و بعضی از اهل خاصیت کفته اند که این حرف در اعمال از برای غاری و قلب اعدا لغو است
و صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که شناسد و یکبار این حرف را بعدد مفصل بخواند بیساط او
که در فصل ششم از باب پنجم در مقاله اولی ایراد یافته هر مقصودی که دارد در یابد و هرکه مداومت کند
برای سیماء وی حصول اسم شریف الفتاح نماید انواع معارف و حقایق و لطایف و دقایق حرف
از علوم خفیه بر دل وی مفتوح و مکشوف و ابواب مراد صوری و معنوی بر وی کشاده کردد
و هر دشوار بر او سهل و مبدل شود و اکر این حرف را شناسد یکبار بر جام زجاج و قدح چینی نویسد و در روز
هر حرف اسم شریف الفتاح رقم زنند با الف و لام تعریف با لام خطاب و اول از بیست
و در اعمال کتابه اسماء الهی به نفس قلم نویسد و در اعمال کلامی با خطاب کوید و این
عمل قرار بحوس آید و به صعوبت نظر پس شسته شود با آب طاهر محو کرده بنوشد حامله در هر وقت که از زادن
پدا آید بسهولت و سرعت بار نهند و اکر محبوسی تلاوت این حرف اسماء ذی الجمعین
اسم با فتاح قیام نماید زود خلاص شود و بر مجموع کارها فرو بسته و اوضاع در هم شکسته موقت
نمودن برای حرف و اسماء مزبوره گشوده اسم الفتاح بغایت نافع است سعادت کرد کتاب نجوم
آورده که اکر کسی شناسد و روز متصل هر روز شصت و دو بار این حرف را بر زبان راند در کتاب نشسن نفت
کند ضایع و نابود شود و هم میاید آورده که هر که بنام غایبی نه هزار بار بر قطعه کرباسی زیبا کرد نویسد در آتش
اندازد اکر در مغرب بود و عازم در مشرق که بزودی خود را بمعاملی رساند فصل چهارم

در خواص حرف قاف بعضی کفته اند که این حرف از برای تحصیل روح و راحت و بعضی
دیکر از اعمال در اعمال قهریه با آن توسل جسته اند و در کتب امثال مذکور است که هر که صد بار این
حرف را بر کاغذ نویسد و در منزل ظالم یا فاسقی پنهان کند کار ان ظالم فرو بندد و سلسله نظامش
خواب بند — تا منتظم کردد در هم شکسته و سلطان او شده که اکر کسی این حرف را دو بیست بار بر کاغذ نویسد و در زیر
سنک کران بنه بنام هر که این عمل کند خواب بر وی بسته شود کاغذ را بیرون بیاورد و در شیشه کند
بجوشاند اما آنکه از خواب نیاید و آرام نکیرد فصل پنجم در خواص حرف کاف بعضی از اهل این
القاء محبت — فن کفته اند که این حرف در اعمال از برای القاء محبت است در قلوب و سلطان آورده اند که اکر کسی
این حرف را دویست بار که عامل ضرب او است در نقش او بعنی میت در میت نویسد و بحق
تک چلنو و در چشم ضعیف حرز ولم کرد و هم کفته که هر که این حرف را هر روز دو بیست بار بر زبان
راند اسرار الوهیت بر دل وی منکشف کردد و در بعضی از رسایل لطایف نوشته اند که هر که بیت
از نظر پنهان کردن دفینه —  این حرف کاف بنویسد بر صورت دفینه قرار ایم شود
و قوی حال و شسته را بر آردن خود دست غیبی فرق نیند و در ان موضع که کمان دفینه دارد سر دیه
با آن موضع رود و در ان مقام چیجکاه بکار بوده این آزموده مجرب است فصل ششم در خواص حرف
لام بعضی از ارباب فن کفته اند که این حرف در اعمال از برای ثبات و استقامت در امور
دینا و آخرت و در کتب خواص نوشته اند که اکر کسی این حرف را در اثنا یکبار به مفصل بر شهر بخواند

جهت پنهان شدن از چشم دشمن

و بهمین عدد بنوک قلم فولاد و زیر پوست وی نقش کند و بکو نوزن و شوهر دهد که در میان ایشان
الفت و محبتی باشد چنان بیکدیگر مشتاق شوند و بعد قطعا بهم نتوانند بود و اگر در محل کلاهی
و کتابی از حروف سوره یسین بزرگوار اللطیف جدا و بحروف جمل یا مفصل آن برآید خوانده شود
نیز آن اظهار و قوی بود و در کتابی از اسلاف مذکور است که اگر کسی خواهد که از چشم دشمنان
پنهان بود باید که بوقت صحبت هفت هزار بار بر زبان راند تا مقصود حاصل شود
و هم می گوید که اگر صفحه مس مثقالی یکبار بقلم فولاد هفت هزار نقش کند و با خود نگاه دارد از
زخم حاسدان ایمن گردد فصل هشتم در صفت حرف میم صاحب شمس المعارف آورده که میم
از جمله نظائر حروفست و آن عبارت از حرفیست که اول او مثل آخر بود و آن سه حرفست
که متعاقب یکدیگر در فصل مذکور شد و طبع میم حارست و در وی رطوبیت بنا بر
حرارت و این حرف یابست میان دو میم و وی از حروف نفس کلیست که عبارت از لوح
محفوظست چون حق تعالی اورا بیافرید و برا تو بر مسند بر آورید که مطلوس بود نور و نوری
نور فرشته از ملائکه بعدد منفصلش موکل کرد اند و ملک موز البر قرار قایم کرده اند و قلم از
که میم است ظاهر صفت و میم سری بزرگست که حق تعالی در اسم شریف محمد ودیعت
نهاده است میم در اول میم در وسط پس اول او ست ملکوت و در وسط ملک کشف عالم ملک
و ملکوت بوی منوط و مربوطست و در هر طایفی که اسرار میم و حافظ او و نتیجه در عالم او ست

او منکشف شود و آن فتح بود عظیم و برا او از بعضی نفحات اسماء قدس سره که حضرت شیخ
محی الدین العربی قدس سره در فتوحات آورده اند که در اثنای مکاشفات مرا در عالم
عبور افتاد چند گاه در شب روز عجایب و غرایب در عالم خاندم و در آن عالم انبیا و اولیا
و علما و ملکوت و طبقات صدیق و اصناف موجودات دیدم همه از حضیض عالم و تفصیل
آن در فتوحات مذکور است فصل نهم در خواص حرف میم بعضی از ارباب خبرت گفته
که این حرف از برای موافقت و مشتغل است و در کتب خواص مذکور است که اگر کسی نام محبوب
صد و نود و یک میم بصورت مربع بر سیب سرخ با آب زعفران نقش کند بشرطی که چشمه میم مفتوح بود و بمطلوب
دهد از آنجه دوی دهد و اگر صفحه غیر آنباری سعی کند که تا آن استشمام نماید اثر عظیم دارد و محبت
و مودت و در شمس المعارف مسطور است که هر که هر روز چهل بار بر شکل میم نظر کند و هر بار گوید
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء الی قوله تعالی بغیر حساب حق سبحانه کار اسباب
دنیا و آخرت او بروی آسان گرداند و در عمل و فصل هشتم ارباب رقم از مفاد اسماء
در ذکر اسم الملک در اخواهد یافت بروز هر و همو صاحب شمس المعارف آورده که هر که
خواهد که عاقبت او محمود باشد باید که صورت حرف میم را که در اسم الحکومة است
کتابت کند بر رقی پاکیزه روز پنجشنبه در ساعت قمر و با عطر کند و روزی که این عمل کند
روزه دارد و باندک خرما و نانی افطار کند و بر طهارت کامل بر فراش رود و آن نوشته را

جهت کار دنیا و آخرت

در زیر بالین نهد پس بر دست راست بخسبد چنانکه ان شاء الله تعالی معانی ذی خیاره است در خواب الکار [illegible]

تبارک گوید نه در خواب کند و از عاقبت الکار اخبار کنند و خیر و شر آن کار هر کدام باشد بنماید و جهت [illegible]

اطمینان باید و هر که حرف میم چهل بار بر جام بنویسد و با آب پاک محو کند و بیاشامد [illegible] بعلم ذهن [illegible]

و زبان و یرا الکلب باطل گردانند و هر که حرف میم را بنویسد و با خود [illegible] باید و بار [illegible] ان شاء الله [illegible]

رباید و در است بندد یا در جامه یا در [illegible] فاتحه و خیر [illegible] نوشته تعالی اجابت و محبت [illegible] در دلها افکند [illegible]

و محبوب [illegible] بنویسد در [illegible] یا [illegible] دایم با خود نگاه دارد و در [illegible]

و در شمس المعارف نوشته حرف [illegible] در [illegible] ان شاء الله [illegible]

در خواص حرف نون بعض از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال [illegible] فرح و سرور [illegible]

خواص او آنست اند که هر که این حرف را [illegible] بار در [illegible] بنویسد بنام کسی و در [illegible] اندازد

حصار

[illegible] ادارم و [illegible] که داد [illegible] صد [illegible] نفس [illegible]

بنویسد تا با بسته بنام کسی اگاه در دیواری که [illegible] باشد [illegible]

بد خواب بسته [illegible] و صاحب شمس المعارف [illegible] که این حرف [illegible] اقطار حروف [illegible]

[illegible] النافع النور [illegible] تالیف [illegible]

در [illegible] بسم [illegible]

فایده [illegible] هر کس [illegible]

از [illegible]

در هر وقت فتح و نصرت وی را بود و هر که ادمان کند بتکرار این حرف مقرون باسم النور باطن وی

نورانی شود و دل وی از انوار اسرار معرفت مملو گردد و اگر دایم بشرایط کلام بر این حرف و این

اسم را بخواند چندان انوار بر باطن وی غلبه کند و بر قوی و قوت باصره وی تافته بجمیع ظاهری

نیز روشنائی را از عالم غیب مشهود وی شود و در کتاب سلطانی اورده که هر که این حرف را [illegible] بار بنویسد

و با خود نگاه دارد و هر جانوری از موذیات که وی را گزد درد نکند فصل [illegible] در خواص حرف واو

و بعضی ازین طایفه گفته اند که این حرف در اعمال از برای ایذاء و مضرت است و در کتب اهل

خواب [illegible] خاصیت نوشته اند که اگر این حرف را [illegible] بار بنام کسی بر ورق اهن بنویسد و در [illegible] را آویزد

خواب از آن کس بسته شود و اگر بنام دشمن هفت بار بر کاغذی بنویسد و در باد روی در آویزد دشمن

دشمن سرگردان و پریشان شود و هیچ قرار و آرام نگیرد و صاحب شمس المعارف آورده که این حرف

سیم است از اقطار حروف و این سه حرف را در میان حروف بسبب آنکه جزو اول از بسایط اعداد

اند هست مزیت اختصاص و امتیازی حاصل است و حرف واو از اوراد و اسم است که ذکر آن در فصل

هفتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته و خواص بسیار در اسماء این حرف مترتب است چنانکه

شمه از آن در فصل نهم از باب چهارم از مقاله اسماء مذکور خواهد شد و حرف او موجب [illegible]

که نقش او شش است چنانکه در شمس المعارف ایراد نموده و صورتش اینست

ح	ا	و	د	ه	ب
ه	د	ح	ب	و	ا
و	ب	ا	ه	ح	د
ب	ه	د	و	ا	ح
د	ه	ح	ا	ب	د
ا	و	ب	ح	د	ه

فتح در خود که مطلب [illegible] صادق که در روز پنجشنبه نزدیک طلوع آفتاب [illegible]

رفع آفات بلیات

نقش کند حامل او از جمیع آفات و بلیات محفوظ و محروس ماند و تا از موج بادی و هوا از جمیع
و هوام و حواس در پناه خدا باشد و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی را عزیمت سفر داشته باشد و در هفته
هر صباح شصت بار این حرف را بخواند و بدان جانب عمل مقصد اوست بزودی موانع
مرتفع شود و سفر دست دهد فصل یازدهم در خواص حرف ب بعضی از علما گفته اند که این حرف از اعمال
از برای جلب منفعت است و در کتب خواص نوشته اند که اگر فقر و فاقه بر کسی مستولی شود از زر بلدان

برای غنی شدن

بهمل قال اگر چهل سنگ ریزه بر چیند و در وقتیکه قمر زاید النور و مسعود باشد چهل حرف با بر چهل سنگ ریزه
نویسد و در جایی که جوی آب جاری است دفن کند بشرطیکه در آن منزل و مقام او نا مشروع از وی صادر نشود
حق سبحانه و تعالی اموال و نعمت بسیار کرامت فرماید و جمعیت کلی روی نماید و پوشیده نماند که این حرف
از جمله حروف نورانی است که در اوایل سور قرآنی و فاتحه اول کلام کریم مبدء ربط ورزد
جمعی از ارباب تحقیق اسم اعظم عبارت از اوست و گویند بتحقیق اسم بسم الله حرف است
و الف و لام از برای تعریف است و باصطلاح صوفیه قدس سرهم حرف با عبارت از مرتبه غیب
هویت یعنی ذات مجرد از ملاحظه اسما و صفات و این مرتبه فوق مرتبه الوهیت است
کما قال سبحانه هو الله الذی لا اله الا هو و شیخ بزرگوار شیخ نجم الدین کبری قدس سره
در بعضی از رسائل خود آورده که ذکر کلمه جاریست بحسب عدد دم بر نفوس حیوانات انفاس
ضرورت است که حرف ها از آن تولد میکند بواسطه آلتی از آلات مخارج حروف

داین

و این حرف با اشارت بغیبت هویت است چنانکه بعضی محققین گفته اند با غیب هویت
آمد و حرف شمس الانفس را بود و آن حرف سین باشد که از آن حرف و پدید آمد
و ح گفتم شرف اگر داری پس و مضمون دلیست بر آنکه هو که اسم این حرف است اسم اعظم
است چنانکه در فصل دوم از باب پنجم از مقاله اسماء اعجاز بیان خواهد رفت و در فصل دوم از باب
اول از همان مقاله ششم از خواص همین اسم خواهد یافت پس اگر طالبی صادق بعد از انقطاع کلی بسبیل
دوام باین ذکر شریف قیام نماید و بهمگی همت خود متوجه غیب هویت حضرت حق سبحانه و تعالی
شود و خود سوای آن در وجود نبیند مناسب عالم بکیفیت کم پیدا کند و شبیه و برابر از تحصیل نتایج
با نعام قوت تمام حاصل خواهد شد که در عالم کیفیت کم که عبارت از عالم حس و شهود است نظر قدرت
کامل نماید و بر هر چه خواطر کند اسم و کاملو تواند که از قوت بفعل آورد و اعظم ادکار این است اهل
یکفیه الاشاره و در بعضی از رسائل ارباب حروف مذکور است که حرف با از برای قهر اعدا

برای قهر اعدا

و زجر ظلمه و قمعه از عظیم الدراهم این حرف که عدد مجمل او پنج است متعلق بمریخ دارد و کسی که صد و
که عدد حروف ملفوظ یعنی ۱۱۰ الف بر صفحه سرب بمداد یا زنگار نقش کند و وقتیکه قمر منحوس
و اگر در تمشیت نظرات نحس و قمع بنده بهتر بود و اگر آن رقم در ساعت مریخ یا زحل انقضا فتح
با وجه خسوف تاثیر وی بغایت قوی بود و بعد از اتمام آن عمل تصفیه را در سرای ظالمی
دفن سازد که خوف خدا تعالی از فسق و ظلم وی بر شوش سینه منقبض کند روزی آن فاسق و ظالم از آنجا

و از انشود و منزل ایشان خواب کهف و سلاکی در کتاب خود آورده که اگر نیت هلاک شخص کند این
این حروف را بر خاک گورستان قدیم بخاک و قفه خوانده در خانه شخص بریزد هلاک شود و منزل وی ویران
گردد ان شاء الله فصل دوازدهم در خواص حروف یا بعضی از ارباب خاصیت گفته اند که این حروف از برای
فتح و نصرت مستعمل است و بعضی بر آنند که در عمل از برای شکیبائی و صبر موثر است و در کتب اهل
خاصیت مذکور است که اگر کسی این حروف را بعدد جمل وی بر کاردی نویسد بنام شخصی و آنرا
در زیر خاک دفن کند خواب آن شخص بسته شود و سلاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حروف
نم صد بار بر شخص زبان بسته خوانده زبان او از گوئی تهمت و بهتان و غیبت عامل بسته شود و اگر بعدد این
عدد بر جوز سفید نویسد و با خود نگاه دارد زبان اهل حسد و بی نسبت وی بسته گردد و صاحب نظم
آورده که هر که بر ورقه پاک در صباح روز پنجشنبه از طلوع آفتاب عدد این را اگر کتابت کند بعدد اسمائی
که در بسط این حروف است مثل حکیم و علیم و امثال آن خصوصا اسم اعظم که است در اسماء حسنی که از فضل
نعم از ایشان اسماء را دانسته و اگر در ذیل هر حرفی اسمی از اسماء کتابت کند اثر وی قوی تر بود و بعضی
گوید که بمقصد بار بعدد حاصل ضرب وی در نفس خویش بس نوشته را با خود نگاه دارد و جمیع
مهمات مرده و مقصود وی شده و اگر منصب خود طلب از وی بعزم کرده و خدم بالا شود و دولت
زمین وی بیفزاید و این حروف از اعداد مذکور بر آلات زراعت نقش کند برکت بسیار در زراعت
پیدا شود از آفات سماوی و ارضی ایمن گردد و گر بر قطع نقش و با آن چاه و کاریز کنده آب

بسیار

بسیار گردد و در باب چهارم در خواص حروف مقطعات قرآنی مشتمل بر دوازده فصل فصل
اول آن در خواص فقرات مقطعات است که بعضی بعضی نفس آنرا میسکند و شش فصل دیگر در خواص
مقطعات اوایل سورت که هر یک یکجا و افاده منافع کند فصل اول در ذکر عدد حروف مقطعات
و خواص مجموع آن بر سبیل اجمال فصل دوم در خواص فقره کهیعص حمعسق با یکدیگر فصل سیم
در خواص فقرات اربعه و خمسه و ستة از مقطعات فصل چهارم در فقرات ثلاثه عشره و اربعه عشره
از مقطعات فصل پنجم در خواص خمسة عشر از مقطعات فصل ششم در خواص فقرات خمسة عشر از مقطعات
مع آیات فصل هفتم در خواص حروف الم بقره و الم آل عمران فصل هشتم در خواص حروف المص
که اوایل سورة اعراف است فصل نهم در خواص حروف الر اول سوره یونس است و الی اول سوره هود
و الی اول سوره یوسف است و الی که اول سوره رعد است فصل دهم در خواص حروف کهیعص تمام وی
فصل یازدهم در خواص حروف طه فصل دوازدهم در خواص حروف حمعسق و حم مؤمن و ق
فصل اول در ذکر عدد حروف مقطعات و خواص مجموع آن بر سبیل اجمال صاحب کتاب نظم
آورده که بعضی عارفان گفته اند که حروف مقطعه قرآن سی کلمه و مقطعات حروف اینست

الم الم المص الر الر الر الر کهیعص طه طسم طس طسم الم الم الم
الم یس ص حم حم حم عسق حم حم حم ق ن و این عدد و قرسلت کهیعص را
هر کلمه اعتبار کنند چنانچه بعضی از علماء این فن کرده اند و اگر از انها مثل کهیعص از قبیل اختصار کنند

چنانچه بعضی را آن رفته‌اند پس عدد کلمات بیست و سه است و چون کسی نظر کند بر ترتیب این حروف [illegible]
جمع و ترکیب بعضی خواهد که پوشیده‌اند و ق و نون و بعضی را نشانه شرط طه و یس و حم و بعضی الف لام
الم و الر و طسم و بعضی را رباعی مثل المص و المر و بعضی را خماسی مثل کهیعص و حمعسق و [illegible]
و قاعده عرب [illegible] شده است چنانچه در کلمات و اسماء ایشان واقع شده است و در زبان ایشان [illegible]
و اسرار منافع و آثار حروف مقطعه قرآنی عاجز و قاصر است و به ذکر شمه‌ای از خواص آن اختصار می‌نماید
صاحب در النظیم از ابو حامد محمد الغزالی قدس سره نقل کرده که فرموده است که بعضی عارفان گفته در [illegible]
قسم که این حروف مقطعه قرآنی همراه بود از بعضی سؤال کردم که این چه خاصیت دارد که برکات این حروف
بر من ظاهر شده است و از جمله آنست که هیبت حق سبحانه و تعالی مرا از آفات و بلیات به واسطه [illegible] الکلام
محفوظ می‌دارد و رزق مرا [illegible] می‌رساند و [illegible] حاجت می‌رساند و [illegible]
[illegible] کرده‌ام و در سباع و حشرات [illegible] و چون سفر می‌روم در [illegible] و [illegible]
راه [illegible] می‌خوانم خدای تعالی مرا [illegible] سلامت و غنیمت روز [illegible] می‌رساند پس ابو حامد گوید
که مرا از این حروف علم حاصل شد که هیچ شک در این [illegible] نیست و در خواص این تمیز آورده که مجموع
حروف اوایل سور قرآنی را [illegible] نقش [illegible] سعد و آن [illegible] مقبول و [illegible]
[illegible] در النظیم آورده که اگر نقش [illegible] دارد و [illegible] کرده نقش کند
در آن وقت غسل کرده بر جامه پاک [illegible] سوخته [illegible] نافع [illegible] در رکیه گفته

پیشتر خواهد بود و نتیجه عنایت زیاد روی خواهد داد و بعضی از اکابر چنین فرموده‌اند که اگر کسی حروف مقطعه را بدین ترتیب گوید
که اللهم بحق الم ذلک الکتاب و الم الله لا اله الا هو و حم چنین تا ن و القلم و ما یسطرون بدان بر حاجتی
که دارد از دنیوی و اخروی حق سبحانه و تعالی روی روا گرداند و اگر [illegible] طریقی که نزد [illegible]
عمل کنند بخصوص نگاه دارد [illegible] روز یکشنبه و چهارم روز دوشنبه [illegible]
با سیم چهارشنبه [illegible] پنجشنبه [illegible] جمعه باید که [illegible] کهیعص حمعسق [illegible]
در النظیم آورده که شیخ شرف الدین [illegible] فرموده است که هر که [illegible] ببندد از [illegible] کهیعص
و حمعسق [illegible] و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] همین [illegible] آمده است
و مجرب صحیح است و هم صاحب در النظیم آورده که [illegible] منافع و فواید آن احمد [illegible]
که هر [illegible] حمد [illegible] عقیده [illegible] صلاح [illegible]
[illegible] کیفیت [illegible] آیات چنانست که عدد [illegible] از لفظ حروف کهیعص که اول
این آیات است و عدد [illegible] کند در [illegible] حمعسق که در اول [illegible] آیات [illegible]
پس باید که [illegible] کند و بگوید کما انزلناه من السماء فاختلط به نبات
الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح ح و [illegible] کند [illegible] از آن
عقد [illegible] کند و بگوید ح هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن
الرحیم هر دو [illegible] عقد [illegible] کند [illegible] عقد [illegible] کند و بگوید یوم لا [illegible]

اعمال [illegible] اربعین

اذا القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع ع
دو رکعت فی سنین عمده سال بسیری کند به از آن عقد خنصر یمنی کند و گوید علمت
نفس ما احضرت فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس س دو رکعت حرف سین عقد خنصر
یسری کند و به از آن عقد بنصر یمنی کند و گوید ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا
فی عزة وشقاق ق دو رکعت حرف قاف عقد بنصر یسری کند به از آن ابهام [illegible]
با عقود در آن [illegible] و عقود [illegible] را بعد از آن [illegible] بود [illegible] و بسلامت
و کرامت بیرون آید فصل سیم در خواص فقرات اربعه و خمسه و سته از مقطعات اما فقرات
اربعه صاحب النظیم آورده که در بصره مردی بود که دعای [illegible] میدانست و بآن حروف را
معالجه میکرد و شفا حاصل نمود و در تعلیم آن بغایت بخیل چون وفات وی نزدیک رسید گفت برا
که حاضر بود گفت حروف و قلم بیار تا بنویسم برای تو دعائی درد دندان را که در اخبار آن عمل
میکردم و از آن نفع میدیدم تا این زمان چون در [illegible] که مردم رو [illegible] دارم که آن دعا بماند
باشد مردم بآن منتفع شوند پس نوشت که چون کسی را درد دندان عارض شود باید بر جوز
بخواند المص طه کهیعص حمعسق الله لا اله الا هو رب العرش العظیم اسکن
کهیعص ذکر رحمة ربك عبده زکریا اسکن بالذی ان یشاء یسکن الریح
فیظللن رواکد علی ظهره اسکن بالذی سکن له ما فی السموات وما فی الارض و

در دندان

السمیع

السمیع العلیم لا فقرات خمسه صاحب النظیم آورده از ابو حامد محمد الغزالی قدس سره نقل
کرده که فرموده است که چون اغنیا و تجار [illegible] علیهم بقصد تجارت سفری بر [illegible] اگر
در راه دشمن از قطاع الطریق یا سباع ضاره پیش آمدی میگفتند اللهم احفظ امة محمد صلی الله
علیه وآله وسلم بالنصر لتأیید المصطفی کهیعص حمعسق [illegible] والقرآن المجید
ن والقلم وما یسطرون ضرر آن دشمن بایشان نرسید الا فقرات سته از ابو حامد [illegible]
کرده است که بعضی از عارفان [illegible] علت صرع داشت روزی [illegible] بزرگی
خواند و در گوش وی [illegible] خواند بسم الله الرحمن الرحیم المص طسم کهیعص
یس والقرآن الحکیم حمعسق ن والقلم وما یسطرون دیگر از آن صرع اثری پیدا نشد
و آن [illegible] از آن مرض خلاصی یافت فصل چهارم در بیان فقرات [illegible] عشر
و اربعة عشر از مقطعات قرآنی اما فقرات [illegible] عشر در خواص [illegible] گفته که کسی الم را
از بقره تا هم المفلحون و الم الله لا اله الا هو الحی القیوم المص کهیعص طسم طس حمعسق یس
ص حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم [illegible] بنویسد [illegible] بر ورق [illegible] بنویسد
بمشک و زعفران و گلاب در شب جمعه چهاردهم یا پانزدهم از ماه [illegible]
و آن نوشته را در [illegible] که یک طرف آن بند باشد و سر دیگر را [illegible]
بند کند پس هر گاه آن را بر بازوی راست بندد با طهارت کامل و لباس نظیف [illegible]

ثبوت در دلها

وقبول وی در دلها نظر بالبیار بود و باطن وی قوت گیرد و دعای وی ثابت و مطمئن و دیر

شود و هیبت عظیم از وی در دلها سرایت کند و اگر فقیر بود غنی گردد و اگر محزون بود مسرور

گردد و اگر آن را زیر طفل بنده کار خیر درخواب و بیداری میترسد و بسیار میگرید آن ترس

و گریه از وی زایل گردد و این بیت قل لا خفرات اربعه عشر صاحب در نظیم از شیخ شرف الدین

بو نزحه به نقل کرده که هر که بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند این حروف مقطعه را در روز

شنبه که معروفست بسیط لنور وان شنبه بود که در ایام حیض نیست که بیرد هم یا چهاردهم

یا پانزدهم ماه است برظرف چینی یا زجاجی پس محو کند و بیاشامد دفعه را از آن در چشم بریزد و ثقل

از رمد ایمن بود به برکت نورانیت ابجد وف که مسمی است بحروف نورانی در آن است

الم المص المر الر کهیعص طه طسم یس حم حمعسق ق ن و ص یخیم در فتوحات حکمی

تحت عشر از مقطعات معتمد از آیات تحقیق صاحب در نظیم آورده که هر که حروف الم المص

المر کهیعص طه طسم یس حم حمعسق ق ن را بر خاتم نقره نقش کند در پنجشنبه اول ماه

از رجب و آنرا در انگشت کند از خاصیت آن اختیاری و ظاهری ایمن شود و حاجتی از حاکم

اگر بسلطان در آید نظر وی بزرگ و مهابت وی در دل سلطان اثر کند و هر مراد

که خواهد از وی توقف در آید و اگر این خاتم را کسی فرو و آدمی که خشم گرفته آرام

گیرد و در رضا خوش گردد و اگر تشنه این خاتم را در دهان گیرد و بلکه سیراب شود و اگر نقش

از وی را مرتبه و این خاتم را یکشبانه روز در آب باران نهند بعد از آن بنشانند از آن آب تا دو قوت

حافظه وی بیفزاید و اگر معروف گرد آن بخورد و مداومت نماید برای دفع نسیان و جهل و تو صاحب تصرف

دار زن بشوهر حامله شود و توهم روز روزه و اگر از ام صرع بیندد فی الحال بایدبی بیهشی نشستن

هم عشر از مقطعات ملیات از شیخ شرف الدین و صاحب کتاب در نظیم نقل نموده هر که کتابت

کند بر ورق آهو بره در ساعت چهارم از هر روز که پنجشنبه بعد از نماز خفتن بمشک و زعفران الم

بقره را تا تم المفلحون و الم آل عمران تا سوره الفرقان و الم حم تا للمومنین و المر تا المبین و

یس را تا الحکیم و طه را تا القرآن و حم المومن تا المصیر و حم عسق تا الحکیم و ق تا القرآن و ن تا المجید و

تا عظیم پس آن نوشته در میان پنبه نهد از پی فارسی در زاد و مرگ کافر شمع سرای عرق

و از گدنه پنبه و قطعه از ادیم بر گرد وی پیچیده بر بازوی راست بندد و باطن وی قوی شود و جمال

و عظمت وی در قلوب خلق استوار گردد و قبول تام وی را در قلوب جمیع مردمان پیدا شود و اگر

نمود نه و پر او رفته بشد عزت و نور آن نبود و اگر بی نسبی و جفا نشسته بشد مطمئن گرداند و اگر مسحور

یا مجنون باشد آن سحر و جن از وی که بسته باطل گشته و اگر نبند سو زیان روزی و غایب باید تا

از دماغ وی زایل شود و اگر ادوام دارد ببخشد و فضل و دهر دین وی کند و اگر آن وی را از هر قومی نیک

گرداند و اگر مهموم و مغموم بود خدای تعالی فرجی و فرحی روزی کند و اگر مسافر بود بسلامت و غنیمت

بوطن باز آید و اگر زن بشوهر از آن جنوی نطفه دارد و در رحم طهارت بدن و لطف لباس نگاه

حق سبحانه تعالی دیرا شوهری شایسته کرامت فرماید و شوهر را بوی رغبت و میل گرداند و اگر از
آسیا خانه بیاورند باره دانه که آسیا جمع شود چنانچه دیر نوبت رسیده و اگر از دکان بیاورند خریدار
آن متاع اندکان بسیار شوند و زحام کنند و اگر بر سر حمام بیاورند مردم بسیار آنجا رغبت نمایند
و اگر بر طفل بندند از جمیع آفات ایمن شود و از شر جن مصون باشد و نیز مجلس حاضر وی هر دعا که کنند
مقرون به اجابت شود فصل هفتم در خواص حروف الم بقره و آل عمران الم سوره بقره
صاحب النظیم آورده که هر کس الم بقره را تا هم المفلحون روز پنجشنبه اول ماه بر اناء چینی یا کاغذ زرنگی
طاهر مشک و زعفران و گلاب کتابت کند پس بشوید و آب را بیاشامد تا چهل روز و در نهار پنجشنبه از وی
از روز طعام نخورد و باز روز دیگر آن آب بیاشامد و روز دیگر روزه دارد و هم چنین ...
بشرطی که از آن آب بخورد تا یک هفته روزه دارد و اگر قوت ضعیف دارد کم کند پنج روز روزه دارد و کم نه این
شرایط نگاه دارد حافظه او هیچ چیز فراموش نکند و به علم و حکمت فایق گردد
گرداند و ... ظاهر گرداند اما الم عمران در خواص این آیت ... نظیم ... که هر که مداومت بر کتابت
هر که حروف الم را تا الفرقان ... هم سنگ ... بر ... آیه ... انگشتری
در طهارت کامل و ... بر ... کند و نزد پادشاه یا حاکم ... رود قول وی ... پادشاه و حکام ... گردد
باید و ... مقبول القول ... و چون بر نگین ... باید ... گردد و ... منصوب
شود و هم در خواص این آیه آورده که هر که این حروف را ... بر نگین انگشتری نقش کند ... انگشتری

مقبول القول شود

ما دام

ما دام که در انگشت وی بود هر چه بر دست و زبان وی رود همه صدق بود و ... صلاح
بود و در لها بوی ... کنند و مردمان امر و نهی وی را ... نمایند و در کتاب ... النظیم آورده که هر که
این حروف را تا الفرقان کتابت کند بر کاغذ ... مشک و زعفران و گلاب ... را
در آب نهد از غم فارغ ... که ... طلوع آفتاب قطع کرده باشند ... روز ...
در گردن طفل بیاویزد از شر شیطان و ... در ... ام الصبیان محفوظ ... شود و در خواب
و بیداری نترسد فصل هشتم در خواص حروف المص که اول سوره اعراف است صاحب النظیم آورده
که هر که ... مبتلی بود چون ... باشد ... وی معروف ... صلاح ... شود
زبان وی به صدق ... جاری گردد مصالح امور ... وی با تمام رسد و صادق وی
... بید که حروف المص را ... کردن ... نقره نقش کند و ... مبارک
... پس ... بدان ... مقصود حاصل شود ... بیل
اوست که هر که حروف المص را وضع کند ... طبیعی ... عربی ... چهار ... صفحه
که وزن آن چهار درم باشد و اگر ... کند ... ثمّ ...
... باشد و روز ... کتابت باید طالع برج حمل باشد و آفتاب در وی بر درجه شرف بعد نظر
برج ... پس ... و ... ازکوت ... بیند که ... عمل زعفران ...
... ارزق ... کند بس ... که ... باشد ... دارد و ...

از برای حفظ اطفال ... ام الصبیان

برای منصب گرفتن

در شرف شمس

برای شرف و جاه و دولت

و شرف و جاه و دولت یابد و بالجمله آنچه توقع دارد و جمیع اشراف و اعیان و حکام و سلاطین مسخر

وی شوند و هر کس او را چشم بروی افتد محبت و هیبت و عظمت وی در دل آن کس اثر کند و بهر چه حکم فرماید نفاذ

شود و هر چه جاری بر زبان وی در آید قبول شود و همه کارها بر وی آسان شود که طول مدت و قوت و معونه تدریج

که بقلم طبع اجیب ... الم ... است

فصل نهم

ص	م	ل	ا	ص	م	ل	ا
ل	ا	ص	م	مله	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	ل	م	ص	دل	الح	[illegible]	[illegible]
م	ص	ا	ل	لم	سل	مله	[illegible]

در خواص آنکه اول سوره یونس است المص ... اول سوره اعراف است ... اول سوره رعد است

المر اول سوره یونس صاحب در نظم آورده که هر که اول سوره رعد بخواند خلق مطیع و منقاد وی شوند باید

که ایام بیض از ماه شعبان روزه دارد و هنگام افطار بجو و سرکه و نمک افطار کند و چون سیم روز

سیم روزه بگیرد بعد از نماز شام مستقبل قبله نشیند و ذکر صلوات بر رسول اکرم اشتغال نماید

... نماز خفتن بگذارد و بعد از آن ... رکعت نماز تسبیح مشهور بگذارد و چون از نماز تسبیح

فارغ شود تحریر فرماید این آیه که بعد از آن است ... بر کاغذ سفید نویسد و با آب گشوده

و در ظرف ... کند و چون ... در زیر بالین نهد و خواب کند

و چون صباح شود قبل از ادای فریضه با مداد انگشت را ... بیرون آید قدر وی در میان

خلق بیفزاید و جاه وی رفیع شود و زبان وی راست و صدق ... مسلمین ... گشت ... نماز

کرد و در نظر خلق مهیب ... مقبول و مطیع شود الر اول سوره هود صاحب در نظم آورده که

اعزاز جو طیار

برای حفظ جاه

ایجر و وزا

ایجر و وزا ... که بعد از آن است الا بقوله قدیر بر برگ سبز نویسد وقت طلوع فجر ... تنگ

انگاه ما آب چاه ... چهار روز ... هر روز ... بار صبح و شام بعد از اتمام عمل

وی مستعد قبول علوم الهی و حکمی گردد و حفظ وی در فهم اشیاء و فقه بغایت قوی گردد و حفظ

قرآن و غیر آن بروی آسان شود الا الم ... از سوره رعد صاحب نظم آورده که هر که ایجر و وزا

با آیت که بعد از آن است الا بقوله تعالی تشکرون بر چهار برگ زیتون و در چهار زاویه منزل

دفن کند اگر آبادی آن منزل خواهد و در چهار رکن باغ و مزرع یا دکان و غیر آن دفن کند حق

سبحانه و تعالی خیر و برکت و جمعیت در آن موضع بسیار گرداند و میوه باغ و دانه مزارع را وفور

در آن مکان که وی دارد نگاه دارد فصل دهم در خواص حروف کهیعص خاتم وی حکیم ...

... در کتاب ... چنین آورده که حکمای مصر آورده اند که چون کهیعص را وضع کند در

لوح مخمس بقلم طبیعی و عربی چندی بر بیاض که در آخر این فصل مذکور خواهد شد کسی حامل

آن شود فواید و منافع بسیار در یابد و باید که در وقت عمل طالع برج ثور باشد و زهره در حوت

در درجه شرف که دوم از طالع است و سالم باشد از نحسیت و احتراق در آن وقت مذکور کند بعد

و بعد از اتمام عمل آن لوح را در خرقه پاک سفید بپیچد و باید که این لوح را در خاتم زر یا نقره حاصل

یا مس زرد رقم زنند و هر که این خاتم را با خود نگاه دارد و عجایب و غرایب مشاهده کند که زبان

از ادای آن قاصر و عاجز است و در الفت و محبت و فضل ... و ... بغایت قوی باشد

برای خیر و برکت

و در قضاء حوائج جلب رزق و فتوح علوم و حصول سر آن در دل حاصل حصول فرح و سرور و کثرة
خیر و برکت در امور دنیا و آخرت بسیار نافع و مفید باشد و سزاوار است که حامل این خاتم
همیشه پاکیزه و طیب و طاهر بود و دایم با وضوء و نظافت لباس باشد و در حالت جنابت و عدم طهارت
السه پیرامون این خاتم نگردد و چه بکار جایز نبود که اسم اعظم الله تعالی است و از اسماء مخزونه
و مکنونه است که از خلق محجوب داشته اند و از جمله خواص مبارک این خاتم است که چون کسی او را
بوقت خواب زیر سر خود نهد که در خواب کسی را بیند که هر چه از وی سؤال کند از امور غیب
عالم از وی جواب شافی بشنوند و اگر در زیر سینه بگذارند هر چه در بیداری کرده باشد بخواب
اظهار کنند و اگر بر کسی حال غایبی مشکل شود و نداند که مرده است یا زنده چون این خاتم را در زیر
سر خود نهد و بخواب رود در این بر وضوء و طهارت کامل بود در خواب کسی را بیند
که از حال آن غایب خبر صحیح دهد و هر چه بعد از آن نیز برسد جواب گوید و جهتی که خود طرح قرار کرده
و اگر از عاقبت امری پرسد آنچه واقع خواهد شد خبر درست دهد و اگر در خزینه یا دفینه شک دارد
هم در خواب از حقیقت حال آگاه گردد و برای رفع هر مشکل که دارد از امور دین و دنیا چون اشتغال
بجا آرد و خاتم او در زیر سر نهد خواب کند با طهارت کامله بواسطه محرم غیبی آن مشکل مرتفع شود
و این خاتم را در استخراج کنوز و دفاین اثر عظیم و نفع قوی است زیاده از آنکه بتحریر در آید
پس عامل این بتجربه مشغول شود تا حقیقت قول بر وی مکشوف شود اگر از متنوع شود از فقیر بل

در خواب جواب سؤال برای غایب

خواهد بود و در رعایت شرایط و آداب از جمله شرایط کتابت و رقم زدن لوح بزرگ و درست کردن
حروف را بر نظام بنویسند که فضل و اثر آن بکمال تمامت است و کتابت آن موقوف نیست بر اختیار کردن اوقات
و ساعات و وفق عددی از بطن یعنی طهارت نویسند که فضل و اثر آن بطبیعت است و کتابت آن
موقوفست جهت اختیار طالعات علویات و رعایت ساعات سعود است و الواح ثلاثه این است

ص	ع	ی	ه	ک
ی	ه	ک	ص	ع
ک	ص	ع	ی	ه
ع	ی	ه	ک	ص
ه	ک	ص	ع	ی

س	ط	ه	ع	ع
ه	ح	ع	س	ن
ح	س	ط	۹	۸
ط	ه	۸	ع	س
ح	ح	س	ط	ه

فصل یازدهم در خواص حروف طه صاحب النظم او سوره حم

نقش لوح ذهب دقیقه قطب در شرف بنشیند و در بیت خود

۹۵	۶۵	۱۵	۵	۲۵
۱۵	۵	۲۵	۹۵	۶۵
۲۵	۹۵	۶۵	۱۵	۵
۶۵	۱۵	۵	۲۵	۹۵
۵	۲۵	۹۵	۶۵	۱۵

ههههههه طططططططط

در شرف شمس ابد نوشت

با سعود و چهار وجوه نه حرف طه پنج حرف الف و مجهارت این مخصوص است و اتو جو هو نقطه دارد و در
و فقرات در آید مغلوب و مقهور وی شوند و جن و انس مطیع و منقاد مر کهعص و جمله اعمال خیر محبوب خاص و عام شود
و جمله اعمال شر موجب نفرت مر کهعص و صاحب صاع این لوح را بر خود بندد بر وی شفا یابد
و اگر همچو او را زمانی در میان آب شربتی بنهند و کسی او را بیاشامد باطن وی منشرح گردد و
باطنی حلاوت شود در نفس و مال خیر و برکت و جمعیت بسیار رسد فرماید و لا ناقی این کتاب

در روز نهم کند از علم یا بدوح همیشه وحال وی از جور هوام و نیش حیات و لدغ عقارب محفوظ باشد
و هر که نیکو حاجات من شود با طهارت بدن و نظافت لباس بر حرف صاد مواظبت کرده و هر که انجو وزیر فی
باک لیسه در موضعی که مقعت میکند بر جایگه پاکیزه بشد بینند حق تعالی و تبارک اسباب معیشت وی را سهل
وهی منبه کردانند داکی روقت خواب در زیر سر خود نهند از خواب پهای پریشان و احلام ردیه ایمن
باشد و خوابهای نیکو بینند که موجب فرح و سرور ایشان شود و آگاه باشد که حضرت رسالت پناه از خواب
در کتاب انتظیم در خواص این قسم آورده که هر که حرف طا را بعدد آیه که در عقب او ست لا و آن الحسنی
بمشک و زعفران و کافور و گلاب بر اناء چینی یا بوره بنجوزیسه و بشوید را لمن القلب که در خوشبوی
در و با رجوب مستعمل است و آن درخت معروف و در بادیه است محمو سازند و اگر از دهن میسر شود
روغن گل نیفته و هر روز ....ه بشه بکار برد و پس از آن معمول غالیه سازد و قدری عنبر و کافور بیفزاید
آن کند و در وقت احتیاج بر خود مالد و میان ابرو را بآن چرب کند و بیرون آید قبول قلوب و عزت و جاه و
کرامت عظیم یابد و هر که نظر بروی افکند وی را دوست دارد و مطیع و منقاد وی شود فصل دوازدهم
در خواص حروف حمعسق و حم مؤمن وق و ن و لاحمعسق صاحب انتظیم از ابو محمد مصلی نور الله
قدس سره انقل کرده است که بعضی عارفان گفته اند که حق سبحانه و تعالی مبعوث کرد انید حضرت رسالت
پناه صلعم را و حمعسق بروی فرو فرستاد و دانستم که در ضمن وی مرتبت عظیم از اسرار مکنونه الهی
و امانت ودیعت است پس آزاد سوخته ساختم در هر شدت و بلیتی و خوفی در عبر توسل بکنم بر کات عب

دهم هم کفایت شده و از رنجیه بیرسیدم ایمن وطمان گشتم و ابواب رزق و برکت بر وی مفتوح شد
تا حم مؤمن صاحب کتاب درتنظیم آورده که هر که حرف حم مؤمن را با دو آیه که بعد از وی است الی
المصیر کتابت کند و با خود نگاه دارد در هر حاجت و درجه که روی ان آورد شده باشد التیام یابد و بالتیام وی دل
شود و اما ق سه از خواص وی در فصل چهارم از باب سیم بیان کرده شد و صاحب انتظیم آورده
که هر که خواهد که اشجار و ثمار و مزارع و باغات وی معمور سالم باشد و برکت در حاصل آن ظاهر شود باید
که بگیرد اول باران که در فصل ربیع پیدا شود و در ظرف از زغن داده با اناء چینی که هنوز مستعمل نشده
ضبط کند و حرف ق را با یازده آیه که در عقب او ست لا قوله الخروج بر زعفران بمشک و گلاب
نویسد باید که در هر رقعه مجموع این آیات نوشته شود پس این آب باران در تصار النوید و در قطع بلخ
و باید که در حین کتابت موکل ایاتکی یکعدد نیت کند پس آن عمو را در اول شب در بیخ و درختان زرد
یا در میان مزارع بیراکند و پس کند آن درختان از آفات محفوظ شود و بر میوه دار شده میوه بسیار بار آورد و از
دا و خطر های ژاله و بد آید و غیر آن ایمن شود و بدرجه بجنگی رسد و در و برکت در مزرعه بیفزاید و از آفات
سماوی و ارضی محفوظ باشد و بهار بر خود بالیده آید و بکمال خود رسد الا آن در فصل ششم از باب
سیم از بعضی خواص آن ایراد یافته بر سبیل اختصار رقم یافته و بالله العصمة و التوفیق باب پنجم
در بعضی از خواص فواتح حروف که در اوائل سور فرقانیه مشتمل بر دوازده فصول فصل اول در خواص
صفات حروف نورانی و ظلمانی فصل دوم در خواص حروف عالیه و دانیه فصل سیم در خواص

ز طلی نموده است فصل چهارم در خواص حروف منفصلات و متصلات فصل پنجم در خواص حروف ملفوظات
فصل ششم در خواص حروف سبعه ممتزجه فصل هفتم در خواص حروف مؤخره فصل هشتم در خواص
حروف ایمان فصل نهم در خواص حروف اصول خمس فصل دهم در خواص اشکال سبعه و اشکال اسماء اعظم
الله تعالی فصل یازدهم در خواص حروف عجیبه فصل دوازدهم در خواص حروف سنه فصل اول در خواص
حروف نورانی و ظلمانی بدانکه حروف باعتبار وقوع ایشان در اوایل سور قرآنی و عدم وقوع
منقسم میشوند بدو قسم اول نورانی دوم ظلمانی اما حروف نورانی که آنرا حروف عالیات
هم میگویند عبارت از حروف مقطعه قرآنی است که در اوایل سور واقعند و وجه تسمیه ایشان
بنورانیت آنست که هیچ اسمی از اسماء حسنی خفیه و تعالیه باخراج ایشان نیست مرکب از حروف
الودود و حروف نورانی بعد از حذف مکررات چهارده است ا ل م ص ر ک ه ی ع
ط س ح ق ن و این ترکیب شریف شامل آن حروف است صراط علی حق نمسکه و صاحب [illegible]
آورده که همچنانکه از منازل بیست و هشتگانه قمر همیشه چهارده منزل ظاهر میشود و چهارده باطن
نیز هم چنین از حروف ثمانیه و عشرین چهارده باطن است که عبارت از حروف مقطعه قرآنی
است و چهارده ظاهر که باقی حروفست و شیخ ابو العباس بونی رحمة الله علیه در کتاب لوامع لدنی
از اسحق کندی نقل کرده که جماعتی از احبار یهود مثل حیی بن اخطب و ابو یاسر و ابو عمور و کعب
و ابن اسید و غیر ایشان نزد حضرت رسالت آمدند و گفتند که بما رسیده است یا محمد که بر تو الم نازل شده است

است آنحضرت فرمودند که بلی ایشان حساب حروف کردند گفتند از عدد این حروف معلوم میشود که مدت
ملک امت تو هفتاد و یک سال خواهد بود آنحضرت حساب ایشان را زیاده نمودند الص را ذکر کرد ملاکفت [illegible]
حروف دیگر نیز وارد آمده است گفتند الکدام است فرمود المص و الر و کهیعص و دیگر از حروف
مقطعه نازل شده بود ایشان در حیرت گفتند مشکل شده بر ما امر تو یا محمد و علماء این فن در حروف نورانی
دقایق و آثار بسیار یافته اند و از جمله آنکه هر کس از این حروف و اعداد ایشانست فواید و منافع
بیشمار معلوم گردد تا آنچه از این حروف در کتب مثل بسم الله الرحمن الرحیم و نحو آن مذکور است
و آنچه از اعداد منحو است مثل الصادق و الملک المانع الجواد و توله است مثل کهیعص که عدد
دفع مهمات و از قسم الصادق حاصل میشود و در صلاة که نوشته است اسم الملک و المص که عدد [illegible]
المانع و در ظهر چهار روز است و اسم الجواد سیزده باقی در این قیاس و ذکر اسماء و خواص ایشان در مقام
ابجد مذکور خواهد شد و مخفی نماند که حروف نورانی را خواص بسیار است و تفصیل آن در نسخه مکیه لدنیه
مجمع از آن اختصار میشود و صاحب کتاب لمع آورده که حروف چهارده گانه مقطعات قرآنی از برای دفع
عقارب عظیم نافع است چون آنرا بر جام زجاجی با قدح چینی نقش کنند و آب شیرین بر او ریزند و بنوشند
در مکانی در ساکن شود و گزیده نماند که حروف چهارده مقطعات قرآنی باعتبار جمعیت قوی چهارده است
ا م ط و باعتبار جمیعت بجهت این چهار حرف و حروف نورانی باعتبار حق

برای دفع عقارب

ل س ق د باعتبار جمل مغاربه هم سه حرف است و این حروف حاره و یابسه‌اند از حذف مکررات
هشت است ا م ه ط ل ص ف د و همه معمول به است هیئت دهم صاحب کتاب لمع [illegible] که حروف
بارده و رطبه منطقی و قرائی از برای نقش حیات بی سبب مفید است و چون بیمار و [illegible] عمل کنند الهوی جمیع
بر طرف شود و حروف بارده منطقی و رای باعتبار جمل شارقه سه است ص ع ل و باعتبار جمل
مغاربه جهار ع ن و حروف رطبه شش است باعتبار جمل شارقه جهار است ا س ع ح و باعتبار جمل مغاربه
همان حروف است و کدو حرف بارده و رطبه بعد از سقط مکررات هفت است ع ی ل ا ح
و معمول به هیئت دهم صاحب درالنظم از شیخ شرف الدین بونی نقل کرده که هر جهارده حرف نورانی
را هر که بر خاتم نقش کند بطالع نور وقتیکه قمر در وی بود و با خود نگاه دارد جمیع حوادث [illegible]
و حیات [illegible] بر خیزد و هر [illegible] فرح [illegible] دوم صاحب درالنظم از ابو حامد محمد غزالی
نقل [illegible] که بعضی از اهل معرفت از علما [illegible] نقل کرده که بعضی از [illegible]
بحروف جهارده گانه نورانی از الکتابت که در میان [illegible] نقش [illegible] بجهة حفظ مال
و متاع [illegible] دهم ابو حامد الغزالی گوید که بعضی از [illegible] که در [illegible] نشسته حروف جهارده گانه
ادا [illegible] زبان بر انداز [illegible] که این [illegible] کتابت [illegible] این حروف
بر موضعی [illegible] از [illegible] که این کتابت [illegible]
در [illegible] کنند [illegible] که [illegible] از حرف و غرق و سرق [illegible]

بجهة حفظ المتاع

حروف ظلمانی و آن جهارده حرفست که غیر منقوطه است و آن حروف اینست ب ت ث ج خ د ذ
ز ش ض ظ غ ف و از این حروف ظلمانی بجهة آن گویند که [illegible] اسمی [illegible] الهی مرکب
نشده است و امتزاج حروف نورانی بغیر [illegible] بسم الله [illegible] چنانچه گذشت این حروف نیز بسیار است
که بعضی از آن بعضی از خواص حروف نورانی در باب [illegible] ایراد [illegible] مبارک حضرت
شیخ بزرگوار سعد الملة والدین محمد حموی قدس سره تعالی [illegible] سوره [illegible] حروف ظلمانی
و از حروف ظلمانی این عبارت فرموده‌اند اعلم ان سر [illegible] الکتاب [illegible]
ح خ س ش من کتب [illegible] الا من [illegible] من باس [illegible] الابرار
فصل [illegible] حروف [illegible] حروف [illegible] حروف [illegible]
اول [illegible] حروف که [illegible] بالف [illegible] بهمزه [illegible]
یازده حرفست با تا ثا خا حا را طا ظا فا ها یا و مجموع این حروف [illegible]
[illegible] حفظ و باقی حروف که [illegible]
و آن هفده حرفست الف جیم دال ذال زای سین شین صاد ضاد عین غین قاف کاف لام
میم نون واو [illegible] که حرف [illegible] از قسم [illegible] زیرا که آخر حرف
یا است نه همزه [illegible] حرف یا همزه [illegible] است [illegible]
از علما این فن حروف [illegible] قسمت کرده‌اند و هر یک از [illegible]

لا من من باس اوفط
[illegible]
[illegible]

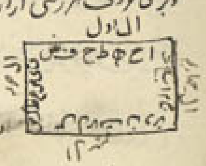
در صف سخنه اعلی و معنی ادنی و دنی و نزد ایشان حروف اعلی عشر نیست اهو ع ل ا ن ه
که لفظ اعلا آنکه از آن ترکیب دو حروف عشر نیست ح ر س ص ط ق م ی که لفظ حرص طق می
هیچ از آن ترکیب و از مجموع این حروف چهارده کلمه نه لفظ نص حکیم له سر قاطع
ترکیب میابد و فایده این در کتاب است روز تر کحط حفظ در آید که حروف دنی آن
هفت است ث ح د ذ ض و که لفظ ثخذ ضحب از آن ترکیب است و حروف
ادنی آن نیز هفت است ش خ ز ش ظ غ ف که لفظ شظف تخنزغ از آن ترکیب
و اگر چه این در لفظ اثر معنی مناسبت اما بجهة سهولت لفظ این ترکیب رفته پس هرگاه مراد که
اعمال محبت کند و لطف و رفعت استعمال کند باید که توسل بحروف اعلی و مع کند و هرگاه که عشا
بغض و عداوت و ذلت و شقاوت نماید باید که توسل بحروف دنی و ادنی شود هرگاه که حروف
مع کو با حروف اعلی امتزاج دهند عمل در اعمال لطیفه قوی دا کلی شود و هرگاه که حروف دنی کو
با حروف ادنی امتزاج دهد اثر آن در اعمال قهریه شامل او حسن باشد و هرگاه که حروف اعلی
با ادنی و مع کو با دنی مزاج کنند از تصورات مبانیات عنداً بیدا شود که او کو در امور متوسطه
کار توان فرمود پس عامل طریق کتابی و کلامی در اعمال او منقاد باید که این قسم کو
ملاحظه کرده کتابت و قرائت اسماء حسنی و آیات کبری بر وجهی کند که این حروف
که مطلوب است غالب گردانند تا از علم آل محمد صلعم ذخر محفوظ گردد و بالله التوفیق فصل سیم

در خواص حروف نورانی و ظلمانی و صورت است بدانکه حروف باعتبار وجود نقطه و عدم آن
منقسم میشود بدو قسم اول نورانی است بعضی حروف منقوطه که از آن حروف معجمه گویند قسم دویم
ظلمانی است یعنی غیر منقوطه که از آن مهمله گویند که حروف نورانی و آن پانزده است ب ت
ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ ف ق ن ی و شبه نامند که حرفی که حجاب او کلید
در قرب مراتب تنزلات نقطه او زیادت است پس هر حرفی که حجاب او بجهت ظهور و عیان
مخفوست بقلت اعجام در از جهة است که در حروف علیه بذهب مریم از اعلام انفس حروف
منوره شده الف ون چنانچه در فصل سابق از حروف علیه معلوم میشود و در حروف دنیه
بذهب ثانی مهمله نیز شد الف و واو و از مناسب علو شان این حروف است و امتیاز از آن
از حضرت حق مخصوص شده اند و در سلک اسماء حسنی به نوعی که ترکیب کرده اند اسم الله اعظم که واو در
د و د و در حروف تعجیم هیچ اسمی از اسماء حق اکبر ثبت است در عرش جایی که همه او تمام الله اکبر حروف
پانزده که نورانی هیچ نام ترکیب شده تخذ زشعن ظفف فتی و هر که این اسماء از روز یکشنبه
وقت طلوع آفتاب بنیت دو عزوجل و کلامت بتوسلیه هر روز نام هنود و این کلمات را بعد هر یا معلم یا حکیم یا
یا معلم یا مجیب یا مجید یا معین یا مستجیر یا مستجیر یا مستجیر یا الله یا الله یا الله یا ملک الملک جل در ستون کوفی اعظم
کنند و مقربین خود را باتمام اظهار رسانیده و در این حالت عظیم که چه سکوید که حروف صورت و آن سیزده
حروف است و اکنون تمام الهام الحروف علیه و عکس چنانچه در مذهب بعضی از علما این فن است چنانچه سه حرف احد در

س ح ط ح ل م و ع لا و صاحب در مکنون فرموده که هفت حرف چهارده که آنها چهارم
مرکبت چند بسیط عکل مو فعل هر که این اسما را کتابت کند روز بیست هم
وقت خسوف یا کسوف در صفحه زر سیاه ازار در زرنگین وضع کند و همچو دارد در آن جمعه
اللسان باشد و همه غمازان او حاسدان و بعضا از او بعد کار را از غیبت و بهتان و تهمت
نسبت یکار زبان کوتاه کند و هر کس وقت آن باشد که در حضور غیبت کوید وی
کند و تهمتی نماید یا امانی رساند تا تمام حضور باشد تحت فصل چهارم در خواص حروف
مفصلات و موصلات حضرت شیخ الاعظم محی الدین ابن عربی قدس سره در کتاب المدخل
آورده که حروف باعتبار انفصال و اتصال ایشان با قبل و مابعد منقسم میشود الی
مفصلات و آنرا حروف خوتیم نیز کویند و آن هم موصلات لاموصلات انفس است
ادخمه اند و نزد بعضی از علماء انیفس که لا را علیحده کیرند و حرف در سنه الف دان نیز
از قبیل مفصلات نیست و حروف ما بقی از قسم موصلات که متصف باتصال
قبل و بعدی یعنی اگر در اول کلمه افتند متصل میشود با بعد خود و اگر در آخر افتند متصل
میشود با قبل خود پس هر امری که انفصال در او مطلوبست باید که کتابت آن بحروف
مفصلات جو بید و اگر اتصال مطلوبست متوسل بحروف موصلات شود در اعمال
مواصلت البته از حروف مفصلات احتراز نماید و در اعمال مفارقت از حروف موصلات

احتراز

احتراز کند و در اعمال قصوری و مع واقع شود صاحب در مکنون آورده که هر که حروف خوتیم
در چهار دیوار خانه رقم زند یا بر کاغذی نویسد و در خانه محفوظ کند آن خانه از حرق و سرق ایمن باشد — برای حفظ از حرق شد
و اگر بر چوب کشتی نقش کند آن کشتی از غرق شدن سالم ماند و اگر این حروف را بشرایط کتابت
کند و در میان رخت و تجارت نهد از مزاحمت قطاع الطریق بسلامت ماند و اگر بر صندوق
بنویسد یا بر صفحه زر رقم زند محفوظ باشد و اگر در میان قبضه نهد از آسیب جوارح ایمن باشد — برای امراض
و اگر بر خاتم فضه نقش کند یا در جیب صاحبش از همه اعراض و امراض بسلامت ماند و دیگر
فصل پنجم در خواص حروف ارکان صاحب در مکنون در کتاب شمس مرجع وضع کند بیست و
بر ارکان و حروف بیست و هشتگانه را بر منازل قمر قسمت کند و هر رکنی هفت منزل
و هفت حرف را که منسوب و مخصوص بیست بآن رقم زده با او اسماء دیگر از اسماء الحسنی و ارقام هندی
و برای حروف هر رکنی از ارکان اربعه خواص و فواید بیان کرده و مربع مجرد از ذکر



حروف مقصوده مرقوم میشود ... که هر حرفی از
رکنیست ... احتجفق ... بنویسد و بر آتش نهد
بنام موضعی آتش در آن موضع افتد و اگر بنام پادشاهی بنویسد مطیع و فرمان بردار شود و هر که حروف
رکن اول که رکن آتش است قصقظلکفق ... بر کاغذی بنام غایب در ...
و ... کند در وقت کتابت نام غایب و مادرش بر زبان راند او را در ... بحروف

خبر از غایب

بنویسد و در زیر سر بنهد بخوابد از آنشب خبر صحیح بوجهی از وجوه بر احوال وی مطلع شود و اگر حروف
آتشی سیم را که ترکیبش مثبت شد منقوش در پوست آهو بنویسد بشیر و سعد در موم گرفته بر دام
بندد حیوانات بحری بسیار بر آن دام در رفته و اگر در میان آب خانه سازد و نقش را در آنجا
بگذارد و بر چهار دیوار خانه از درون و بیرون رقم زنند حیوانات بحری بسیار در آنجا جمع آیند
و ازدحام کنند و اگر این را از دکان و خانه برانند و متفرق سازند باز جمع شوند و هیچ وجه اگر در خت
زنند چنانچه بستان ایشان را توان گرفت و هر که حروف آتشی چهارم که ترکیبش مثبت
جزء بخت بسیار داند و بسیار بر زبان راند غایت نظرات کند که در وقت خوردن آب دهن
سیلان میکند و مدد قوت دهد و هم قوی ظاهری و باطنی را تقویت کند فصل ششم از حروف
حروف سبعه ممتزجه بدانکه شیخ شرف الدین ابو العباس بونی رحمة الله علیه در کتاب لطایف کبری
از امتزاجات طبعیه حروف که بوضع غیر معروف از ترتیب بخاریه تعیین کرده بنا بر امتزاج این
بار نفد و بران ستوده ممتزجه جوهر و منافع میان کرده و طبایع حروف غیر معروف این است حروف
ناری ا ب ث ش ج ح خ هوائی د ذ ر ز ظ ط ک حروف … ل م ن ص ض ع غ

حروف

حروف ترابی ف ق س ش ه و ی و طریق امتزاج آنست که حروف اول را بحروف
دوم از حروف هر عنصری رقم زنند چند کنند و بنا امتزاج حروف دوم چنین تا آخر
و بر هر امتزاجی فایده و خاصیتی مترتب میشود و آنست که بر سبیل ایجاز و اختصار ایراد

میابد

بیاید الا امتزاج اول ف غ ت از و یا حرارت غریزیه را بر آن وجه که هیچ و فراز جام
زجاجی با قدح چینی مشک و گلاب و زعفران نقش کنند و با اهل مجوسانه بیاشامد الا
امتزاج دوم ب ذ م ق برای ازالهٔ بلغم و رفع رطوبت از اعضا مفید است بر آن وجه که هیچ و فراز
بر روی نقش کنند و از پس سینه بیاویزد چنانچه محاذی فم معده بود بشد حاسقی افعت الا
امتزاج سیم ت د ن س برای طرف هوام و حشرات بر آن وجه که هیچ و فراز سطح کوزه نو
داراز آتش نقش کنند بهر کرانه هر گوشه که در آنجا بود حشرات قرار نیابند امتزاج چهارم ث
ز ض ش برای محبت و الفت و قبول قلوب است بر آن وجه که هیچ و فراز صفحه نقره نقش کنند

رسیدن بمقصود

جوزا و قوه عطارد و مشتری طالع که قمر در برج سنبله بود و قوی حال بود و نفس با خود نگاه دارد
نامراد وصل شود الا امتزاج پنجم ج ط ق ه برای دفع اوجاع و تسکین الالم بر آن وجه که

برای دفع اوجاع

هیچ و فراز ظرف پاک نقش کنند بقلم فولاد و مداوم از آن آب و شربت بیاشامد و در اطعام
خورد و اگر مریض بوده صحت یابد و اگر صحیح بود مریض نشود و هیچ رنجی و دردی الا امتزاج
ششم خ ظ ع د برای طلب ارزاق و نمو خیرات و ربح و تجارات و برکت و زراعت

برای ربح و برکت

که او در صحیفه از نقره بنویسد وقتیکه قمر در دلو بود نشر بد فواید و منافع که مذکور شد
مترتب شود الا امتزاج هفتم ح ک غ ی برای دفع خسوف و خشیة است و اطفاء غضب

اطفاء غضب

دسه وطین و مار و حکم طاهر توجه کرد از برای کف دست راست خود بسته و دیگر بر کف دست

بسته بتر بود در ساعت مشتری بجای پشت پس بر پادشاه جبار یا حاکم غدار یا دشمن قوی در آید چون

نظر بر آن جبار و غدار روی افتد از قهر و غضب تنزل کند بلطف و مرحمت بروی تلطف نماید و حاجت

وی بکرم و خوبی بر آید و اکرام و احترام نماید فصل هفتم در خواص حروف سبعه بدانکه حروف سبعه

آنحروف‌اند که در صورت مشابه و مماثل یکدیگر اند بمچون [illegible] و ازین جهت است [illegible] خوانند

خوانند و بجز بحروف [illegible] بنقطه از یکدیگر ممتاز میشوند و آن ابجد [illegible] ب ت ث ج ح خ

حفظ [illegible] س ش ص ض ط ظ ع غ و صاحب ملکونه آورده که هر که این حروف را با مشک و زعفران

در شب [illegible] بنویسد و [illegible] بخود نگاه دارد خاصه در وقت [illegible] — برای پیدا شدن

و این حروف [illegible] از برای جمعیت [illegible] و خوف [illegible] نیست [illegible] چون [illegible]

وادب [illegible] فصل هشتم در خواص حروف [illegible] صاحب ملکونه آورده

که ده حرفست که او را حروف جان گویند بجهة آنکه چهار اسم از آن حروف ترکیب یافته [illegible]

[illegible] بعضی از حیوان [illegible] آن حروف بعد از اسقاط مکررات [illegible]

ف ق ل م [illegible] و در وقت ترکیب اسماء [illegible] حرف که دال [illegible] — برای [illegible]

و لام است مکرر میشود دال سه بار لام سه بار واو یکبار [illegible] اسماء [illegible]

[illegible] خوف و رعب [illegible] آن [illegible] کرده و [illegible]

[illegible]

و میرد [illegible] و [illegible] از دل [illegible] اگر در دل کسی [illegible] چون [illegible] اسماء

[illegible] دارد [illegible] طرف [illegible] فصل نهم در خواص حروف

[illegible] صاحب ملکونه آورده [illegible] حروف [illegible] حروف عربیست [illegible] حروف

[illegible] ازین پنج حرف [illegible] و تحقیق [illegible] در کتاب ملکونه ایراد یافته

و شرح آن [illegible] مقام [illegible] مقصود [illegible] حروف [illegible] اسماء [illegible]

[illegible] کرده [illegible] بیان [illegible] پنج حرف [illegible] حروف [illegible]

[illegible] در کتاب آورده که هر که این حروف [illegible] اسماء [illegible]

[illegible] چون [illegible] عمل کنند [illegible] اسماء [illegible] حروف جمع کنند [illegible] حروف [illegible]

[illegible] بر [illegible] که [illegible] و رق [illegible] مشک و زعفران [illegible]

و [illegible] دارد [illegible] آفات و [illegible] باشد و هر که [illegible] بر خاتم عقیق نقش

کند [illegible] دارد [illegible] در وقت [illegible] روی [illegible]

[illegible] چون [illegible] نقش کند [illegible] شود و اگر کسی [illegible] بر [illegible] نقش کند — در شرف الشمس

و [illegible] شرف [illegible] صاحب [illegible] و [illegible] عزیز و مکرم باشد [illegible]

این شکل [illegible] از حروف [illegible] قدر [illegible] و صاحب ملکونه [illegible]

جامع [illegible] حروف [illegible] اسماء [illegible] الف [illegible] جیم [illegible]

ودر مبهم با اسما ایشان همان اعداد ایراد نموده این شکل و صورت که مرده میشود فیه معه

که هر که این مصور زرانبات در زعفران و گلاب بشنوف نویسد بوقت طلوع روز یکشنبه

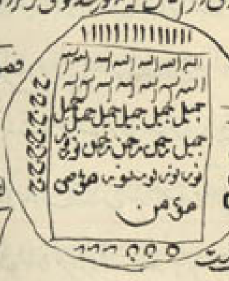
با خود دارد اطفاء غضب عامل و معزول به کند از جنس صلاح پیدا شود و که از

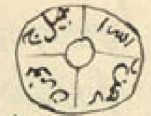
و اتفاق از میان برخیزد هر که این شکل با خود دارد ابواب رزق بروی مفتوح گردد

و بنوی بسیار شود حامل این شکل از آفات و مفاجات حوادث و توزان محفوظ ماند از

مفاجات سالم و ایمن ماند و اگر کسی این شکل را بر نگین ذهب نقش کند و در فتیله مهتاب

در شرف شیه و خواص وی در عمالی که مذکور شده وی تر گردد شکل ایشان این است

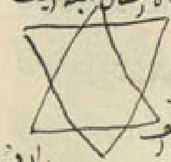






فصل دوم در خواص شکل ابجد و اشکال اسم اعظم الله

اشکال سبعه این است



که در صفحه بنده ثبت شد این است

با در قصد کشیدا ... مدی در سر مجمع کول زد با در زیر جار الف

وه واو دوم در میان نقطه نام خدای اکبر  ۲۲۱ ۱۱۱۱ ه و صاحب شمس المعارف

آورده که حضرت مقتدیه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و الصلوات صفات

و خواص اشکال یازده بیت نظم او شده و آن ابیات بتمامها در شمس المعارف مسطور است

وازجمله این پنج بیت را در وصف اشکال سبعه ایراد فرموده تخت عضی مففففه

فقت بر خاتم عالی ... مثل انسان المقوم ان سه ... صف کشیده کتابت اربه الف

وان اشکال دو بیت و خاتمی که آن بر او است اشارت بآن در خیلت مساوی الاصلاح است

مفهوم که دوم در صحبه است و شکل اول است وان ستان عبارت از دو بیت که در بالای آن سه الف کشیده

است و میم طمیس ابتر است ... مطلوب ... میم طمس آن میم است که چیزی او پوشیده است

وابتر است که دنبال ندارد و شکل میم است و آن نردبان که ... ترقی به جمیع مطالب است

میان نردبان است کنایت از چهار الف که با آن ... است به الف و آن چهار که مثل

دارجه دار به قبح الانامل است ... ضفف ... الحجرات است ... که بر ... صف کشیده

کنایت ... بخرابات ... عبارت از چهار الف که ... واقع شده در ... است

و ها شقوق نم واو ... ولی مجمع ... اشارت بحرف ها است که ... است

ه و نقطه ششم ... وایس ... که ... او برگشته است و ... کشیده است همچون

شرشه حجام ... که شیشه حجام ... همچون ... است فی ... اسم اعظم ... شد ... بشقوق

لکن ... نم ... سر ... که ... الاسم ... اعظم اسمات ... و ... فرزین

و پناه بر ... کرامات ... در کتاب خواجه بحضرت امام ابو عبدالله جعفر الصادق

علیه السلام نقل کرده که آنحضرت فرموده که هر که اشکال سبعه را در ... نگاه دارد ... صاحب

ایمنی از غرق

سبعه در حفظ خود نهاد از غرق و سرق و حرق ایمن و سالم ماند و در الکتاب شریف حضرت
امام علیه السلام بعضی از ارقام هندسی رشته است و سلطان خاتم که شکل اوست زیاد کرده‌اند
و در اول حصول نتیجه و ظهور اثر تام و کامل رسیده‌اند و صورتش این است



و ذوالنون مصری قدس سره تعالی منقولست که فرمود این شکل سبعه متضمن اسم اعظم الحق
است و خاصیت سریع الاجابه است چون و بر اشفیع سازد و دارا بود و هر که بست در رکعه
که این اشکال سبعه در سه چیز امتحان کردم از شیر برنده تر یافتم اول آنکه در هیچ خانه نباشد
الا آنکه سلامت بکار آید و در هیچ خانه نباشد الا آنکه از سوختن و دزد در آن خانه محفوظ شد

ایمنی از دزد

سیم آنکه در میان هیچ متاعی از امتعه تجارت نباشد الا آنکه از سوختن و آفات بسوز و غرق
و قطاع الطریق بسلامت ماند و اگر این اشکال را بضاعت نویسند از راه زنان ایمن مانده‌اند
و در آن سحر به گفته که چون این اشکال سبعه بر بضاعت و متاع تجارت نویسند باید که از عقب
این دعا و آیات نیز نویسند و باد بخوانند تا جری و نیازی بود و دعا اینست یا حافظ لا ینسی

یا

یا من نعمه لا یحصی یا من له الاسماء الحسنی احفظ بعد اشیئی من جمیع الآفات احفظه
به الذکر فانک قلت فی کتابک المنزل علی النبی المرسل انا نحن نزلنا الذکر و انا
له لحافظون برحمتک یا ارحم الراحمین لا اشکال اسم اعظم صاحب در النظیم آورده
که بخط مبارک شیخ کامل عارف عامل محقق ابو الحسن الشاذلی قدس سره دیده‌ام که نوشته‌اند

که از دو حرف تا بعث که در اسم اعظم قسم من قبل ما المکرم این شکلست ✡ الهاها ۱۱۱
طاطصا و صان و صا ۸ ما و صاحب النظیم آورده که بعضی از محققان برآنند که اسم اعظم
الله تعالی عبارت از این شکلست که مرقوم میشود ساه ۳ ق ۱۱۱ ح لما ✡ ۱۱۱۱ م آه ۱۱۱
۱۱ ااطاطصاط صاط صاطان لما ۸ دن و هم صاحب النظیم آورده که بعضی از محققان
برآنند که اسم اعظم الله تعالی این شکلست ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ پس هر که این شکل را بشرایط
و آداب که در باب چهارم از مقاله اول که مشتمل بر آداب طریق کتابت حال که میباید

برفع جمیع حوادث

بنویسد کتابت کند همیشه محفوظ ماند از جمیع حوادث و بعضی گفته‌اند که فی الحقیقت اسم اعظم در حروف
محجبه صاحب... بکوند در آخر کتاب خود آورده حروف محجبه چهار است و آن غیر حروف عربیست
در لغت عرب این حروف نباشد و صورت آن بخط جدید اهل عجم نیست به جهت آنکه حروف آن
بخط قدیم زبان ایشان نیست بلکه صد سال بالکل محفوظ مانده حروف او به خط قدیم اهل عجم نوشته
پس هر که هر چهار حروف را کتابت کند و بر جیب خود بندد بمسجد و قبله که در بازوی بندد از آنها زور

برای دفع ضرر جن و انس

محفوظ باشد از ضرر جن و انس و هیچ سحری بر وی کارگر نشود و هیچ گزنده ایشان را گزند و سایر
موذیات بر این ضرر نکند و دعای این حروف در میان سفید و سیاه مطلع باشد و گرد این
حروف را بجهت دفع نویسند و خواب و بیداری ترسد و اگر بر ورق زر نویسند و بر سر
نگین نقره نهند و در انگشت کنند در میان مردم بجهت مطاع باشد و خلق از آن ترسند و فرمان

برای رزق

بر و اروی نوشته در آب اندازد ابواب رزق و روزی بر وی مفتوح شود و نزد سلاطین و حکام در شرف اعتبار تمام
پیدا کند و مقبول القلوب شود و این حروف را بر ورق برنج نویسند و در روغن زیت اندازند

برای محبت

هر که از آن روغن مقداری بر جبهه و جبین مالد هر که او را نظر بر وی افتد محب او شود و از هر که
چیزی خواهد بی تامل و توقف روا کند و در هر مقامی که در آید غضب غیر فرو نشیند و در مقام
شفقت و رحمت در آید بعون الله تعالی و خواص این حروف بسیار است اینجا به مقصد اختصار اکتفا رفت
فصل دوازدهم در خواص حروف هندیه صاحب رساله گوید در آخر کتاب نحو فرموده که حصول
حروف هندیه است موافق ارقام هندی و آن غیر حروف عربیه و عجمیه است و نقش آن حروف
آن حروف این است [illegible] اعلی سعد
که و بصورت عجیبه و غریبه است در هندی سخن گفتند و این حروف را به صنع فرموده اند پس
چون کتابت کنند این حروف را در طاس نو یا قدح نو به مشک و زعفران و گلاب و باب
عذب و چون خشک شود [illegible] در رقان و [illegible] در
از آن بیاشامند شفا یابند و اگر کسی این حروف را بر لوح [illegible] کتابت کند و در اول
حمل [illegible] قرار گرفته [illegible] چنین شکل [illegible]
ایمن [illegible] و حامله در وقت وضع حمل بسهولت بار بنهد و حامل از [illegible] و انس و جن
مصون و محفوظ باشد مقاله سیم در خواص اسماء الحسنی مشتمل بر پنج باب

[illegible] [illegible] اعلی سعد که

گویند که چون آدم علیه السلام به سراندیب نزول کرد اول زبان هندی

مقاله سیم

برای سهولت وضع حمل و [illegible] جن و انس و سحر

باب اول

باب اول در خواص اسماء مفرده الهی مشتمل بر دوازده فصل است و در این باب هر فصلی محتوی بر پنج
اسم است پس چون عدد اول عبارت از پنج است و عدد دوم عبارت از آنکه دوازده است پس حاصل ضرب
آن عدد اسمای است که در این باب ایراد یافته و آن شصت اسم است و فهرست فصول این است
فصل اول در تحصیل عزت و جاه و حرمت فصل دوم در تسخیر خلایق [illegible] فصل سیم در کفایت
فصل چهارم در دفع اعدا و قمع خصما فصل پنجم در دفع خوف و حزن و حصول حفظ و برکت فصل
ششم در اثبات محبت و مودت در قلوب و نفوس فصل هفتم در توسیع رزق و رفع احتیاج

وسعت رزق

بخلق فصل هشتم در دفع امراض و رفع عوارض فصل نهم در تحصیل اخلاق حسنه و تبدیل اوجاع
ردیه فصل دهم در طهارت باطن و تهیه اسباب دنیا و آخرت فصل یازدهم در تحصیل علوم و تکمیل
نفوس و فهوم فصل دوازدهم در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار و مشاهده انوار و منیر صواب
و رفع وساوس شیطان و خواطر پریشان فصل اول در تحصیل عزت و جاه و دلالت جلیل
در شرح اسماء قدوة المتکلمین مولانا یعقوب چرخی قدس سره مذکور است که هر که این اسم را
به مشک و زعفران و گلاب در ساعت سعد بر قدح چینی نویسد و بیاشامد در میان خلق

برای عزت

عزیز و مکرم باشد و اگر این اسم را بعدد حروف جمل وی که هفتاد است بر قدح چینی نویسد و در آب
که ذکر رفت و باب باران و اگر باشد آب عذب [illegible] نوشته و بیاشامد اثر خوب است

از آنچه گذشت اتم و اکمل است اما یا فتاح الفتح هم در شرح اسماء به نقل مذکور است که هر که در نیم شب
با نیم روز دست به جانب آسمان دارد صد بار این اسم شریف را بگوید در میان خلق بزرگ شود و حاجتش برآید — افزونی جاه
و اگر بعد از صبح و وی بر سینه دست نهاده هفتاد بار بخواند نیز منفعت وی در آنچه گذشت ابلغ و در حصول مقصود
و در سایر اسماء که خواند رعایت اعداد حروف عمل ایشان بلکه تفصیل و حصول نتیجه عمل
تمام دارد العزیز نیز هم در شرح اسماء الهی مذکور است که هر که چهل روز متصل هر روز بعد از
نماز بامداد چهل یکبار این اسم را بگوید در دنیا و آخرت عزیز و مکرم شود و هرگز محتاج نشود و العزیز
این اسم عزیز همان خاصیت دارد چون به طریق مذکور بر زبان وی جاری شود مداومت نماید
المعطی هم در شرح اسماء هم مذکور است که هر که هر روز صد و ده بار اسم بزرگوار را به عدد حروف
ملفوظ وی بشرایطی که او بخواند خواه بیای ندا که یا معطی گوید و خواه بالف و لام تعریف که المعطی
در صورت طلب کفو و از فقر به غنی گردد و اگر بغربت باشد به برکت این اسم شریف به سلامت
و غنیمت زود به وطن رسد فصل دهم در تسخیر خلایق و تاثیر در ایشان الشهید حضرت مولانا
در شرح اسماء آورده که هر که در وقت صبح روی به آسمان کند و بیست و یکبار یا شهید
بگوید هرجا که فرمان دهد فرمان بردار شوند از اولاد و خدام و خویش و عوام و بتکمیل انجمن را نوشت
که بعدد حروف ملفوظ وی شش صد و نوزده است و شصت و نوزده مداومت نماید در امل الوح مسیح

یا مخاطب تکرار کند بشرایطیکه در طریق عددی مقرر شده است و اگر تاثیر دیر افتد نیز خواهد بود هر قدر بسط
او که شیان دیا و هفتاد و است و پنجاه صد هزار است بطریقیکه مذکور شد مواظبت نماید
تا به مقصود فایز گردد و العدل اسم در شرح اسماء مذکور است که هر که این اسم شریف را در شب جمعه بیست
لقمه نان بنویسد و تناول فرماید خلایق مسخر وی شوند المعانی هر که باین اسم شریف مداومت نماید — تسخیر قلوب
بشرایط مقرره خلق خدا تابع و مطیع وی شوند الهادی صاحب شمس المعارف آورده که هر که او را
حکومت و سلطنت و شهر یا دیاری باید این اسم شریف مداومت نماید هر روز بعدد حروف
ملفوظی وی که سی و نه است بالعدد حروف ملفوظ وی که صد و شصت است و در اوقات مواظبت کند و هم
فرموده اند که این اسم بزرگوار بعضی خواص منفرد است از سایر اسماء چون خواهد کسی را مطیع — مطیع نمودن کسی
و فرمان بردار خود گرداند باید که این اسم شریف را تکسیر کند برین وجه الهادی پس اسم
مطلوب را که سلطان است شد تکسیر کند برو هم س ل ط ا ن به ازا آنکه کرده تا وقتیکه حرف
اول باخر رسد و در نام که برد و پس آن تکرار را حذف کند و حاصل را قرار در مربع چهار در چهار
وضع کند و آن مربع را در ورق آهو یا کاغذ بنویسد در ساعت مشتری و آن ساعت بنوشت
از روز یکشنبه چنانچه در فصل یازدهم از باب چهارم از مقاله اولی ایراد یافته و معمول سوره نکور طیب
داشته در حرز بازوی به پیچد و ببر رود و نگاه دارد و دو ایم بآن تکرار کند در هر روز صد بار که
یا هادی من شهید آ بسول لجلاله طوعا ایدی دیکی افتد و قصه از آن عمل

عجایب بسیار نماید و در مطالعت ثابت معمول است و اگر این عمل عجایب بسیار کنند در ساعت اول

باشتم روز پنجشنبه که ساعت مشتری است از بی قوی بود در این عمل چون بتکرار اسم قیام نمایند

عدد وی الحق بود حصری بحذف عمل یا هو چنانچه فخر الدین رازی اشعار چون بتکرار اسم قیام

نماید چنانچه در کتاب لوامع البینات که مشتمل است بر شرح اسماء حسنی چنین آورده که بعضی

از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم حق تعالی یا هو است چو وقتیکه خواهند که در دعوت مبالغه کنند گویند

یا هو یا من بکل هویته کل هو و بطایفه بوا ای دعوت شواهد بسیار است و شیخ در آن کتاب

ایراد بعض از آن و دلایل کرده پس طالب صادق اگر خواهد که بقوت باطن تاثیر کند بر اشیاء باید

که بدین اسم بزرگوار که اسم ذات است مداومت کند بر وجهی که در هیچ نفس از وی غافل نباشد و اگر کرده

وقتیکه باطن وی از انوار هویت ذات به مطلعه روشن گردد چون از خطا مراد در تصنیف و تسخیر

گرد و بقوت آن در همه اشیاء تصرف عظیم تواند نمود و در ضمن این اسم شریف که اسم اعظم

تواند بر دو وصل سیم در کفایت مهمات و حل مشکلات سهل است در شرح اسماء به حضرت مولانا | حل مشکلات

قدس سره مذکور است که هر که را حوائج پیش آمده باشد و تدبیر آن نداند باید بیکدفعه متصل بر صبح و شام

هفت بار بگوید حسبی الله بحسب بخوف برخیزد و مشکل حل شود و باید که افتتاح این عمل از روز

یکشنبه کنند و اگر عمل قوی تر خواهند بود هر صبح و شام بعدد مکتوبی این اسم که هشتاد است قراءت

کنند و اگر قوی تر خواهند بود بمبسوط وی که بعدد چهل و سه است بهمان طریق که حضرت مولانا دیگر

فرموده است نماید الحکیم هم در شرح اسماء مذکور است که هر که را کار مشکل پیش آید این اسم

شریف را بسیار گوید انکار کفایت شود و در این عمل هر که عدد ملفوظی بود حصری و اگر خواهد

که عمل بطریق حصری کند هر روز بعدد مکتوبی وی که آن هفتاد است بخوانند و اگر عمل قوی تر

خواهد بعدد حروف مبسوط وی که دویست و یازده است هر روز قراءت کند الکافی

در کتاب شمس المعارف آورده که هر که این اسم شریف را ورد خود سازد و بر هر اراده که خواهد

قادر شود و با آنکه از خطا و غلط بسیار برده و هر که بر این اسم مداومت نماید کرسنه وی زود مرتب

کند و در این عمل بقول شیخ شرف الدین بونی رحمه الله علیه عدد ملفوظی بود حصری و اگر خواهد که

عمل بطریق حصری کند هر روز بعدد حروف مکتوبی که بعدد یازده است بخوانند و اگر عمل قوی تر خواهد

بعدد حروف مبسوط وی که صد و چهار است قراءت نماید یا هو کیل در تحصیل مرادات | تحصیل مرادات

و کفایت مهمات اثر تمام دارد در شرح اسماء آورده که هر که این اسم را ورد خود سازد

از همه آفات و مخافات ایمن ماند و این عمل نیز بطریق حصری است و اگر بر وجه حصری عمل کند

عدد مکتوبی وی هفتاد و شش است و مبسوط وی که صد و دو و شش است الوهاب

در لطایف آورده که بعضی از علما گفته اند که اسم اعظم الله تعالی الوهاب است چنانچه در دعای حضرت

سلیمان علی نبینا و علیه السلام واقع شده حیث قال سبحانه و تعالی رب اغفر لی و هب

لی ملکا الا قوله تعالی الوهاب در شرح اسماء مذکور است که هر که در فضای مسجد ...

کفایت مهمات و روا شدن حاجات

بعد از نماز صبح بروز روی صد بار یا واسع بخواند و مبسوطی قوی بود فصل چهارم در دفع اعدا و قلع خصما المهیمن در کتاب نظم
آورده که هر که این اسم را نوزده هزار بار با پنج حرف و هنوز بر صورت بر نگین نقش کند و قتی که قمر در شرف بود
هر کاه خواهد ازو نکهت کند صد و هفتاد بار این اسم شریف را بخواند بر سلطان جابر و حاکم ظالم از شر وی و شر همه شیاطین
از جن و انس در عصمت حق سبحانه و تعالی باشد الحافظ در شرح اسما مذکور است که هر که این اسم شریف را بعدد خود بخواند
کهف حق جدا از دست ظالمان او بکمان باشد مقدار هزار بار بخواند با شرایط همه کار او کفایت شود القهار
هر که بنیت قلع و قمع اعدا و استیصال ایشان هر روز سه شنبه و شنبه بار بخواند بعد و مکتوبه وی بعد از نماز صبح
بامداد مهمات او کفایت کرده شود در ایام بعده مبسوطی که چهار صد و نود و نه است قرائت نماید بر طهور
از قوت دشمن غضوب مغلوب مقهور شده در شرح اسما مذکور است که هر که این اسم شریف را
بسیار کوید هر سستی و بیمار از دل او زایل گردد المذل در شرح اسما آورده که هر که از ظالم ترسد
مقدار چهار این اسم را کوید و در سجده نهاد نام ظالم را ببرد و بگوید اللهم خذنی من فلان ابن فلان
حق تعالی شر ظالم را کفایت کند و اکر ماهی خواهد که از وی قوی تر بود عدد نام کوشد مکتوب بعدد
با حروف مبسوط که شصت و هفت است برای دفع کلیت المهلک بنیت هلاک ظالمان و ...
دیار ایشان بعد از هر فریضه مبسوط شصت و شش بار بخواند بعد از آن سر بسجده نهد و قلع و قمع دشمن
از حق سبحانه و تعالی بخواهد رفع او زود شود و کفایت شود فصل پنجم در دفع خوف و حصول
در کتاب الحفیظ در شرح اسما آورده که هر که از سستی و خوف بود این اسم را با شرایط

در رفع غم

برای دفع ظالم

برای دفع خوف

کتابت کند از قوت خواهد بود در کتاب دیگر این علم آورده که بعضی عارفان آورده که این اسم بزرگوار سریع
الاجابت است و مرشدکان را سفارش نماید که پیوسته بر تکرار آن مداومت نماید تا از جمیع
آفات محفوظ ماند و هیچ مکروهی بوی نرسد و فرموده است که من در مواطن محوفه بذکر این اسم
شریف اقبال کردم و از عجایب صنع الهی و خوبی وی چیزها مشاهده میکردم که عقل در یافت
آن عاجز بود و هم صاحب المنظوم آورده که حفیظ چهار حرف است و وفق وی چهار در چهار است و تکسیر
شانزده حرف است پس چون تکسیر وی کنند بروی زیاده باید کرد یا حفیظ احفظنی فانه خیر حافظ و هو
ارحم الراحمین و صورت لوح و هفتی و حرفی و وفقی عددی مثبت

د	ید	یه	ا
ط	ز	و	یب
ه	یا	ی	ح
یو	ب	ج	یج

پس چون کتابت کند مطلوب را

۴	۱۴	۱۵	۱
۹	۷	۶	۱۲
۵	۱۱	۱۰	۸
۱۶	۲	۳	۱۳

که آفتاب یا قمر در شرف بود بر طهارت کامل باشد و بعد از تمام
بعد از آن کنند دو رکعت نماز کذارده باشد و در هر رکعتی
بعد از فاتحه صد بار آیة الکرسی سوره اخلاص بخواند و باید که انگشت بر ورق آهو بربا
در قمع شود پس چون دیگر کتابت شرایطی که مذکور شد و بآن شرایط که در طریق کتابت گفته کرد
و در مقابله اولی الامر او یافته و چون کیرد بر حامل او حق سبحانه و تعالی فهم و حفظ و یرا آسان کرداند
و قدر و حرمت وی نزد خلایق عظیم کرداند و اگر محبوسی با خود نکاه دارد از حبس و زندان خلاص
یابد و اگر جاری حامل آن شود خصم از وی هزیمت یابد و اگر کسی هفته روزه دارد

در شرف شمس یا قمر نوشته شود

زیادتی فهم و حفظ و برای خلاصی از حبس

دوام بر طهارت بود یس لوح وفق را رقم زند در ساعت اول روز پنجشنبه در حالی که قمر در برجی
ناظر بود بنظر مودت یا با کف الخضیب متصل بود بنظر محبت و با خود دارد در ملاحظه و عبادت دوام نماید
دنیوی و اخروی منسوب شود و در دست هر که وی حق تعالی برکت دهد و اگر این لوح را بسته فتنه نشند — برای برکت
از درد و جمیع آفات محفوظ باشد بعقیده جمهور البته سلامت باشد و اگر این لوح را بر قدح چینی نقش
کند و در آب باران محو سازند و بیاشامد از برکت و جمیع امراض که ذهن را دارد کم این باشد
و قوت حافظه وی بیفزاید و علت نسیان زایل شود هر که این لوح را با خود دارد از جمیع امراض
محفوظ ماند در کتاب شمس المعارف آورده که هر که این اسم شریف را انگشتری بر خاتمی نقش کند با خود دارد
از هیچ چیز نترسد و اگر ناگاه بسیدی گرفتار شود بسلامت از آن میان بیرون آید و همیشه در حفظ — برای ترس
حق سبحانه و تعالی باشد و مهر او ثابت و مطمئن باشد و اگر حروف مکسره بر لوح وفق را آرد در فضل
داود انجام دهد بود تا شر دو اسحار قوی بود الرقیب در شرح اسما مذکور است که هر که این اسم
شریف را صفت بار بخواند بر ادای دیوار خود نفث کند ببوز رود تا وقت آمدن وی اهل و
ضیاع و عقارش محفوظ و محروس مانند و اگر عمل قوی تر خواهد بود باید حروف مکتوبه — جهت حراست
با عدد مبسوطه وی باید که قرائت نماید الرئوف در کتاب شمس المعارف آورده
که چون صاحب خوف در عقب این اسم شریف از عدد مکتوبه با عدد مبسوطه وی ورد سازد
آن ترس و هراس از وی زایل گردد و پرا طمانیت حاصل شود الکریم برای تسکین

از خوف

برای تسکین خوف دشمن — از خوف دشمن و تحصیل حاجات و عظمت در دل بعدد حروف مکتوبه و مبسوطه هر روز بخواند
و در شرح اسما چنین مذکور است که هر که شب جمعه در بستر خواب چندان این اسم را بخواند
که بخواب رود نزد خلایق عزیز و مکرم گردد المؤمن هر که این نام بشرایط مقرره بعدد مکتوبه
رفع غم و حسد و شیاطین — مبسوطه مداومت کند از هر چه بترسد امان یابد و اگر بشرایط کتابت کند و با خود دارد
و در قرب تیز کند از غارت تاراج صوری و معنوی ایمن بود و شیاطین جن و انس
نتوانند بر وی مسلط شوند و صاحب مظهر آورده که این اسم شریف شک و خوف

شرح شود پس هر که صد و سی و شش بار بخواند با همین عدد را بنویسد و با خود دارد شک
و شبهه در امور مهمه از دل وی برود از هر چه بترسد ایمن گردد و هر که در وقت دیدن
آنچه موجب خوف اوست چهار بار بگوید یا مؤمن شر آن چیز کفایت شود فصل ششم در
برای مودت و محبت — محبت و مودت در قلوب و نفوس المهیمن صاحب شمس المعارف آورده که هر که این اسم شریف را
بعدد و معادن اوست برای حصول محبت و مودت و الفت هر که هر روز صد و بیست و سی بخواند
و برای الهراز آنکه این اسم شریف [illegible] نتیجه باشد اسم مطلوب چنانچه در اسم الهادی گذشت
در فصل دوم چون اسما همه حضرت را بر لوح وفق درج کند فوق تا شر وی قوی شود بس حال
آن لوح باید که بعد از خواندن هزار بار بگوید یا مهیمن لا رباب حرفی [illegible] الطف [illegible]

اسرع الی السرّاء لطفک الخفی بلا محنة وقلوبی بین اصبعین من اصابع
لطفک حتی اشهد للطیف من کل جهة انک لطیف حفیظ علیم الرحیم
اورده که هر که هر روز در صد بار بگوید نفس خود مشغول قرب گرداند بر خلق ظاهر و اگر نیابد کسی خواندن
کس بسیار مشغول و همان که دو ... هر روز بعدد مکتوبه یا مبسوطه بخواند از ...
از ... چون بعدد حروف مکتوبه که صد و ... مبسوطه
که یا لطیف ... هر روز ... بخواند ... بعد از ...
سلامت از آفات ... و از مرض خواند ... و صحت ... یا لطیف ...
اورده که این اسم شریف نسبت ... این عبارت که قریب ...
و در جمیع امور و الام و اسقام و نوایب و مصایب تاثیر عظیم دارد و در اوقات ...
و شدائد نتایج و فواید عجیبه و قصص ... بظهور می آید و هر ... که ...
و سرور ... و امان ... مبدل شود ... که حروف مبسوطه وی که صد و هشتاد است
هر روز بخواند در معنی که ... باید که ... در عنوان و گلاب بر اطراف ...
بنویسد ... آب باران ... و ... باب ... تا جمیع امراض ...
مندفع شود از وی ... پیدا آید ... کتابت این اسم شریف و برای
آنچه در طریق کتابه گذشته است که این اسم را صد و هشتاد بار بنویسد و آب باران

بنویسد

بنویسد و بیاشامد ... عظیم ظاهر شود و از اسماء حروف مبسوطه وی را علیحده با الف لام
تعریف بعدد حروف هر یکی کتابت کند بر این وجه الف دو از صد و چهل و دو بار بنویسد (۱۴۲) — الالم
دال از صد و دو بار بنویسد الطاء ... از چهل و یک بار بنویسد الیاء و از چهل ... بار بنویسد الفاء از (۱۰۲) (۴۱)
صد و هشتاد بار بنویسد پس ... در آب ... کند و ... از آن آب ...
و ... در شرح اسماء ... آورده — برای ... الف
که هر که از برای زن و شوهر این اسم را هزار بار بخواند ... در صد بار ... کند
... پس ... بخواند ... میان ایشان محبت و الفت عظیم پیدا شود و از این ...
... کند نتیجه ... و در کتاب شمس المعارف ... آورده اند که هر که اسم لطیف ...
تکسیر کند و این اسم شریف امتزاج ... چنانچه در فصل ... گذشت شرط آن ...
این اسم را با اسم امتزاج ... از آن آثار غریبه ... ظاهر شود و این اسماء تکسیر کرده
در مربع وفق درج کند در ساعت سعیده بشرایط مقرره ... طالب ... دارد ...
و منقاد وی شود و این عمل چون بوفق ... بجهت ... شود ...
در ... لایقه ... و در آن شب ... نماز گذارد که در رکعت اول فاتحه و سوره
بروج و در دوم فاتحه و سوره ... ... و پس از اتمام ...
بندد و در مطلوب ... از آن ... و ...

شریف را بر روی سیما کتابت کند سی و چهار روز وقتیکه قمر در شرف بود متصل بمشتری بنظر مودة

پس آن را در شیشه پاک نهد و نگاه دارد و برای محبت عظیم در قلوب ظاهر شود و هر که بر تکرار این اسم عظیم

مداومت و مواظبت نماید حق سبحانه و تعالی فتح ابواب روزی بر روی او باز کند و حاجات این اسم

شریف هیچ نماند که بر طهارت کامل نشسته و ذکر ایام صیام و بعضی از عارفان گفته اند که هر که این

اسم را کتابت کند سی و چهار بار و سی و پنج محمد رسول الله و سی و پنج محمد رسول الله رقم نماید

کتابت بعد از نماز جمعه کند حاجات و مرادات حق سبحانه و تعالی طاعت و عبادات حضرت رسالت پناه

روزی کرده از حضرت شیاطین همین سلام دارد و اگر کسی روز در وقت طلوع آفتاب

این شیشه را پیش آرد و نظر بر روی گمارد و بر حضرت رسالت پناه صد بار صلوات فرستد

به برکت این عمل بسیار تحفه تر از رزق ملبد فصل هفتم در توسیع رزق و رفع حاجات

از برای توسیع رزق

کلمن الباسط در شرح اسماء آورده که هر که این اسم شریف را در هر سحری بیست

بر دو دست ده بار بگوید و بر روی خود آورد هرگز ذل سؤال محتاج نشود و اگر کسی در شبها

آن مقدار که عدد حروف مکتوبه با مبسوطه بر خواندن مداومت نماید از آن فقیر بود در کتاب

در لمطیم که هر که این اسم را چون بخوانند و با خود نگه دارد در توسیع رزق و تفریح کرب و تفریج

نفس از عظیم دارد پس عامل باید که چهار روز متصل هر روز چهار ساعت بگوید و منقطع

این اسم را بخوانند با مقصود فایز گردد و اگر مقدار آن روز پیوسته هر روز مقدار آن بار

بخوانند

بخواند حق سبحانه و تعالی دل او را بر طاعات و عبادات خود ثابت و راسخ دارد و خاطر او را از غم فارغ

و در حالت سکبار رسانیده روزی و برای او غایب باشد که گمان نشده باشد الرزاق در شرح اسماء آورده که هر که

بامداد پیش از نماز صبح در چهار زاویه خانه خود در هر زاویه ده بار یا رزاق گوید و ابتدا از رکن راست کند و کار

برای فقر و غم

روی از فقر و فاقه و پریشانی برکت و پیشوای ملاحظه المغنی در تفسیر سایر قرآن آورده المتقین خواجه عبدالله

کم کرده اند غم بخورد و در ساعتی فرح کرد در دلش در روز جمعه بکوزه مسجد رفت و در عقب تعقیب

با فقر نگشود و همین که نظر توجه احد عن اولیاء الکرام حضر خاطر منور تش بقدر هزار و مثقال

در مسجد فرود آمد در و دیگر از غایت محبت و در تشنه نظر دو تیر در هزار صفت حاضر

مکتوبه محفوظ در میان ملک و خاتمه رسالم فرود بگوید باز وقت المغنی صاحب تفسیر

بحساب جمل که عبارت از عدد حروف مکتوبه است این اسم را هزار صد بار بخواند بحساب مفصل کتابه

از حروف مسوطه هزار و نه صد و شصت بگوید حق سبحانه و تعالی او را توانگر و بی نیاز گرداند و صاحب

گوید که این اسم شریف را لوح مربعیت که هر که مداوم کند بر غلوت و تکرار این اسم اذان نماید

بعد جمل یا مفصل آثار ثروت و غنی زود در ظهور رسد و در حصول نتیجه اتم و اکمل باشد و صورت لوح این است

الواسع در شرح اسماء آورده که هر که بر تکیه حق سبحانه و تعالی

١٠	٥٠	١٥٠٠	٢٠
١٠٠١	٣٩	٤٦	١١
٥٢	١٢	٣٩	٩٩٨
٣٢		١٢	٥١

٩٩١

برای کفایت مهمات

هر روز ده مخلفت کند این اسم شریف را بسیار بر زبان راند هم صفت

قناعت حاصل شود و هم وجه کفاف و مهمات وی کفایت شود بطریق حسن از بعد جمل

بکار مفصل بر ذکر آن مواظبت نماید او ابو فضل شنیدم در دفع هر مرض و دفع عرق الشافی صاحب

تیسیر المطالب آورده که هر که این اسم شریف را در مربع چهار در چهار وضع کند در ساعت لایق با شرائط — جهة دفع مرض

مقرره و آن کار حبیبی احبام در جامی نقش کند و در هر آن او بشوید و بخواند و ننزل من القرآن ما هو شفاء

ورحمة للمؤمنین پس او نشسته بو باب باران او آنکه مریض شود و باب عذب حلال آنکه بشوید و بیمار بخورد شفا یابد

هر مرض که داشته باشد از وی کم شود و اگر چه هر مرض باشد الشکور هر او چشم [illegible] مکید حمل کبار این

اسم بر زبان براند و بر کف دست خود بدمد و دست در آب بنهد و بر چشم مالد شفا یابد الصمد

صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت بر این اسم شریف نماید اثر حیله صد او ظاهر شود و اگر مریض

جوع مسموم باید بعدد جمل مفصل هر روز تکرار کند [illegible] و مجمل او صاحب المعظم آورده که هر که

بر تکرار این اسم بطریق طریق حصری نماید هرگز محتاج نشود و هر مرض جوع القابض در شرح

اسماء آورده که هر که این اسم شریف بر حبل الغرباء نویسد و در مدت چهل روز تأمل کند و در [illegible]

بر تکرار این اسم مداوم باشد از مرض جوع شفا یابد المجید در شرح اسماء آورده که هر که بمرض برص مبتلا — خلاص از مرض

گرفتار باشد در ایام بیض روزه دارد و در وقت افطار نیمه نقش بار که بعدد مجمل او است یا بعدد [illegible] بار

که عدد مفصل او است بخواند حق سبحانه و تعالی او را از آن مرض خلاص کرامت فرماید و اگر کسی [illegible]

بود نه بار بخواند و بر وی نفث کند [illegible] و در منافع القرآن [illegible] بجز [illegible]

در کشیدن حلق سینه و تدبیر [illegible] دفع [illegible] الحلیم در شرح اسماء آورده که هر که این اسم [illegible]

بیمار که

بیمار که بضعف حلم در وی حاصل شود و اگر کسی هر روز بعدد مفصل وی که صد و هشتاد و هشت است بخواند

اثری قوی تر کند و اگر کسی در وقت حرکت [illegible] هشتاد و هشت بار که عدد مجمل او است بخواند

آن درخت [illegible] در زمین محکم کند و نشو و نما تمام کند و صاحب درخت از وی برخوردار شود العظیم

در شرح اسماء آورده که هر که هر روز این اسم شریف را بعد از هر فریضه صد بار بخواند حفظ الهی

وقت او [illegible] از وی زایل [illegible] شود و اگر بعدد حروف ملفوظ وی که [illegible] است [illegible] تکرار

کند او را بنده الرشید که کسی بر این نام مداومت کند طریق [illegible] بر او گشاده شود و اگر در وقت [illegible]

و زوجه این اسم را بسیار گوید فرزندی از نطفه حاصل شود صالح و پرهیزکار و اگر و ذکر این اسم

شریف [illegible] عدد مجمل و مفصل کند عمل اقوی بود العفو در کتاب شمس المعارف آورده که هر که

مداومت بر این اسم کند صدق [illegible] هر [illegible] از باطن [illegible] از وی زایل شود المقیت

در شرح اسماء آورده که هر که [illegible] خواهد کرد در علی که [illegible] سلطان است برای [illegible] — [illegible]

که [illegible] بسیار گرید [illegible] ابر [illegible] رسید [illegible] بخواند پس بر آب [illegible] میان [illegible]

با کوزه [illegible] طفل [illegible] از [illegible] باید [illegible] فرزند وی [illegible] شود و اگر بعدد

۸۸۳

مجمل وی که [illegible] است یا عدد مفصل وی که [illegible] است عمل کند او [illegible]

دهم و [illegible] باطن [illegible] و حرکت الباعث در شرح اسماء آورده که هر که

بر [illegible] دست بر سینه نهاده صد بار این اسم را بگوید دل مرده او زنده شود و اگر بعدد مجمل

که باعدد مقدار است یا بعدد مفصل او که مقتصد وچهل وپنج است بخواند قوی دل وا بها العفو هر که هر روز
ولست وشصت وشش مرتبه بعدد مجمل هزار سیصد ویک پنج بار بعدد مفصل این اسم شریف را بگوید حقتعالی
دل او را از ایمن کند ونور روشنی وصفا در باطن وی پیدا شود الفتاح هر که بعد از ادای فریضه صبح دو
دست بر سینه نهد هفتاد ویکبار بگوید یا فتاح حق تعالی دل وی را روشن شود باطن وی گشاده گردد واگر بعدد مجمل
وی که چهارصد وشصت ونه است مداومت کند یا بعدد مفصل که شش صد وسه است از آن نیز بهتر باشد القدوس
هر که بعد از زوال صد وهفتاد بار بعدد مجمل وی یا سیصد وچهل ونه بار بعدد مفصل وی بخواند دل وی پاک شود
واگر هر روز بدین فکر مداومت کند صفای تمام حاصل شود الملک هر که این اسم را هر روز دویست
شصت بار بعدد مفصل وی بخواند دل وی روشن شود وضمیر وی صاف گردد ومن که بعد از فریضه
بدین ذکر بعدد مذکور مواظبت نماید نور وصفا مضاعف گردد وصاحب در النظیم آورده که هر که این اسم
نظر فکند بر حروف این اسم بعد از آنکه او در کتابت کرده باشد بر صورت ال م ل ك
وباید که از هیچ وسط را که میمست منظور دارد وهر روز چهل بار نظر بر حرف میم بگمارد ودر این حال
باید که بر طهارت کامل بود وهر بار آیه قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی بغیر حساب قرائت کند
حق سبحانه وتعالی اسباب دنیا وآخرت را بر وی آسان گرداند بمنه وجهه فصل در ذکر اسم در تعلیم
تحصیل علوم وتکمیل فهم الحق هر که بعد از نماز فریضه صد بار بعدد مجمل وی یا صد وهشت بار
بعدد مفصل وی بخواند حق سبحانه تعالی علم فراخ وی را روزی گرداند ودر این باب فهم

وفهم وی که منتج حق از باطل جدا کند ودر شرح اسماء آورده که هر که در جزوی کاغذ مربع
این اسم شریف را بنویسد در نیم شب بیست گرفته روی بآسمان کند وساعتی نگاه دارد ودر آن تنها
صد ونود بار بگوید آن کم شده بزودی پیدا شود الخالق صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که این
اسم شریف را در مربع چهار در چهار بینات قمر وضع کند بر ورق سفید وبر ظهر وی عین میم بعرا
بصورت حرف بنویسد چنانچه وضع ومبدأ یکدیگر منطبق شود با تفاوت وارقام حرفی
وعدد برا و نقش کند نه قمر قوی حال باشد وزاید النور وناظر السعود وساقط از نحوس حق سبحانه وتعالی
بزودی اطلاع دهد بر علم اکسیر واگر در آن فن صاحب وقوف بود مدد عظیم یابد در علم اکسیر
السریع صاحب در النظیم آورده که ذو النون مصری که اسم اعظم به تعالی این اسم بزرگوار است
که بوی هر دعا که کند بزودی اجابت مقرون گردد صاحب شمس المعارف آورده که این اسم در سرعت اجابت
دعوات وخص تمام دارد وهر که در پیان اسرار دارم گویم هر چه از امور خفیه واسرار دقیقه خواهد حق سبحانه وتعالی
بر وی ظاهر گرداند ومن که خواهد بکمال بزرگ مشرف شود که غیر آن در زمانه نباشد این اسم شریف
را در کف دست خود بنویسد ویکهفته هر روز شصت وچهل وچهار بار بخواند اگر السریع بگوید بلفظ الام
تعریف که عدد مفصل اوست یا به صد وشصت وچهار بار بخواند اگر یا سریع خواند بلفظ ندا که عدد
مجمل اوست وهر روز بعد از اتمام ذکر این دعا بخواند اللهم انی اسئلک باسمک السریع المجیب
القریب الذی حجبت به نواتج رحمتک وختام ارادتک وسرعة اجابتک باسریع

اطلاع بر علم اکسیر

اسم هفدهم السمیع هو الحق هو اقبل

لمن قصده یا قریب لمن سأله یا مجیب لمن دعاه اسرع فی قضاء حاجتی و بلوغ
امری یا سمیع یا مجیب یا سریع یا قریب آمین و چون این دو اسم شریف بطلوع آفتاب تقدیم رسد
حق سبحانه و تعالی او را بمکارم بزرگ شرف سازد و شرف سازد و هر که خواهد که دست [illegible] ازدواج کند و این
سخن که میدارد این اسم شنوده باشد [illegible] روش [illegible] جهان [illegible] کند و با ایشان مکالمه نماید
و هر سؤالی که از ایشان کند جواب [illegible] شنود و هر مددی که از ایشان بخواهد [illegible] بیابد [illegible]
صاحب الرسم النظیم آورده که بعضی از اکابر دین گفته اند که اسم اعظم همین اسم بزرگوار است و حق جل و علی
عظمت صاحب شمس المعارف آورده که مداومت بر این اسم شریف بعدد جمل وی که سیصد و [illegible]
یا بعدد مفصل وی که سیصد و نود و شش است موجب فتح باب مطالب [illegible] و اسرار است بشرطیکه
رعایت آداب و شرایط کما ینبغی کرده باشد و اگر بعد از هر فریضه بعدد مفصل مواظبت نماید در حصول
اتم بود المبین در شمس المعارف آورده که هر که هر روز این اسم را هزار بار در خلوت [illegible]
بخواند و در حین ذکر [illegible] شرایط که در طریق [illegible] مقرر شده رعایت کند
ارواح وی [illegible] شود و بر صفت انقیاد [illegible] متکلم شود با انواع حکم
و دقایق و معارف حقایق که غیر وی کسی ادراک آن نکرده باشد و بآن متکلم نشده فصل [illegible]
در اطلاع بر خفیات علوم و اسرار و مشاهده انوار و یافتن مطلوب و دفع خواطر [illegible] فی العلم [illegible]
از اکابر محققین این اسم شریف [illegible] صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند

برای فتح باب

روز از ایام [illegible] این اسم شریف العلیم ظاهر شود بر وی خفیات علوم چون علم صنعت الهی
که عبارت از علم کیمیاست و غیر آن از علوم غریبه و فنون عجیبه و از رحمت حق سبحانه و تعالی طلبیده
بسهولت میسر گردد و در شرح اسماء آورده که هر که این اسم را در دل بسیار بگوید صاحب معرفت
گردد و اگر بعد از هر فریضه صد و پنجاه بار که عدد جمل وی است یا یکصد و پنجاه بار که عدد مفصل است تکرار
نماید مقصود بر وجه اتم ظهور کند المجتبی صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که این اسم را برای
اطلاع بر خفیات و استخراج کنوز و دفاین [illegible] کسی [illegible] ذکر وی مداومت [illegible]
در خواب [illegible] بسیاری از احوال وی اطلاع یابد [illegible] صحیح یابد و صاحب شمس المعارف آورده که
هفت روز این اسم را در وسط روز بعدد مفصل وی که هشتصد و شانزده است [illegible] غیب
این اسم [illegible] امور که در [illegible] حادث خواهد شد از احوال ملوک و [illegible] زمان
و امور کلیه ایام عالم علام الغیوب در کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند بر آن
اسم [illegible] که یا علام الغیوب گوید [illegible] تاثیر کند این اسم در وی و بر باطن وی [illegible]
باید و در [illegible] امور [illegible] بر زبان وی جاری شود [illegible] در ضمایر است بر وی منکشف گردد و روح
وی ترقی کرده بر عالم علوی [illegible] نماید [illegible] صاحب [illegible] المطالب آورده در فصل رابع
عشر در بیان حروف [illegible] که هر که در موضع ظلمت ورد کرده که این اسم [illegible] بعدد
مفصل وی که سیصد [illegible] بخواند [illegible] انوار [illegible] بر او [illegible] در علم [illegible] و شهادت

اطلاع بر خفیات

واسطه علو آن انوار باطن وی و صاحب درانتظیم آورده که هرگاه کسی امری مبهم شود که حفظ وی از آن

آنرا لازم جدا نکند یا در سفری راه گم کند باید که این اسم را حوالیت [illegible] بشمارد و محل وی

از صحت عزم و یقین تمام بخواند طریق روشن و راه راست بروی ظاهر گردد و هم در کتاب

درانتظیم آورده که هر حروف این اسما بدین صورت [illegible] بار کتابت کند و کسی

حامل آن شود که مبتلا بود بدرد معده یا خفقان یا [illegible] هر آینه رفع کند و از آن نوشته عضوی را

از عضو دردناک [illegible] آن درد فرو نشیند و الم وی تسکین یابد الفعّال صاحب درانتظیم

آورده که هر که مغلوب خاطر بود بوسوسه ردیه باید که مداومت کند بر تکرار این اسم هر بار که بفعل شغل

گردد هزار [illegible] بکنوبت بعد مجلس وی یا سیصد و نود بار بعد مفصل وی بر طهارت کامل کند آن

که در کمال قوی دفع [illegible] صور نشود و هر وی از وساوس خاطر و هر شبهای پریشان

و حزن و اندوه خلاص یابد و جمعیت باطن و سرور پیدا کند [illegible]

که هر از اسماء الهی بعدد [illegible] یکدیگر اعطا موهبت کند مشتمل بر هفت فصل

محتوی بذکر چهار اسم فصل اول در تحصیل مقصد دینی و دنیوی و تیسیر ارزاق صوری و معنوی

فصل دوم در حصول حاجات و اجابت دعوات فصل سیم در کفایت مهمات و دفع [illegible]

دعوات فصل چهارم در ابطال [illegible] و مخافات و ظهور طریق [illegible] فصل پنجم

در تقویت قوی [illegible] و حفظ صحت بدن و دفع [illegible] فصل ششم در [illegible] عالم روحانیات

و دفع امراض [illegible] فصل هفتم در تحصیل [illegible] و دفع [illegible] و بقای ملک و ثبات آن

فصل هشتم در [illegible] و [illegible] قرب و صلاح و اثبات ملک فصل نهم در تحصیل علوم حقایق

و تسخیر نفوس خلایق فصل دهم در ظهور سر توحید [illegible] و تصرف در عالم کون فصل

یازدهم در [illegible] قوت [illegible] و دفع [illegible] و [illegible] و دفع هموم و غموم فصل دوازدهم

در تحصیل علوم خفیه و اطلاع بر اسرار مکنونه و اجابت دعوات و حصول حاجات فصل اول در تحصیل مقاصد

دینی و دنیوی و تیسیر ارزاق صوری و معنوی الکافی الاخر [illegible] در کتاب [illegible]

۹۰۶ آورده که هر که این اسم مذکور را بر لوح [illegible] وضع کند و [illegible] بر طهارت باشد و بچشم نگاه دارد

و [illegible] وی بروجه [illegible] گردد و چون آن لوح باید که بعدد مجلس یا مفصل این اسم را

تکرار کند و [illegible] تخلف نکند [illegible] آثار آن در امور ظاهری پیدا شود و باید که ترک [illegible]

برای حصول رزق بعد مجلس نیز بر وجه [illegible] الوهاب الرزاق مداومت بر این دو اسم بعدد مجلس یا مفصل

موجب [illegible] حصول ارزاق صوریست و اگر این اسم را با [illegible] تکرار هر روزه در لوحی

از الواح [illegible] کند و بر طهارت کامل [illegible] نگاه دارد و حصول نتیجه این و [illegible] شد فصل دوم

در حصول نتیجه و اجابت دعوات القریب المهیمن [illegible] آورده که هر که این اسم را [illegible] کند

بر [illegible] نقش کند و در [illegible] ان آیه را بنویسد که بدیع السموات والارض [illegible]

[illegible] از سوره انعام با خود نگاه دارد و [illegible] عبادت قیام نماید و بر وضو و طهارت [illegible]

این دو اسم را تکرار کنند هر چه مراد و مقصود وی بود در دنیا و آخرت حق سبحانه و تعالی میسر گرداند و محبت
وی را محبوب و عزیز دو سرای گرداند و هر روز ملائکه ارواح انبیا ... و هند ... و ابواب رزق بر
روی مفتوح کند و در چشم خلق عزیز و مکرم بود و بر این خاتم اجابت دعوات بسیار است السمیع
العلیم القدوس والاسماء در بعضی از کتب معتبره این لطیفه مذکور است که هر که در عرض روز
جمعه این دو اسم را بر ... کند ... و طلب ... نگاه دارد هر مراد و حاجت که
بشد حق سبحانه و تعالی از اعتقاد ... حاجت ... فصل سیم کفایت امور و مهمات و سرعت قضای حاجات
دعوات الکافی الکفیل صاحب کتاب منبع السعادات آورده در فصل یازدهم تفصیل الحاجات کتاب مشتمل
بر ذکر حروف کاف صحبت که هر که مداومت کند بر تکرار این دو اسم حق سبحانه و تعالی کفایت کار او شود و نگاه
دارد و ویرا از هر که بترسد در پناه ... شود و در هر چه امید ... دارد و مداومت بر تکرار این دو اسم
بعدد مجمل یا مفصل ... کرده و از حروف این دو اسم ... کرده در ... وضع کنند و بجهت نگاه دارد و در
تکرار این دو اسم نتیجه وی مرتب شود و در تحقیق مقصود کافی گردد السمیع البصیر صاحب در نظم
آورده که ثمره این دو اسم بزرگست و در آنکه نیست که صحیح بجمیع ... را دعا ... ساید ...
... این دو اسم ... ثبت که چون بان ... دعا کنند بسرعت هر چه تمام تر اجابت شود
فصل چهارم در ایمنی از آفات و مخافات و ظهور طریق سداد و رشاد الرحمن الرحیم
صاحب منبع السعادات و شمس المعارف آورده که این دو اسم جلیل القدر عظیم الشانست و هر که

کفایة کار

سرعت اجابة

۱۲۱۸

برابری از امور مضطر شده و بس بر این دو اسم شریف جوید بعدد مجمل یا مفصل بر آن مواظبت نماید
آن اضطراب بر خیزد و مقصود بسهولت میسر شود و کسی که از جباری و ظالمی بترسد چون بر تکرار
این دو اسم مداومت نماید ایمن گردد و صاحب در نظم آورده که هر که این دو اسم را بر نگین ... در
ساعت ... نقش کرده باین خاتم نماید هیچ مکروهی بوی نرسد و تا این خاتم در انگشت
وی بود از همه آفات و مخافات ایمن باشد و هر که این دو اسم را ورد سازد و بر تکرار او مواظبت
نماید حق سبحانه و تعالی در جمیع امور لطف خود شامل حال وی گرداند النور الهادی چون
طریق سداد و راه صواب و رشاد بر کسی پوشیده شود و نداند که این امر در خیر است یا خطا و
بزرگ که حق است یا باطل باید که بر تکرار این دو اسم بزرگوار بعدد مجمل یا مفصل مواظبت و مداوم
باشد تا ... طریق خطا و صواب ممتاز شود و حق از باطل جدا گردد و اگر در بیابانی راه گم کند
بعدد مجمل یا مفصل این دو اسم را بگوید از راه راست پیدا شود و از ترس ... و سرگردانی خلاص شود
فصل پنجم در تقویت قوی و مزاج و صحت بدن و ایمنی از ... القایم القدوس
صاحب کتاب شمس المعارف آورده که اگر کسی این دو اسم را نقش کرده با خود نگاه دارد
روزگار آن مداومت نماید قوت و نشو ... وی بسیار شود ... که هر چه ... ربود ... شود
و بر همراهان سبقت گیرد و حامل این دو اسم همیشه درست و صحیح المزاج بود
و اگر این دو اسم را بر ... نقش کند و بر سر صداع ... بسیار امراض ... نافع بود

و شیخ شرف الدین بونی آورده که من چینی کور چهار شناس که صاحب صداع بود تجربه کردم و صحیح بود
و گفته که اگر کسی از زر یا موم کافوری نقش کند آن موم در آب اندازد و آنکه صاحب قروح و دمامیل از آن آب بشوید
صحت تمام یابد به مدد وی از همه جراحات و پنهان پاک شود الحفیظ الرقیب هر که این دو اسم شریف بعدد
مجمل یا مفصل ایشان مداومت نماید [illegible] از زنان [illegible] بار [illegible] بخواند از زور لطفه
حق و ملائکه محافظ و نگهبان او باشند از جمیع آفات و بلیات فصل ششم در [illegible] عالم [illegible] در دفع [illegible]
العزیز ذو الطول صاحب در النظیم آورده که هر که سفت صفحه متصل بالخط [illegible] کند و چون
شود بر طهارت کامل بفراش رود و این دو اسم را بعدد مجمل یا مفصل ایشان بخواند پس خواب کند راست
راست روی بقبله عجایب عالم روحانی بر وی منکشف گردد و اگر این دو اسم در مربع وفقی درج
درج کند بحروف یا بعدد ایشان یا جمع کند میان حروف و اعداد بر وجهی که مربع حرفی بنویسد
در طرف مربع عددی از قرینه و در هر خانه از آن مربع اسمی از این دو اسم را بعضها کتابت کند و آن مربع را
در ظرف چینی [illegible] نگاه دارد و شب در زیر بالین نهد در حصول مقصود بلیغ و در حل [illegible] از آن
مربع [illegible] در ظرف چینی یا زجاجی [illegible] بمشک و زعفران و گلاب [illegible] بشوید [illegible] انواع [illegible]
حیات [illegible] النافع النور صاحب تیسیر المطالب آورده که این دو اسم [illegible] از مرض
و مرض خاصه امراض بارده و دافع سموم و سموم عقرب و مار و سموم بارده است پس چون کسی این
دو اسم را در مربع پنج در پنج وضع کند [illegible] مربع [illegible] آب غسل کند و آن آب را [illegible]

بیش [illegible] نماید و [illegible] این دو اسم بزرگوار بعدد مجمل یا مفصل فصل هفتم در تسهیل مرادات و دفع
وساوس و شهوات و بقاء ملک و ثبات آن الکبیر المتعال صاحب کتاب شمس المعارف
آورده که این دو اسم را بر ورق آهو نقش کند بمشک و زعفران و گلاب بخود نگاه دارد بجمیع مرادات
واصل شود و اگر صاحب وسواس [illegible] مداومت نماید از آن مرض خلاصی یابد و اگر شهوت بر وی غالب
شود و فرو نشکند و اگر از عمری مستالم مجروح خاطر باشد از آن الم بزودی مرتفع شود [illegible]
وقت [illegible] گردد و از آن تجنب [illegible] و اولی [illegible] الملک القدوس صاحب در النظیم
آورده که این دو اسم شریف از برای دوام ملک موثر است و هر ملکی که بر این ذکر دو اسم بعدد مجمل یا مفصل
ایشان مداومت نماید ملک وی ثابت شود و قدرت وی ضبط کرده فصل هشتم در حصول صفت تمکین
و اطمینان قلب و اصلاح ملوک و ثبات ملک الملک مالک الملک صاحب تیسیر المطالب آورده که
هر که مداومت بر ذکر این دو اسم بطریق خطاب که یا مالک الملک گوید و هر بار بسجده [illegible]
گرفتن بخواند و در هر مقام که باشد از مقامات سلوک صاحب یقین و صفت برد الیقین بر وی حاصل
شود و اگر این دو اسم را تکسیر کرده در مربعی وضع کند و با خود نگاه دارد و هم عظیم [illegible] در
مطلوب و مقصود است الملک العزیز صاحب در النظیم آورده که هر که این دو اسم [illegible]
زند صاحب ملک و قدرت بخواند حال وی باصلاح آید و اگر ظلمی و فسقی دارد بر طرف شود
و این دو اسم مخصوص بملوک است هیچ ملکی بر این دو اسم مداومت نکند الا آنکه ملک وی

ثابت باقی ماند و از خلل و فساد محفوظ ماند و قدرت و تصرف وی تمام منبسط گردد و سلطان او قوی

حق شود که شهوات بر ایشان غالب گردد و تکرار این اسم لایق و مناسب باشد و از برکت

این اسم شهوات ایشان تسکین یابد و صفت ملکوتیت بر ایشان غالب شود و از ارواح علوی تایید یابد

و بر حقایق قدسیه اطلاع حاصل کنند و بر معاندان غالب آید فصل نهم در تحصیل علوم حقایق و تدبیر نفوس

خسیسه المهیمن المقیت صاحب نظم آورده که هر که مداومت کند بر این دو اسم بعدد

مجمل یا مفصل بر حاصل شود و بر اعلم بسیار و معرفت اشیا از بنای جنس و مراقبت احوال و امور برید

که حاصل شود العلی العظیم صاحب شمس المعارف آورده که هر که این دو اسم را بر نگین

نقش کند و با خود نگاه دارد هر که در وی نظر کند پیش وی متذلل شود و خاشع گردد و هم در الکنز

آورده که بعضی از خلفا بجهت ابن عمر کرده اند و محرمی از آن خلیفه پرسیده است که سبب چیست

که شمار سلاطین روی زمین غالب آمده اید و ملوک تمامی از حیث تو بیرون آمده که بر این دو اسم

تکبیر کرده بود پس گفت که مدام که بر این خاتم بوده باشد هیچ کس برما قوت و قدرت

دست نداشته باشد فصل دهم در ظهور سر توحید ربانی و تجلی صمدانی و تصرف در عالم کون و فساد الاحد

الصمد صاحب نظم آورده که بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم الله این دو اسم بزرگوار است

و مداومت بر ذکر این دو اسم بعدد مجمل یا مفصل که از فرایض و نوافل موجب سر توحید

و تحقق تجلی صمدانی است که از جمله تجلیات کلیه است و بعضی از آثار این تجلی آنکه صاحب

برای علیه

فر دالمر ... شود و با وجود این تیغ بعهد و قطعا در هر ... خطر نماند بلکه اگر قصد خون او ... کند

نتواند القادر المقتدر صاحب شمس المعارف آورده که هر که بجهت اسم بر نگین نقره نقش کند آن را تختم

نماید و لکن از ذوات بر این دو اسم مداومت نماید بر ذوی ... بر اعادی ظفر یابد و اگر این دو اسم را ...

تمام فراید ... و منسوب ... شوند ... و قدرت و تصرف ... قوت ... و اگر

کسی ... تمام ... و بر ... مطلوب است ...

آن منزل چنان خراب و منهدم شود که مدام که ... و از ... آبادان نشود و عمارت نپذیرد و تیغ

شرف الدین ... که ... اثر ... و در ... بود و ... نبود

رجوع بهر قه

فصل یازدهم در ... و جواب ... و فتح علوم و نجوم

الحی القیوم صاحب نظم آورده که نزد بسیاری از علما و عرفا اسم اعظم الله تعالی این دو اسم

بزرگوار است و ... از حضرت رسالت پناه مرویست که فرموده که اسم اعظم الله تعالی ...

الآیتین قوله تعالی الله لا اله الا هو الحی القیوم و قوله الم الله لا اله الا هو الحی القیوم است و دلیل

که بعضی از اهل تحقیق بر آنند
که در اسم اعظم الحی القیوم است و دلیل
ایشان

... شیخ رازی ... لوامع البینات آورده از ابن ابی کعب ... پرسیده که حضرت

پیغمبر اسم اعظم ... در آن آیه الله لا اله الا هو الحی القیوم آ

و در آیه الم الله لا اله الا هو الحی القیوم است و علما گفته اند که اسم اعظم ... آیه الله لا اله

منسوب باسم اعظم

الا هو الحی القیوم است زیرا که ... اسما در آیات بسیار واقع است در تخصیص این آیه

در خواص اسم مبارک یا حی یا قیوم

که حضرت فرموده که اسم اعظم در آنجاست بنا بر حدیث مذکور مشهور شده که آن حی القیوم باشد و در کتاب در النظیم
از ابن امامه نقل کرده روایت که حضرت رسالت پناه صلعم فرموده است که اسم اعظم که چون بوی سؤال
کنند عطا یابند و چون بوی دعا کنند مستجاب شود در سه سوره است بقره و آل عمران و طه ابو جعفر دمشقی گفته
که نظر کردم در این سه سوره دیدم در آن آیاتی که در تمام قرآن مثل آن نیست در بقره الله لا اله الا هو الحی القیوم و در آل عمران
الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و در طه و عنت الوجوه للحی القیوم پس بنا بر این حدیث محقق میشود که اسم اعظم
الحی القیوم است والعلم عند الله فقیر در جواهر تفسیر آورده که حدیث ابو امامه از حدیث مرفوع است و حدیث صحیح
لکنه مخالف [illegible] است که در زبان حضرت [illegible] [illegible] این حدیث مشهور است و حدیث منقطع
و در مسند حاکم حدیث صحیح [illegible] اسم اعظم [illegible] حضرت [illegible] رسیده که
[illegible] [illegible] یا حی یا قیوم [illegible] والله اعلم و [illegible] اسم اعظم است
که چون [illegible] حضرت [illegible] یا حی یا قیوم [illegible] در جواهر تفسیر آورده که
[illegible] تفسیر [illegible] از حضرت امیر المؤمنین علی که روز بدر [illegible] مشغول بودم و
رسالت پناه در عریش بود [illegible] [illegible] حضرت [illegible] دیدم
[illegible] که حضرت در [illegible] سجده [illegible] یا حی یا قیوم
بازگشتم و [illegible] [illegible] و دیگر باره [illegible] حضرت را [illegible] دیدم که
[illegible] در زبان [illegible] یا حی یا قیوم [illegible] و شنیدم که حضرت

لـ۱۲

حاجی بسیار است ذکر است [illegible] نصرت فرستاد و آن فتح قریب است و [illegible]
رسیده است که آنحضرت فرموده است که اسم اعظم آصف بن برخیا [illegible] آن دعا کرد و تخت بلقیس را بیک طرفة العین
پیش سلیمان نهاد یا حی یا قیوم بوده و در تفسیر کبیر از شعبی نقل کرده که دعای عیسی در احیاء موتی یا حی یا قیوم بود
و از ابو حامد محمد الغزالی مذکور است که [illegible] اکابر محققین شده است که مداومت بر این اسم شریف موجب
حیات قلوب حقیقی است و از شیخ رکن الدین علاء الدوله منقول است که از جمله دعواتی که بر زبان مبارک
حضرت خضر بسیار جاری میشود یکی این است که یا حی یا قیوم لا اله الا انت اسئلک ان تحیی قلبی
بنور معرفتک ابدا و شیخ ابن القیم که از کبار تلامذه شیخ شمس الدین محمد ابراهیم التیمی است چنین
آورده که شیخ و استاد من ابن التیمی بسیار ترغیب و تحریص مینمود بر مداومت و مواظبت این اسم
بزرگوار روزی مرا گفت که مداومت بر این اسم شریف را در حیات قلب و صفای باطن اثر
عظیم است و اسم اعظم را که از وی پرسیدم باین اسم اشارت فرمود و از وی شنیدم که گفت
که هر که چهل روز بر تکرار این اسم شریف مداومت نماید بر آن وجه که میان سنت و فریضه
چهل مرتبه بگوید یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت برحمتک استغیث اصلح لی شأنی کله
شود که هرگز [illegible] صاحب در النظیم از کتاب شمس المعارف نقل کرده از شیخ شرف الدین بونی
گفته که چون کسی روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه روزه دارد و چون صبح جمعه شود نماز در اول
وقت بگذارد و بعد از سلام پیش از آنکه مشغول از اشغال گردد از وجه قوله [illegible] یا حی یا قیوم

جهة اقبال در رزق و برکت جمعیة

قیام فرماید و منقص بگوید تا وقتیکه آفتاب طلوع کند باید که در بیداری ساکت شود و با کسی تکلم نکند پس بورت

فرمان کرده روی بطرف مغرب آفتاب کرده اول طلوع آفتاب بنویسد یا حی یا قیوم و بجوز لا الا الله یا تنسیه بهم بجهة و بتجوید

نگاه دارد و از عجایب است هر که از برکت جمعیت و وسعت رزق و بسیار خیرات چنانچه موجب تعجب شگفتی

مردمان بود و باید که این عمل معمول از اسمای قوم نگاه دارد است و از ما دعوات حفظ کند و صاحب شرح اسرار قرآن

آورده که این اسم شریف را خاصیت بسیار است کاتب و قادری این اسماء حامل شود و عمل این

اسم را بجای آورد و نتیجه بر وجه احسن و اکمل ظاهر شود و در حمل این لوح نیز خواص بسیار است چنانچه در تکرار ذکر

وی فواید است مثل دفع قساوت قلب و دفع احتیاج بابنای جنس چنانچه بعضی از فقرا و خواص آن تجربه کرده است

ح	ي	ق	ي	و	م ٤٠
م	ي ١٠	ح ٨	م ٤٠	ق ١٠٠	ي ١٠
ق ١٠٠	م ٤٠	ي ١٠	و	ح ٨	ي ١٠
م ٤٠	ي	ي ١٠	ق ١٠٠	ي ١٠	ح ٨
ي ١٠	ح ٨	و	ي ١٠	م ٤٠	ق ١٠٠
ي ١٠	ق ١٠٠	م ٢٠٠	ح ٨	ي ١٠	و

الرحمن الرحیم صاحب در النظیم آورده که در سوره یس اسماء اعظمست که از کرسی حروف از آن تکبیر کنند و در جبین عمل طهارت کامله بجهة و مستقبل قبله نشسته طرفی

چینی با ظرفی پاک نگاه رقم نمایند و گلاب و زعفران بنقاش محو سازند و بیاشامند و در این عمل کوشش نمود

منقص شده اوصاف این اسم تکرار کنند حق سبحانه و تعالی زبان ورا بحکمت نطق و معانی گویا کرداند

و اسرار حقیقیه عالم بر روی او آشکار و منکشف شود و در این اسماء در وسط سوره یس است و آن پنج کلمه است

و مجموع شانزده حرف است و از آنجمله چهار حرف منقوط است و چهار حرف از آن نقطه فوق دارد

و دو حرف نقطه در تحت دارد و شش کلمه بی نقطه باشد که آن پنج کلمه سلام قولا من رب رحیم است

و بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم در سوره یس است و در این آیه و آن آیه رب رحیم است

و از جمله لفظ سلام اسمیست از اسما الله تعالی و در این آیه از قبیل شب بلا بمعنی تحیت است و در این حروف

اردالله که سماع شده که در نسخه آمده که از بعضی اکابر یاد دارم که هر که اعمی و الکن باشد پس آید

درمند باید که سوره یس بخواند چون این آیه رسد هفتاد بار آن را تکرار کند و از آن سوره

تمام نماید حق سبحانه و تعالی به برکت این اسم آن غم و الم را مرتفع گرداند و دفع وسوسه ظلم

بدل فرماید و این عمل بتکرار و مرات وقوع شده از مجربات صحیح است فصل دیگر از اسم در تحصیل

علوم خفیه و اطلاع بر اسرار مکنونه و اجابت دعوات و حصول مقاصد الحکیم العلیم صاحب شمس المعارف

آورده که مداومت بر این اسم شریف موجب فتح باب حکمت و معرفت الهی است و هر که امری از امور

دینی و دنیوی مبهم شده باشد که بقوت فکریه ادراک کشف آن متعذر و متعسر باشد باید که بتکرار

این اسم بزرگوار مداومت نماید بحقیقی نقطه و شکل آن بر روی حل سازد و آن مبهم بر وی واضح

شود و اگر طالب بر این اسم بعدد جمل ایشان باید نمود و از عمل و تکرار بعدد مخصوص است

تکرار کند و اگر از آن قوی تر خواهد باید که این اسم تکسیر کند و مربعی و وفقی وضع نماید با وجود تکرار

هر روز آنچه اوجوا بر جامه بر شیشه بر سفال یا بر آب رسیده بشرط طهارت بدن و نظافت لباس تا از دور منقوط

و وصل شود السمیع العلیم صاحب در النظیم آورده که بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم عبارت از این

و سبب مواظبت بر این بعد هر نماز مفصل موجب اسرار مکنونه است و فتح باب کنوز مخزونه و بعضی

اخوان اسم علیم در فصل چهاردهم از باب اول گذشته بعضی از اکابر با اسم السمیع القریب

جمع کرده اند و در خواص آن فرموده اند که این اسم علیم را در سرعت اجابت و حصول قوت تاثیر عظیمست

پس چون کسی اراده طلب حاجتی نماید باید که باین اسم از کف دست حکم کند و دست بعبارت دارد و

چهار هزار و هفتصد مرتبه بنماز مغفرتی اسم بگوید بعد از اتمام ذکر فی الحال حاجت مشروع شده بشرطیکه رعایت

شرایط کلامی کرده باشد مستوری که در مقاله دوم ایراد یافته اگر کسی را اراده نشر او ارواح علوی و سفلی

بود این اسم را بهمان دستور که مذکور شد بشرطیکه کلامی کوانند مقصود حاصل شود و با ارواح علوی و سفلی

معامله دست دهد و هر سؤال که کنند طبق معقود جواب حاصل شود و فواید او بسیار فراگرد و بعضی از خواص

السریع در فصل یازدهم در باب اول مذکور شده است و در شرح اسماء به مولانا یعقوب چرخی مذکور است

که هر که روز پنجشنبه وقت تحیت مسجد نماز گذارد و پنجاه سوم بعد از آن پانصد بار بگوید السمیع

بشرطیکه در آن اثنا هیچ سخن نگوید بعد از آن هر دعا که کند مستجاب شود و اگر اسم السریع با این ضم کند

عنقریب اجابت مترتب شود و اگر بعد هر نماز خوانند اولی باشد و بعضی از اکابر با اسم السمیع البصیر

جمع کرده اند و در خواص آن فرموده که هر که در میان فرض و سنت جمعه صد بار السمیع البصیر بگوید نظر

خدای سبحانه و تعالی مخصوص گردد و سمع و روح و بصر بصیرت او مفتوح شود صاحب اسرار گردد

و اگر هر روز جمعه بعد و هر نماز مفصل بر سر بالین صاحب غشی یا بیهوشی بخواند بعنوان خطاب

دایم

کیا سمیع یا بصیر گوید برکت اسماء صاحب غش زود بهوش آید و اگر مرض از هر دو دماغ وی زایل

شود و این عمل از غایتی است نزد بعضی از اهل اسرار و عدد وی که میان مردم است باید نمود بعد

ایشان مقصد است از برای دفع غش و بیهوشی و اگر کسی این اسماء بر لوح ذهب نقش

کند بشرطیکه کتابه که در مقاله اول اسم بتحریر یافته و بجهت نکاه دارد و مشدگران آن نیز باشد

لغات جن شنود و لطیفت این را شاهد نماید و هر چه ایشان تکلم کنند انقیاد نماید و اگر کسی

اکثر اوقات بخود مستغرق این اسم سازد بر اسرار و خفایا خصوصی اطلاع یابد و مانع تعبیر

مردمان روشن شود و بسیاری از احوال مخفیه خلق و امور غریبه عجیبه بروی ظاهر شود و بسی اسرار

محجبات عالم غیب منکشف گردد و شیخ شرف الدین بونی گفته که تکرار این اسما و خواص

مذکوره بسیار است به باب سیم در خواص اسماء خلد نیات که هر یه هست از اسماء حسنی بوقت و نظر مقره

بدو کفایت مهمات میشود و این مشتمل بر دوازده فصل است و هر فصلی محتوی بر ایراد اسم از اسماء

الهی فصل اول در اتفاق و محبت و محبت در قلوب و فصل دوم فصل سیوم در تسخیر نفوس

و تصرف در امور خیر و شر فصل سیم در تیسیر امور و تحصیل مقصد فصل چهارم در توسیع رزق

و تیسیر ارادت فصل دیگر در دفع بلیات و دفع مکروهات فصل ششم در ایمنی و سلامتی از آفات

و بلیات فصل هفتم در دفع غضب و تحصیل طاعت فصل هشتم در حصول عزت و عظمت

و ظهور فتح و نصرت فصل نهم در تسکین غضب از شهوت جسمانی فصل دهم در ظهور شناسی

در کشف امور خفیه

روحانی و حصول مقاصد است این فصل بر دو قسم در کشف امور فصل که اراده‌ام در کشف امور خفیه

فصل اول در القای محبت و جذب قلوب و قضای حوائج بسم الله الرحمن الرحیم صاحب شمس المعارف

او گفته هر که بداند آنچه در محبت بیان کرده‌است حق تعالی در این آیه از اسرار حقایق و آن را کتابت کند سوخته نشود

بآتش و روایت که چون این آیه نازل شد جبال بلرزیدند و ملائکه بر زبان بستند گفته هر که بنویسد آن را

بخواند بآتش سوخته نشود و آن هژده حرف است ... بر زبان ... هر که این آیه را

بر علم اسماء الهی بخواند و بقرائت آن مواظبت نماید بیت وی در باطن او از عالم علوی منکشف شود

و این آیه اول چیزیست که قلم اعلی بر لوح کتابت نمود و این آیه حقیقت ... سلیمان ...

و هر که این آیه ... و مقبول ... کتابت کند ... و روایت

وی در دل تأثیر ... از اکابر صحابه روایت کرده است که هر که را حاجتی باشد روز چهارشنبه و پنجشنبه

و جمعه روزه دارد و چون جمعه درآید غسل کند یا پاک شود و جامه پاکیزه پوشد و بمسجد جامع رود و در ...

و آنچه صدقه دهد چون نماز جمعه بگذارد این دعا بخواند اللهم انی اسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم

الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم و اسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو

الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم الذی ملأت عظمته السموات والارض و اسئلک باسمک

بسم الله الرحمن الرحیم الذی عنت له الوجوه وخشعت له الاصوات و وجلت

له القلوب من خشیته ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی حاجتی ...

حاجتی را

ساحت خود را خجسته ... عرض کند که بعزت اجابت مقرون گردد و آن صحابه وصیت کرده است که سفهای قوم

خود را این دعا تعلیم ننمایند ولکن بصالحان امت برسانند و در کتاب در النظیم آورده که بخط بعضی از ثقات

دیده‌ام که از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده‌اند که هر که را حاجتی باشد باید بر رقعه بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم

من عبد الذلیل الی ربه الجلیل رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین پس آن رقعه را در جوی

آب عظیم اندازد و در حین آن بگوید اللهم بمحمد و آله الطیبین الطاهرین و صحبه المرضیین اقض

حاجاتی یا ارحم الراحمین پس حاجت خود یاد کند بتحقیق که مراد او برآید و حاجت او روا شود فصل

دوم در تسخیر نفوس و تصرف در امور بخط شیخ القائم القادر المقتدر صاحب کتاب شمس المعارف آورده

که هر که این اسما را انگشتری کند و در خاتم نقش کند ... که ...

در وقت ... کند ... پس آن انگشتر را در انگشت کند اگر ...

درآید که هیبت و مهابت وی در دلها ... کند و هر جا رود خلق از وی بترسند و مطیع و منقاد

وی شوند و اگر خاتم را در منزل سلطان جابر یا حاکم ظالم دفن کند آن ملک یا شاه و والی ...

از دست وی بیرون رود و ... دشمن وی شود و سرکشی آغاز کند و فتنه‌های عظیم از برای آن ظالم

برپا شود ... فصل سیم در ... امور و تحصیل

مقاصد ... القیوم صاحب در النظیم آورده که بخط شیخ ابوالحسن شاذلی دیده‌ام و نقل

کرده است از کتاب ... که چون کسی خواهد که حاجتی ... طلب کند

باید که شب جمعه غسل کند و در جای خالی معتکف نشیند و نماز شام بگذارد و هم در جای نماز تمکث کند و ذکر گوید تا وقت
که نماز خفتن نیز بگذارد و بعد از آن رکعتی چند ادا کند چندانکه تواند پس چون نماز وتر بگذارد و در سجده گوید
در رکعت آخر در سجده [illegible] بار بگوید یا رب یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث الفاظ مراد حکم شود
و هر چه طلب کند بدین عمل حاجت وی روا شود فصل چهارم در توسیع ارزاق و تیسیر واردات الکریم الوهاب

توسیع ارزاق

ذوالطول صاحب درالنظیم آورده که بعضی از محققان نقل کرده‌اند که هر که مداومت کند بر تکرار این
سه اسم بزرگوار از ضیق معیشت وی بسعت رزق مبدل گردد و روزی او از جایی میسر گردد که گمان
در خاطر وی نگذشته باشد و آن محقق نیز فرموده که بسیار ورد مرا این عمل امر کرده‌اند از برکات آن
چیزها مشاهده کردم که تعجب عجیب و غریب دیدم که نقش کند این اسماء را و با خود نگاه دارد و ترک آنها
بروی احسان نحو چنانکه خانه که این عمل از کدام محترم شده و هر که تکرار کند این اسماء را بعد و تعجیل
اینان و در موضع خالی با طهارت کامل و حضور تمام و نیت صحیح صادق و قلب حزین خاشع و این
عدد صیغه زاید از وی نگاه بعد از اتمام عمل هر دعا که کند مستجاب شود فی الحال و صاحب درالنظیم
آورده که عامل باید که این عدد بداند که زیاد کردن از عددی که مقرر شده بهتر است از نقصان
کردن از وی اعمال فصل پنجم در دفع بلیات و رفع مکروهات العلی العظیم الکبیر صاحب

دفع بلیات

شمس المعارف آورده که هر که این سه اسم را تکسیر کند و بر خاتم نقش کند و بر روی آن
خاتم بنویسد که دولاب شود محفوظ باشد و هم بنظیم صاحب ختام از جمیع بلیات و مکروهات این

باشد

باشد و هر که نظر بروی افتد و برو دوست گردد و بی اختیار طالب صحبت او شود و اگر کسی باوی در مقام
خصومت در آید و بود مغلوب و مقهور گردد و اگر در مقام حبوب و مکر بود [illegible] ادام بوی باز
گردد و هر که این اسماء را در لوح مثبت محفوظ و محروس بود و من این عمل را در اوقات بسیار بسبب تعاوم فرا
شاهده کرده‌ام و در این عمل آثار غریب عجیب یافتم فصل ششم در سلامتی از آفات و عاهات

سلامتی از آفات

الرفیع المنان الکریم صاحب شمس المعارف آورده که هر که حروف این اسماء را تکسیر کند
در ساعت مشتری و [illegible] بر لوحی سیمین نقش و در مربعی درج کند و هر تعداد محصوره نقش کند
روز جمعه بوقت نماز پیشین پس بر این لوح این آیه بنویسد وهو الذی خلق السموات
والارض بالحق الی قوله تعالی الحکیم الخبیر در سورة انعام و این لوح را با خود دارد بشرط مداومت
و طهارت بدن و نظافت لباس حق سبحانه و تعالی وی را از جمیع آفات و مخافات و بلیات و عاهات
مصون و محروس دارد چنانکه اگر قضای تیر بروی اندازد در وی اثر نکند و بجای دیگر رفته در حرج
بسیار مشاهده رفت فصل هفتم در دفع خشیت و تحصیل طاعت الحلیم الرفیع المنان
صاحب شمس المعارف آورده که هر که از عمری رسیدن [illegible] باید که این اسماء را بنویسد با مکتوب
کتابت کند بر توجه یا حلیم یا رفیع یا منان در روز پنجشنبه اول ساعت و در ساعت قمر و [illegible]
راست بند و پیش حاکم ظالم که از وی خایف بود در آید حق سبحانه و تعالی وی را از شر ظلم او و از خشم
و غضب وی نگاه دارد بلکه او را بر او نرم گرداند برکت این اسماء مشفق و مهربان سازد

واگر این اسما را ذکر کند در ربع و نفی و منع کند و اعلام را با خود دارد و بزبان نیز تکرار کند در همه
حال بجبار قهار و رابدار قهر غضب وی ایمن و سالم باشد هرکه شهوت بر وی غلبه کرده باشد
چون بر این اسماء مداومت نماید شهوات او فرو نشیند از آن زندقه و وسوسه خلاص شود
فصل ششم در حصول عزت و ظهور فتح بحضرت العزیز الجبار المتکبر صاحب شمس
المعارف گوید که این اسماء بزرگوار لایق حال ملوک است و مداومت بر این عظمت و عزت
افزاید بحضرت عمل کند و اگر حروف آنرا تکسیر کند در مربع و رخت نماید و بر سر آن آیة
فتحنا لک و له قوة نصرا عزیزا بنویسد در روز یکشنبه ساعت مریخ و اگر طالع وقت کما
حمل بود اولی بود در حین هم بکوز لایق کنند به برابج که دارد و بحروف پس چون
لوح بنز ابطش تمام شود و با دشمن باخود نگاه دارد و بجوب دشمن رود البته فتح و ظفر
از جانب وی باشد و هرکه از آن لشکر چشم بر وی افتد از وی بترسد و رعبی خوفی
در دلش غالب گردد که تاب مقاومت نداشته باشد و فرار نماید و روی بهزیمت
نهد و صاحب والتعظیم آورده که اسماء ثلاثه از جمله اسماء صفات ذات است و دلالت
این اسماء بر خوف و رعب و عظمت و هیبت و هیچ ذلیلی و حقیری این
ذکر مداومت نکند الا رفیع و عزیز شود و نزد هیچ جباری و متکبری که خواهد
الا که حاضر و خاکی شود و هیچ پادشاه جبار و متکبر بر این مداومت نماید الا

الله در عوض

آنکه در نفس خود شکستگی و در رنگ زردی شاهد کند و هر بار که معین اسما را مداومت کند باید
کم زمانی مشغول گم از طلب عجب بجوی نباشد و هر چند زیاد مشغول کند بهتر بود تا در روحانیت
این اسماء ظهور کرده خواص و افعال خود را انکار فرماید وی من هر چند در حضور قلب و صفای نیت
و تصحیح عزیمت اهتمام زیاده نماید دو دیده منفعت آن بیشتر شاهد نماید فصل نهم در تسکین
دادن خواطر از شهوات جسمانی العلیم الحکیم العظیم در کتاب التعظیم آورده که هرکه این
اسماء بزرگوار را کتابت کند بر ظرف چینی با زعفران و با آب عذب محو کرده بیاشامد حق
سبحانه و تعالی خواطر او را ساکن گرداند از عذر قه شهوات جسمانی و نیز فرموده که این سه اسم
شریف بعضی دیگر از اسماء الهی در وسط آن حروف بیست ضم کند و بر ظرف چینی کتابت کرده
با سکنجبین محو کند و بیمار بیاشامد آنچه مطلوب است ابلغ دارد خصوصا مجموع اسماء که در قرآن
وارد است در وسط آن حروف بیست سی نوشته باشد و آن اینست البدیع البصیر الجلیل
الحسیب الحفیظ الحکم الحمید الخبیر الرحیم الرشید الرقیب السریع السمیع الصمد (الحلیم)
الشهید العزیز العظیم العلیم القائم القدیر القریب القیوم الکبیر الکریم
اللطیف المبین المتین المجیب المجید المحیط المحیی المعید المقیت الممیت المهیمن
البصیر الوکیل فصل دهم در ظهور اشخاص روحانی حصول مقصد از اشارت السریع
الرقیب المقتدر را فی بحروف بخط خود الدرجه به عالیه دیده که از کتب معتبر قوم

کرده بودند که هر که این اسما شریف را که کثیر البرکت چوا الالال س ر ہ ق م ق ی ع ی ب ت
درون آنرا بمجموعه نزده ماه نو رشته نه رسم کند بر در ترا آیه قل اللهم مالک الملک الله لا اله الا هو نقش کند
و با که داروی معرفت و مشک و عود و سندی بخور کند و در تنهای عمل زبان بذکر این اسما مداوم سازد
و متوجه و ستی این اسما در خود طلب از خواطر و سوسه کان از ابتدای عمل چهل روز روزه گیرد و اگر از آن
اربعین از اکل حیوانی اجتناب نماید اولی بود و چون عمل با تمام رسد بدانکه شرایط کتابه و کلامی
قومی از روحانیین بروی ظاهر شوند و باوی یک دله کنند و دعای او را اجابت ایشان رزق بسیار بود
بشانه که اگر خواهد با ایشان بهوا توانند رفت و مقصد کلیه عظیمه باز تواند آورد و همه برکت فصل
و تاثیر این اسما و در بیان فصل یازدهم در کشف عقب امور الهادی الحی المبین در کتاب
در نظیم آورده که هر که خواهد که حقیقت بعضی امور مبهمه را معلوم کند باید که بر تکرار این اسما مداومت کند
در اثنای عمل بصفت جوع و سهر متصف بود و بقلیل طعام و منام و کلام قیام نماید بعد از چند بار
بخواند بگوید العبد الحی یا الهادی خبرنی یا خبیر بین لی یا مبین پس آنچه مراد اوست نام برد و این عمل را
در دل شب کند که مردم آرام گرفته باشند و بخواب رفته پس چون عامل عمل را تمام کند و بخواب
رود در طهارت و در تقید آنچه مقصود است روی نماید انکه از ارواح طلوع و هر فصل دوازدهم
در کشف امور مخفیه در منام النوری الباسط الظاهر در کتاب در نظیم آورده که هر که اراده
کند که چیزی از خوردنی سوانماید از غایب و حادثه از حوادث کونیه که هنوز از آن بظهور نرسیده

بایدکه طها

بایدکه طهارت کامل سازد و بفرش و ارتیه و با نیت خالص و عزم صحیح و توجه تام با مری که مطلوب
اوست بذکر این اسما شغل گیرد و آنقدر که تواند بخواند اگر بعدد مجمل این اسما بخواند هم نیک بود
و آن هزار و بیست و چهار است پس چون عمل تمام کرده بخواب رود در خواب آنچه مطلوبست ظاهر شود
در حق تمشی کسته وبرا از آن امر خطیر خبر نماید و نیز فرموده در کتاب در نظیم نقل از امیر المؤمنین که
فرموده اند که اسم اعظم الله تعالی اسم بزرگوار النظام است و بعضی از اکابر بر خواص این اسم شریف گفته اند
که اگر کسی حرف وی را در مربع و ربع کند و در وقت تکرار وی بعدد مجمل که هزار و صد و شش است با اعداد مفصل
که هزار و بیست و نوزده است آن مربع را در پیش خود نهند و دوام بان نظر کند و بهیچ همت و صفای
طویت متوجه با مر مقصود شود چشمه دی تجلی و برا از غیبت بعمود و مکنونات علوم طلوع و بهره عجایب
ملک و ملکوت بروی ظاهر گرداند و در بعضی از کتب معتبره مذکور است که از برای کشف حقیقت امور
و ظهور غیبیات و بنا اسم بزرگوار السمیع القریب المجیب ام و محکم است و بنا بیت ما شرط است
بشرطیکه در وقت قرائت یا حفظ بخواند با شرایط کلامی بعدد حروف مجمل این تکرار کند
و چنین خواندن کتابت که با شرایط کتابه و آیه کریمه و هو الذی انشاکم من نفس واحدة فمستقر
و مستودع الایه در یک وز بعد رقیق نشسته باشد در هم پیچیده با خود نگاه دارد ابتنع و ردیل شعور حصول
نتیجه و ظهور نتیجه مقصودست از مکنونات و مخزونات باب چهارم در خواص اسما ربانیات
ما فوق آن تا چهل اسم و از جمله نیز که هر فقره از آن اسما بعادت و موافقت بعد دیگر

اعطا هو الوهاب در زیاده عطیات بکند مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در رفع فقر و فاقه و حفظ
مال و جاه و ایمنی در سفر و دریا فصل دویم در دفع کروب و آلام خوف و وسواس و در رفع اثقال و تسهیل امور
صعبه فصل سیم در تسهیل امور و تحصیل علوم و تسخیر نفوس و تصرف در ملک و ملکوت فصل چهارم
در رفع وسواس و شهوت و کفایت امور عظیمه و امان از [illegible] و انس و سکون [illegible] پنجم
فصل پنجم در طلب اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب و شرف و جاه و اسباب عالی علوی
و سفلی فصل ششم در حصول قوت تصرف در عالم و دفع مرض حسد و [illegible] از حزن و تسهیل فصل هفتم
در طلوع بر اسرار غیبیه و حصول مراد و رستگاری فصل هشتم در فتح و نصرت بر اعدا و تسخیر قلوب و
حفظ علوم جلیله و کشف امور غریبه فصل نهم در زجر اعدا و استبداد امور خصومت و ادراک شوکت
تحصیل [illegible] و قوت باطن و تسخیر نفوس اعیان از شر ظلمه و فرج و مخرج از هر ضیقی و حصول
استعانه در [illegible] دشواری و حفظ بلاد و قلاع و منازل فصل دوازدهم در حصول تصدیق عالم کثرت
و ظهور انوار عالم وحدت فصل اول در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در سفر و دریا [illegible]
القلیل الدایم الدنیا [illegible] شیخ [illegible] در کتاب [illegible] لطائف او گفته در بیان [illegible]
و [illegible] که چون این چهار اسم را در مربعی چهار در چهار وضع کند برای ابقای ملک و ثبات
سلطنت بلکه موثر است در [illegible] طایفه است از ارباب ثروت و صاحب
نعمت که [illegible] دارند در فساد و زوال آن [illegible] پس چون [illegible]

با نحو نگاه دارد و بر دوام وضو و تنظیف لباس [illegible] از حوادث آفات محفوظ
و مصون ماند الکافی الفتاح الرزاق صاحب [illegible] آورده که بعضی از عارفان محقق [illegible] فرموده اند
که چون این چهار اسم یکجا جمع شوند باید که در لوحی از الواح [illegible] جمع شوند در دفع فقر و فاقه و تسبیح رزق
و تیسیر معیشت بسیار موثر [illegible] و ذکر این اسماء [illegible] و مقصود [illegible] العلیم الحلیم العلی
العظیم صاحب [illegible] آورده که چون کسی خواهد که به دریا نشیند باید که نویسد این چهار اسم
بزرگوار را بعنوان خطاب [illegible] که یا علیم یا حلیم یا علی یا عظیم [illegible] و اگر محال بود که بعید و تعجیل با
مفصل گوید بغایت نافع بود البته بسلامت و عافیت بکنار آید و منقول است که چون
[illegible] به دریا نشیند اول دو رکعت نماز گذارد پس این اسمای [illegible]
خواند البته بسلامت و عافیت بیرون آید فصل دویم در رفع کروب و آلام خوف و
وسواس و در رفع اثقال و تسهیل امور صعبه الودود اللطیف الواسع الشهید صاحب
[illegible] آورده که در بعضی از کلمات قدسیه شیخ عارف [illegible] دیده ام که هر که او را
خاطر [illegible] شود و خواهد که از آن تشویش [illegible] باید که دست بر دل نهد و [illegible]
بار بگوید سبحان الله الملک القدوس خالق [illegible] و از عقب هر بار این آیه بخواند که ان
یشا یذهبکم و یات بخلق جدید و ما ذلک علی الله بعزیز [illegible] دل را
از هم وسوسه خاطر [illegible] که [illegible] پاک و صاف گرداند [illegible]

القوی القائم و هم صاحب النظم آورده که شیخ ابو الحسن شاذلی فرموده که این اسما مناسب
حال صاحب عوارض و نقال است چون برین اسما مداومت کند هر ثقلی و تعبی که در نفس
وی بود مرتفع شود و هر که این اسما را بر خاتمی نقش کند و بآن متختم شود هر باری که کشیده
باشد سبکبار شود چنانچه در خور حسان کند که هیچ ثقلی نکند و هر کرا ضعیف بود چون این خاتم را
از وی در او بر بند قوی گردد و هم صاحب النظیم گفته که اگر کسی حروف اوایل اسما اربعه را
ق م ق ق صد بار کتابت کند روز یکشنبه اول ساعت و آن نوشته را در زیر خاتم خود نهد چون
بر نگین آن مداومت نماید از هر الم و پریشانی خاطر که داشته باشد خلاص یابد و اگر آن نقش را در
۲ آب نهد و از آن آب بنوشد تب مطبقه زایل گردد و اند و اگر کسی منبت تعصی بعلاجکی نافع
حاکم ظالم قهار صد بار بهیچ وفق کتابت کند حقیقت وقایع وی را هلاک سازد و شر وی را کفایت
کند و هر که صد بار حروف را بر ورق آس نوشته و آن را در میان ورق آس در هوا بگذارند
به از آن در مفلوج بمالد نافع بود و اگر در سر و روی کسی بمالد که نزلات هوائی دارد
مفید بود و هر که از فولاد لوحی سازد و اول ساعت از روز پنجشنبه این وفق را در وی نقش کند
چهار بار آن لوح را در میان عمامه خود بین العینین وضع کند عقیب وقایع محبت و مهابت وی را
در دلها افکند و اگر پیش سینه خود محاذی قلب صنوبری بیاویزد هر چه آرزوی دل و مطلوب حاصل
شود و فکرهای خوش خوش را از وی دور کند و اولی آن بود که معمول از اداوم کند

نگاه دارد

نگاه دارد بلکه چون نزدیک صاحب جاهی مهمی خواهد رفت بر خود بندد و هر که با خود دارد
و باید که بر طهارت و وضو اکامل بندد و لباس لطیف طاهر پوشد مانند دید نامه بابد فصل
سیم در تحصیل علوم و تسهیل امور و تسخیر نفوس و تصرف در ملک و ملکوت القوی العزیز
العلیم القدیر السمیع البصیر صاحب النظیم از شیخ ابو الحسن شاذلی نقل کرده که
ایشان فرموده اند که چون متوجه شوی بامری از امور دنیا و خواست این شش اسم را وجه
خطاب گوید که یا قوی یا عزیز یا علیم یا قدیر یا سمیع یا بصیر بر تو هر چند ان امر مشکل بود آسان شود
العظیم العلیم الحکیم المبین الهادی علام الغیوب صاحب النظیم آورده در لطیفه ثانیه
از لطایف الکتاب که هر که عمل کند برین شش اسم بزرگوار و آن را ورد خود سازد ظاهر
شود بروی علوم جلیله که لطایف اسما جلیله حق سبحانه و تعالی بروی مفتوح گرداند ینابیع
حکمت را در وی کند و بر اسرار کاینات و سموات گرداند اهل علم نقل اند که بسبب
مواظبت بر این اسما حاصل شود کشف تام و بر الجاعل الجواد الجمیل الجلیل الجبار
الجامع صاحب تیسیر المطالب آورده در بیان حروف جیم که هر اسمی از اسما سبعه
تعلق بحرفی از حروف دارد مثلا الجاعل اسم آدم است و الجواد اسم ابراهیم است و الجلیل اسم یوسف است و الجلیل اسم ادریس است
و الجبار اسم هارون است و الجبار اسم موسی است و الجامع اسم عیسی است و فرموده که این هفت اسم از اسما
که تعلق بحرف جیم دارد و حکم آن در سموات سبع ساری و نافذ است پس هر طالبی که بتکرار

این اسما مداومت نماید چندان تاثیر جاذبت ایشان بظهور آید و در تسخیر و تقویت و امداد

ارواح ایشان را تصرف کلی در ملک و ملکوت میسر گردد فصل چهارم در دفع وساوس شیطانی

و کفایت امور عظیمه و الحاق خاطعین و انس و تسخیر شی‌ء و الحبق سبحان الملک العلی العظیم

الغنی المتعال ذوالجلال المهیمن الکبیر صاحب در النظیم آورده در لطیفه ثالثه از کتاب که این

اسما ثمانیه خطیر است از اسم اعظم که مکنون و مخزون است و کسی که بر ذکر این اسما مداومت

نماید از وساوس غلبه شهوت خلاص یابد و اگر از مجری اسم اعظم و شیطانی دفع شود و وقت این ذکر

سحر است و از هر روزی که بخواند این ذکر بغایت نافع است و اگر کسی این اسما بزرگوار را بر لوح

نقره نقش کند و همچنین ذکر را ختم کند در ساعت بخت امداد عظیم است الرحمن الرحیم الرؤف

العفو المنان الکریم الغفور الحلیم ذوالجلال والاکرام و نیز صاحب در النظیم آورده در لطیفه

اولی از آن کتاب که هر خایفی که بر این اسما ثمانیه مداومت کند ایمن شود و هر وحشی

که بر تکرار آن مداومت نماید وحشت بانس مبدل شود و هر زندانی که بر تکرار آن اورا

بر وی از بند زندان رهایی یابد و اگر این اسما را کسی بشرایط کتابت کند بر خاتم نقره

در وقت ذکر اذکار ختم کند در ظهور نتایج و حصول فواید اتم و اکمل باشد فصل پنجم در طلب

اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب و مشاهده عجایب عالم علوی و سفلی

التواب الغافر الحبیب الوکیل الکافی الرزاق السلام المومن السریع

صاحب در النظیم آورده در لطیفه ثانیه از کتاب آورده که این اسما تسعه تاثیر سریعت نسبت بطالبان اسباب

رزق و اثبات نعم و تیسیر هر عسیر و توسیع ارزاق و اقبال وجوه بعامل و تسخیر نفوس و برکت کسب

و اثر آن قویست خصوصا که بشرایط و آداب قیام نماید و در نوبت که این اسما صالح است

بنابت برای روایتست اگر عامل کند این اسما را بر خاتم نقره نقش کند و با خود نگاه دارد و نیز

و فضل اقوی بود و اگر چه کند در مربعی نقش درج کند هم بر رقم حرفی و هم بر رقم عددی و ترتیب

نتیجه ابلغ و نفع بود المحیط العالم الرب الشهید الحسیب الفعال الخلاق الباری المصور

و هم صاحب در النظیم در لطیفه خامسه از آن کتاب آورده که درین اسما تسعه است اسم اعظم

الله تعالی که چون بآن دعا کند بغیر اجابت مقرون گردد و چون بوی توسل جوید عطا مرتب

شود و این اسما اعظم اذکار است و هیچ کس بشرایط مداومت کند الا آنکه مقصد کلی و کلی نفع

شود و هر مطلبی که در گشته باشد میسر گردد و هر که در اول شب بذکر این اسما اقدام و قیام نماید عجایب

علویات و سفلیات مشاهده کند و مداومت برین اذکار موجب فتح اسرار ملکوت بود

و در این ذکر است حفظ نفس و جسم و دفع آلام و قهر اعدا و این از اجل اسما ملکوت است

و هیچ احدی بر ذکر این مداومت نکند الا آنکه هر چه چیز از امور عالم علوی و فهم کند

اسرار عالم کونی و اگر بشرایط آن کما ینبغی بجا آورده باشد منشور وی شود هم علم باطن

فصل ششم در تحصیل قوت و نصرت در عالم امراض و خلاصی از حزن و حبس

البدیع البصیر البر البارئ الباسط الباطن الباعث الباقی بالغ امره

صاحب شمس المعارف آورده که مداومت بر ذکر این اسماء تسعه موجب حصول مقاصد و وصول

بمطالب است و صاحب تتمة الطالب در بیان حروف با آورده که نه اسمست از اسماء

که تعلق بحروف با دارد و او را در این عالم تصاریف جلیله است و این اسماء تصرفات

عظیمه حاصل است پس باید که عامل این اسماء را ادا کند و مربعی که نقش او را آورده خاصیتها

دارد و پس بنشاند و تکرار آن اشتغال کند و بعد دخول الکراهات [illegible] کند و متوجه روحانیت

این اسماء شود چندان تکرار کند که آثار آن ظاهر گردد و بعد از ظهور اثر عامل را توقع حاصل شود هر کار که

این اراده کند بر وجه احسن و ایسر میسر گردد الحسیب الحفیظ الحق الحکیم الحلیم الحمید الخالق الحی

و هم صاحب تتمة الطالب آورده در بیان حروف حا که این نه اسمست که تعلق بحروف حا دارد و این

اسماء هفت اسم شریف بهفت پیغمبر منسوبست الحنان آدم راست الحلیم ابراهیم راست الحفیظ

هارون راست الحکیم موسی راست الحی ادریس راست الحمید [illegible] راست الحکم عیسی راست و اگر

بجای الحنان کسی خواهد که بر این اسماء عمل کند از [illegible] و [illegible] کند و چون [illegible]

حنان باید نهاد و چون این لوح شرایط تمام باید عامل آن از جمیع [illegible] محفوظ باشد و هر

مربعی که از او بخور دارد و هر مرض که در شدت باشد بروی [illegible] شود خصوصا امراض حاره

و حمیات محرقه [illegible] و حمل آن لوح و تکرار این اسماء و دایم شغل کردن خصوصا اسم [illegible]

لی هر که از مرض عطش مستولی شود حرارت هوا در وی اثر نکند و سموم حاره قتاله و نهش افعی را

نافع بود و بعضی خواص این اسماء تقریب حروف حا در فصل پنجم از باب اول در مقاله ثانیه ایراد یافته

فصل نهم در اطلاع بر اسرار غیبیه و حصول مراد است کلیه العلیم العلام العیوب المتکلم

الحکیم الخبیر الحافظ الرقیب المبین الهادی علام الغیوب [illegible] ماند که در کتب

علما [illegible] خواص این عشره را ذکر کار [illegible] آثار آن بسیار است [illegible]

آورده که این ده اسم شریف [illegible] است و [illegible] ذکر [illegible] پس هر که خواهد که مطلع شود

بر اسرار غیب و علوم لدنیه باید که بر تلاوت و قرائت این اسماء شریف مداومت [illegible]

دعا [illegible] کند که [illegible] با این اسماء شود [illegible] تعلق با این اسماء سبب تمام [illegible]

پیدا کند و از آن هم فتوحات و تجلیات بر دل وی لایح و ساطع گردد و مقصد کلی [illegible] گردد

که هر که [illegible] نسیم [illegible] طریق [illegible] کسی این اسماء [illegible] در الواح

و نقش نقوم حرفی با عددی و باهم رقم زنند و با خود نگاه دارد و دوام بر زبان و دل تکرار این اسماء قیام

نماید بر او تجلیه و [illegible] عجایب عظیمه ظاهر گردد فصل دهم در فتح و نصرت بر اعدا و تسخیر قلوب

و تسخیر حفظ علوم جلیله و کشف امور غیبیه العزیز القادر القوی و القوة المتین المقتدر

الجبار المتکبر الشدید القاهر صاحب [illegible] [illegible] آورده که این اسماء

عشره از برای [illegible] عظیمه است و در میان اسماء [illegible] نظر از [illegible] مکنونه این اسماء

تمام شد نقش ... روز ... [illegible]

نفرق جمع تفرق مبرهن است کسی را که مهم او دست نماید و در هر مرضی که واقع شود حق تعالی ببرکت این اسماء
دفع آن کند و بقوة این اسماء بر طاغیان و باغیان ظفر و نصرت میسر شود و کسی که نزد جباری میرود
و مناسبت که این اسماء بخواند و در ساعت ... تا شر وی ایمن باشد و از قهر و غضب وی سالم گردد و ملایم لطف
و انعام وی مخصوص شود و مهیجات حسنات وی را حاصل شود و خلوت تسبیح وی را مسخر شود و در فرقه
که چهار اسم از این اسماء عشره که اشد ... القهار المتعد ... و اسما ... مقید ... منزلت ... و ضیع
ضعیف ... نکته الا آنکه قوی حاجت شود و اگر از برای استبعاد ظالمی ... ساعتی ... از شب
و اگر آن شب چهارشنبه بود از ساعت هشتم در خانه تاریک بنشیند بر زمین که هیچ فرش نگسترده باشد
بعد مجمل این اسماء بتکرار مشغول شود و در هر صد بار بگوید ... بحق ... فلان و بروی هیچ
عقوبتی ... نکته الا آنکه ... تا آنچه سزاوار جزای او باشد باو برساند و هم صاحب ... از ظلم او
بر زبر که صحیح القوی که ... سحر ... که از خدا استعانت جوید
و متوسل این اسماء شود بر آن حاجت ... در ... اوقات بروی زمین گردد و ... — بیش شمس جبار ...
ست ... و هر که این اسماء را ... نقش کند و با خود ... شود ...
و دیگران نیز در یابند و ... چشم او بروی ... از وی ...
و نقش عظیم در روی پدید آید که ... که صاحب ... در نظر
جبار ... حال وی این بود ... که بر آن ظالم ... از ظلم او

نکته

نکته که بغایت سریع الاجابه است و بزرگ است که هر که حروف الغفوه را از میان اسماء اربعه
نقش کرده کتابت کند بر صورت ... و بار از میان حروف ... که حروف ... است
نشبار کتابت کند در ساعت ... از روز ... از مریض ... که صاحب ... شفا — شفاء بیمار / با برای
و اگر بر نگین نقره در ساعت مذکور نقش کند و در دهان ... و طبع و رطوبت وی کم شود ...
نسبت که الکاتم ... آن علت از وی زایل شود البدیع الباطن الحفیظ الکامل المهیمن
المعید المقیت المجید الصادق الواسع ... بنظم آورده در لطیفه ... از آنکه
که این ده اسم ... حفظ علوم جلیله ... تقوی ... معرفت ... است
مناسبت و این اسماء برای ظهور طلب ... القیوم الفتاح العلیم — برای ظهور طلب
الباعث العزیز الودود السمیع ... لطیفه ... که ده اسم اعظم اعظم
او کارت ... ذکر آن موجب کشف عظیم بود ... — موجب کشف عظیم
کرده ... و در این اذکار ... اسم اعظم ... در ... که ... — نصف شب
نماید ... غیبی را در یابد و اگر کسی کیفیت اسماء ظاهر شود ...
شود و ... این اسماء ... بر لوح ... نقش کند و
در قیمت ... آثار آن ... ظاهر شود ... و ... کرده ... در بعضی ...
کنند و ... دارد و در ... تکرار آن ... فصل ... در ... اعداد

براهل خصومت دارد با شوکت و عظمت و حشمت القابض القابل التوب القادر القاهر
القابل القائم القدوس القدیر القریب القهار القوی القیوم مجموع این اسماء
در ذکر حرف قاف مذکور شده که هر که این دوازده اسم که از اسماء حرف قاف است
بشرایط کتابت کند به چهار آیه که آن را آیات حرب خوانند و ذکر در فصل اول از باب
دوم از مقاله رابعه ایراد خواهد یافت که بر خواص آیه قرآنیست پس آن مکتوب را
با خود نگاه دارد در سیرت و قوت و قدرت بر اعدا ابدیه اشتیاق شود و مغلوب و مقهور گردند
و شر ایشان کفایت شود الواجد الواحد الوارث الواسع الوافی
الوالی الوتر الودود الوفی الوکیل الولی الوهاب و مجموع این اسماء
در ذکر حرف واو که هر که این دوازده اسم که از اسماء اوست در لوح دوازده در دوازده
وضع کند عظمت و عزت ایشان زیاد گردد و مملکت بیفزاید و اگر از حکام باشد — نیرو النفس
قدر و منزلت ایشان نزد پادشاه بیفزاید و هر حاجت که باشد از لوح از حق سبحانه و تعالی طلبد
بنزد حاجت مقرون گردد و این عمل وقتی باید کرد که آفتاب در یکی از سیارات فصل
دوم در تحصیل مراد است و تسخیر نفوس و هیبتی از شر الحی الممیت القابض الباسط
الوارث الشافی البر الاول الاخر الظاهر الباطن القدوس لم یلد
ولم یولد ولم یکن له کفوا احد صاحب نظم در لطیفه سیم از کتاب آورده

که هر که

که هر که بر تنقیح کار و تکرار این دوازده اسم بزرگوار مداومت نماید در حال مقصود حاصل شود و سایر شرایط کلام مرعی دارد
کند در تقصیر خود مشغول شود و کند در باطن چه قدر و رفعت که هر کار از خود نکات را دریابد
و جمله نفوس را به وی اقبال تمام پیدا شود و قوت خلق از وی منغص شود و به اشغال لطیفه الاعمال
خود در ترتیب شود از جانب این پیشه ور دل وی مطمئن گردد و اگر کسی بی ظلم و ستمی کند با مکر و حیله
اندیشه اثر آن و بال و نکال به وی باز گردد و عمل سلامت ماند و اگر اسماء را بر خاتم فضه نقش — برای سا کار را
کند یا تکسیر کند بر لوح و فقیر در حین ذکر با آن تختم کند یا با خود نگاه دارد اثر و خاصیت آن به غایت
قوی شود و در نتیجه کلی وجه فصل یازدهم در طلوع و مخرج و بیرون آمدن از مضیقه و حصول
معالی بعد از دشواری و حفظ متوقع و منازل الباعث البدیع الجامع الرافع السمیع
السریع العدل العزیز العلیم العفو العلام العلی العظیم الفعال الواسع
المانع المتعال المعز المعطی المعید الفاتح نعم المولی نعم النصیر بیست و سه اسم است
از اسماء حسنی که در هر اسم حرفیست از حروف اسم اعظم یعنی کهیعص حمعسق و بعد از این
در فصل دوم از باب پنجم است که بیان خواهد رفت و این حروف عین است صاحب نظم
آورده که هر که بر تکرار این اسماء مداومت نماید حق سبحانه و تعالی شغل معیشت وی را زایل گرداند
و ابواب برکت و رزق بر وی گشاده گرداند و همه هموم و غموم از دل وی زایل گرداند و همه
دشواریها وی را به آسانی مبدل گرداند و هر که این اسماء را نقش کند یا کتابت نماید

بر فصیل شهری یا باروئی یا دیوار سرائی و باغی در بود چهار موضع از آن فصیل یا باروی یا دیوار وی
کتابت در زر در جمعه کنند و انچه در وقت خطبه خواندن خطیب نشسته باشد بنیت عظیم اثر آن عجیب شمره
دهد برکت این اسما آن شهر و آن حصار و باغ از آفات و عاهات و مخافات محفوظ باشد در پناه حق تعالی
خود نگاه دارد و مادام که این اسما بموضع مکتوب و مرقوم باشد از جمیع حوادث و نوایب مصون و محروس ماند
و هیچ دشمن و دزد در آن دست تعرف نباشد بعنایت الله تعالی فصل دوازدهم در خواص اسماء از علما دین [illegible]
چهارصد پنجاه و هفت ذکر چهل و چهار اسم است که مرکب شده از حروف صوامت یعنی حروفی که نقطه ندارند
دیگر و در ادراسیت تجرد از نقاط در غایت قدس و نهایت نزاهت و در ذکر ایشان و در فصل سیام از آن
پنجم از مقاله ثانیه ایراد یافته و صاحب شمس المعارف آورده که هر که این اسماء را در هر روز چهار
و چهل چهار روز ضع کنند و عمل از آن بشود و در جمله ذکر آن مداومت نماید بهره باطن وی از [illegible] علایق
عالم کثرت و ترکیب صفا [illegible] شود و بعالم تجرد و بسایط متوجه گردد و بعد از مناسبت و الفت با عالم
انقطاع و تجرد از این مستفید و مستفیض گردد و این اسماء اینست هو الله الذی لا اله الا هو الاحد الاول العلیم
الاحد الصمد الملک الملک المالک السلام الحامل المکرم المطعم المصلح [illegible]
العاصم المسلم المصور الحلیم العالم العلام المعلم السامع السمیع الواسع الودود
الرحیم المرسل الآمر الحاکم العادل الحکم العدل المؤمل الطاهر المطهر الدال
المکمل المسعد السامع الکریم المحمود باب پنجم در بیان اسم اعظم شد که علما در خصوص

آن کرده اند

آن کرده اند و بر آن بعضی از خواص و آثار و ذکر آن [illegible] که جامع اسم عظمت بقول بعضی از اهل تحقیق مشتمل
بر دوازده فصل فصل اول در تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین او فصل دوم در ذکر بعضی از اسماء
و کلمات که بزرگان اکابر اسم اعظم گفته اند و بر آن دلایل اقامه کرده اند فصل سیم در اثبات آنکه اسم اعظم
متحقق بلفظ نیست فصل چهارم در کیفیت خواندن این اسم بزرگ و طریق تکرار آن بدان که
و در ذکر نتایجی که بر آن تکرار مترتب میشود فصل پنجم در رجوع حروف اسم اعظم بحق فصل ششم در ذکر عظمت
بزرگوار که مجمع اسم عظمت بنا بر قول بعضی اکابر وارد است [illegible] فصل هفتم در [illegible]
بزرگوار که جامع اسم اعظم است بقول بعضی و شیخ وارد است و حاجات و دفع سموم و غموم است فصل
هشتم در ذکر دعاء که مشتمل بر اسماء عظمت است بقول بعضی اسم اعظم را در آن میانه است و بیان خواص
و آثار آن فصل نهم در دعای بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار که نزد فرقه از اکابر اسم اعظم در آن میانه است
فصل دهم در ذکر دعائی که موسوم است بر ختم تکرم و پیش بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم در آن مستوره است
فصل یازدهم در ذکر دعای شریف مشتمل بر اسماء و حروف نورانی که نزد جمعی کثیر از علما اسم [illegible] بیکی از آن
اسماء و حروف است فصل دوازدهم در ذکر دعای جامع که مشتمل بر جمیع اسماء عظمت که در حصول
این باب ایراد یافته بشرط حذف مکررات و حاجات که تکرار آن ضرورت باشد فصل اول در تحقیق اسم اعظم
و تعیین و عدم تعیین آن بیان آنکه اسم اعظم نسبت بهر فردی علیحده است شیخ فخر الدین رازی
در کتاب لوامع البینات آورده که در تفسیر اسم اعظم حق سبحانه و تعالی علما را خلاف است بعضی

برآنند که آن اسم معین نه اند بلکه هر اسمی که بنده در حین استغراق تمام بآن یاد کند و چنانکه مستغرق معرفت الهی و از ان
دی بشد و در حینی ماسوی بحجب فکر و عقل و خیال منقطع گشته آن اسم نسبت بوی اسم اعظم است
و بر این قول دلایل قایم کرده اند و بعضی از آن در لوامع البینات مذکور است و طایفه دیگر گویند
که این اسم معین معلوم است چنانچه در فصل آینده اشعاری بآن خواهد شد و فرقه از ایشان گفته اند که میگویند
اگرچه این اسم معین است اما کسی را معلوم نیست و در میان اسماء الهی پنهان است چنانچه شب قدر
و ساعت اجابت دعوات از روز جمعه که در لیالی و ساعات مخفی است مگر آنکه حق سبحانه و تعالی غایب
گردد یکی از بندگان خود را بحکمتی و بتعلیم آن مشرف سازد و در این قول نیز دلایل گفته اند
و بعضی از آن در لوامع مذکور است و مرویست که جبرئیل علیه السلام اسم اعظم را از برای حضرت
رسول صلعم آورده و در میان ورقی از اوراق بهشت پیچیده و مهری مشکین بر او زده
در آن ورق نوشته اللهم انی اسئلک باسمک المکنون الطاهر المطهر القدوس
الحی القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال والاکرام و مرویست که زنی پیش حضرت
رسالت پناه آمد گفت یا رسول الله بیاموز مرا اسم اعظم آن حضرت فرمود که مرا نهی کرده اند
که تعلیم مهم دین زنان و کودکان نمایم و اکابر گفته اند که اسم اعظم میان اسماء الهی اسمیست که
بآن یاد کند حق سبحانه و تعالی را هر دعائی که بآن ملحق شود بعز اجابت مقرون گردد چنانچه در بعضی
دعوات ماثور واقع شده که بعضی بزرگان گفته اند اللهم انی اسئلک باسمک الاعظم

الذی

الذی اذا دعیت به اجبت و نزد ارباب تحقیق از صوفیه اسم اعظم نسبت هر فردی از افراد انسان
آنست که حضرت الهیه مربی اوست و بواسطه استفاضه او از مبدا فیاض مرجع اوست به از [illegible]
روح از بدن و تحقیق صحت این سخن در این مقام میسر نیست حضرت [illegible] علیه الرحمه در کتاب جواهر التفسیر
آورده که محققان گویند که هذا اسم اعظم بآن معنی که اعظمیت او ثابت شده باشد بدلالت
بر معنی ذات و دلالت مطابقی بر ذات و ادراک اعمال و صفات و نسبت و احکام
الوهیت که عبارت از اعتبارات اسماء عظام است و در عظم همه اسماء الهیست و شیخ صدرالدین
محمد القونوی در شرح احادیث آورده که اعظمیت اسما باعتبار تعریف و دلالت چه اسم الاعظم نسبت
گفته اند بمعنی علامت باشد و در این تقدیر هر اسمی معرف مسمی بود پس هر کدام از ایشان
که مشتمل بر تعریف باشد تمام تر از تعریف اسمی دیگر اسم اعظم است آن اسم که تعریف او در تمامیت
باین درجه نیست و ازین جا معلوم شد که اسماء حق سبحانه و تعالی همه اسم اعظمند نسبت با ملائکه بزرگ
بسطی را از اسم اعظم رسیده اند و فرموده کتاب معرفت نماید اسم اعظم بتمام تمام کدام است که نور عظمت
تمام است چه قطره در نظر آید که نه از بحر محیط بزرگتر آید بیت هر شبنمی درین ره دریای بیکرانست
و دوم آنکه این معنا شرح و بیان ندارد و صاحب النظیم آورده که حکایت کرد یکی از اصحاب ما
از شیخ ما که شیخ محی الدین العربی فرمود که هر که بگیرد عدد حروف اسم کسی به جمل و نظر کند بآنها
الهی که آن عدد هست یا نه اگر باشد بعد فهو المراد والا در اسم او اسم یا چهار حرف کند که نسبت بوی

اسم اعظم آن بود شنیدم اسم محمد و حاجت نقل کردم که موافق این عدد هیچ اسمی از اسماء باین
نزدیک نیست لا در ریاسم و آن اول و دوم است و در سیم نزدیکتر اما در چهارم نزدیکتر و آن حی و وهاب ولی
و وجید و ولی بود پس فرمود که بعد از ریاضت این اسماء را فاتحه بخواند و هزار بار تلاوت کنند و ورد
اسم محمد تعیین سوره الم نشرح را و بعضی اسماء را بعد از آن نیز تکرار نماید و این عمل توفیق کند
که بر خود ریاضتی داده واجب گرفته پنج دفعه را تا تمام آن ذکر بگوید یا حی یا حی ذکری ورد خود نماید
انگه جواد و بخشنده نام برد پس بگوید یا وهاب یا وهاب کذا و کذا و هر چه مقصود او بود ذکر کند
و در باقی اسم مبین ذکر پس هر چه مدعای او بود از حق سبحانه و تعالی طلبد در زودی میسر گردد و لوح
آن بود وفقی درج کند چنانچه شرف الدین بونی از نوع که در یک نام جواد را بود درج کرده
در لوحی از الواح
و در دیگر اسم وجید بود و عامل باید که در وقت تلاوت و تکرار این اسماء همراه این لوح باشند
و صورت او این است که مذکور میشود انشاء الله تعالی

حی	وجید	وهاب	ولی
ولی	وهاب	وجید	حی
وجید	حی	ولی	وهاب
وهاب	ولی	حی	وجید

حی	وهاب	ولی	جواد
جواد	ولی	وهاب	حی
وهاب	حی	جواد	ولی
ولی	جواد	حی	وهاب

فصل دوم در ذکر
بعضی از اسماء و کلمات که اکابر آنرا اسم اعظم گفته اند
و دلایل بر آن ثبت کرده صاحب درّ النظیم آورده که بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم الرحمن است
و این کلمه ایست مرکب از حروف مقطعه قرآنی کما قال سبحانه الر حم ن و ذکر این اسم و حرف نون
در فصل نهم از باب اول انشاء الله ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم الرب است و ذکر آن در فصل

یازدهم از باب اول گذشته و بعضی دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که اسم اعظم
لفظ هو است و ذکر آن در فصل دوازدهم از باب سیم ایراد یافته و بعضی گفته اند که اسم اعظم الغفار است و بعضی
بر آنند که اسم اعظم القریب است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اول گذشته و از ابن عباس روایت است
که اسم اعظم یا قیوم است و بعضی گفته اند که اسم اعظم یا ودود است و ذکر این از باب سیم گذشته
و بعضی از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم لفظ هو است و بر این دعوی شواهد و دلایل اقامت کرده اند
و شمه از آن در فصل یازدهم از باب سیم از حروف ایراد یافته و دیگر بعضی از خواص هو در فصل دوم
باب اول انشاء الله مذکور شده و بعضی دیگر از اکابر بر آن رفته اند که اسم اعظم لفظ اللهم است دلیل
عنوان آنکه در صورت فواتح سور این کلمه است وحده و الدلایل ... در کتاب ... در تفسیر
در ذکر آیه قل اللهم مالک الملک آورده که ابن عباس نقل میکند که من از حضرت رسالت پناه صلعم
شنیدم که اسم اعظم در سوره آل عمران است در آیه الملک و ابو جعفر طبری گفته که مضامین از جمیع
بزرگوار حق سبحانه و تعالی در میم اللهم تعبیه است از نضر بن شمیل نقل کرده اند که هر که گوید اللهم خدا را
به همه نامها خوانده باشد چندان ثواب یابد که در حصر نیاید و از کثرت فضیلت که او را باسم ...
خوانده اند و بعضی دیگر بر آنند که اسم اعظم لفظ رب است و هم در جواهر التفسیر آورده در ترجمه
از ابن عباس و ابی درداء نقل میکنند که رب اسم اعظم است برای آنکه هر اسمی از اسماء الهی
که مقلوب گردانند الحمد ... ... باشد در اسم رب را چون مقلوب سازند برمیگردد

وازان نیز از اسماء حسنی است کما قال سبحانه هو البر الرحیم هم در تفسیر آمده که حضرت سخن در حرم محترم
مسجد الحرام در اثنای حکایتی اشاره فرمود که رب اسم اعظم است و در تفسیر قرطبی آمده که کثرت
دعوت داعیان باین اسم دلیل عظمت اوست که اولیا و انبیا در وقت دعا حضرت حق سبحانه را
چون نام خوانند و در چه هر آن تفسیر بتفصیل آن مذکور است و نکته دیگر خصوصیت این اسم و دعا
و اجابت آنست که در زمان اجابت دعوت از جمیع اسماء همین اسم مذکور شده کما قال سبحانه ادعوا
ربکم تضرعا وخفیة وقال ربکم ادعونی استجب لکم و در وقت استجابت بهمین نام وقوع یافته
کقوله تعالی فاستجاب لهم ربهم و لهذا اسم به در قرآن هیچ اسم دیگر باین مقدار مذکور نشده
دو و نود و چهار سوره از سور قرآنی این اسم واقع است و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم
خیر الوارثین است که در دعای زکریا واقع شده است و بعضی دیگر گفته اند که اسم سمیع الدعا است
و دلیل ایشان دعای زکریاست قال الله تعالی هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک
ذریة طیبة انک سمیع الدعا حضرت زکریا با آنکه پیر بود و زوجه او عاقر از حق سبحانه طلب
فرزند صالح کرد و کلمۀ سمیع الدعا بر زبان راند حق سبحانه و تعالی با وجود آن فرزند یحیی بشارت داد حیث
قال ان الله یبشرک بیحیی آمد و بسیاری از اهل تحقیق که اسم اعظم الحی القیوم است و بر آن
دلایل و براهین قطعی بسیار است که شمه از آن در فصل یازدهم از باب دهم سمت تحریر
یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم در آیه سلام قولا من رب رحیم است در سوره یس

و آن رب رحیم

و آن رب رحیم است که در فصل یازدهم از باب اول ایراد یافته و بعضی دیگر از علما گفته اند
که اسم اعظم الاحد الصمد است و ذکر آن در فصل دهم از باب دوم ایراد یافته و جمعی بر آنند که اسم اعظم
السمیع العلیم است و ذکر بعضی از خواص در فصل چهارم از باب دوم سمت تحریر یافته و دلیل آنها
و با عظمت این اسم شریف قائلند و این آیه است که ربی انی نذرت لک ما فی بطنی محررا
فتقبل منی انک انت السمیع العلیم در تفاسیر مذکور است که حنه مادر مریم چون حامله شد
گفت ای پروردگار من نذر کردم برای تو آنچه در شکم من است آزاد کردم یعنی از قید
تعلقات دنیا آزاد خواهم ساخت که خدمت بیت المقدس کند چون در آن زمان مردم فرزندان خود را
خادم کعبه میکردند و بخدمت آن خانه باز داشتند حق سبحانه و تعالی نذر ویرا که مقرون باین اسم بزرگوار حسنه
بود قبول کرد و لیس قال فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها نباتا حسنا و بعضی
دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم حسبنا الله و نعم الوکیل است چه این کلمات مستجمع اسم اعظم
اسماء است که اسم مبارک الله است و شتات آن در فصل سیم خواهد آمد و بعضی دیگر گفته اند
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین است و دلیل ایشان قول یونس است حیث
قال تعالی فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
فاستجاب له ربه و در کتاب دو تنظیم و لوامع البینات مذکور است که حضرت ابراهیم
فرموده است که اسم اعظم از حروف مقطعه اوایل سورهاست مثل الم و کهیعص و غیر آن و منقول

که چون اسم عظیم آنحضرت از روی نحو خفی در صورت مخفی فرمود با که بعض با حقیق و از این خطاب
معلوم میشود که این دو کلمه بزرگوار از جمله اسماء مکنونست و بعضی گفته اند که اسم اعظم در ضمن
اشکال سبعه است که در فصل دوم از باب سیم از مقاله دوم ازین اراده شده و در کتاب لطایف بعضی
حروف اشکال سبعه است شیخ ابو یحیی الشاذلی نقل کرده که ایشان فرموده اند که شایع است
و مشهور نزد بعضی ازین طایفه که حروف اشکال اسم اعظم است و ذکر آن در بیان اشکال
سبعه گذشته است و بعضی دیگر از علما گفته اند که اسم اعظم لا اله الا هو است و در کتاب لطایف
آورده که یکی از صحابه روایت کرده است از حضرت رسالت پناه شنیدم که فرمود که اسم اعظم
درین دو آیه است و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و در الم الله لا اله الا هو الحی القیوم
و در آیه اول الحی القیوم چنانچه در این دو آیه مکرر شده لا اله الا هو است صاحب لطایف آورده
که مؤید این قولست آنچه در موطا مبارک از پیغمبر روایت کرده است که آنحضرت فرموده است
که فاضلترین کلامی که من گفته ام و سایر انبیا از پیش من گفته اند که اسم یا ذا الجلال والاکرام است
و در کتاب جامع العلوم آورده که الظوا بیا ذا الجلال والاکرام یعنی ملازم باشید
بر گفتن این کلمه در دعاها و در بعضی الالفاظ الحاح کنید و دلیل بر این آنست که این کلمه است
جامع جمیع اسماء قهریه و لطیفه و یا نه شامل اسماء قهریه است لفظ جلالست و کریمه شامل اسماء
لطفیه است کلمه الاکرام و جامع صفات سلبیه است و هم مستجمع صفات ثبوتیه و مقدس است

از غایات عقول و نهایات اوهام و برین صورت بکلام بعید منقصف است منعوت بر حمت و احسان
و این مبنی است از نهایت قرب چه لیس این هر دو اسم اشارتی است باآنکه هم قریبست و هم بعید و هم ظاهر است
و هم باطن صاحب لطایف نقل کرده که اسم اعظم الله تعالی ذو الجلال والاکرام است چون وی دعا کند
اجابت نماید و چون وی سؤال کنند عطا فرماید و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم ارحم الراحمین است
و مستند ایشان قول حضرت ایوبست که فرمود انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین خدای تعالی فرمود فاستجبنا
له و در کتاب لطایف از لیث ابن هشام نقل کرده که جنین ابن سعید گفت زید ابن حارث استری از
کسی بکرایه گرفت تا بطایف برد آن مکاری شرط کرد که هر کجا گویم فرود آیی فرود آید زید قبول کرد
در راه شدند تا بخرابه رسیدند آن مکاری میل بخرابه کرد و زید گفت که فرود آی زید فرود آمد
سر در آن خرابه کرد کشته بسیاری دید آن مکاری تیغ برکشید و قصد کشتن وی کرد زید گفت مهلت ده
تا دو رکعت نماز بگذارم گفت بگذار پیش از تو نیز گذارده اند و سود بر ایشان نداشته زید گوید
که دو رکعت نماز گذاردم و در پی عبارت گفتم که یا ارحم الراحمین ناگاه از بیرون خرابه آوازی شنیدم
که شخصی میگوید که و بر المکاری از خرابه بیرون دوید تا ببیند که چه کسی بود که آن شخص گفت
کسی را نه دید باز بر سر من آمد و خواست که تیغ براند ناگاه سواری در خرابه در آمد و حربه بر پشت او زد
فصل سیم در تحقیق آنکه اسم اعظم خفی نماند و در تحقیق لفظ مبارک الله است صاحب شمس المعارف
که نزد اکثر علما و ارباب تحقیق اسم اعظم کلمه مبارک الله است و نزد بعضی که بیان جامع

معتقد شود و در کتاب لوامع البینات مذکور است اکثر علما بر آنند که اسم اعظم کلمهٔ الله است و در بیان
معنی الله این و را این بسیار گفته‌اند و از جمله آنکه این اسم را خصوصیتی است که در هیچ اسم دیگر
یافته نمی‌شود و آن آنست که هر حرفی را که از وی اسقاط کنی آنچه باقی ماند صفتی شود از صفات
حق سبحانه و تعالی اشتر چون همزه را اسقاط کنی لله ماند و از جمله صفات الهی است که لله ملک السموات
و الارض خزائن السموات و الارض و اگر لام اول نیز حذف کنی له ماند و او نیز از جمله صفات
الهی است که له ملک السموات و الارض له الخلق و الامر و اگر این لام ثانی را نیز حذف کنی
هو ماند و او نیز از صفات الهی است قل هو الله احد هو الحی القیوم لا اله الا هو
و قال تعالی هو یحیی و یمیت و مثل این خاصیتی در هیچ اسم نیست و دلیلی دیگر آنکه اکثر اذکار که گوید
لا اله الا هو ایمان از وی بهیچ منبت زیرا که کلمه هو ازبرای اشارت است پس شاید که
باین کلمه اشارت بمعبود خود کند و جمله صفات نیز همین حکم دارد و لا چون لا اله الا الله گوید
حکم باسلام وی کنیم و از این جهت حضرت پیغمبر ص فرموده است امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا
لا اله الا الله و اذا قالوها عصموا منی دماءهم و اموالهم صاحب در النظیم آورده که جماعتی علما بر آنند
که اسم اعظم کلمه الله است بمعنی که چون مشتق اوست از رحمت و رحمن مشتق از رحم و نیست
و الله مشتق نیست از هیچ لفظ و گران علاده که از سهل بن عبدالله سؤال کرد که اسم اعظم
که هست گفت الله گفتم که علما میگویند که هر گاه باسم اعظم دعا کنی و کمال استجابت میشود

وی بسیار بای اسم و مثل جستم و از حق سبحانه و تعالی سؤال کردم هیچ جواب و عطا مرتب نشد سهل گفت
اگر سؤال کنی از وی در حالتیکه بغیر توفیق نباشی از هر چیز الا مناجات او فی الحال اجابت مترتب شود و دعاء
مبارک منقولست که گفت که اسم اعظم کلمه الله است زیرا که جمیع اسماء الهی صفات وی اند و هیچ اسم صفات
نیست و در جامع ابی درادر آورده که دلیل بر آنکه اسم اعظم الله است آنست که جمیع اسما از وی اضافه شده
گویند عزیز نسبت از اسماء الهی و نگویند الله نسبت از اسماء عزیز و دلالی دیگر که اسم اعظم است
پیشتر آنست که این نسخه کنجای ... صاحب در النظیم آورده که ابن الطیب در کتاب الفتح
آورده که بسیاری از علما گفته‌اند که هاروت و ماروت بدان صعود میکردند و بر آسمان میرفتند اسم مبارک
الله است و زهره که از جمله ... صعود کرد بآسمان و حق سبحانه او را بصورت کوکبی مسخ کرد از آنکه
در تفسیر آیه و ما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت مذکور است که حضرت امیر المؤمنین ع و ابن عباس رض
و سدی و کلبی گفته‌اند که هاروت و ماروت دو فرشته اند که در میان اهل بابل بر قضا منصوب بودند و در
فصل خصومات میکردند و شب بآسمان میرفتند تا روزی زهره نام زنی که از جمله اهل بابل نیکوتر بود
بهرک کاری نزد ایشان آمد و ملکه ... شیفته و مفتون او شدند و بر او عرضه نمود
دعوت کردند و او از قبول آن ابا نمود و گفت شما از من بهره نیابید مگر وقتیکه در آموزید مرا
آن اسم که صعود شما بآسمان بسبب آنست ایشان گفتند بسم الله الاکبر و زهره بعد از تعلم
تکلم بآسمان بالا رفت حق سبحانه و تعالی او را بصورت کوکبی مسخ کرد و این زهره مشهور

بر خلاف آنست رحمه الله فخر علی احمد در جوهر تفسیر آورده که اکثر علما بر آنند که مسخ شدن آن زن مستبعد
و مستنکر است لا این قول که از زهره ستاره شهود شبه ضعیفست و در نسبت باطل لب آورده که حق سبحانه و تعالی
که آسمانها را آفرید کواکب نیز در وی پدید آورد و زهره یکی از سبعه سیارات و روشن ترین کواکب
از خمسه متحیره که حق تعالی بدان قسم یاد میکند حیث قال فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس پس مسخ نه
آن زن راسخ کرد بصورت شهاب در آسمان منقدیست اچون ساز فسوق از جوع و زرنج و انکه روایت
کرده اند که حضرت رسول صلعم هر گاه زهره را دیدی فرمودی لعن الله الزهره فتنت ملکین جهت
توفیق سیمین است فصل چهارم در کیفیت چند فواید از این اسم بزرگوار و طریق تکرار آن بدانکه
و ذکر نتیجه که بر آن تکرار مترتب میشود صاحب در النظیم گفته که بعضی از علما در وقت قسم
با الله بطریق اختیار کرده اند و جمعی با الله با اسم میگویند بطریق ندا بعد حروف مکتوبه او که
بنیش شبه حروف ندا مقصد و بعضی با حروف ندا بعد حروف مبسوطه که هیئت یا الله
به حروف ندا ... وجه اشتمالیست با حروف ندا و بعضی الله الله گویند و در هر نفسی یک بار بعد
تحمل و برین هر نوع ذکر گفتن تا اثر و خواص کلی مترتب است و بعضی از ائمه گفته اند که هر که از ترکیب نزدد
ریاضت و مجاهده را صوفی یابد از آنکه کلی غضب و شهوه تمام بر صدق روبه اوصاف ذمیمه
و در مکان خالی نشیند و طریقه حبس را بجز و سعدو کرده اند و سبیح و بعد ناطن را مفتوح ساخته و در سیل
مرام الله الله همه گوید بدل و زبان با قوت ان شود از ایشان این اسم اعظم که نه ا... خبر ...

از غیر حق و چون نشیند الله در دل وی چیزی نگذرد و در مقام چون شرایط عزایم چنان که باید قیام نماید نوری عظیم
در دل وی تجلی کند چون مستولی شود که از دل وی پرتوی بر نفس ساری شود حواس ظاهر وی باید و در هر جایی تو فی
دیگر پدید آید دوری حس و بصر وی میفزاید که تجه در خواب میدید از عجایب و غرایب عالم مثال در بیداری
بر زمان ... روح انبیا و اولیا و ملایکه و صور جمیله لطیفه ظاهر شدن گیرد و ملکوت آسمان و زمین باز بر وی
انکشاف شود و چیزی دست دهد که هیچ کس نشنیده و هیچ دیده ندیده و در هیچ بشری خطور نکرده شنیده از
بعضی اکابر منقولست که یکی از طالبان صادق الاعتقاد را گفته اند که بخواهی بجا آوری تا چیزی معنوی
که ... بر آن مترتب سازد که فوق آن متصور نشود آن طالب تو صبح و بنا زمندی نام حق
و آن بزرگ فرمود که الله الله الله میگوی بیچگونه در یک نفس کمتر از سه بار نگوی و هر چند زیاده گویی بهتر بود
باید که این شرط نگاه دارد که حق را بسکوت ... و عبرت از لفظ بر زبان نرانی و چون دیگر در دل نگذرانی بود
فردی از افراد سخن نگویی مگر بضرورت و نه غیر ضرورت تا نصف روز بگذرد و در این ایام روزه
باشی و باید که طعام حلال افطار کنی و در لیالی آنچه خواب نکنی الا در حین غلبه که
اختیار شوی و در آن بیداری از ذکر این اسم باز نمانی و در شب ذکر بسیار گویی که تا نیز ذکر
شب خصوصا از نصف آخر شب تا وقت طلوع آفتاب از تم و حاصل بود و چون هفته برین
سوال بگذرد ظاهر شود و بر تو عجایب روی زمین پس هفت روز دیگر بهمین طریق
مشغول باشی تا ظاهر شود بر تو عجایب ملکوت اعلی چون اربعین تو برین وجه بگذرد

زا کرامات عالیه در مقامات رفیعه موهوب دارند و در مملکت وجود تصرف و تغییر کنند و بعد

و بعضی از اکابر در شرح این اسم بزرگوار که اعظم اسماء است گفته است چنین فرموده که هر روز هزار بار

آن را بی ظهور خواطر و آگاهی بر زبان رانند با موافقت دل زود صاحب یقین شود

و از ارباب تمکین گردد فصل پنجم در خواص حروف اسم اعظم الله صاحب کتاب شمس المعارف

آورده که حروف اسم اعظم چهار است ا ل ل ه چنین طبایع چهار است که حرارت و برودت و رطوبت

و یبوست و اقطار چهار است که شرق و غرب و شمال و جنوب و ملائکه مقربین چهار است

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل است و این ملائکه مقرب اجهار روز است که مخصوص

ایشان است اما جبرئیل به روز یکشنبه و او باد و است و اسرافیل را روز پنجشنبه است

و او حار و رطب است و عزرائیل روز سه شنبه است و او یابس است و میکائیل را روز چهارشنبه

و این طبایع اربعه در وی ممتزج است و این چهار رشته اجهار خاتم است یکی مربع یعنی

لوح چهار در چهار تعلق با اسرافیل دارد و خاتم مثلث یعنی لوح سه در سه تعلق به میکائیل دارد

پس چون داعی عمل کند به حروف اسم اعظم باید که مناسب آن عمل در خیر و شر و لطف و قهر

طبایع و اقطار و ملائکه و خاتم ایشان کند چون عمل وی در خیرات و لطفیات بود که گوید چهار

گوشه را در مربع مسبع او لابد پس آن لوح بر کاغذ سفید یا نگین فضه نقش کند روز یکشنبه

وقت طلوع آفتاب و فرد آن حین زاید النور و محاسب باید در شرف اول ابد و مسعود نظر

با نشین رقم رنند خاتم مسبع

و اگر کسی مضرت را کار عمل وی را تعلق بود مثل دشمنی با او مهاجوریان و حیوان و عدم محبت

بعید و اما از برای دفع ظالمی و قاتلی عمل کند و غرض وی خلاص و علاج مضطرین باشد که حروف اسم را

به نظام بر خاتم مربع و مثلث نقش کند و خاتم را مثلث اولا بود و این رقم وقتی باید که قمر در محاق بود

متصل به زحل یا مریخ و باید که در حال بخور مومیای خوش کند مثل عود و عنبر و در حال شر و تعلق

مثل کندر و سندروس و اگر در حین عمل قمر در برج ناری بود معمول را از بالای آتشکده آویزد و اگر

در برج هوائی بود آویزد در مهب ریاح و اگر در برج مائی بود بر بالای نهر آویزد یا حوض یا برکه

بر آب در آویزد و اگر در برج ترابی در زیر آستانه و در سرای خصم و اگر موضع خیرات باشد در منزل خود

هر جا که خواهد نیز به طلوع زمین او تا که شده در زیر زمین آستانه خصم و در سرای خود و اگر در امور شرت

در آستانه خصم دفن کند تا مقاصد کلیه به سهولت میسر شود و لوح مسبع و مربع و مخمس و مثلث

در کتب بسیار است و خواص بسیار است هر که آن را فرا گیرد و به حروف چهارگانه را بطریق تکسیر ما

ارقام در آمیزد مراد حاصل شود صاحب در مکنون برای حروف اول در حرز اسم اعظم

که آن همه دست خواص و منافع بیان کرده و گفته که اگر کسی را در عضوی از اعضا

درد عارض شود مثل درد یا صداع یا غیر آن باید که حروف اسم عربی الله آن عضو را کبود

و ما بین الف و ها رقم زند مثل از برای دفع درد دیگر حروف معین را در میان الف

و ها بطریق اتصال یا انفصال رقم زند اول بر وجه اعدا ایشان دوم بر وجه اعداء ای داخ

بعد بسمله این دعا را بخواند و بگوید

اللهم اشف بشفائك وداو بدوائك وعافني من بلائك فإني عبدك وابن عبدك وابن امتك يا شافي ويا كافي ويا معافي ويا من اسمه دواء وذكره شفاء ويا من لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم

و بعد درد مجموع رجع گرفته و این دعا بخواند

واسئل الله العظيم رب العرش العظيم

اگر بجهت دیگر که گو ... رجع او ...

... بخواند

جهت رفع درد هر عضو از اعضا

پس آن نوشته را از خود جدا نوید چنانچه نزدیک بآن عضو نبود روز من وی زایل شود و طریق دیگر
از استخراج الحروف است که هر که از حروف آن عضو بعد از الف و لام رقم زند بطریق
تفصیل انفصال بر نوعی که الع الع الهی العن دویم الاع الهوی الان و هر وقت استخراج حروف
و در ترتیب نتیجه اثر تمام دارد فصل هشتم در ذکر دعوات بزرگ که مستجمع اسم اعظمست بقول
بعضی از اکابر و بوی مرادات حاصل است صاحب در النظیم آورده که زهری گفته که این
دعائی که عنده ام الکتاب صفت اوست اینست که یا الهنا واله کل شیء الها واحدا لا اله
الا انت پس در هر مهمی و حاجتی که کسی باین دعا بخواند حضرت سبحانه و تعالی در اجابت مقرون
گردانید صاحب در النظیم گوید که بخط شیخ ابو العباس مرسی دیدم که بعضی از مشایخ نقل نموده
است که ای عزیز ان و مدار بر رسی تو اسم اعظم را تحفه فرستادم که بعد از هر نماز صبح بار
بخوانی تا هر حاجت که بخواهی بر آید و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا حی یا قیوم یا احد یا صمد یا مبدی یا ذا الجلال و الاکرام
و هم شیخ ابو العباس مرسی نقل کرده که بعد از نماز صبح بار این دعا را بخوان بصدق
و چند روز تمام و حاجت خود هر روزی روا شود و آن اینست اللهم لا اله الا انت
یا منان یا بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال یا حی یا قیوم صل و سلم علی
محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا و بعد از لفظ فرنی الاکرام حاجتی دارد بخواهد ازو

اجابت برسد در لوامع البینات رازی آورده که شرح اسم اعظم گفته چنین که حضرت امام زین العابدین
چنین منقولست که فرموده اند که حضرت سبحانه و تعالی درخواستم که مرا تعلیم کند آن اسم اعظم را
که چون بوی دعا کنند مستجاب شود پس در خواب دیدم که کسی مرا گفت بگو اللهم انی اسئلک
باسمک الله الله الله الذی لا اله الا هو رب العرش العظیم حضرت
امام فرمود که هرگز دعا نکردم باین عبارت الا آنکه یافتم آنچه خواستم و صاحب در النظیم آورده
که ابو سرمه روایت کرده است که مردی گفت از پیغمبر شنیدم که در مناجات خود میگفت
که اللهم انی اسئلک بانک الاحد الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت وی را گفت سئوال
کردی از خدا باسمی که هر که بآن اسم حاجتی خواهد مستجاب شود و در سئوال کنی عطا بدهد
و هم صاحب در النظیم آورده که هر که باسماء بزرگوار یا حنان یا منان یا بدیع السموات
و الارض یا ذا الجلال و الاکرام از برای اجابت دعوت مقرونست فصل نهم
در دعوات بزرگوار جامع اسم اعظمست بقول بعضی پیغمبر مراد است و حاجت و دفع هموم و غموم است
در سنن ابی داود مذکور است که حضرت پیغمبر از مردی شنید که میگوید که اللهم انی اسئلک بان لک
الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام
پس آنحضرت فرمود که این مرد خدا را باسم اعظم یاد کرد صاحب در النظیم در شرح این دعا گفته
که هیچ نکته حی قیوم در صفت ثابت در اسم اعظم را که مدام که مسمی ذکروی میکنند اسم

و دو بکمال او گرام نیز که در این دعا واقع است اسم اعظم است و هم در سنن ابی داود آمده
که یکی از جمله ثقات حدیث است روایت کرده است از مالک و وی از عبدالله بن بریده
که حضرت پیغمبر شنید که اللهم انی اشهد انک انت الله الذی لا اله الا انت
الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد آنحضرت
فرمود که سؤال کردی از خدا تعالی باسمی که چون بوی از وی چیزی خواهند عطا کند و اجابت
نماید و در حدیث دیگر روایت دیگر ثابت شده که آنحضرت وی را فرمود که سؤال کردی
از خدا تعالی باسم اعظم و صاحب نظیم آورده که در هر دعا که الله جدا الله صمد باشد آن دعا
بعز اجابت مقرون گردد و هم وی گوید که از نیز اولیا شنیده است و از دلالت ایشان که فرموده اند
که هر کس را مهمی و حالی روی نماید و کاری و مهمی پیش آید در امر دین و دنیا باید که شب جمعه طهارت
کامل سازد و در خلوت معتکف نشیند و هیچ جا سخن نگوید تا وقتی که نماز خفتن بگذارد و در سجده
آخر نماز وتر بگوید یا الله یا رحمن یا حی یا قیوم برحمتک استغیث یا الله پس از خدا تعالی
حاجت خود بخواهد مستجاب کند در هلاکت مؤمنی یا مضرت مسلمی سعی نماید که تاثیر نکند و حضرت شیخ
عظمت فصل نهم در دعا بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار که نزد فرقه از اکابر اسم اعظم در
آن میانست و بیان خواص و آثار آن مقاتل بن حیان گفته که هر کرا حاجتی بود در از فریضه بامداد
پیش از آنکه بکسی سخن گوید صد بار این دعا را بخواند مستجاب شود دعا این است

بسم

بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر
یا احد یا صمد یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام مقاتل گفته است که اگر کسی این دعا را
به نیت صادق و اخلاص تمام بخواند اثر اجابت ظاهر شود بر مقاتل بن حیان لعنت کند اگر
زنده نشود اگر مرده و هم از وی منقول است که چهل سال این اسما را جستم که حضرت عیسی بآن
زنده مرده میکرد تا آنکه یافتم و پیش بعضی محققان و علما و آن اسما نیست که یا قدیم یا دائم
یا فرد یا وتر یا واحد یا احد یا صمد و در هر دعا که این اسم باشد البته بشرف اجابت مقرون باشد
و در تفسیر آورده که عیسی باین هفت اسم احیا موتی میکرد که یا حی یا قیوم یا دائم یا فرد
یا وتر یا احد یا صمد صاحب شمس المعارف آورده که این هفت اسم از اسماء بزرگوار هست
که عیسی بآن زنده مرده میکرد و شیخ ابن [illegible] که از کبار علمای [illegible] بود فرموده که من هفتاد
سال اسم اعظم را طلب کردم نیافتم مگر در ولایت چین نزدیک بزرگی که بعلم [illegible]
که تا کسی نداند این اسما مذکور است پس طالبی که هر روز روزه دارد و بنویسد این اسما را بر ورق
آهو بمشک و زعفران و گلاب شسته و آنرا از بعضی آویزد که اثر صحبت ظاهر شود
و بروی هر [illegible] در این نوشته باهم که همراه پنج چشم بروی کار نکند و اگر خواهی برای
القا محبت در دل آنرا کتابت کند که باید که در روز جمعه روزه گیرد و این اسما را بر ورق آهو بنویسد
و وقتیکه قمر در منزل سعد باشد یا در برج شرف با درخانه حق و سعود ناظر و از نحوس تمام ساقط و [illegible]

که برای عداوت این را کتابت کند بعد فرو در منزل کسی بیندازد همه وطن به مونس ناظر دارد سود تمام سقط
تا مقصود وی حاصل شود و فصل سیم در دعای بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار که نزد فرقه ای از اکابر اسم اعظم است
میگفت صاحب شمس المعارف آورده که این اسم چند است که هر که مداومت آن کند در فراغت آن امور
شاید صدق وی مکرم شود وجود و کرم وی زیاده گردد و مهربانی حق بر وی بیفزاید و حق تعالی
ماید و نسبت وی بقدم لطف و احسان شود و از وی معانی لطیفه سر زند که موجب حب خلق
و جذب قلوب گردد و ویرا بحسب ظاهر و باطن قبول تمام پیدا شود و در میان اسماء است اسم اعظم
که چون بوی توسل جوید از دعا مرتب شود و چون سوال کند عطا مفرغ شود و وی از اعظم اذکار
است از برای شرف و عزت و هیچ کس بر این اذکار مداومت ننماید الا آنکه جمیع مرادات و بلیات
و هموم و غموم زایل شود از وی و هر مطلوبی که داشته باشد بسهولت میسر گردد و رزق مرغوب ویرا روزی
گردد و هر که عادت کند که در نصف شب این اسماء را دایم بخواند عجایب و غرایب عالم ملاحظه
کند و مواظبت بر این اسم و ذکر موجب ظهور اسرار مکنونه و معانی مخزونه باشد و حجبهای عالم علوی
نمودن گیرد و نسایم اسرار غیب در وزیدن آغاز کند و هم عالم علوی و هم سفلی از ملک و جن و انس
و وحش و طیر مسخر وی شوند این اسماء و کلمات تامات در روایت ... و هر آن جواب
و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک باسمائک الحسنی کلها الحمد لله المجید
الذی اذا دعیت علی شئ ذل لها و اذا اطلبت بها الحسنات ادرکت و اذا

صرفت

صرفت بها السیئات صرفت و بکلماتک التامات التی لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر
یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یا کافی یا وفی یا معفی
یا غفور یا رئوف یا لطیف یا رزاق یا ودود یا فتاح یا واسع یا کریم یا وهاب
یا باسط یا ذا الطول یا معطی یا مغنی یا حی یا رحیم یا معین یا مغیث اسئلک یا
الله لا اله الا هو الجمیل الرحمن الرحیم اللطیف العلیم الرئوف العفو المؤمن
الغنی المجیب القریب السریع الکریم ذو الجلال و الاکرام ذو الطول المنان
یا ارحم الراحمین فصل دوم در دعا که موسوم بخاتم مکرم نزد بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم
بآن خاتم است صاحب شمس المعارف آورده که این خاتم مکرم دو ریه است مشتمل بر اسماء بزرگوار
محتوی بر فواید خواص بسیار هم بحسب عبادت و هم بحسب کتابت اما طریق عبادت بدانکه هیچ
امری از امور دینی و دنیاوی صوری و معنوی نیست الا آنکه در وسط خواندن اسماء مذکوره نشسته
شود پس چون خواهد که طلب حاجتی کند طهارت کامل ساخته رو بقبله آورده دو رکعت
نماز بگذارد خاصه آنکه از خلق دور نشسته در نصف آخر شب و این اسماء از روی حضور
باطن و آگاهی تمام خواندن گیرد و باید که هیچ فکری و خواطر و خیال در این میان
مزاحم وقت وی نشود هزار سیصد و سه بار بخواند و هر گاه وقت وی تنگ کند هزار بار
بخواند بعد از آن حاجت خواهد مقصود برو همه سهل میسر گردد خصوصا مقصود

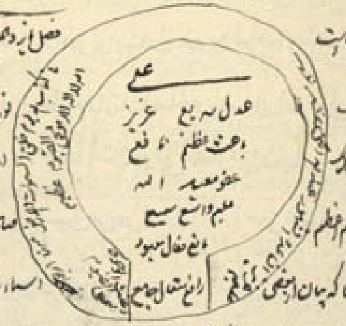
در تحصیل علوم شد پس حق سبحانه و تعالی در قرآن اسم اعظم که در ضمن این حروف است مستند طریقی بروی
بگشاید که بسی عجایب و غرایب مشاهده کند و اسراری چند ظاهر شود که زبان از ادای آن عاجز بود
هر که این اسماء را بعد از نماز فریضه بامداد هفتاد و هفت بار و بقول استادانه بار بخواند خیر و برکت آن
در دنیا و آخرت دریابد و در نفس خود و جوانان اوصاف عجیبه و غریبه مشاهده کند در غایتی که همت
خود را از خلق منقطع کرده اند همه خلق را مسخر خود بیند و اگر جباری بروی ستم کرده باشد این اسماء را
بطریق خطاب یکهفته بخواند و ابتدای قرائت در اول ساعت روز شنبه کند بهمان عدد که اول
گذشت هر روز بخواند بجانب ظالم نفث کند پیش از انقطاع اسبوع ظالم مأخوذ و مقهور گردد
و اما طریق کتابت بدانکه هر که این خاتم را بشرایط کتابت کند و مکتوب را در میان رخت
و اسباب خود بندد خواه در سفر خواه در حضر محفوظ و محروس باشد و دست قطاع الطریق و سایر دزدان از آن
منقطع گردد و اگر بر بازوی راست بندد و میان جدا و آنچه از زنان ایمن باشد و هم
دخیل و مسخر شوند و اگر بر پادشاه جباری یا حاکم ظالم خونخواری در آید از شر غضب و سیاست
وی ایمن و محفوظ و مصون باشد بلکه بروی مشفق و مهربان شود و بر سر لطف و احسان در آید
که برسبیل الهام بر طهارت کامل بنظافت لباس حامل این خاتم ملازم شود و بروی امور غریبه
عجیبه مشاهده کند تا غایتی که همت خود را از خلق منقطع نماید و همه خلق را مسخر فرمان خود بیند
و احوال غریبه منکشف گردد و اگر آن را از ظرف چینی پاکیزه نشسته و چون آن بگلاب و زعفران و آب

برای خیر و برکت

رفع قطع الطریق

طهور

طهور محو سازد و مریض از آن آب بیاشامد خواه از مرض باطنی باشد خواه ظاهری شفا یابد و اگر خوفی بود
خوف وی زایل گردد و هیبت و جلالت و محبت کسی که شارب این معمول بود در همه دلها جای گیرد
و خواص این خاتم بسیار است و آثار آن بیشمار از خوف تطویل بر همین قدر اختصار رفته صورت
خاتم بر نحو مسطور است



فصل یازدهم در ذکر دعائی که مشتمل است
بر اسماء و حروف و از آنکه در روز ...
ارکان بر وجه ... از آن اسماء حرفیت
از حروف اسم اعظم صاحب در تنظیم و ترتیب
خود آورده است آنجا که بیان اسماء الهی کرده که ...
ثمانیه و عشرون وارد و در آخر بحث که مختار از این اسماء دعا کردن است بآن اسماء حسنی الهی که
سور در اوایل ایشان حروف نورانیست و آن حروف عبارت از مقطعات اوایل سور قرآنیست
که بعد از حذف مکرر است چهارده حرف میشود چنانچه در فصل اول از باب چهارم از مقاله دویم
گذشت مشتمل بر این حروفست ایراد یافته بر همین جمع گزیده از آنکار بر سعادات ... که اول ایشان
حضرت شاه ولایت امیر المؤمنین علی و دیگر عبدالله بن مسعود قدس فرموده اند و آن اسماء بزرگوار
از قبیل اسم اعظم است اینست که بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا احد یا اول یا آخر
یا لطیف یا ملک یا قیوم الدین یا مالک الملک یا علی یا محیی یا ممیت یا صمد یا رب الارباب

یا رحمن یا رحیم یا کریم یا هادی انت هو لا اله الا انت یا معید یا مبدئ
یا علی یا عظیم یا عزیز یا طالب یا طاهر یا سمیع یا سبوح یا حی یا قیوم
یا مالک السموات والارض ونور الانوار کلها ومنورها یا نافع یا نفیس اسئلک
الهدی والتقی والعفاف والغنی واسئلک الیقین والعافیة واسئلک ... انا
عیشا تاما وعلما بارا ولحاقا بعبادک الصالحین واسئلک ان تصلی علی سیدنا
ابراهیم خلیلک وان علیهما السلام وعلی الشهداء علی الانبیاء والمرسلین والشهداء
والصالحین وان تعطینی سئولی من خیر الدنیا والاخرة حتی القاک وانت عنی
راض من جمیع المرسلین والمؤمنین والحمد لله رب العالمین و قرائت و تکرار این اسما
بزرگوار جمیع مقاصد صوری و معنوی و مرادات دنیوی و اخروی حاصل است و تحقیق شرایط لما ینبغی
علی ما ینبغی و به توفیق فضل حق ارزدهم در ذکر دعا که شامل جمیع اسما اعظم که در فصول این باب
سمت ذکر یافته بشرط حذف مکررات هر جایی که تکرار آن موجب تشویش باشد که این
دعا مستجمع جمیع اسما که علما دین و اکابر محققین مع اختلاف ما خذهم از اسم اعظم گفته اند
و هر یک بر قول خود شواهد و دلایل اقامت کرده اند بعضی دیگر از اسما قدرت که در نتایج
مرادات و اجابت از انجمن تام است و هر خاصیتی و منفعتی که در دعوات سابقه مذکور است
این دعا شریف که در غایت عزت و نهایت جامع و شامل است بلکه از حیثیت

انتاج مرادات

جامعیت

جامعیت اسما شمول عظام منافع مقاصد فواید این اسما و فقرات زیاده از مجموع دعوات و به جهت
از تحریر و نفع و ضرر که آن شرایط کلامی که نقش کرده اند و با وضو قرائت بعدد کلمات عدد هشتاد و
مقصود در وجه حسن حاصل شود و اگر این دعا را که شرف دعوات شرایط کتابت رقم زنند با وجوه
قرائت مجلس آن قیام نماید با طهارت تمام و نظافت لباس در حصول شیء اطلع و ادخل بشود از
جلیله وجوه حسن جلیله در قرائت اوقات و هر ساعات مترتب گردد و چون فواید و منافع
دعا بزرگوار از آن زیاده است که در حیز تحریر و حیطه تقریر گنجد لاجرم به تفصیل آن قیام نمود بسم الله الرحمن الرحیم
هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم هو الحی لا اله الا هو الحی
هو الحی القیوم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اسئلک بان لک
لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذا الطول یا ذا الجلال والاکرام
اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات
والارض یا ذا الطول یا ذا الجلال والاکرام اللهم انی اشهد انک الله الواحد الاحد
الصمد الحی القیوم الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا قدیم الاحسان یا دائم
المعروف یا نور السموات والارض ونور کلیهما یا رب الارباب یا الهنا واله کل
الهة والها واحدا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ربنا ربنا ربنا
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وهب لنا من لدنک رحمة انک

انت ولینا [illegible] اغفر لنا مغفرة من عندك وارحمنا انك انت الغفار [illegible]

برحمتك نستغیث یا مغیث اغثنی بحق الم المص الر المر کهیعص طه طسم طس یس

حم عسق ق ن یا منجح الدرجات یا مجیب الدعوات یا سمیع الدعاء یا سریع الحساب

یا خیر الوارثین یا ارحم الراحمین یا قریب یا لطیف انت حسبی ونعم الوکیل

مقاله اربعین در خواص آیات قرآنی مشتمل بر پنج باب باب اول در قبول نظر سلاطین و حکام

وصاحب رای و دفع غضب ایشان و [illegible] و حصول جاه و رفعت و سعادت و حشمت و قبول

قلوب خاص و عام و تسخیر نفوس کافه انام مشتمل بر [illegible] فصل فصل اول در قبول نظر سلاطین

و حکام و نفاذ قول ایشان فصل دوم در اصابت رای نزد سلاطین و ملاقات ایشان فصل سوم

در دفع غضب سلاطین و حکام و تسکین خشم ایشان و غیر آن فصل چهارم در دفع خوف از سلاطین

و ظلمه فصل پنجم در کفایت شر ظالمان و حسد حاسدان و [illegible] از زنان [illegible] فصل ششم

در [illegible] از جمیع آفات [illegible] فصل هفتم در رفعت شان و حصول [illegible]

دولت و منصب [illegible] فصل هشتم در تحصیل هیبت و مهابت در نظر صدیق و غلبه بر اعدا فصل

نهم در قبول قلوب و طاعت خواص و عام فصل دهم در القاء محبت و مودت در قلوب خلق فصل

یازدهم در تسخیر نفوس خلق و تالیف ایشان فصل دوازدهم در تسخیر [illegible] و [illegible]

[illegible] فصل اول در قبول نظر سلاطین و حکام و نفاذ قول نزد ایشان شیخ محمد ابن ابراهیم

الیمنی

الیمنی در کتاب خواص القرآن آورده که هرگاه [illegible] حاجتی نزد شاه رود و باید که اول طهارت بجای آورد

و جامه پاک در پوشد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از سلام هفتاد بار تلاوت این آیه نماید و اجعل لی من لدنک

سلطانا نصیرا و هم این آیه جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا از سوره بنی اسرائیل [illegible]

بخواند [illegible] نظر پادشاه [illegible] و [illegible] دارد و هر جا که [illegible]

بر وجه حسن [illegible] و اکرام تمام [illegible] و هم در خواص [illegible] مذکور است که هر که این

دو آیه که الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا وقالوا

حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء واتبعوا

رضوان الله والله ذو الفضل العظیم از سوره آل عمران بر رقعه پاک نویسد و زیر نگین

انگشتری نهد و بر طهارت کامل نزدیک پادشاه در آید هر جا که [illegible] و هر [illegible] قبول

[illegible] بود [illegible] و مهربان گردد [illegible] فصل دوم در اصابت رای سلاطین و حکام

[illegible] در خواص [illegible] آورده که آیه وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض

ولیکون من الموقنین از سوره انعام [illegible] و زعفران [illegible] که از نهر

عظیم [illegible] سلاطین [illegible]

و هیچ امری از امور [illegible]

چینی پاک [illegible]

صلابه کنند و هرگاه خواهد که پادشاه و یا حاکم رد و قهری از آن رب در چشم گشته محبوب و مقبول ایشان
شود و سرور در دل وی بیفزاید همه دلها مایل او شوند و سخن وی نزد همه کس بدرجه قبول انجامد و کسی
مخالفت قول وی ننماید و اگر کسی خواهد که حجت و دلیل بر خصم غالب آید و بقوت فصاحت و طلاقت لسان وی را
مغلوب گرداند همین آیه را بزعفران و گلاب بر اناء چینی بنویسد و بآبی که می نوشد در وی بشوید و بیاشامد
ناشتا آن را محو ساخته در سه روز اول روز چهارشنبه پنجشنبه تا پنجشنبه [illegible] روز هر چهارشنبه در سه هفته بیاشامد از این
عمل بآن او شود فصاحت و طلاقت لسان وی نزد سلاطین و ارباب مناصب بسیار و بدرجه علیا رسد کسی نیابد.
اوری حریف او بیند فصل سیم در اطفاء غضب سلاطین و حکام و تسکین خشم خود و غیر خود و خوف
ابن تمیمی آورده که این آیه الذین ینفقون فی السراء والضراء الی قوله تعالی [illegible] از سوره
آل عمران در شب جمعه بعد از نماز خفتن بر کاغذی پاک بنویسد و با خود نگاه دارد تا هیچ شود و از آن [illegible]
غضبناک و با حاکم قهار درآید چون پادشاه یا حاکم بر وی افتد آتش غضب وی فرو نشیند و
مهربان وی شوند و آثار رحمت و عنایت از وی بظهور آید و هم در خواص وی مذکور است که هر که آیه
لا یحب الله الجهر بالسوء الی قوله تعالی [illegible] از سوره النساء با طهارت کامل کتابت کند و جامه پاک
خوشبوی بپوشد و انگشتر با خود دارد و بر حاکم جابر ظالم غیور درآید از وی هیچ ضرر نیابد و خوش
این سبیل شود و آثار رحمت و عاطفت از ظالم نسبت بوی ظاهر شود و اگر پادشاهی وی را
مشغول شود و بمقام قهر و غضب درآید یا نسبت برعایا داعیه ظلم و تعدی قصد پیدا کند باید که این

هم رفت [illegible] قوله تعالی [illegible] از سوره البقره بکاغذی پاک بنویسد و نام پادشاه و دال شهر را بر آن [illegible]
و در قوه او هر کس که در آن دیار ساکن باشد نجات یابد و غضب او فرو نشیند و از آن ظلم و تعدی بر خلق رها کردد
ظلم و سلوک کند و حالات وی بصلاح درآید و صاحب در بلغم آورده که هر که این آیه سبحانک [illegible] تا قوله تعالی [illegible]
قصص شیخ سلطان [illegible] کند و بر پادشاه و حاکم درآید چنانکه از غضب وی زبان [illegible] آیه بکنید و [illegible]
عاجز اندر [illegible] هلاک و قهر و غضب و [illegible] تعالی [illegible] استماع [illegible] نزد او بر [illegible] که هر که بر پادشاه قهار
یا حاکم ظالم درآید [illegible] قهر و غضب وی [illegible] بالذکر [illegible] آیه [illegible]
اشد و آیات استعین بالله [illegible] پادشاه و حاکم [illegible] اسیسی [illegible] نوشته
و این کوه و در سفر قطع الطریق [illegible] جمیع [illegible] بخواند [illegible]
در همین [illegible] بعد [illegible] سید [illegible] در نظم [illegible] کسی [illegible]
با غیر خود [illegible] ضعف [illegible] کند [illegible]
ما سکن فی اللیل والنهار و هو السمیع العلیم از سوره الانعام [illegible]
در دفع خوف سلاطین و ظلم صاحب ظلم [illegible] جمعه [illegible]
و بر ظرفی [illegible] آیه [illegible] العزیز الحکیم از سوره الانفال [illegible]
زنده [illegible] بعد [illegible] فریضه [illegible] وقت [illegible]
[illegible] رکعت نماز [illegible] الکرسی [illegible]

یبین وقت بار استغفار کند و بگوید حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم
انگاه بجوید و خو کند و آن نوشته را بر بازوی راست بندد و پیش پادشاه جبار و حاکم ظالم رود از قهر و سیاست
وی در امان باشد و خوف و رعب از دل وی زایل گردد و در کتاب سر الآیات که مروی از عبد الله بن عباس
آمده که گفت اگر پادشاهان و غیر ایشان و هر اسم بر کسی غضب کند از غضب و سیاست وی سلامت یابد و نیز
که این کلمات قرآن را مداومت نماید بخصوص وقتی که متوجه وی شود این کلمات کرامات است
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم
الا تعلوا علی و اتونی مسلمین و در کتاب در نظیم آورده که چون کسی از جابری و ظالمی ترسان
بود بر تلاوت آیه و لما ورد ماء مدین [illegible] القوم الظالمین از سوره قصص [illegible] از غضب
وی در پناه و از شر وی محفوظ باشد فصل پنجم در کفایت شر ظالمان و حاسدان [illegible] است
از جهت زبان بدگویان و صاحب در نظیم آورده از برای هر شر ظالمان آیه سبحان الله عما یشرکون
چنانچه در فصل سیم گذشت و جهت [illegible] دهم کتاب [illegible] مذکور است که چون
ملک محبوس در زندان [illegible] باید که آیه فلما دخلوا علی یوسف [illegible]
از سوره یوسف کتابت کند [illegible] و بر بازوی راست بندد و بر تلاوت این آیه نیز مداومت نماید
[illegible] شرح دیوان حضرت [illegible]
شاه ولایت امیر المؤمنین [illegible] تبت یدا ابی لهب

دعوی

وحضرة بنت محمد حمالة الحطب که در تفسیر مولانا نظام الدین از اسماء بنت عمیس است
آورده که چون تبت نازل شد همسر ابو لهب که از اهل [illegible] در قرآن حمالة الحطب [illegible] آمده
سنگی در دست داشت و حضرت پیغمبر با یکی از اصحاب در مسجد نشسته بودند و او می‌گفت هذا ما قلناه
دینه [illegible] عصینا [illegible] فقد اقبلت الیک و حضرت [illegible]
[illegible] آیه و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة
حجابا مستورا از سوره بنی اسرائیل بخواند از نظر ام جمیل پوشیده شد جمیل آمد و با [illegible] گفت
[illegible] صاحبک [illegible] در الکعبه [illegible] و بعضی گویند که [illegible] اعتقاد
داشت که قرآن را [illegible] نقل صحیح معلوم شد که هر که بوقت حاجت بر تلاوت این آیه مداومت
نماید از نظر [illegible] مستور باشد [illegible] محفوظ ماند فصل ششم در ایمنی
و سلامتی از جمیع آفات و مخافات در کتاب در نظیم آورده که هر که مداومت کند بر تلاوت آیه
الله الذی خلق السموات و الارض [illegible] از سوره ابراهیم هر صباح و وقت
دخول [illegible] از [illegible] زمان رمضان و امان باشد و در سفر و حضر
مال و متاع و زرع [illegible] مضبوط و محروس بود از [illegible] باشد حق تعالی
شر آن را کفایت کند [illegible] و برکت و رحمت و سعادت روزی گرداند و جمعیت تمام روی دهد
دهم در آن کتاب آورده که هر که [illegible] باید که هر صبح و شام [illegible] کرده

و بیدار شدن مجربست کند بجهة دفع این آیه انی توکلت علی الله ربی و ربکم ما من دابة
الی قوله تعالی حفیظ از سوره هود حق سبحانه و تعالی از تمامی آفات و بلیات و رنجها نگاه دارد و هیچ
مکروهی از هیچ جهتی بوی نرسد و شر همه از وی کفایت کند و هم در آن کتابست که هر که
الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذین کفروا
بربهم یعدلون را از سوره انعام قرائت کند بر کف دست خود نفث کند و بر همه اعضای خود
مسح کند از جمیع آفات و اوجاع مامون و محروس و محفوظ گردد و رفعت شان و حصول جاه و
دولت و منصب و معزول در کتاب که هر که خواهد که شان وی رفیع شود و مکان وی عالی
گردد و نزد سلاطین و حکام و خواص و عوام قبول تمام پیدا کند باید که آیه واذکر فی الکتاب
ادریس انه کان صدیقا نبیا و رفعناه مکانا علیا از سوره مریم کتابت کند
بر قطعه از حریر زرد و بزعفران که از اعلی مصطفی حل کرده باشند و بعد از کتابت موم خالص را
که بآب خمیر کرده باشند بند قماش سازد و از کتف بان خمیر کند و بعد از آن که مکتوب را که در
دستمال در هم پیچد با خود نگاه دارد و مقصود حاصل شود و در آثار روی نماید صاحب کتاب
والنظم آورده که چون کسی از منصب خود معزول شود و خواهد که باز بر سر عمل رود باید که
روز پنجشنبه یا جمعه اول ماه روزه دارد و پس در شب بین الصلوتین تعدد کند
پس این آیه قال الملا المتوکل به قوله المحسنین از آن سوره با شرایط کتابت کند

بجهة آفات و اوجاع و رفعت شان و حصول جاه و

و چون افطار کند باز سوره یس را تلاوت کند و چون نماز خفتن ادا کند دیگر سوره را تلاوت کند و چون
بفراش رود دوباره بخواند و صد بار لا اله الا الله و صد بار الله اکبر و صد بار الحمد لله و صد بار سبحان الله
و صد بار استغفر الله و صد بار صلوات فرستد پس انگشتری را در زیر بالین نهد و خواب کند و چون صبح
بدمد صادق و عزیمت صبح کند هرگز بر کسی ظلم و تعدی نکند و از حق تجاوز نکند و به حال زیر دستان
دارا اعانت ظالمان اجتناب نماید و در امداد مظلومان اقدام نماید پس چون نماز صبح ادا کند آن انگشتری را
در انگشت کند و از جای بلند بزودی بر سر عمل در آید و صاحب تصرف شود و حصول بخشم در
تحصیل هیبت و مهابت در نظر خلق و غلبه بر اعدا صاحب در نظیم آورده که هر که آیه فالق الاصباح
الی قوله تعالی یعلمون از سوره انعام بر نگین خاتم لاجورد نقش کند و سیم از روز چهارشنبه در انگشت را
در انگشت کند هیبت و مهابت وی در دل خلایق بسیار شود و مقبول القلوب گردد و در نظر
عزیز و مکرم شود و حاجات وی بزودی روا گردد و هم فرموده که هر که آیه یریدون لیطفؤا
نور الله بافواههم الی قوله تعالی المؤمنین از سوره صف کتابت کند بر حریر سفید بمشک
خالص و زعفران و آب گل و شیرین سطر از آن و در روغن پیراهن زد و هر که این پیراهن را
بپوشد مهابت او در دلها پیدا شود و نصرت بر اعدا حاصل کرده و بر دشمنان غالب شود
و هم وی فرموده که هر که جامه در پوشد سوره لا اقسم بهذا البلد الی قوله النجدین کتابت کند بزعفران
و بر امید قبول روزی شود و هر که در آید بر پادشاه و حاکم و غیر ایشان معزز و مکرم

گردد و حجابها از میان بسهولت منکشف گردد فصل نهم در قبول قلوب و اطاعت جمیع اهل مجامع صاحب
در النظیم آورده که هر که خواهد که مقبول و مطاع شود نزد اکابر و اصاغر باید که آیه و لقد جعلنا فی السماء
بروجا و زیناها للناظرین و حفظناها من کل شیطان رجیم را از سوره حجر بر نگین نقش کند
و با ورقی پاک نویسد در وقت شرف شمس در برج حمل و بخور لایق برو دهد با خود نگاه دارد همه دلها بجانب او مایل
و متوجه باشد و سخن وی مقبول و مسموع بود و همه خلق مطیع و منقاد وی شوند و هم وی فرموده
که هر که آیه یریدون لیطفئوا نور الله از سوره توبه کتابت کند بر جامی چینی بجلاب
و زعفران پس آن آب را بر بخور زنبق خالص عود خسته در شیشه بریزد چون نزدیک اکابر رود
قدری از آن بر بشره خود بمالد قبول تمام در نظر اکابر و سایر مردمان بهم رسد و هر که وی
بیفزاید باذن الله تعالی فصل دهم در القاء محبت و مودت در حق هر کس آورده که هر که
آیه و اعتصموا بحبل الله الی قوله تهتدون از سوره آل عمران بر ورق آهو نویسد وقتیکه قمر در
کمال نورانیت بود بمشک و زعفران و جلاب و ماء ورد در اول روز قمر بر بخور لایق در شیشه
و بجای پاکیزه محفوظ کرده اند و اگر حامل آن شود بشرایط طهارت بدن و نظافت لباس هم
همه دلها متوجه او گردد و برادر دوست گیرند و همه مطیع و منقاد وی شوند و در کتاب سر الاکبر
مذکور است که مردی از بنی عبس در اوقات طلب که مواظبت بر آن موجب جذب قلوب و توجه
نفوس شخص گفت که آیه و القیت علیک محبة منی الی قوله لتصنع از سوره طه هر روز [illegible]

در النظیم

در النظیم آورده که هر که آیه و اعتصموا بحبل الله جمیعا که در فصل اول گذشت با [illegible]
در آن رقم زند که یا مقلب القلوب الف بین قلوب فلان بن فلان اللهم یا ودود الف
بین قلوبهما علی طاعتک پس آن نوشته را بر معمول له بندد اگر دشمن بود محب و مهربان
گردد و اگر دوستان بود محبت وی زیاده شود و اگر آن نوشته را بر عطری یا [illegible] یا سخنوری
با خود دارد قول وی در دلها اثر عظیم پیدا کند و در بعضی کتب خواص نوشته اند که الکرسی آیه
قال من یحیی العظام و هی رمیم الی قوله تقدرون از سوره یس بر قطعه نمک خام اندر قطعه بلاد
نقش کند و هر بار بعد از قرائت بگوید باسم فلان ابن فلان علی حب فلان بن فلان پس
یکیک قطعه را در آتش اندازد معمول در محبت مطلوب بیفزاید و بیقرار و آرام شود و در بعضی
رسائل ابن طاوس آورده که الکرسی هم شخصی را در شب آیه لقد جاءکم رسول من انفسکم
عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم را از سوره توبه بر سفیده
زجاج که از آبگینه شکسته باشد بنویسد و در ظرفی نهاده و در زیر آتشدان دفن کند چنانچه حرارت
آتش بوی رسد آنکس در محبت بمثابه بیقرار و بی طاقت گردد که محو از اعمال شود تا کار
نکرد و در این اعمال ملاحظه وقت و ساعات و نظرات باید کرد و رعایت شرایطی که تا
کمال مقامی باید آورد تا نتیجه بوجه اتم بظهور آید فصل یازدهم در تسخیر نفوس خلق
و تالیف قلوب ایشان صاحب النظیم آورده که هر که خاتمی سازد از نقره وقتیکه قمر

دربرج سنبله آیه والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم را از سوره بقره در لوحی
نقش کند و در تختم آن مدروز نماید خلق مطیع و منقاد وی شوند و هم وی فرموده که هر که آیه و یحیدا
ان یقطعوا نا حدث ما الا قوله الحکیم الحکیم روز جمعه اول رمضان میان ظهر و عصر بر طلا
کامل کتابت کند بر خرقه صوف یا حریری که سه رنگ شده باشد سبز و زرد و سرخ و از خرقه طاقیه سازد
و در همان جای یک گره محفوظ نماید پس صاحب هرگاه خواهد که پیش یکی از اکابر و عظام
رود آن طاقیه را بر سر نهد آن بزرگ مسخر و منقاد وی شود و محبت او جای گیرد و هیبت و مهابت
وی در دلها غلبه کند و حوائج ها بجانب وی ما بر آرد فصل دوازدهم در تسخیر مرغ و ماهی و غیر آن
و تسهیل صید ایشان و هم حسن بن نجمی آورده که هر که از چوب زیتون لوحی سازد و از نحاس احمر لوحی
در اعظم کشف لوحی و بقول بعضی از علما آغاز این عمل در روز یکشنبه کند و جامه پاک درپوشد
با طهارت کامل و بر یک روی لوح زیتون آیه یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم الله تا قوله
الیم از سوره مائده نقش کند و بر روی دیگر از لوح والطیر محشوره کل له اواب از سوره
ص و بر یک روی لوح نحاس آیه احل لکم صید البحر تا قوله تحشرون از سوره مائده و بر روی
لوح اعظم همان آیات نقوا نقش کند و بر روی دیگر آیه ان مع العسر یسرا از سوره الم نشرح
هفت بار بنویسد پس چوب زیتون از برای صید مرغان است چون صیاد خواهد که بصید مرغان رود
این لوح را در گردن خود بیاویزد و لوح نحاس از برای صید ماهیان است صیاد باید که بوقت

در ادراک صید

صید

صید بر شبکه بندد و لوح اعظم از برای صید وحوش و صحرا نیست صیاد باید که بوقت صید از از گردن خود بیاویزد
و باید که هر لوحی از این الواح خوشه در وقت یکجا ساخته کرده که مجموع در وقت سه ماه متوالی تمام شود
که آن مکث و توقف در حصول نتیجه و عمل عظیم است و هم در خواص مذکور است که هر که قطعه از رصاص
که در سفره صیادی است بگیرد و از آن لوحی نازک سازد و وقتی که قمر در منازل حوت یا در خوشه از منازل باشد
فلک البروج و آیه الله الذی سخر لکم البحر الی قوله لعلکم تتفکرون از سوره جاثیه بر آن لوح نقش
کند و در هم بپیچد و در شبکه بندد هر که آن شبکه را در دریا فرو گذارد ماهی بسیار در و آب در آن
بر اسون آن شبکه در آید و ازدحام کنند چنانچه از آن بسهولت توان گرفت و اگر کسی این آیه
بر چوب گز نقش کند و بر دام صیاد بندد و مرغ بسیار بی اختیار بدام در آیند باب سیزدهم در تحصیل فتح
و نصرت بر معاندان و تدمیر ظالمان و تفرق شمل سارقان و تخریب بیوت ایشان و دفع سرقه و ابطال
سحر ساحران مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در تحصیل فتح و نصرت و ظفر بر لشکر فصل دوم در القای
خوف و رعب در قلوب مخالفان و هزیمت ایشان فصل سیم در هلاک اعدا و تنکیس رایات ایشان فصل چهارم
در نکبت و خواری دشمن و حال ایشان فصل پنجم در تبلید ذهن عدو و تسویه بجه وی فصل ششم در دفع
شر اعدا و فساد اهل ظلم فصل هفتم در دفع ظالمان و تخریب و تفریق ایشان فصل هشتم در تخریب منازل و بیوت
مفسدان و فجره فصل نهم در ربط دشمنان و ربط زبان فصل دهم در دفع طرد موذیات از جن و دیوان
سموم و غیر ایشان و چشم بد فصل یازدهم در دفع زهرها فصل دوازدهم در ابطال سحر ساحران

در تحصیل فتح

و تفضیح ایشان فصل اول در تحصیل فتح و نصرت و ظفر بر لشکر صاحب و نظم از ابو حامد غزالی
نقل کرده که در قرآن عظیم چهار آیات است در چهار سوره بزرگ و در هر آیتی ده قاف است و از آیات حرب کننده
و خاصیت آن ظفر و نصرت است بر اعدا و القاء رعب در قلوب ایشان چون از آن لشکر بنویسد و در سلاح
که بعضی انتخاب کنند فتح و نصرت در آنجا ثابت است والحق بخواندن آیات مسعود در زیر سپاه نهند
و در بارش [illegible] کم سوره در آید ان خصم قوی [illegible] کند هیبت و مهابت او در دل ایشان نشیند
باید و دشمنان زبون شوند و آیه که در سوره البقره است قوله تعالی الم تر الی الملأ من بنی اسرائیل
من بعد موسی [illegible] و سیم قوله تعالی الم تر الی الذین قیل لهم کفوا [illegible] از سوره آل عمران قوله تعالی
لقد سمع الله قول الذین [illegible] در سوره مائده قوله تعالی واتل علیهم نبأ ابنی آدم بالحق
[illegible] و بعضی از اکابر گفته اند که یک آیه دیگر روی باید افزود از سوره رعد قوله تعالی قل من رب
السموات والارض [illegible] قوله قهار و چون سبب [illegible] این آیات [illegible] در تحت [illegible]
هر حافظ که در ضمن هر کلمات [illegible] در تحت آن حروف رقم هندسی [illegible]
ق زیرا که این حروف در ارقام در حصول مقصود و مرام دخل تمام دارد و در [illegible] ابن تیمی آورده
که هر که این آیه لن یضروکم الا اذی [illegible] قوله تعالی [illegible] از سوره آل عمران [illegible]
نقش کند بر سنان تیر و [illegible] در روز [illegible] و بعضی گویند در ساعت [illegible] از روز [illegible]
و نقش [illegible] کردن [illegible] البدن [illegible] هر که با آن است روی [illegible]

دشمن

دشمن آید غالب گردد و شکست و هزیمت در خصم افتد و ابن تیمی گوید که هر که آیات انا فتحنا
الا قوله تعالی حکیما در ساعت اول روز پنجشنبه یا ساعت هشتم قطعه از [illegible] نقش کند و به
قرائت سوره [illegible] بقطعه را در میان [illegible] کند [illegible] محاربه آن [illegible] از [illegible]
و [illegible] هیچ آلت جارحه بوی نرسد و هم وی گوید که چون کسی این دعا [illegible]
[illegible] قوله تعالی حکیم از سوره انفال در [illegible] و زعفران بنویسد
و در زیر نگین خاتم نشاند هر که این خاتم را در انگشت کند از [illegible] آیات [illegible] و بر اعدا مظفر و منصور
شود صاحب خاتم همیشه مبتهج و مسرور بود فصل دوم در القاء خوف و رعب در قلوب دشمنان

در القاء خوف و رعب بر قلوب دشمنان

و هزیمت ایشان در کتاب شمس المعارف آورده که اگر خواهی که لشکری بشکنی [illegible] قبضه خاک
از میان میدان محاربه بردار و [illegible] بخوان سیهزم الجمیع [illegible] قوله [illegible] از سوره
قمر و آن خاک را بطرف دشمن بریزد [illegible] دشمن [illegible] مناسبت
و در [illegible] خاک [illegible] شاهت الوجوه [illegible]
[illegible] در کتاب روضة الاحباب آورده که [illegible]
هیچ وارد شده که در غزوه حنین اول شکست با سلام [illegible] حضرت [illegible]
یاران [illegible] متوجه حضرت شده از [illegible] خاک برگرفته بطرف دشمن
[illegible] شاهت الوجوه [illegible] هیچ دشمن [illegible]
و دهان [illegible] از آن خاک پر شده [illegible] حضرت

نقش ورشش

٢٦	٣٠	٢٤	١٣	٧	١
٢٥	١٩	٣	٣٥	١٧	١٢
٦	١٠	١٣	٢١	٢٨	٣٢
٣٠	٤	٢٩	١١	٣١	١٨
١٥	٣٤	٨	٢٧	٥	٢٢
	١٤	٢٣	٤	١٣	٣٦

امیر المؤمنین مشتی سنگریزه طلبید و بجانب دشمن انداخت و فرمود که نهزم و ورت تحجر و در بعضی
روایات آمده که مشت سنگریزه را از عباس طلبید و در روایتی آنکه این دعا خواند که اللهم
لك الحمد والیك المشتکی وانت المستعان و جبرئیل بآنحضرت گفت یا محمد را تلقین
کردن کلماتی که بموسی تلقین کرده بود در روزی که دریای نیل برای بنی اسرائیل شکافته شد
و در قران مجید تعبیر از آن رمی بانیطرین و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله
رمی الآیه پس اگر صاحب لشکری برای دفع دشمن و شرح مید افعال و اقوال حضرت پیغمبر
و نسبت بآنحضرت عمل کند هر آینه فتح و نصرت وی را بتبرکت متابعت آنحضرت خواهد
این تجمیع آورده که چون کسی در وقت مقاتله در مقابل دشمن ایستد و این کلمات گوید اذ لقاهم
اسم الله القاهر انته ذل کل جبار عنید بم محق حیث کان به کول العنوة پس این آیه را بخواند که ان کانت
الا صیحة واحدة فاذا هم خامدون از سوره یس چنان رعبی بر دشمن غلبه کند
که باختیار فرار نماید فصل سیم در هلاک اعدا منکب امرین صاحب و تعظیم آورده
که چون کسی خواهد که دشمن ظالم او مستحق را هلاک کند ولت وی نکبت مبدل شود باید به سبب
ماه روزه بگیرد و اگر از روز شنبه باشد از اتفاقات حسنه خواهد بود پس بیان صلال افطار کند و در
نیم شب که غایت ظلمت و تاریکی بود بر بام سرای خود بر آید تنها پس یک نیلان پسنده زور کس
بخور کند و آیه والذین لم یستجیبوا له فولانا الی الهاد از سوره رعد و آیه والذین ینقضون
عهد الله من بعد میثاقه الا قوله لهم سوء الدار از همین سوره هفتاد بار بخواند تا کند

عرش

٣٦

٦	٣٥	٣١	١٤	٣٢	١
٧	١١	٢٩	٢٧	٨	٣٠
٢٤	١٣	١٤	١٥	٢٣	١٩
٢٥	٢٩	٩	١٠	٢٦	١٢
	٢	٣٣	٣	٥	٣١

وفق

١١١٥٠٥

الواح وفق [illegible]

٩	١٧	٢٥	٣٣	٤١	٤٩	١
٢٦	٣٤	٤٢	٤٣	٢	١٠	١٨
٣٦	٤٤	٣	١١	١٩	٢٧	٣٥
٤	١٢	٢٠	٢٨	٢٩	٣٧	٤٥
٣١	٣٢	٤٠	٣٨	٤٦	٥	١٣
٣١	٣٩	٤٧	٦	١٤	١٥	٢٣
	٧	٨	١٦	٢٤	٣٢	٤٠

٤٩

بم ازبط

شرایط پس بگوید اللهم علیك بفلان ابن فلان اللهم اعکس امره ولحذل انصره ولا تثبت
اقدامه بعد ذکر مبها اذ للت کل جبار عنید حق سبحانه و تعالی آن دشمن را بنوق حال آنجه
مخذول گرداند و منکوب سازد و هر که بر هلاک دشمن اراده کند خواهد که امر وی منعکس
شود و حال او منقلب دگرگون باید که بگیرد از درخت عنصب برگ بر متوجه روز پیش از طلوع
آفتاب طرف کند و ابتدا از روز شنبه خواه کند و بعد روی آن برگها پیش از آنکه
خشک شود مرتبه احذت الذین کفروا افکیف کان نکیر الا قوله الصدور از سوره
فاطر بنویسد در کنار آدرس پیش خشک شدن مجموع آن را نرم کوبد و در اثنای بکوید بسم فلان
ابن فلان پس آن مرقوق را در منزل دشمن بپاشد مقصود وی حاصل شود و در نجم احوال
تجمیع آورده که هر که بگیرد از پیراهن دروغ دشمن رقعه که عرق وی بآن رسیده باشد قوم وی
و ملازمش بر آن رقعه بنویسد و بر گرد آن هفت دایره بکشد و در بالای دایره خطی این
آیه اولئك الذین اشتروا الضلالة بالهدی الا قوله فلهم الکافرین از سوره
البقره بنویسد و هفت بار بگوید دالك فلان بن فلان و بر گرد آن آیه سه دایره دیگر بکشد
و این عمل در روز شنبه کند پس آن رقعه را در هم پیچیده در کوزه نو گاری بند و سر از آن را
محکم کرده در منزل دشمن هر جا میسر شود دفن کند هر چند مدفون وی نزد یکتر باشد
بهتر بود و در زودی آن دشمن خوار و منکوب شود و دمار هلاك از زمان وی بر آید

و این عمل بغایت مضبوط و مجرب است در دفع ظالم بنا بر آنکه مجرب بود فصل چهارم در نکبت و خواری اعدا
و فساد حال ایشان صاحب ابن الظلیم آورده که هر که خواهد که دشمن وی خوار و نگون سار شود باید
که شنبه اول ماه محرم پیش از طلوع آفتاب هفت قبضه خاک از هفت موضع فرا گیرد اول مسجد ویران
دوم ویرانه سیم سرای ویران چهارم حمام ویران پنجم دکان خانه خراب ششم خانه که خالی از آنجا
انجا می شد هفتم میان چهار راه بعد از آن بر کف خاک هفت بار این آیه را بخواند و یقولون الذین
قالوا اتخذ الله ولدا الا قوله کذبا از سوره کهف بخواند و نفث کند بعد از هر نفثی بگوید
العقد من فلان و جمیع اعضائه حرکته و سکونه و قوله و عمله و نومه و یقظته اللهم اجعل ذلک وبال
و نکال حیوته در مره پس آن خاکها را تمام در هم آمیزد و از آنجا هفت قبضه خاک بر سر مزبله
و کاریز و مواضعی که تعلق بآن ظالم دارد بپاشد عجایب مشاهده کند دوم وی فرموده که چون
کسی خواهد که دشمن ظالم و فاسق را مخذول و منکوب گرداند و ضیاع و عقار و منازل و عیال
و اطفال وی را ضایع کند بگیرد سفال آب نرسیده در روز شنبه و قدری خاک گور کهنه
مجهول بردارد و هم در آن روز قدری خاک از سرای ویران یا از سرای خالی بردارد که صاحب
آن عقیم بوده باشد و آیه یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی الی قوله
الکافرین از سوره البقره بر آن سفال نویسد پس آن را نرم بکوبد و بآن گرد قبضه خاک بیامیزد
پس مجموع آن خاکها را در منازل و مواضع آن دشمن بپاشد این عمل را در روز شنبه کند تا نکبت

و خذلان

و خذلان بآن دشمن عجایب مشاهده نماید فصل پنجم در تبلید ذهن و تشویه وجه در کتاب ابن الظلیم آورده که هر که خواهد
که دشمن مبهوت و منکوب و مخذول و بیچاره شود باید که دشمن ظالمی باشد فی نفس الامر که بر عامل ظلم عظیم
کرده از خدا و رسول نترسد و از قول و فعل وی موجب آزار مسلمین باشد هرگاه عامل این چنین دشمنی
پیش آید روز پنجشنبه روزه دارد و چون نماز شام و خفتن بگذارد در خلوت خاص نشیند و از روی عجز
و نیاز بگوید یا قدیم الازل یا ازل لم یزل یا من تعلم خائنة الاعین و تخفی الصدور
علیک بفلان بن فلان هفت خذه چند عزیز مقتدر سه بار این دعا بخواند پس آیه قتل الکافر ما اکفره
معاقا الی قوله تعالی سواء السبیل از سوره المائده سی بار بر کف خاک که از خانه وقف ویران گرفته باشد نفث کند
بعد از آن این قبضه خاک را در سرای آن ظالم بپاشد عجایب مشاهده کند فصل ششم در تفریق حال اشجار
و فساد حال ایشان در کتاب ابن الظلیم آورده که هر که از دست ظالم بسیار آزار کشیده و از جور و تعدی
او بجان آمده باید که او وی شکایت کند بگوید یا پیغام فرستد که اگر جور و ستم را از دست نکند بلای عظیم
بر تو نازل خواهد شد هم چنین سه بار بسمع وی رساند و استماع وی کند اگر نتیجه شود از این طریق باز آید
فبها و الا از ظلم خود باز نگردد و شر فساد وی بر قرار بود و معصیت وی زیاده شود چهار گاو زبل
یعنی سرگین باید که آب آن از جانب شرق آید و آن را مالک ظاهر نشده از آن چاه قدری
آب بر دارد و آیه لئن لم ینته المنافقون الی قوله تعالی الا قلیلا از سوره احزاب روز چهار
شنبه در هر یک ورق و از آن آب محو کند و آن را در منزل آن ظالم بپاشد تا بر او رسد و کم

عامل مظلوم و مستحق نباشد در این عمل و سایر اعمال قهریه بیم جهت بود فصل هفتم در فساد حال ظالمان
و تخریب بیوت ایشان و منازل آنها در کتاب در النظیم آورده که چون کسی فساد حال الظالم را سعی
اراده کند خواهد که سلسله شغل وی از نظام فتد و درهم رود و جمعیت وی پریشان گردد و کار وی
به بیچاره گردد و آواره گردد آیه یا ایها الذین [illegible] من مثلها الی [illegible] عزیز الحکیم را [illegible] به آب تربت
ترشیده و اگر میسر نشود بر آب چوب گز [illegible] روی که چند شنبه کتابت کند و در روز شنبه
پیش از طلوع آفتاب پس آن نوشته را به آب چاه معطل که مالکی نداشته باشد بشوید و آن آب را
در موضعی که آن ظالم می نشیند و مرور می کند بپاشد مقصود حاصل شود و نیز دشمن خوار و کسار
گردد و هم در آن کتاب آورده که چون کسی خواهد که دار و خان و مان ظالمی برآید و [illegible]
و نکال روی گذارد و دیار وی ویران گردد یک روز سه برگ از درخت بید پیش از طلوع آفتاب
روز گشنبه چنانکه هیچ کس روی [illegible] نباید در برگ روی هر برگ آیه و لو تری اذ الظالمون فی
غمرات الموت الی قوله تعلمون از سوره انعام بنویسد و بر روی دیگر هر برگ اسم ظالم
و مادرش بنویسد و این عمل بر وجهی باید که هیچ اثر دیده و وقوف نیابد و بعد از اتمام عمل
برگها را در آب آبگیر اندازد که نظر از آن آب بیشتر و بعضی گویند که ابراه در سرای او در پشت
کنند و الی ابلغ حکمت و اگر بر هم بسته شود حرارت و ترا حاصل شود و هم در آن کتاب
آورده که چون کسی خواهد که حال ظالمی پریشان شود و هر نفس وی منقطع شود باید

لیرا

که یکمر ده قطعه از استخوان شتر کهنه و سوده شده باشد پس آن را [illegible] بنویسد فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله
الی قوله رب العالمین از سوره انعام بر استخوان بنویسد و در سرای ظالم اندازد تا ظالم آواره
گردد و نسل تمامی نابود شود فصل هشتم در تخریب منازل و خانه و غیره در کتاب در النظیم وی
آورده که هر که خواهد سرای ظالمی فاسقی خراب شود و باغ و بوستان و ضیاع و عقار وی ضایع گردد
و مستغلات وی مثل دکان و امثال آن رو به ویرانی نهد باید که روز پنجشنبه و جمعه روزه دارد
و شب شنبه [illegible] آیه قال له صاحبه الی قوله احدا از سوره کهف بر شانه [illegible] کهنه
و یک [illegible] از [illegible] که از [illegible] ماهی [illegible] گرفته باشد در منزل ظالم دفن
کند تا عجایب بیند فصل نهم در هلاکت دشمنان در بند و زندان در کتاب در النظیم آورده
در بند زندان محبوس باشند و خواهی در حبس بسیار بماند این آیه قال احملوا فی [illegible] الی قوله
یعلمون از سوره [illegible] پوست [illegible] بنویسد و نام محبوس و مادرش را
در زیر کتابت کند بعد از آن بنویسد که [illegible] لبثنا لبثنا کتبنا کتبنا
[illegible] تثبیطا [illegible] تثبیطا [illegible]
واقع شد پس آن نوشته را در زیر آستانه خانه که محبوس آنجا باشد مدفون سازد و مادام
که آن نوشته بجای خود باشد آن محبوس در حبس بماند فصل دهم در دفع خطر و موذیات از حشرات
سموم و غیر ایشان در خواص ابن تمیمی آورده که مداومت بر تلاوت آیة الکرسی

لا قول الذین [illegible] موجب دفع وسوسه شیطان و هو حسبی و [illegible]

الجواهر

و والله [illegible] در [illegible] که ابی بن کعب [illegible] از جن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سوره [illegible]

پس [illegible]

و [illegible]

القرآن [illegible] در سوره اعراف [illegible]

[illegible]

[illegible]

الی الذین [illegible]

و بعضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خاصیت باید نوشت برای کلیک بعد از کتابت آیات بر آن ته برگ اسلیمات باید نوشت عطعطش

دخل البق عطعطش خرج البق عطعطش مات البق بالف لا حول و لا قوة الا بالله العلی

العظیم فصل یازدهم در دفع زهرها و سحر و چشم بد صاحب مد الطلیم آورده که یا بنی آدم

خذوا زینتکم تا قوله تعلمون در سوره اعراف بر اناء نو به آب الاسفیداج تازه بشوید و بعضی

بوی راه فینه نشسته بر زعفران بعضی کتابت کنند و نشسته الطلاب یا با آب عذب خاک پاک

محو ساخته زود بیاشامد و در طعام کرده تناول نماید از ضرر زهرها ایمن باشد و چون در حمام

بدن با آب معمول بشوید و با آن آب غسل کند اگر نسبت بوی سحر کرده باشند باطل گردد

و اگر از چشم بد اثری بوی رسیده باشد زایل گردد فصل دوازدهم در ابطال سحر جان

و تضییع عمال ایشان صاحب در الطلیم آورده که چون کسی را سحر کرده باشند و خواهند

که او سحر باطل نمایند بگیرد مقداری آب باران که در کوه جمع شده باشد چنانچه احدی بر وی

اطلاع نیابد و بعد از آن آب از چاه مطلق بیارد پس بگیرد در روز جمعه بوقت برگ از بر درخت که آن

خورده نباشد مثل بید و سفیدار و مانند آن پس آب باران و آب چاه را باهم آمیزد و در برگها

در آن ریزد و بعد از آن آیه فلما جاء السحرة تا قوله المفسدین از سوره یونس بر طاس

نوشته و نوشته با آب محو کند و مسحور با آن آب غسل کند در هر شب بر کنار دریا یا شهر بزرگ

باید که آن آب بهمه اعضاء وی رسد بلکه جریان کند تا سحر باطل شود باذن الله تعالی

باب سیوم در توسیع رزق و روزی و تیسیر خیرات و برکات و ایمنی در سفر بحر و بر و رجوع آبق
و سارق مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در فتح اسباب رزق و تسهیل اسباب آن فصل
دویم در توسیع رزق و اداء دین فصل سیوم در تیسیر برکات و خیرات فصل چهارم در افزونی شمار
دواب و زروع فصل پنجم در حصول برکت در بیع و مال تجارت و حفظ آن از آفات فصل ششم
در رفع آفات سفر دریا و سلامتی کشتی از کسر و غرق فصل هفتم در سلامتی کشتی و ایمنی از غرق
فصل هشتم در رفع آفات و حاجات سفر خشکی فصل نهم در رفع قطاع الطریق و ایمنی از دزدان
صحرا فصل دهم در دفع سباع حیوانات و ذوات السموم در سفر فصل یازدهم در رجوع آبق و سارق
در رجوع ایشان بی اختیار فصل دوازدهم در برگشتن آبق و سارق و رجوع ایشان به اختیار
فصل اول در فتح ابواب رزق و تسهیل اسباب آن صاحب در النظیم آورده که چون کسی را رزق تنگ
روی به تنگی آورد و عسرت و سختی پیش آید باید که اول توبه نصوح کند از گناهان و در شبهای جمعه
در هر جای دو صد رکعت نماز بجای آورد و شب جمعه چون به نیمه رسد برخیزد و صد بار استغفر الله کند
و صد بار صلوات فرستد پس آیه و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتیه الله از سوره طلاق
صد بار بخواند بعد از آن صلوات فرستد و خواب کند در خواب کیفیت خلاصی از تنگی معیشت
بر وی ظاهر گردد و ابواب رزق و روزی مفتوح گردد و اسباب آن بسهولت میسر شود
وهم فرموده که هر که آیه قل من یرزقکم من السماء و الارض الی قوله فقل افلا تتقون

فتح ابواب رزق

از سوره یونس

از سوره یونس بر ورقی نویسد و در او در خرقه کبود پیچد و بر بازوی راست بندد ابواب روزی بر وی
روی گشاده گردد وهم فرموده که هر که بر تلاوت قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب
از سوره آل عمران مواظبت نماید که در عقب هر نماز فرض یا سنتی و نوافل در وقت خواب
و غیر آن بخواند حضرت حق تعالی رزق بر وی گشاده گرداند و فقر و فاقه دور گرداند و برکت بسیار در دست
و مال او پیدا شود هرگز محتاج نگردد [illegible] در جواهر التفسیر آورده که از ابن عباس
که معاذ ابن جبل از خدمت و مجلس حضرت رسالت پناه باز ماند آنحضرت او را بکوه دید پرسید
چرا از مسجد باز ماندی و بصحبت نمی آیی گفت یا حضرت بجهار یهودی را دینی بر من دارد
و من از اداء او عاجزم و در تقاضا من آید و بر سر راه مسجد می نشیند می ترسم اگر براهی بیرون آیم
خشونت کند و مرا ایذا رساند آنحضرت فرمود که ای معاذ میخواهی که رب العالمین دین ترا بگزارد
و کار ترا بسته گرداند بگو قل اللهم مالک الملک تا آخر آیه بخوان گفت بخواندن این
آیات مواظبت نمودم باندک روزگاری دین من و دین حق مؤدی شد و کار من باندک روزی
بجمعیت شد و در روایتی آمده که هر بار در عقب این تلاوت کند بگوید یا رحمن الدنیا
و الآخرة و رحیمهما تعطینی منهما ما تشاء و تمنع منهما ما تشاء اقض عنی
الدین و اغننی عن العیلة فصل دویم در توسیع رزق و اداء دین صاحب
در النظیم آورده که هر که خواهد روزی بر وی فراخ شود و خیر و برکت و جمعیت وی زیاد گردد

توسعه رزق

بمیل کند آیهٔ اذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم تا قوله تعالی خیر الرازقین از سورهٔ مائده بر اناء
که از چوب گز تراشیده باشند کتابت کند در اول ماه نیسان بقلمی که از نقره ساخته باشند و نقره را
بر آب باران کرده نوشته را از آب باران محو ساخته آن آب را در منزل و موضع خورش که
در صباح روز جمعه باید پیش از طلوع آفتاب و اگر سه روز چاشت هر روز از آن آب قدری
بیاشامد خیر و برکت و رفاهیت در خان و مان و مال و زرع وی پیدا شود و روزی گشاده گردد
ابن تیمیه آورده که هر که مداومت آیة الکرسی تا قوله خالدون هر روز نماید از عقب نمازی
خواه فریضه و خواه نفل قرائت کند و در جمیع اوقات نماز همه وقت بخواند روزی بر وی
گشاده گردیده و رزق وی از جائی رسد که متوقع نباشد و هم وی فرموده هر که بر آیهٔ امن الرسول
تا آخر سوره مداومت کند قرض او بر وی ادا شود و فارغ البال گردد فصل سیم در تعمیر
خرابات و بقاء عمارت ابن تیمیه در خواص القرآن آورده که هر که از اول سورهٔ کهف تا قوله ابدا
هر سه ماه بر اناء چینی بنویسد و نوشته را با آب باران محو ساخته و آن آب را بر دیوار سرای
خود هر جا که خواهد بپاشد خیر و برکت در آن منزل و سرا پیدا شود و هم وی فرموده که هر که آیهٔ او کالذی
الذی مر علی قریه تا قوله قدیر از سورهٔ بقره بر ورق آهو نویسد بسیاهی که از مورت
حظ طی گرفته باشد در ساعت پنجم از روز یکشنبه پس آن نوشته را بر کور دارد و همیشه
در حقه یا کوزه مهر زده در کوزهٔ فخاری نهد و در زمین سرای یا باغ یا حمام ویران شده دفن کند

امور عجائبیه مشاهده کند و معموری آن بقعه کتابت سرای ماند و آورده اند که مردی نزد ابن
عباس آمد گفت من متحیر هستم از آن سرا که خراب شود فرمود که این آیه از سورهٔ فاطر بسیار تلاوت
کن که ان الله یمسک السموات والارض آیه و در مقام شماره ثمار و زروع صاحب
در النظیم آورده که هر که خواهد که مزارع و حدائق وی از آفات ارضی و دانه میوه بدرجه کمال
رسد حضرت حق تعالی خیر و برکت آن بیفزاید طهارت کامل کند در روز پنجشنبه و جمعه روزه دارد
و در روز جمعه در چهار رکن مزارع یا باغ در هر رکنی دو رکعت نماز گذارد و در رکعت اول بعد از الحمد
سورهٔ والتین بخواند و در رکعت ثانیه بعد از الحمد سوره الم تر کیف و لایلاف و در میان این رکعات
هشت گانه تسبیح نمود از قول و فعل چیزی در میان نیاورد و بعد از آن در وسط آن باغ و مزرعه
چهار رکعت دیگر بگذارد پس قلمی از چوب زیتون بتراشد آیه یا ایها الناس اعبدوا ربکم
الذی تا قوله انتم تعلمون از سورهٔ البقره بزعفران و گلاب کتابت کند بر برگ سبز از درختی
که در آن موضع موجود بجوز کند و در سر آب باغ یا مزرعه برود دفن کند چنانچه از بالای آن
بگذارد و بهمین دستور دیگر کتابت و در پایان پای آن موضع دفن کن و بهمین قاعده دو کتابت
کند و براده گرفته از بالای درختی که بلندترین اشجار بود بیاویزد و اگر در مزرعه درخت نباشد
بر بالای چوبی نصب کند و آویزد جمیع آفات و بلیات ارضی و سماوی از آن باغ و مزارع
دور شود و هیچ آسیبی نرسد فصل چهارم در حصول برکت در مال تجارت و حفظ آن صاحب در النظیم آورده

برای قسمت مزارع

که هر که ابدا ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم از سوره جمعه نقش
کند بر قطعه صدف در روز جمعه پس از آن در میان مال و متاع خود گذارد و برکت در آن پیدا شود
و از همه آفات سفر و حضر محفوظ ماند و تیمی در جواهر خود آورده که آیه ان الذین یتلون
کتاب الله الی قوله شکور از سوره فاطر بر چهار رقعه از نیله ساخته بنویسد و آن

حفظ سفینه

رقعه ها را متفرق در میان مال تجارت و جمعیت نهد در سفر دریا و کشتی سلامتی از کیمیا
و غرق ابن تیمیه در خواص آورده که هر که در روز جمعه بر لوح چوب ساج آیه فاقول
الی قوله تعملون از سوره انعام کتابت کند و بر مقدم کشتی بندد و اگر بر پشتی کشتی
نوح قبله کند اولی بود و چون این عمل بجای آورد کشتی از تزلزل و شکستن و غرق شدن
ایمن ماند و هم وی آورده که آیه بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم از سوره هود
نیز همین خاصیت دارد و همین عمل باید کرد در کتاب در النظیم آورده که چون در بحر
باد مخالف بر خیزد و امواج متلاطم شود آیه قل من ینجیکم الی قوله تشرکون از سوره
انعام بر کاغذی بنویسد و آن نوشته را در بحر افکند طوفان فرو نشیند و بنا بر ظرف

سلامتی کشتی

شود فصل ششم در سلامتی کشتی و ایمنی از غرق صاحب در النظیم آورده هر که سفر دریا
اختیار کند و بر تلاوت انی توکلت علی الله ربی و ربکم الی قوله حفیظ از سوره
هود مداومت نماید و دایم الاوقات بر تلاوت آن مواظبت نماید از همه اهوال دریا

مطلق

مطلق و سلامت و عافیت و غنیمت بکنار آید در کتاب تفسیر ابن تیمیه که از جمله راهبان آورده که حضرت
امام حسن بن علی آورده است که حضرت رسالت پناه فرموده است که امان امتی از غرق شدن
چون بر کشتی سوار شوند بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم و ما قدروا الله حق قدره
الی قوله تعالی عما یشرکون از سوره زمر و در هود آیه الم تر ان الفلک تجری فی البحر الی قوله شکور از سوره
لقمان بر رقعه نویسند و یک رقعه از کشتی بجانب مشرق اندازد دریا از طوفان و طغیان فرو نشیند
و کشتی بسلامت بگذرد و مداومت و تلاوت بر آیه لا تدرکه الابصار و هو اللطیف الخبیر
و هو یدرک الابصار از سوره انعام تسکین بادهای مخالف دهد چه در بر و چه در بحر

در دفع آفات و بلیات سفر

فصل هفتم در دفع آفات و مخافات سفر و دشتکی ابن تیمیه آورده که هر که بر تلاوت آیه
الله الذی خلق السموات والارض الی قوله لظلوم کفار از سوره ابراهیم مواظبت نماید و جمیع شام
مداومت نماید در هر سفر که باشد خواه خشکی خواه دریا از همه آفات و بلیات محفوظ و محروس ماند
و هم متعلقان و متروکات وی ایمن باشند و ملاحظه انقطاع طریق بسلامت باشند و هم آورده
بر صفحه
که هر که آیه ولئن سألتهم الی قوله لمنقلبون از سوره زخرف بر حریر سفید نویسد و در طاقیه
کند و در جمیع سفرها راه گم نکند و اگر طاقیه نپوشیده باشد و راه گم کند چون طاقیه را بر سر نهد
راه یابد و هیچ مکروهی در آن سفر بوی نرسد فصل هشتم در دفع قاطعان طریق و ایمنی از دزدان
صحرا در کتاب سر الآیات مذکور است که مردی نزد ابن عباس آمد و حکایت کرد از قطاع الطریق

ولکنت را خوف دهد بس بسیار است ازین لطیفه فرمود بر تقدیر دست این پنج آیه از سور قرآن
روایت نماید که ان ولی الله الذی نزل الکتاب الی قوله سمیع علیم رحمن بن تمیمی آورده
که چون کسی با ارض سبعه رسد یعنی بجنگه در آمده کان بسیار عجب باشد مثل شیر و ببر و غیر آن با هم
که آیه انی توکلت علی الله که در فصل ششم گذشت بسیار بخواند با سلامت کند تو با نکه وقت
از آن زمین بوی رسد از تعرض سباع فصل دوم در دفع سباع و حیوانات و ذوات السموم (در دفع سباع و حیوانات)
در سفر صاحب کتاب در النظیم آورده که حضرت امیر المؤمنین از حضرت رسول صلعم روایت کرده
که هر که سفری بیرون رود با وی عصای از چوب بادام تلخ و این آیات در او نوشته کند
از سوره قصص که و لما توجه تلقاء مدین الی قوله وکیل وی را از هر سباعی ایمن گرداند
و از تعرض هر موذی و گزنده از مار و عقرب و غیر آن محفوظ باشد وقت که باز گردد و از این
تنها شیطان را هیچ دست بروی نباشد فصل یازدهم در رجوع آبق سارق و بر انکه
ایشان را طلب کند در کتاب در النظیم آورده که هر که آیه و لو ارادوا الخروج الی قوله لعلهم یعقلون
از سوره توبه بر رقعه مدوره که از گریبان جامه کتان کتابت کند در اول ماه بر او نویسد آن با اسم
فلان بن فلانه و آن نوشته را از خانه بیرون آورد و میان خانه که هیچ دیوار آن نبفته
بر زمین نهد و میخی حدید بر وسط رقعه مدور فرو کوبد و روی آن را باک بپوشد آن بنده
گریخته باز در سر گشته به اختیار باز گردد و هم در کتاب آورده که لکل وجهة هو

هو مولیها الی قوله قدیر از سوره البقره بر رقعه مدور که از گریبان جامه بنده بنویسد با بنده گریخته باز در گرشته
خانه که او را آن زحمت زده و آن موضع مادر وی ابنده از آنجا فرار کرده آن رقعه را بمیخ آهنین بر زمین فرو
کوبد و روی آن را بپوشد مغلوب آن گریخته متحیر و سرگردان به اختیار بر گردد و بر زودی باز آید و در کتاب
اسرار الآیات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد که غلام من گریخته چه چاره کنم فرمود که بر جلد
این آیه که او کظلمات فی بحر لجی الی قوله من نور از سوره نور مرقوم باید بعضی این آیه را رقم
مصور مدور بصورت دایره کتابت کند و نام آبق و سارق را در وسط آن نویسد وسط چنین چرخی
مضبوط کند فصل دوازدهم در سرگشتگی آبق و سارق و رجوع ایشان به اختیار در کتاب در النظیم
آورده که هر که آیه قل اندعوا من دون الله الی قوله العالمین از سوره انعام بر پاره پوست
شکار آهو زده بنویسد بعد از آنکه دایره پرگار بر آن پوست کشیده باشند که بعضی بر خط دایره
نوشته شود و در بعضی نسخه‌ها آورده آورده که آیه مذکور بر پوست که خشک نشده بس از الاخیه
بیرون آورده چنانچه هیچ آب بر چشم بر آن نیفتند مخارج دایره نام گریخته و مادرش بنویسد در
موضع که قدم مردم آنجا نرسد دفن کند آن گریخته متحیر و سرگردان شده به اختیار به طبیعت
مراجعت نماید باب چهارم در دفع امراض بدنی و عوارض دماغی چه حفظ خواهد شد بسبیل الله
و تنویر خیال مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در تقویت حافظه و دفع نسیان و وسوسه
فصل دوم در دفع صداع بشکل اوجاع فصل سیوم در دفع امراض عین و ازاله رمد

وجوع اذن فصل چهارم در دفع امراض و اوجاع سر و باد و سایر اعضا فصل پنجم
در وجع معده و جگر و دل و سپرز و خفقان و سایر امراض درونی فصل ششم در دفع حمیات
و تخفیف ثقل فصل هفتم در دفع قروح و ماثیل و موبا و لقوه و قولنج و بواسیر و الطاعون
فصل هشتم در بار گرفتن زنان عقیم فصل نهم در حمل نسوان و جنین در بطن ایشان فصل
دهم در تسهیل ولادت و ازالهٔ عسرت فصل یازدهم در حفظ حامل و مولود و دفع بکا
و فزع وی و کثرت شیر مرضعه فصل دوازدهم در تعویذ اطفال از مرض و رم الصبیان
و شیاطین جن و انس فصل اول در تقویت قوهٔ حافظه و دفع نسیان و وسوسه صاحب کتاب
در النظیم آورده که هر که آیه هو الذی انزل علیک الکتاب الی قوله المهاد از سورهٔ آل عمران
در ساعت هشتم روز جمعه چیزی کاشی سبز نویسد بگلاب و زعفران و آب عذب که از نهر
بزرگ جاری و اگر نه بند بشسته شود و محو سازد و بنشسته ناشتا صبح بیاید پنج شنبه پیش از طلوع
آفتاب و در آن روز چیزی نخورد و نیاشامد که در آن شبهه بود از خوردن حیوانی و از آزردن حیوانات کند
چون این شرایط و اعمال بجا آرد و آداب که در مقاله اول گذشت بجا آورده شد حق سبحانه تعالی
قوهٔ حافظه وی را بیفزاید و حدت فهم و جودت ذهن روزی گرداند سلمان فارسی
روایت کرده از حضرت رسالت پناه که هر که آیة الکرسی را هفت بار بزعفران بر کف دست
راست محو کند و هر بار آن را بزبان بلیسد هرگز هیچ چیز فراموش نکند و ملائکه برای

در تقویت قوهٔ حفظ

او استغفار

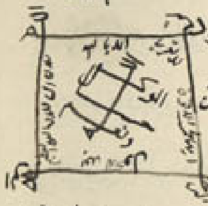
او استغفار نمایند دوم در کتاب آورده که هر که آیه و اما ینزغنک من الشیطان نزغ الی قوله مبصرون
از آخر سورهٔ اعراف روز جمعه وقت طلوع آفتاب بزعفران و گلاب کتابت کند بر هفت ورق و هر روز
یک ورق را در هم پیچیده ببلع کند و درست فرو برد و بر بالای هر ورق و بر بالای هر ورق که فرو
برد یک شربت آب بیاشامد بعد از اتمام عمل حفظ و فطانت و دفع وسوسه و فزع و حدیث النفس حاصل
کند و مواد فاسده را از دماغ بیرون برد و هر خوفی و رعبی از قمر و شیاطین باشد با اتمام ازاله پذیرد فصل دوم
در دفع صداع و شقیقه و اوجاع صاحب در النظیم آورده که صاحب کتاب شفاء الصدور و
ابان الخفی در منافع القرآن در علاج صداع و تسکین درد آن چنین گفته است که این آیه الم تر الی ربک
کیف مد الظل و لو شاء الی قوله تعالی دلیلا از سورهٔ فرقان و آیه و له ما سکن
فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم از سورهٔ انعام بر ورقی کتابت کند و در زیر آن رقعه بنویسد که یا ایها الملک
من قبائل و انت بامر قبائل بمشیة الله علی القربان التقعقع
والجمره اح ح خ ط ل ک م ر ع س ص و ی م سکنوا ذکر علیه
هذه الاسماء بحق هذه الاسماء الله اتان اسنا المعانی اسم الکافی
فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم پس آن نوشته را بر شانه بندد و صفت این آیه و لو انزلنا هذا القرآن

بخیل ایح از سوره حشر بروی خربزه نوشته بکسی که برد و این عمل بصحت تجربه پیوسته و هم گویند که خاتم
سوره حشر را از آیهٔ لو انزلنا تا آخر سکن اوجاع و غیرها است که در اعضا حادث شود چون آیات
بر طهارت کامل در وضوح نظافت لباس بر عضو دردناک کشد انشاء الله شفا یابد فصل سیوم در دفع مرض
عین و ازاله رمد و وجع اذن صاحب در النظیم آورده که هر که از سرمه صفاهان جزئی و از صبر و حال
و مامیران و زنجبیل سعف جزوی و پاره آب باران اول خریف و اگر نباشد آب عذب
شیرین صاف و از جوی بزرگ یا چشمه زلال شیرین روز پنجشنبه از ماه کانون اول پیش از طلوع
آفتاب و در بعضی نسخه با آب برگ درختی که همیشه سبز باشد مثل نارنج و این اولی است
و بگذارد تا خشک شود و باز صلایه کند با آب باران کانون اول با آنکه خشک سازد پس آیه
قالوا انا احسن خلقنا [illegible] الی قوله بصیرا از سورهٔ یوسف بر جام چینی بزعفران
نویسد و نوشته را با آب باران کانون تا آخر محو سازد و در آن سرمه با آن آب مذکور صلایه کند
و خشک سازد و بعد از خشک شدن نیز صلایه کند تا قابل اکتحال شود در دفع رمد و سبل و دمعه و
جمیع امراض عین موافق بود بآن موجب شفای این امراض باشد و هم فرموده که هر که آیه قل من
یرزقکم من السماء الی قوله تتقون از سورهٔ یونس بآب کند یا کتابت کند بر پیاله
نقره با آب عسل از موم جدا کرده محو سازد پس معمول را بر آتش نهند تا جوش بر آرد و در
سوراخ گوش قطور کند وجع او زایل شود فصل چهارم در دفع مرض ریح و اوجاعات

و بیاو سایر

و بار سایر اعضا صاحب در النظیم آورده که هر که آیه و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدانا
سبلنا الی قوله المتوکلون از سورهٔ ابراهیم کتابت کند بر اطراف [illegible] بار دیگر [illegible] و دردها
زائل گرداند و هم آیه اذا مس الانسان ضر دعانا الی قوله تعالی یعملون نویسد بسیاهی و آن را
بر روغن زیت کند و اگر نیابد بروغن کنجد و آن نوشته را با آن روغن محو سازد و بر آتش نرم جوش
دهد پس بآن روغن جایهای دردمند را چرب کند شفا یابد و بر هر عضو دردمند که بمالد الم
آن عضو را ساکن سازد و اگر درد پهلو عارض شده باشد بمالد این روغن را فایده تمام بخشد
و اگر آیه و ان یمسسک الله بضر الی قوله الخبیر از سوره انعام بر کاغذی نویسد وقت سحر
و از بعضی شنیده که درد پهلو و درد سر را نافع طبیع گشته و اگر همی و حمی داشته باشند زایل شود
فصل پنجم در دفع وجع معده و دل و سپرز و جگر و خفقان و سایر اعضا و امراض و در کتاب
سر الآیات آورده که مردی نزد ابن عباس آمده و از درد شکم بنالید و شکایتی کرد
و فرمود که آیة الکرسی را با طلاب و زعفران بنویسد و نوشته را با آب شیرین محو کند و بیاشامد
اثر درد شفا بجای آورد و از درد شکم خلاص یافته و در کتاب در النظیم آورده که هر که
آیه قل انني هداني ربي الی آخر سورهٔ انعام بر کاسه بنویسد که از چوب گز ساخته
باشند و نوشته را با آب شیرین محو سازد و بیاشامد از همه دردها و درد خفقان و درد معده
و جگر و دل و غیر آن خلاص شود و هم در کتاب و هم در خواص ابن تمیمی آورده که هر که آن

آیه افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات را از سورهٔ عمران بر سفال نویسد و آنرا در میان آب نهند که از
باران گرفته باشند یا از چاهی که آب شیرین دارد و در آفتاب بر آن تافته باشند پس از آن مبتلی را
بیاشامد خفقان و ترس و فزع از دل وی بیرون رود فصل ششم در دفع حمیات و حفظ اطفال
در کتاب در النظیم آورده که ابو حامد رازی گوید که بمسجد ابا السلمان الحکم بن نافع الصقعی رسیدم
بر آمدم و مراتب گرفت در آن اثنا ابو السلمان بیرون آمد مرا در آن حال دید پرسید
که این چه کس است و چه حال دارد و نام من بردند و گفتند تب دارد و بر سر بالین آمد گفت
چه قضیه داری گفتم یا ابا السلمان تب گرده دوم گفت مگر خبر نداری از طلسم تب گفتم نه
پس وی بر کاغذی نوشت در زیر سر من نهاد و این صورت را چون وی در خواست و برفت تا
تب من زایل شد پس من این نوشته بر داشتم و این صورت در هر قوم دیدم بعد از ساعتی
ابو السلمان نزد من آمد و گفت چه حال داری گفتم در کمال عافیت و صحتم پس مرا گفت



که این نوشته را بردارد و مردمان بیاموزد که نافع خواهد بود
صورت این است و هم در آن کتاب آورده که هر که آیه الآن
خفف الله عنکم الی قوله الصابرین از سورهٔ انفال بر
در عقب هر نمازی در مدت هفت روز تلاوت کند و افتتاح از عصر روز جمعه کند تا وقت
نماز دیگر در وقت فرجست از آن اشتغال بران مداومت کند حق سبحانه و تعالی

ازالهٔ تب وی کند و از هر چه گران بار است سبکبار گرداند و از ابو کامل غزالی نقل کرده که حسن
بصری برای بستن تب چهار رقعه مینوشت و او را محموم می بست تب وی زایل می شد پس چون وی وفات
در آن رقعه نوشته دیدند که بسم الله الرحمن الرحیم یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان
ضعیفا الآن خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا ربنا اکشف عنا العذاب
انا مومنون و ان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد
لفضله فصل هفتم در دفع قروح و دمامیل و قوبا و لقوه و قولنج و کوابیر
و ورود الدم صاحب در النظیم آورده و یسئلونک عن الجبال الی قوله تعالی امتا
از سورهٔ طه کتابت کند بر انا و پاک بداد و فارسی و نوشته را بروغن بنفشه محو کند و بر عضو مالد که
دمل و جراحت و نوشته باشد زایل گردد و هر چه بر ظاهر بدن عارض شود از جراحات مالید این عمل
موجب ازاله شود و هم وی فرموده که هر که آیه فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت
از سورهٔ البقره بر قوطی که تباری بر قول از اصول گویند کتابت کند دفع شود و هم وی فرموده که هر که
صاحب لقوه آیهٔ قد نری تقلب وجهک فی السماء الی قوله یعملون از سورهٔ البقره
بر طشت سفید روی که از آن آبدار سفید و جلا داده باشد کتابت کند بمشک و زعفران و گلاب
و نوشته را بآب پاک محو سازد و روی خود را بآن بشوید بعد از آن یک ساعت مستقبل
نظر بر وجهی که چشم وی بر عکس خفته بود و اشغال سه روز بیاید بکار آورد مرض تمام زایل شود

و اگر از آن آب صاحب قولنج بیاشامد و بدن مجذوم بآن آب شوید از مرض برطرف شود
دوم فرزند که هر که آیه و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت الی قوله انک العلیم
از سوره البقره کتابت کند بر سنگ بلور بزعفران و گلاب و نوشته را بآب انگور سیاه تازه
گرفته بشوید که متغیر نشده باشد محو سازد و اندکی کافور و کهربا و شکر بآن آب آمیزد و بیاشامد
بو اسیر را بغایت نافع است و دفع لطف الدم کند که از مرض بواسیر عارض شده باشد فصل
هشتم در بار گرفتن زن عقیم صاحب دیلمی آورده که هر که خواهد فرزند آورد باید که زوج

در بار گرفتن زن عقیم

و زوجه هر دو روزه دارند روز جمعه و چون نماز شام بگذارند هر دو شکر و بادام و نان افطار کنند
و هر دو آب بیاشامند و آیه انی خفت الموالی من ورائی الی قوله رضیا از سوره مریم
بر جام چینی بنویسد بعسل صاف که آتش ندیده باشد و نوشته را بآب شیرین محو سازد و یک درم
نخود سفید مالیده و بیست و چهار عدد و بر هر نخودی یکبار هر دو آیه را بخوانند و بدمند
که پس آب معمول را در دیگ کرده نخودها در آن اندازند و بسیار بجوشانند پس هر دو نماز
خفتن را بگذارند و بعد از آن سوره مریم را هر یک بتمام بخوانند پس آن آب نخود بسیار
صاف سازد و قدری آب انگور تازه جوشیده [illegible] بآن اضافه نمایند و نصف از آن
مرد بیاشامد و نصف دیگر زن و ساعتی خواب کنند بعد از آن مباشرت نماید البته زن حامله
شود اگر این عمل در شب پنجشنبه واقع شود بهتر است و ابلغ و ادخل [illegible] فصل نهم در

وحفظ

وحفظ جنین در بطن ثانی صاحب دیلمی آورده که هر که آیه و لقد خلقنا الانسان من سلالة
الی قوله احسن الخالقین از سوره المؤمنون به زعفران بر برگ ریحان زرد بنویسد پس بفرماید زوجه خود را که
یکایک از آن برگها را ابتلاع کند و درست فرو برد و انگه کسی این راه بیابد و برآید هر برگی
که فرو برد بیجوه از شیر گاو زرد بیاشامد و سه روز چنین کند که از مباشرت البته حامله شود
و آن جنین در بطن حامله محفوظ باشد از زمان زائیدن باید که آیه و التی احصنت فرجها
الی قوله تعالی راجعون از سوره انبیا بنویسد بشرایط و چون زن حامله شود بر وی بندد تا مدت
چهل روز بعد از آن نوشته از گردن مولود بیاویزد تا محفوظ باشد باذن الله فصل
دهم در تسهیل ولادت و ازاله عسرت زائیدن صاحب دیلمی آورده که هر که قل من
یرزقکم من السماء و الارض الی قوله تتقون از سوره یونس کتابت کند بر پوست کدو
شیرین بسیاهی و بر بازوی راست حامله ببندد وقتیکه آثار حمل ظاهر شود بر زودی بار نهد
و بسهولت خلاص شود دوم وی فرموده که چون زائیدن بر زن دشوار شود باید که آیه اولم یر
الذین کفروا ان السموات والارض الی قوله افلا یؤمنون از سوره انبیا بنویسد
و از عقب آن کتابت کند که مریم ولدت عیسی صلی الله علیه و سلم اللهم
کما شققت الارض بالانبات والسماء بالمطر فکذلک الرحم اعنه
فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا ثم شققنا الارض

شفقاً و آن رشته بر وی بندد و بسهولت و سرعت بار نهد و هم وی فرزند که بعضی
از نفقه هر که خواهد که آیه اولم یر الذین کفروا الی پس ازین کنند در حیض و وضع آن و
بادیه خواند و بر شکم زن آن بر زیر ناف نقش باید که بار نهد ایشان و این مجرب است و بصحت
رسیده فصل یازدهم در حفظ حامل و مولود و دفع قلت بقا و فزع وی و کثرت شیر مرضعه
در کتاب در النظیم آورده که هر که آیه اذ قالت امرأت عمران الی قوله تعالی بغیر حساب
از سوره آل عمران کتابت کند و در ماشوره تنی با میان کمر از گردن مولود بیاویزد چیزی
عظیم بیند و بیدار از گریه کردن و پیچو لیه و ترسیدن در خواب و بیداری و مانند که شیری که
بخورد و سیر شده و اگر شیر مرضعه اندک بود بسیار شود و طفل از خوردن آن شیر فتنه تمام
یابد و هم فرزند که آیه الذی احسن کل شیء خلقه الی قوله تشکرون از سوره
الم السجده بر جام زجاجی نویسد و به آب باران محو سازد و آن آب را دو قسم سازد و اول
قسم را بطفل می ریزد که بخورد وی دهد و قسمی دیگر را بجای شیر وی دهد و هر صباح در محل
هفت روز متصل بجا آورد بعد از آن که مدت هفتاد روز از ولادت گذشته و چون عمل
بجا آورد هم در خلق و خلق او تفاوت تمام کند و زود نشو و نما کند فصل دوازدهم در تعویذ
اطفال از مرض ام الصبیان و شیاطین و جن و انس در کتاب در النظیم آورده که هر که
فاذا قرأت القرآن الی قوله تعالی یتوکلون از سوره نحل و آیه و اذا قرأت القرآن الی قوله

از سوره نبی

از سوره بنی اسرائیل بر رق غزال بنویسد یا کاغذی که بآن رنگ نباشد و بر بازوی طفل بندد
و آن طفل از مرض ام الصبیان و شیر دیوان و جنیان و ملالت نرسد و هیچ آفتی و سستی
باحوال نرسد باب پنجم در اعمال و امور غریبه عجیبه از اطلاع بر مخفیات و تسخیر جن
و انس مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان مکاشفات و الواح علویات فصل دوم در تحصیل
علوم غریبه و حکم مجهوله فصل سیم در تحصیل علوم اکسیر و سایر علوم عجیبه فصل چهارم در اطلاع
بر کنوز و خزاین و اخراج خفایا و دفاین فصل پنجم در اخراج لآلی از دریا فصل ششم
در اطلاع امور خفیه و احوال غایبه فصل هفتم در وقوف یافتن بر مخفیات فصل هشتم
در احضار ارواح جن فصل نهم در تسخیر بعضی از ایشان فصل دهم در احضار قوم جن
و وسواس ایشان فصل یازدهم در تسخیر مردهٔ جن بصحاه ایشان فصل دوازدهم در احضار
ملوک جن و انس و سلاطین ایشان فصل اول در بیان مکاشفات بعد از ارواح علویات
صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که مکشوف بروی آنچه بر اکثر خلق پوشیده است و جن
و انس فرمان بردار وی شوند باید که اول طهارت کامل بجا آورد در اول روز از ماهی که
اول آن پنجشنبه باشد روزه دارد و وقت افطار بنان و سبزی و شکر کند و شب بر طهارت و ذکر
بخوابد و بعد از نیم شب برخیزد و طهارت سازد و بعد از نماز تهجد متوجه قبله نشیند و آیه
اذ قال ربک للملائکة انی جاعل الی قوله تعالی الحکیم از سوره بقره قرائت کند چند بار روز

آن بگوید ایتها الارواح الطاهرة الواصلة المقدسة الموکلون بهذه
الآیات المطیعون لسرها المودعة فیها اجیبوا الدعوة وافیضوا
المقدسین انوارها علی حتی انطق بما خفی وامدنا الکامن ملکا
واملولک وجوه بنی آدم وبنات حوا واملأ منی فی قلوبهم حبا
دیگر بعد از آیات مذکور سوره رحمن را بمشک و زعفران و گلاب بنویسد
و نوشته را با آب باران بشوید و بیاشامد هر شب کند این عمل را بجز در هفت روز یا
او شود در شب پنجشنبه هفتم آیات مذکوره را هفتاد بار تلاوت کند و کلمات و بخورات جمیل
بار و این عمل را در منزل خالی با وضو و بخور کند بار علامت شرایط کتابت و کلمه و مقصود
بر وجه احسن در بخواهد میسر شود فصل دوم در تحصیل علوم غریبه و حکم مجهوله در کتاب در النظیم
آورده که هر که خواهد که علوم غریبه و حکمای مجهوله بروی ظاهر شود و در وی شود سخن القلب
و فهم معانی خفیه منکشف گردد باید که سه روز روزه گیرد که اول آن پنجشنبه غره باشد
و آیه ولقد وصلنا لهم القول را الی قوله تعالی بها مؤمنون از سوره قصص بر جام زجاجی
نویسد و با آب نهر بزرگ جاری محو کند و هر صباح پیش از طلوع آفتاب از آن بیاشامد
تا بمراد خود نایل شود فصل سیم در تحصیل علوم اکسیر و سایر علوم که از گنج صاحب
در النظیم آورده که هر که اراده کند که واصل شود بعلم کیمیا یا بر علوم که از گنج مخفی شنیده

تحصیل علم اکسیر

ج

باشد باید که طهارت کامل سازد و لباس پاک در پوشد و چهل روز پیوسته روزه دارد
و ابتدا روزه از روز جمعه کند و هر شب از وقت حصول روزه گشاید چون خواهد بخواب آید
هفت بار سوره والشمس و هفت بار سوره والضحی و الم نشرح و هفت بار آیه قل اللهم مالک الملک
تا بغیر حساب و در بعضی نسخها مذکور است که سوره والشمس هفت بار سوره واللیل بخواند
و بعد از آن بگوید اللهم انی اسئلک بقدرتک علی کل شیء تسخیر لکل
یا احد یا صمد یا وتر یا حی یا قیوم ان تصلی علی محمد و آل محمد و کرمت
به کثیرا من عبادک وتعطینی بحق سوالی فانک مالک الملک وبیدک مقالید
السموات والارض وانت علی کل شیء قدیر و چون این عمل را آورد حق سبحانه و تعالی
تسخیر او را مسخر گرداند که آنچه مطلب دارد باو در خواب و برای آن راه نماید فصل چهارم در طلب
بر کنوز و خراج خبایا و دفاین و خزاین صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد خزینه یا دفینه طلب
نماید باید که آیه قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی بغیر حساب کتابت کند بر اناء یا کوزه که از خزف
بود و بمشک و گلاب و زعفران پس از آن با آب رز و یا سبز و آب بادیان تازه سبز و آب
عذب زلال محو کند بعد از آن بگیرد روغن مرغ سیاه و بط سیاه و سرمه صفاهانی یک مثقال
سرمه را با آن آب معمول سحق بلیغ کند بسیار تا وقتیکه کحل چون مهیا شود و در سرمه دان آبگینه
سبز کند و بعضی گویند در سرمه دان آبنوس و میل آبنوس باشد پس روز پنجشنبه روزه باشد

در طلب کنوز

وچون شب جمعه به نیمه رسد برخیزد و بعد از تهجد هفتاد بار صلوات فرستد و آیات مذکوره
بخواند و هفتاد بار دیگر صلوات فرستد پس در هر جمعه از آن سه مه معمول سازد
و ابتدا از چشم راست کند و هفت جمعه یعنی بجا آورد روزه دارد و شبهای جمعه آنچه مذکور شد
بجا آورد بعد از اتمام عمل آن شخص روحانی حاضر شود و وی خطاب کند و آنچه مقصود اوست اعلام نماید
و هم وی فرموده که بگیرد دو خروس سفید از فرق یعنی سفید خالدار ... رب العالمین
الا فواسبین از سورهٔ شعری و خنکه قرآن المور بیشه کتابت کند بشرایط و بخور لایق و آنها را در
بجه و در میان خرقه ای سفید که از جامه دختر نابالغ گرفته باشد پس آن طومار را
و الا در بر گردن هم زده و بر بال خروس بندد و در آن مکان که گمان دفینه دارد سر شب هود در وقت
زوال آفتاب روز یکشنبه خروس آن موضع که دفینه باشد رود و منقار و چنگال آن زمین
کندن گیرد و بهمان طریق الرسو کرده باشند و در زمینی دفن کرده پیدا ساخت و هم وی فرموده
که بعضی از ثقات شنیدم که از برای خراج دفاین این آیه را نویسد که فاخرجناهم من جنات و عیون
و کنوز و مقام کریم و نیز از سورهٔ شعراء و هم ... که پرده آیه فقتلتم نفسا الی قوله تعالی
تعقلون از سورهٔ البقره کتابت کند بشرایط و آن را در گردن خروس بندد و آنجا که گمان دفینه
داشته باشد آن خروس بموضع دفینه رود باذن الله تعالی و علامت صحت این عمل آن بود
که روز دوم خروس بمیرد و ابن تیمی آورده که آیه ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها

القدیم

القدیم بعضی از سورهٔ نساء بر تخته زجاج نویسد و آن را با آب باران بشوید و در آن موضع
که گمان دفینه دارد بریزد حق تعالی بوجه از ... دیدار آن دفینه اطلاع دهد و آن را ظاهر گرداند
فصل پنجم در اخراج لآلی از دریا و صید دواب بحری صاحب فتح النظیم آورده که هر کار صدف
از ... بریشم لوح سازد و بر پشت روی او را جداول دهد و نقش ... آنچه مصحف کرم الی قوله تعالی
یهتدون از سورهٔ نحل نقش کند و بر روی دیگر صورت ماهی کشد و در اطراف آن پنج صورت
حیوان بحری نقش کند و این عمل در وقت ... قمر بی نقص باید کرد و در اکثر آن وقت قمر در برج سرطان
یا حوت بود و ... آن لوح را در یا مرجنبه برد و بسا بید از چوب آبنوس نیز
کرده آن لوح را برشته از ابریشم سفید از آن بیاویزد و تحریک کنند که شعاع ثوابت و سیارات بر آن
بتابد و هر شب آیات مذکوره را هفتاد بار بر آن لوح خواند و این عمل متصل دوازده روز بکار آرد
بعد از اتمام عمل لوح را در خرقه مخروطی که از استخوان ماهی ساخته مضبوط کنند چون خواهند که عمل
شغل گیرند آن لوح را برشته ابریشم بسته با شبکه صیادان پیوند کنند و آنچه خواهند از دریا بیرون
آرند از جنس مروارید و در و مرجان و ماهی و سایر صیدهای دیگر که شبکه بدریا فرستند از در ایام
آن خیر بسیار بدست آید و هر چه مقصود و مطلوب بود در آن لوح حبیبه باشد که از دریا بیرون می آید باذن الله تعالی و اگر
در یکی موضع این عمل کنند صدف بسیار باشد احتیاج بغواص نخواهد بود بلکه صدفهای بر کنار آن
لوح حبیبه باشند از دریا بیرون می آید و این اعمال عجیبه مجرب است و صاحب فتح النظیم

اوسعد که این عظمت و خفای آن لازم است و افشای آن بجهال مذموم و وصیت اکابر است
که در ستر این جهد سعی و جهد بلیغ نمایند و این راز بزرگوار را هیچ نااهل اظهار ننمایند فصل ششم
در اطلاع امور خفیه و احوال مخفیه در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی خواهد که مطلع شود بر مخفیات
و احوال پوشیده خلق مثل خبر یافتن مقیم از حال مسافر از غایب و احوال خود و دانستن احوال
مریض که عاقبت وی بصحت است یا بموت یا وقوف یافتن آنکه حامله پسر است یا دختر و مطلع شدن
بر دفینه و آنچه بدین ماند آیه یا بنی انها ان تک مثقال حبة الی قوله تعالی خبیر از سوره لقمان
نویسد بر کاغذ و در زیر بالین نهد اول شب جمعه از ماه شعبان بعد از نماز خفتن در وقت
عمل و حین خواب این دعا که متصل به آیه است بخواند سبحان من لا یخفی علیه خافیه سبحان الذی ظهرت
قدرته سبحان الذی مفاتیح القلوب بیده و لا اله الا هو چون بخواب رود
کسی را در خواب بیند که وی را آنچه مقصود است خبر دهد و در فصل هفتم هم بر وقوف یافتن بر مخفیات
صاحب سر منظم آورده که هر که خواهد که مطلع شود که در شکم حامله پسر است یا دختر یا دفینه که در زمین
پنهانست یا حال غایبی که بسفر رفته یا حال مریضی که بیماری وی بصحت است یا بهلاک انجامد باید که طهارت
کامل کند و جامه مطهر و معطر پوشد و در روز شنبه روزه دارد و شب چون بفراش خواب رود
باید که با وضو خواب کند و چون صباح شنبه شود پیش از طلوع آفتاب آیه الله یعلم
ما تحمل کل انثی الی قوله تعالی المتعال از سوره رعد بر خرقه سبز بزعفران و گلاب کتابت کند

وقوف یافتن بر مخفیات

بس تخرقه

پس آن خرقه را بر بخور عود و عنبر دارد و بعد از آن در خرقه نهد و سر آن را بپوشد و در جیبی که هیچکس
چشم بر آن نیفتد و تا شب دعا بر و نهد و چون شب چهارشنبه شود پیش از طلوع آفتاب
بعد از ادای نماز خفتن بخور بکار برد و آن خرقه را در زیر سر نهد و گوید یا عالم الخفیات
فی الامور یا من هو علی کل شی قدیر اطلعنی علی کل ما ارید انک علی کل شی قدیر
پس بذکر سبحانه و تعالی مشغول شود تا وقتیکه در تنهایی ذکر بخواب رود کسی را در خواب
بیند که وی را اخبار کند از آنچه مقصود است پس اگر در آن شب آن کس بخواب بیدار نشود باید که روز
پنجشنبه روزه گیرد و شب جمعه همین عمل بجا آرد تا هر آینه بخواب بیاید وی را آنچه مقصود است آگاه گرداند
فصل هشتم در احضار ارواح جن ابن تمیمی در خواص آورده که هر که خواهد که بعضی از جنیان
بر وی حاضر گردانند و بر ایشان امر و نهی کند و ایشان را مسخر و مطیع وی شوند باید که آیه اذ صرفنا
الیک نفرا من الجن الی قوله تعالی مبین از سوره احقاف چند بار تلاوت کند بطریق معین شده
و بخور لایق بکار برد و در این اوقات از ارواح جن حاضر شوند و به هر چه امر کند قیام نماید
و هم وی گوید که این آیات مذکوره از برای اجابت جن و احضار ایشان مجرب است و از
عزایم خواندن این آیات بسیار بود عظمت در احضار جن فصل نهم در تسخیر بعضی
از جنیان ابن تمیمی در خواص آورده که چون کسی که بعضی از اکابر جن را تسخیر
کند باید که چندین بار آیه اذ صرفنا الیک نفرا من الجن که در فصل سابق مذکور شد

در احضار ارواح جن

با شرایط مذکور در تسخیر جن مقرر است بخواند آنگاه سوگند بدهد و بدین عبارت که انت یا فلان بن فلان
اقسم علیک بقسام خالق قدرت و بعلم منک و کبریا به تذلل [illegible]
البصر و بعد از آن این آیه را بخواند چون بعمل شرایط وجه کرد در سریع اوقات یکی
از جنیان حاضر شود و بطریق نیازمندی پیش آید و با امر و نهی عامل قیام نماید فصل دوم
در احضار افراد جن و رؤسای ایشان صاحب دانظیم آورده که چون یکی از اعاظم قبایل جن
تمرد نماید و سرکشی آغاز کند و خواهد که فرمان برد و خواهی که بضبط تسخیر در آید رد کنده
و بهمان عنوان که فرص است و کنت و ابتغالت یا ایها الملا انی القی الی کتاب کریم
الی قوله تعالی مسلمین از سوره نمل تلاوت کند با شرایط و بخور لائق بسوزاند تا از سرعت
نزد او حاضر شود و اطاعت کند فصل یازدهم در تسخیر مرده و عصاة ایشان در جن
آورده که چون کسی خواهد که یکی از منکران طبقه جن و سرکشان ایشان را مقهور و مسخر کند
یا او را در امور شاقه مدد و معاون بود باید که از منزل خود بیرون آید و در اول شب در جای خالی
پیدا کند و این آیه ویل لکل افاک اثیم را الی قوله تعالی از سوره حم چند بار با شرایط بخواند و در آن
اثنا بخور لائق بکار برده و برآتش وی را خطاب ساخته سوگند دهد بهمان صیغه که در فصل
گذشت بعد از آنکه عمل باتمام رسد یکی از مرده شیاطین و عصاة ایشان حاضر شود و توقع بسیار
کند و مطیع و منقاد امر و نهی عامل شود فصل دوازدهم در احضار ملوک جن و سلاطین ایشان

احضار ملوک جن

در کتاب دانظم

در کتاب دانظیم آورده و در خواص القرآن نیز وارد است که هر که خواهد که یکی از اعاظم و سلاطین
و اکابر جن را نزد او حاضر گردانند باید که اول بخور کند بجهت ملوک و سلاطین و رئیسی و کندر و بعضی زعفران و دیگر
که در تسخیر جن مقرر است و آیه از اول سوره والصافات الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب چندین بار تلاوت کند
با شرایط مقرره بعد از آن بگوید یا حضر یا فلان و نام آن ملک را ببرد و اسما ملوک جن و اعاظم
و رؤسای ایشان در کتاب تسخیر منتخب شده مرسلها که باسامی طلبی غیر آن مذکور است بعد از اتمام
عمل یکی از ملوک جن حاضر شود و بمقام اطاعت در آید و خواص سوره قرآنیه شنید تیخ باب
باب اول در تحصیل جاه و دولت و تهیه مطالب ایام و خلاصی از غضب و حبس حکام و سلامتی
از جمیع آفات و تسخیر نفوس و سایر حیوانات مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در حصول دولت
و سعادت و عزت نزد خلایق فصل دوم در ترتیب حاجات و دوام عزت و اقبال فصل سیم
در قبول حاجات و قضا حوائج نزد سلاطین فصل چهارم در حصول هیبت و مهابت
در نظر جمیع خلایق و ظهور محبت و مودت در قلوب فصل پنجم در اطفاء نایره غضب سلاطین
و حکام فصل ششم در امن از شر پادشاه ظالم جابر فصل هفتم در خلاصی محبوسان و رهائی از قید
ظلم فصل هشتم در نصب و معزول و مطیع ساختن دشمن فصل نهم در خلاصی مهالک و ایمنی
از شر زخم و جمیع مکروهات فصل دهم در ایمنی از آفات دین و دنیا و سلامتی از خورده شت
لیس و بیمار فصل یازدهم در دفع آفات از خانه و مال و ایمنی از تهمت و بهتان فصل دوازدهم

در ایجاب محبت و قبول قلوب و تسخیر آدمیان و صید مرغان و ماهیان فصل اول در حصول تو
سعادت و عزت نزد خلایق صاحب در النظیم آورده که هر که وقت نماز جمعه سوره فرقان کتابة کند
و در زیر عمامه بر طاقیه نهد در نزد مردمان عزیز و جاه مرتفع آید و هر مشکله بر وی آسان گردد
و در لت سجادت روی نماید و هم در فرید که هر که خواهد و بر او میان قومی ترویج نام حاصل
شود باید که سوره طه را کتابت کند و در آن در خرقه ابریشم نگاه دارد تا بمقصود فایض گردد
و در خواص ابن قمیر آورده که هر که سوره والشمس را بر خرقه حریر پاک سپید بمشک و زعفران
و گلاب در ساعت سعد پس عنبر بخور کند و آن ستر را بر بخور و آن نوشته بر موم چپد و در زیر نگین عقیق یمنیه
و در میان انگشتر تخم کند در نزد مردم عزیز و وجیه گردد و حرمت وی بیفزاید و قبول تمام
در قلوب خاص و عوام بهم رساند و جمال قدرتی این رجوع کند تا آن قوی بود و اگر جوهر
هر روز بعد از ادای نماز دستفارت آن قیام نماید اتم و اکمل باشد فصل دوم در تیسیر حاجات
و دوام عزت و اقبال صاحب در النظیم آورده که هر که طهارت کامل نماید و چهار رکعت نماز
بگذارد بنیت حصول حاجت و در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره حشر بخواند حق سبحانه و تعالی حاجت وی را
بسهولت میسر گرداند هم وی فرموده که هر که بر قرائت سوره نوح مداومت نماید به مقصودی
که داشته باشد حاصل شود بدانکه اکثر علما آن‌اند که اسم اعظم در قرآن مجید مجموع آن در رسم
در سوره انعام در آیه و اذا جاءتهم آیه قالوا لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما اوتی

رسل الله

رسل الله الله اعلم حیث یجعل رسالته و بعضی از اکابر دین و ارباب کشف و یقین
گفته اند که هر که بنیت تحصیل حاجت و وصول بمقصدی سوره انعام را تلاوت نماید باید که
کلامی و چون باین آیه شریفه رسد که رسل الله گوید پیش از آنکه الله اعلم گوید و در میان این
دو اسم عظیم بزرگوار که اسم اعظم کنایه از آنست این دعا بخواند اللهم من ذا الذی
استغاثک ولم تغثه و من ذا الذی استعانک ولم تعنه و من ذا الذی سئلک
فلم تعطه و من الذی استجارک فلم تجره و من ذا الذی توکل علیک فلم تکفه
وا غوثاه وا غوثاه بک استغثت اغثنی یا مغیث و اشفنی شفاء عاجلا و فرج
عنی فرجا قریبا برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از آن حاجت خود عرض کند پس
الله اعلم گفته قرائت سوره را باتمام رساند فتحت در اجابت مقرون گردد و این
از حیل مجربات مهمات است و اگر در قضا تهمتی ظاهر شود از تقصیر ما در رعایت شرایط مقرره
و صاحب در النظیم آورده که از بعضی مشایخ مرویست که در هیچ خانه و بقعه سوره ق
هر روز تلاوت کند الا آنکه صاحب خانه و بقعه دایم در دولت و سعادت و عزت و کرامت
بود و از نکبت و ذلت محفوظ بود فصل سیم در قبول حاجات و قضا حوایج نزد اهل سلطنت
صاحب در النظیم آورده که هر که در وقت رفتن بر سلطان سوره الم نشرح بخواند مرادی وی
بسهولت بر آید و در نظر سلطان با هیبت و مهابت باشد و اگر کسی سوره را بر روی شش

تلاوت نماید از وی هیچ ضرر نیابد و بخیر و خوبی از وی جدا شود و در خواص ابن تیمی آورده که چون
در ساعت اول از روز جمعه سورهٔ فتح را بقلم زرین کتابت در قدح زرین بمشک و کافور
پس بشوید آنرا بگلاب معمول در شیشه نگاه دارد و هر گاه خواهد که نزد پادشاه جابر و حاکم
قهار رود قدری آن گلاب بر جبهه و جبین مالد و بروی درآید مقبول و محبوب وی گردد
و شیخ ابو العباس بونی در کتاب خصائص القرآن آورده که هر که سورهٔ حم سجده صد بار متصل
تلاوت کند که درین فصل درمیان نیاورد از شر پادشاه جابر و حاکم قهار ظالم ایمن
و مطمئن گردد و از هیچ دشمن بوی ضرر نرساند فصل چهارم در حصول هیبت و مهابت در نظر
جمیع خلایق و ظهور مودت و محبت ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که حم دخان سو
تلاوت کند و با خود دارد در نزد خلایق هیبت و مهابت یابد و محبت وی در دلها
غلبه کند و هم وی فرموده که هر که سورهٔ یس بعد با چی بزعفران و گلاب تا هفت روز هر روز
هفت بار بنویسد و هر روز آن هفت یس را بگلاب خوشبوی تازه محو کرده بیاشامد
در نظر خلایق عزیز و محترم گردد و بر مناظره بر خصم غالب آید و هم وی فرموده که هر که سورهٔ
یوسف را بمشک و زعفران بر ظرف پاک بنویسد و بآب گلاب محو سازد بیاشامد مقبول
و محبوب گردد و آبروی درمیان خلق بیفزاید و در بعضی نسخ رموز قرآن آورده
که اگر کسی بگیرد قدری موی سر مطلوب و نه بار قل یا ایها الکافرون و هفت بار آیة الکرسی

بر آن خواند و نفث کند چون شب درآید موی را در زیر بالین خود نهد محبت وی در دل مطلوب از
و اتمام آن عمل آنست که بمقدار از موی ناصیه محبوب فرا گیرد و بشمار حروف اسم او را بر آن موی خواند
و هفت بار نفث کند و بشمار روز آیة الکرسی را بخواند و هر بار بر آن موی نفث کند هفت شب
این عمل را بجا آرد و هر شب موی را در زیر بالین نهد و در شب هفتم بعد از تمام عمل آن موی که در مجمر
در آتش نهد و در حالتیکه عود و عنبر در آتش بخور کرده باشد مطلوب و یار وی را محبت در دل وی نسبت
بعامل پیدا شود و هم در بعضی از کتب خواص مذکور است که هر که بگیرد چهل یکدانه فلفل و بهر یکی
یک بار بخواند و آن فلفلها را در میان پارچه سفید بندد و سر آنرا بهمان پارچه بتار که بر آن رشته
محکم کند و سر سیخ از چوب انار که سرش باز شده بهمان پارچه سفید بندد و در زیر خاکستر آتشدان نهد چنانچه
از حرارت آتش بآن رسد لا بد که نسوزد و نگیرد هر شب حرارت عظیم در دل محبوب افتد
فصل پنجم در اطفاء نائرهٔ غضب سلاطین و حکام شیخ شرف الدین بونی در کتاب خصائص القرآن
آورده که هر که هفتاد بار سورهٔ قریش بعد از نماز صبح متصل تلاوت کند با شرایط تلاوتی که در مقدمهٔ
این کتاب ثبت تحریر یافته از قهر و غضب پادشاه جابر و شر و فتنه حاکم ظالم در امان
باشد و در کتاب در النظیم آورده از کتاب شیخ ابو الحسن ... نقل فرموده در خواص ابن تیمی
آورده که چون کسی را وقتی درآمدن بر پادشاه جبار و حاکم ظالم چند بار معوذتین بخواند
از قهر و سیاست وی ایمن و سالم گردد و در خواص ابن تیمی آورده که چون کسی را زاری

تماری در آیه سوره تبت بخواند از شرور مصون و محروس باشد فصل ششم در ایمنی از شر
پادشاه جابر و حاکم ظالم صاحب در النظیم آورده که چون کسی در وقت آمدن پادشاه غیور ظالم که از شر
ترسان و هراسان باشد سوره اذا زلزلت را هفت بار بخواند از خوف و دهشه دل وی زایل شود و تعدیع
آسیبی و ضرری بوی لاحق نگردد و هم در [illegible] که شیخ کامل ابو الحسن شاذلی [illegible] ضرورت که هرگاه در نزد
پادشاه جابر ترسان و هراسان باشد که از وی مطلبی [illegible] بکند باید سوره [illegible] الطیف بس
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم حم بسم الله الذی لا اله الا هو ذو
الجلال والاکرام بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم اللهم اکفنی
امور [illegible] من [illegible] شود و صاحب النظیم آورده که هرکه سوره [illegible] را قرائت
کند [illegible] کتابت کند [illegible] نگاه دارد [illegible] پادشاه جابر و حاکم قهار رود از شرور ایمن گردد و تعویذ
سوره جن همین خاصیت دارد که هرکه سوره تبارک را کتابت کند [illegible] در بازو بندد و در نزد
پادشاه ظالم درآید از شرورش ایمن ماند فصل هفتم در خلاص محبوس در رهائی اسیر از قید ظلمه در
[illegible] النظیم آورده که هر اسیری و محبوسی [illegible] سوره انفطار مداومت نماید زود از حبس و قید رهائی
یابد و در حفظ حق سبحانه و تعالی و اگر [illegible] بر قرائت سوره جن [illegible] مراقبت نماید زود
از آن حبس زندان خلاصی یابد و اگر اسیر [illegible] مداومت نماید زود [illegible] خلاص گشته بوطن اصلی
عودت [illegible] و اگر کسی بر قرائت سوره طه مداومت نماید حق تعالی آسان خروج وی را از زندان نماید

وصاحب

وصاحب [illegible] النظیم آورده که هم که در فضایل سوره [illegible] احادیث بسیار وارد و من از آنجا است
که حضرت رسالت پناه [illegible] که هر محبوسی که بر تلاوت سوره یس مداومت نماید زود از بند زندان
خلاص شود فصل هشتم در معزول ساختن دشمن از منصب [illegible] آورده که هر که خواهد که دشمن
[illegible] سازد و هم معزول [illegible] بر تلاوت سوره یوسف مواظبت نماید زود [illegible] فهم و عقل [illegible]
بازآید و بمنصب خود [illegible] شود و تفصیل این عمل بر وجه اتم در فصل هفتم از باب اول [illegible]
رابعه گذشت [illegible] که چون [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و تفسیر سوره والعادیات [illegible] حضرت [illegible] جعفر الصادق [illegible]
[illegible]

نویسد و با خود نگاه دارد از جمیع آفات و مخافات ایمن باشد و هم فرموده که هر که بتلاوت سوره القارعه
مداومت نماید همیشه در امان خدای تعالی باشد فصل دوم در ایمنی از آفات دین و دنیا و مسدود [illegible] از
حوادث لیل و نهار صاحب درّ النظیم آورده که هر که بتلاوت سوره حشر مداومت نماید در
دین و دنیا ایمن بود و هر که سوره جمعه را کتابت کند و بخواند و با خود نگاه دارد بود در
آن شب تا صباح از جمیع آفات و بلیات محفوظ باشد و هم در [illegible] فرموده
و هر که به نیت صادق هر گونه نماز بگذارد و در هر رکعتی الحمد یکبار و [illegible]
[illegible] بخواند [illegible]
[illegible] و هر که [illegible] سوره انفطار بخواند [illegible] جمیع طوارق و حوادث محفوظ باشد و هر که
[illegible] سوره [illegible] را کتابت کند و با خود نگاه دارد از جمیع [illegible] در حفظ حق تعالی باشد
و هم فرموده که هر که سوره [illegible] کتابت کند از شر مردمان ایمن باشد و هر که سوره بروج
تلاوت کند [illegible] تا صباح در امان باشد و هر که وقت طلوع
فجر سوره فجر را [illegible] بار بخواند تا طلوع فجر [illegible] محفوظ [illegible] و هر که
[illegible] نماز [illegible] تا صبح دیگر در امان خدا باشد و هم فرموده که هر که
مداومت کند بر تلاوت سوره [illegible] محفوظ باشد [illegible]
مرده شیاطین و هر که مواظبت کند بقرائت این سوره در روز [illegible]

دیلمی

وسوسه شیطان فصل یازدهم سوره مریم را کتابت کند [illegible] از جمیع
بلیات و حوادث [illegible] باشد و هر که [illegible] کتابت کند [illegible]
بیان [illegible] که هر که سوره بروج [illegible]
از جهت حفاظت از جمیع بلیات — [illegible] سوره [illegible] هر روز [illegible] بار تلاوت کند و [illegible]
و صباح [illegible]
و هر که روزی چند بار سوره منافقون را [illegible] بخواند [illegible]
[illegible] محفوظ باشد و در [illegible]
دفع شر بدگویان — [illegible] سوره منافقون را به نیت دفع شر منافقان و بدگویان [illegible]
[illegible] و در [illegible] که هر که [illegible]
سوره [illegible] تلاوت کند [illegible] محفوظ [illegible]
در [illegible] دشمنان [illegible]
باید بخوانند و اگر کسی [illegible] عظیم [illegible] فصل [illegible] در [illegible]
[illegible] صاحب درّ النظیم آورده که هر که سوره [illegible] کتابت کند [illegible]
در [illegible]

و شعلهٔ آتش و هم در فصل پنجم هرکه سورهٔ محمد بر جام زجاجی یا قدح چینی بنویسد و با آب باران [illegible]
چنانچه [illegible] ساخته باشد [illegible] محمد [illegible] القول شود سردار [illegible] و در میان [illegible]
هرکه بیند [illegible] هرکه سورهٔ [illegible] کتابت کند [illegible]
مردم عالم [illegible] کنند [illegible] هرکه [illegible] با شرایط [illegible] کتابت کند و با [illegible]
که از [illegible] بزرگ [illegible] تعظیم [illegible] فصل [illegible]
کتابت کند [illegible]
و هرکه سورهٔ اذا جاء [illegible] با شرایطه که مذکور است [illegible] در دام [illegible]
[illegible] اگر [illegible] بشکند [illegible]
بر دشمنان و تفریق [illegible] و دفع موذیات [illegible]
و هر اسم [illegible] فصل اول در تحصیل فتح و ظفر [illegible] فصل دوم در حفظ و صیانت از شر
اعدا و نصرت بر ایشان فصل سیم در غلبه و استیلا بر لشکر اعدا فصل چهارم در القای
[illegible] ایشان [illegible] فصل پنجم در دفع ظالمان و منافقان و [illegible] ایشان [illegible]
ایشان فصل ششم در [illegible] و سلطان فصل هفتم در [illegible] اعدا [illegible]
[illegible] ایشان فصل هشتم در [illegible] فصل نهم در [illegible]
فصل دهم در [illegible] سلطان [illegible] و دفع [illegible] فصل یازدهم

[illegible] (margin)

در تسلی

در تسکین [illegible] فصل [illegible] در دفع ضرر حیات و عقارب
و سایر موذیات فصل اول در تحصیل فتح و ظفر بر هر لشکر صاحب در تعظیم او [illegible] هرکه سورهٔ انا فتحنا

غلبه بر دشمن

کتابت کند با خود دارد با شرایط در وقت مقابله با دشمن [illegible]
و تعالی ظفر و نصرت کرامت فرماید و در ختمات شیخ [illegible] مسطور است هرکه به نیت فتح و نصرت
و دیگر [illegible] مراد حاصل شود [illegible] به نیت فتح و نصرت و ظفر بر ایشان
[illegible] بخواند فتح کلی و نصرت عظیم روی نماید و شیخ در ختمات [illegible]
[illegible] بر همه اعدا مظفر و منصور گردد و در ختمات مذکور است به نیت
فتح و نصرت یازده بار سورهٔ قریش بخواند مراد حاصل شود و تمیمی در کتاب خواص [illegible]
هرکه سورهٔ اذا جاء نصر الله در شمشیر خود نقش کند با شرایط و با دشمن حرب کند فتح

حفظ و صیانت از شر اعدا

و نصرت [illegible] بود و بر همه اعدا غالب آید فصل دوم در حفظ و صیانت از
شر اعدا و نصرت بر ایشان صاحب در تعظیم [illegible] و از ابن عباس [illegible] اسم
اعظم الله تعالی در اول سورهٔ حدید است با شرایط و در صفت [illegible] هیچ آلات جارحه [illegible]
و شمشیر و غیره بوی نرسد و هرکه سورهٔ کوثر را با شرایط کتابت کند و با خود دارد از همه
اعدا محفوظ ماند و بر ایشان مظفر و منصور گردد [illegible] هیچ [illegible] نرسد
فصل سیم در غلبه و استیلا بر دشمن و لشکر اعدا صاحب در تعظیم و تمیمی در کتاب خواص

روایت که هرکه سوره شوری را بر ورق آهو نویسد و در جیب خود دارد و دایم بجهت اعدا اعلام کند از صدمات ایشان [illegible]
و یکبار بر [illegible] صاحب در النظیم آورده که [illegible]
[illegible] کتابت کند برانا چینی و آب آن اگر باشد [illegible]
صبح و شام [illegible] و هر روز [illegible]
تعلیم کنند [illegible] هرکه سوره [illegible] را بر ورق [illegible]
[illegible] دشمن را [illegible]
فصل چهارم در القاء محبت [illegible] صاحب در النظیم آورده که [illegible]
[illegible] بر لشکر مخالف غلبه کند چنانکه [illegible]
و یکبار [illegible] دشمن [illegible]
فصل پنجم در دفع طلسمات [illegible] صاحب در النظیم آورده که هرکه [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
نمودن در وقت دخول [illegible] هرکه سوره [illegible]
دختر [illegible]
[illegible] فصل ششم در [illegible]
آورده که هرکه سوره رعد را بر ظرف چینی [illegible] نویسد [illegible] رعد و برق و باران و طوفان [illegible]

ماکم

بنشیند و شنید از آب بارانی که در شب جمع کرده در شب بر دیوارهای منزل کم بپاشد و اگر تیره شود
در درون منزل او بلا پس چون روز شود و بصاحب منصب ازخانه خود بیرون آید الا
منکوب و معزول کرده از ابوحامد محمد الغزالی نقل کرده که هرکه این [illegible] در شب تاریک
بعد از نماز خفتن در پرتو آتش کتابت کنند [illegible] بر درگاه پادشاه جابر [illegible]
جائی دفن کند لشکریان وی متفرق هر کس رو بجائی کنند و رعایای وی آغاز [illegible] و در وی
عاصی شوند و سینه وی تنگ شود و غم و اندوه بر دل وی [illegible] سلطنت وی در هم شکند
فصل هفتم در دفع اعدا و اوجاع ایشان هم از آیات صاحب در النظیم که هرکه سوره
والتین را در شیشه چینی سر تنگ نهد پس شیشه را [illegible] دشمن دفن کند هرکه
در اول منزل بوده از ازواج [illegible] در وقت وی جمله یکبار [illegible]
در منزل [illegible] نیز بیمار شود و اگر کسی این سوره را [illegible] آب باران بشوید و [illegible]
دارد و از آن هر دشمن که [illegible] بیمار کرده و اگر آن آب بر روی دشمن [illegible] در چشم وی
رمد پیدا شود و بیم از آن باشد که بکوری کشد و هرکه هر صباح و هر شام سوره اذا وقعت را
تلاوت کند همیشه در حفظ حق تعالی [illegible] و اگر معاندی نسبت بوی کید کند بوی
راجع شود فصل هشتم در تفریق ظلمه و تخریب منازل ایشان صاحب در النظیم آورده که
هرکه سوره حج را بانا چینی نویسد و محو سازد و در منزل سلطان جابر و حاکم ظالم [illegible]

ادریه

کنم سبب علت عیش و عشرت فرزندت هر بعد و مضطرب گردد و خوف و عیب واقع شده و الم بر عاشق
وارد گردد و بار محمد پر شده و سر شکسته و هم فرموده که هرکه سوره طه و ق را [illegible] چنانکه [illegible] کند
و باب [illegible] ساخته [illegible] در موضع [illegible] صاحب آن موضع [illegible] گردد و [illegible] کند
و اگر در ابتدا صاحب [illegible] نماید [illegible] تعظیم [illegible] در آن [illegible]
[illegible] و عامل باید که در این [illegible] نسبت [illegible] باور [illegible]
رجعت [illegible] و هرکه سوره [illegible] کند و [illegible]
دفع [illegible] کند [illegible] شوند [illegible]
کند [illegible] فرو ریزد [illegible] در [illegible]
کنند [illegible] فرو ریزد و عامل باید که در این عمل ملاحظه کند و جز در حق کاری نکند و الا خوف
رجعت بود و در خواص ابن تیمی آورده که هرکه کف خاک را مغرب بر سوره لم یکن بخواند پس آن خاک را
از حمام کهنه ویران شده و کف دیگر از مسجد قدیم شده پس آن خاک را با هم آمیخته در منزل حاکم ظالم
فاسقی که مردم از ظلم و فسق او شورش باشند بریزد بزودی منزل وی خراب شود و چون [illegible]
سرگردان و پریشان گردد و مقرر بود که از وی و منزل وی نماند و عامل باید که در
شروع این اعمال نیت صادق و غرض صحیح شروع کند و از غضب [illegible]
فصل نهم در [illegible] صاحب در الظلم آورده که هر سوره [illegible]

با خود

با خود [illegible] دارد [illegible] و در [illegible] خواب [illegible] و اگر [illegible]
و در [illegible] و ایمن [illegible]
[illegible] بر عادت [illegible] [illegible]
و هر مریض که بر عادت معوذتین [illegible] و هر که [illegible] معوذتین را [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] که هرکه صباح و مسا معوذتین بخواند [illegible]
و [illegible] چشم زخم [illegible] نکند و [illegible] محفوظ باشد [illegible] و در [illegible] شیطان
[illegible] چشم [illegible] که مداومت معوذتین [illegible] شیطان [illegible] کند
[illegible] هرکه سوره [illegible] زعفران و گلاب بر ورق [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] و چون کسی سوره [illegible] بر دیوار خانه [illegible] کند
[illegible] که هرکه سوره [illegible] کسی [illegible]
[illegible] و هرکه سوره [illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] و چون کسی در وقت [illegible] سوره الم [illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible] و چون [illegible] بر دیوار [illegible]

کنند هیچ گزنده پیرامون آنجا نیاید و اگر در آنجا بود فرار نماید و کتابت سورهٔ الجن نزد من خاصیت
دارد و اگر کسی هر روز سوره را کتابت کند هیچ گزنده پیرامون آنجا نیاید گردد و اگر نتیجه فوق در
خواندن سورهٔ انشقت بر کسی که مار یا کژدم با عقرب گزیده باشد تسکین درد الم وی یابد فصل
دوازدهم در دفع ضرر حشرات و عقارب و سایر موذیات صاحب در النظیم آورده که هر که سورهٔ سجده
بر کاغذ سفید بنویسد در خرقه سفید پاک پیچد و بخود نگاه دارد از ضرر مار و کژدم و سایر گزندها
ایمن بود و مادام که نوشته با وی بود هیچ فرزند بلحق او نشود و اگر سورهٔ والطور را کتابت کنند
بر ظرف چینی یا زجاجی و بآب پاک محو ساخته از آن در موضعی رش کنند راه کنند بود گزنده کان
بسیار باشد از آنجا فرار نمایند و اگر از آن آب قطره بر کژدم ریزند در زود بمیرند و هم وی
فرموده که هر که سورهٔ فرقان را سه بار تلاوت کند و از آن برخود بسته بموضعی رود که آنجا مار
بزرگ و گزندگان بسیار باشد مثل طبرک (?) و اکثر و کژدم و غیره آنها هیچ ضرر بوی نرسانند
و از وی فرار نمایند و در بعضی از کتب خواص مذکور است که اگر کسی وقت خواب جامی
پر آب کند و بر بالین نهد و سه بار اذا زلزلت بخواند بر آن جانب دمد هر کیک و پشه
که در آنجا باشد چون آن را انجام آب اندازد بیاذن الله تعالی باب بیستم در تسهیل و تیسیر رزق و دفع
فقر و فاقه و خراج دیون در چهارده فصل و نیز خیرات و حفظ مخزونات و در سفر و در جمله بحفظ مال
تجارت از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگشتگی شکستن بر دوازده فصل فصل اول در تسبیح

و تیسیر

و تیسیر رزق فصل دوم در ادای دین و دفع تنگی معاش و رونق کسب فصل سیم در حصول
ثروت و دفع فقر و فاقه فصل چهارم در خراج خزاین و دفاین و وقوف بر مدفون نمایم
فصل پنجم در رجوع غایب و آبق و ظهور سارق بی تسهیل فصل ششم در تیسیر خیرات و ازدیاد
برکت از حفظ دفاین و مخزونات از غوریق و آفات فصل هفتم در حفظ دفاین و مخزونات
از غورق و آفات فصل هشتم در ضبط ما جوبات و حفظ آن از حوزه و پشه و غیر آن فصل نهم
در سلامتی سفر ان بحر و بر از آفت رسیدن بالطان از غرق شدن کشتی فصل دهم
در ایمنی سفر دریا غرق شدن و کشتی شکستن فصل یازدهم در ایمنی سفر از خشکی و حوادث
و دفع سباع فصل دوازدهم در حفظ مال تجارت از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگشتگی
فصل اول در تسبیح و تیسیر رزق صاحب در النظیم آورده که هر که سورهٔ یوسف را از آن حنیف که
و با آب ... نشسته باشد   رزق از غیب
در اول شب سه بار تلاوت کند حق تعالی در اسباب رزق و روزی کار بسیار کرداند و هر که
سورهٔ والعادیات را کتابت کند و با خود نگاه دارد در رزق و روزی سهولت میسر گردد
و سورهٔ القارعه همین خاصیت دارد و از شیخ ابو الحسن شاذلی نقل فرموده که اگر خواهی
که رزق تو پیش و سهولت میسر گردد بر خود لازم گردان سورهٔ الفلق را بسیار بخواند مداومت

کنی و از ضعیف در جواهر التفسیر در آخر تفسیر که فصلی نوشته مشتمل بر خواص و هم وی
در توسیع رزق فرموده که هر که بعد از هر فریضه یکبار سوره فاتحة الکتاب را تلاوت کند
معیشت بروی فراخ گردد و از خلق مستغنی شود فصل دویم در ادای دین و دفع تنگی معاش
در وفق کسب و کتاب خزینة القرآن شیخ شرف الدین بو علی آورده که هر که سوره یونس را چهل یکبار
تلاوت کند بروزی کردن وی از بار دام سبک شود و در کتاب در النظیم آورده که هر که سوره
یٰس را بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند و با آب زمزم سازد و بیاشامد قرض وی
از گذاره شود که در گمان و خیال وی نگذشته باشد و در روزی بروی فراخ گردد و از تنگی معاش خلاص
شود و مداومت بر تلاوت این سوره همین خاصیت دارد و هر مدیونی که بر تلاوت سوره تحریم
مداومت نماید عنقریب دین وی گذارده شود و هر که سوره حج را بر زعفران و گلاب کتابت کند و آن
نوشته را در جیب خود نگاه دارد و کسب وی را رواج تمام گیرد و بازار وی گرم شود و مردم کار
وی را پسند نمایند تا وی باشد بدیگری سود آنکه فصل سیم در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه
ابن تیمی آورده که هر که در نمازهای خود سوره تکاثر را بخواند بزودی توانگری گردد
و در کتاب جنات آورده که هر که هفتاد و چهار بار سوره والذاریات را متصل بخواند با شرایط
معتبره و تا هفت بسیار برا روزی کرده اند و از فقر و فاقه برآیند و در کتاب سر الآیات

آورده

آورده که مردی نزد ابن عباس آمد و از تنگی معاش شکایت کرد و طلب دعائی کرد که موجب
ثروت و برکت بود فرمود که بر تلاوت سوره طه
زود بمقصود رسید و در کتاب در النظیم آورده رساله پناه مرقوم
که هر که سوره الواقعه را هر شب در بامداد خواند از فقر رسته ام
در آن کتاب است که فرض تا فجر خواند هرگز فقر و فاقه وی را نیابد هر که سوره الکهف
بنویسد نهد و سر آن را بسته در منزل خود جای نهد در جای مضبوط بگذارد کنند
و از بلای حشرات محفوظ شود و هرگز بهیچکس از اهل دنیا محتاج نشود فصل چهارم در اخراج
خزاین و اخراج دفاین و وقوف بر ما فی الضمیر در کتاب در النظیم که هر که در نماز زلزله را
بسیار بخواند و در غیر نمازها تلاوت کند با شرایط کلامی و بر ابر دفینهای زمین اطلاع گیرد
بعضی از وجوه خواب کتاب آورده که هر که دفینه نهاده باشد و فراموش کرده که کدام
چون بقرائت سوره والفجر مداومت نماید بنوعی از انواع هم در آن کتاب
فرموده که بعضی از عارفان گفته اند که هر کس سوره این آیه و اذ قتلتم
نفسا فادارأتم فیها تعقلون از سوره البقره کتابت کند و مکتوب را از گردن
خروس ابیض بیاویزد در آن موضع که گمان دفینه دارد سر دهد هر جا که دفینه باشد زمین
بمنقار و چنگال بکاود صحت این عمل آن بود که خروس روز دیگر بمیرد و این

عمل در فصل چهارم از باب پنجم از مقاله اول گذشت و موفق در این عمل نیست که اینجا بکتابت یک آیه
اکتفا نموده و پنجاه سوره شعرا باید ختم کنند و این عمل از آن مجرب است در خواص ابن تیمی آورده که چون کسی
خواهد که از ضمیر کسی خبر یابد در شب وقتی که آن کس در خواب باشد باید که سوره اذا زلزلت را بر خرقه پاکیزه
از شمع مشک و گلاب و زعفران بنویسد و در زعفران اسم وی و مادرش رقم زند و بر بخور لایق از آن بشنید
درهم پیچد و در میان پشت هر دو پستان وی محکم سازد که از آن بر سینه نائم بنده وی در خواب سخن کند
و از وقایع و ضمیر خود خبر دهد آنچه که در وی گفتگو شده باشد فصل پنجم در رجوع غایب و طور سارق
یعنی التمثیل صاحب در النظیم آورده که هر که غایبی داشته باشد و خواهد که زود وی مراجعت نماید بسلامت
و غنیمت با چیزی که کم گشته باشد و خواهد که زود باز آید بر نام وی هفت بار سوره والضحی را بشرایط تلاوت کند
و هر روز از طعام هر شب و مقداری بار بخواند پس بگوید یا صانع العجایب یا کلی غایب یا جامع الشتات
یا من مقالید الامور بیده ارجع علی ضالتی و آدها الی صاحبی یا جامع الالات
انت برحمتک یا ارحم الراحمین و در خصائص آورده که هر که هفت بار سوره شعرا سو
بخواند بنام بنده گریخته زود باز آید و الله اعلم و فقیر از بعضی اکابر نقل کرده که هر که سوره والضحی
بر کاغذ سفید بنویسد بشرایط کتابت و در میان آن نام بنده گریخته و مادرش رقم زند و بر گرد
سوره هفت دایره بر گرد یکدیگر کشد و هر یک دایره که بکشد یکبار سوره والضحی بشرایط
تلاوت کند و بر آن کاغذ دمد پس بخورید در بخور لایق داشته در خرقه پاک پیچد و در خانه تاریک

درزیر

در زیر سنگ گران نهد آن گریخته سرگشته و حیران شود باختیار رو بخانه مراجعت نماید اگر گریخته
در هند بود و در چین عمر حیات اتفاق که رحل رجوع او ابنه گریخته زود باید و اگر بنده در ترک بود در وقت
عمل خرچنگ راجع بود با شنبه بنده مبارز که والله سبحانه کدام اتفاق مقصد باید که در حال عمل ابن صاحب
طالع راجع بود و ارکان کتابت این نکته چهار مین شده تا در سریع اوقات پیدا شود صاحب در النظیم آورده
که هر که سوره یس را بر لخت سیمین که قفلی بر شد کتابت کند   حرص سپر پوشیده محو سازد
پس آن مغسول را با آب خمیر کند بدان نان پزد   پس آن بخت خورد آن غایب بخانه
و در میان جمع رسوا شود فصل ششم در نهی   وارد باد در برکات صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره مریم را کتابت کند بشرایط   منزل خود جای پاک دفن کند زمین برکت
و خیر و جمعیت در آن منزل   و اگر آن سوره را بر دیوار آن منزل بنویسد از جمیع حوادث آن منزل
ایمن ماند و هر که   بنویسد ساعت سعد در ظرف محکم که در دیوار سرای محفوظ کرد
در آن منزل زیاد شود و آن منزل مبارک شود در ساکنانش و میمون باشند هر که سوره
در نماز جمعه بسیار بخواند مال وی کار زیاد شود و رزق وی وسیع   سوره
تکاثر را در نماز فرض بسیار تلاوت نماید در مال وی خیر و برکت   و در روزی وی
کشاده گردد فصل هفتم در حفظ دفاین و محفوظات از عوارض و برکات در کتاب در النظیم
آورده که در خواص ابن تیمی آورده که هر که دفینه   مصون و محروس ماند و فتنی

در بیان احوال بیمار

که چهل روز ... در سرطان ...

اول ۳ بیمار را که ... بیمار شده باشد

[illegible]

پس اگر روز ... بیماری ... باشد

[illegible]

و اگر روز ... بیمار ... باشد

[illegible]

روز جمعه بیمار شده ... باشد

بران رسد درست تصرف بدان — اینکه ذکر بفرمود سوره را بعد نقل کرده تا وقت

بخواند رفیق و دخیره — آن حضرت حق تعالی باشد او رفیق که صاحب

ره شعرا — رحمة خواند از هر طارق و حادثه محفوظ ماند

فصل ششم در حفظ رنا جوبات ار خورده در میان خانه خود بنه و مثال آن صاحب النظیم

آورده که سوره کهف و کتابت کند ... بنا که در میان انبار خانه خود نهد

و گرده و مثال آن مصون ماند دوم وی فرموده هر که سوره جادله را بنویسد در میان حبوبات نهد از جمیع

موجب فساد حبوبات باشد سالم باشد و هیچ دانه از آن انبار و خانه ضایع نشود دوم وی فرموده

که هر که سوره والتین را بر مخزون مطعومات خواند حق سبحانه و تعالی از آنچه تباه شدن آن است

نگاه دارد و در آن مخزون برکت افزاید فصل نهم در سعادت مسافران به جوار آمدن در سیدن

ایشان به وطن صاحب الیقظیم آورده که هر که متوجه سفری شود باید که سوره الم نشرح لیلاف قریش

نوشته بر خود بندد و ان منکوب و پراکنده باشد هم در سفر بر و بحر تا وقتی که بصحت و غنیمت

خود باز گردد و هم وی فرموده که هر مسافری که بر تلاوت سوره الصف مداومت نماید

و رفیق در آن سفر وی رسد ایمن و سالم ماند و وطن معاودت نماید و هم وی فرموده که خواطیت

بر سوره والطور این خاصیت دارد فرموده که هر که عسلی کتابت کند بر ورق آهو بره

و با خود نگاه دارد در هیچ طریق در آن سفر نبی باید الا که در انچه باید و برکت بیند و فرخت

و هم

سفر نیکو بود و هیچ کروهی در آن سفر بوی نرسد و قرائت سوره الم این خاصیت دارد

و والد این فقیر در جواهر التفسیر آن فصل که ده خصوصیت دارد از سوره فاتحه آورده چنین

فرموده خاصیت این سوره بزرگوار حفظ و سلامت است در سفر چنانکه در کتاب ریاض الجنان

از حضرت امیر المؤمنین نقل میکند که چون سفری خواهی کرد سه نوبت فاتحة الکتاب بخوان

و بگو اللهم احفظني واحفظ ما معي وسلمني وسلم ما معي وبلغني وبلغ

ما معي در آن سفر محفوظ باشی و سلامت بمقصود رسی و در بعضی روایات آورده که آیة الکرسی

و سوره الحمد و فاتحه منضم میگرداند فصل دهم در ایمنی از سفر دریا از غرق شدن و کشتی شکستن

چون — در خواهد بکشتی نشیند باید که — این سوره بزرگوار بخواند

امان است از غرق — خاصیت دارد و در ختمات بونی آورده که هر که صفت

مرتبه سوره حج ۲ — سباع و سوره یس در کتاب بحر النظیم آورده که هر که به تلاوت

سوره مجادله — و طوارق مصون و محروس باشد و در سفر دریا و سالم باشد از جمیع

طوارق — طاری میشود فرموده که هر که سوره نمل را بر ورق آهو بره کتابت کند

ود — ۲ نهد و در سفر و حضر با خود نگاه دارد از تعرض سباع و جمیع موذیات

دیگر آن محفوظ باشد و هیبت در حفظ حق تعالی باشد فصل ... ارد هم — از قطع الطریق

و باز چنین راه بعد از سه کشنده که در کتاب ختمات — هر که در ابتدای سفر مفتاح

هر که رنج باید فیه بنشیند باید که آن درست بنشیند و هیچ قطعه از وی جدا نکرده بیهده

ساير ... از ... [illegible]

سورهٔ تغابن را بخوانند   دزدان و ظالمان طریق سالم ماند و هیچ دزد و راهزن
بر وی دست نیابد ابن عمر ... که هر که سورهٔ جمعه بود در روز جمعه تمام بر صد نقش که کتابه
آزاد در میان ... نیاید از همه آفات و عاهات   و خبیثات و ...
در برکت مال و متاع وی ... کند   و غیبت ... و عیال و اطفال ... رسانند
و هر که   چند بار سورهٔ ... بخواند ... باید ... راه باز   صندوق شود
... حضرت و صحابه ... را گرفت   حضرت رسالت پناه ... رفتند
و صورت حال ... عرض رسانیدند و بحضرت افسون کننده گفت   انما
رقیه چه چیز را دانا گردانید که ... رقیه بسم الله الرحمن الرحیم ... گفته بود
طلب ... تنزیل الکتاب ... الا ... الحمد
بن محمد ... عشرون شهر شعبان المعظم ... سنه ۱۲۶

بدانکه ایدک الله ... که کتاب جفر جامع بسیار پر فائده است و هر کس
که متوجه کتابت آن شود باید که از منهیات متحرز باشد و در پاکی و طهارت کوشد
و با وضو و طهارت کامل متوجه کتابت گردد و در نظرات سعد و ساعات سعیده
کتابه کند و این جفر در اصل بیست و هشت جزو است و هر جزوی بیست و هشت
صفحه و هر صفحه بیست و هشت سطر و هر سطر بیست و هشت خانه و هر خانه چهار

حرف

تاریخ مولود فرخنده ... شب ... جمادی الاولی ... گذشته ... سنه ۱۳۰۸ طالع سنبله

از کتاب ... مولانا محمود ... ثبت و ضبط شده است

حرف چهار حرف کتابه که منسوب بطریق عناصر اربعه و طریق کتابت و توزیع
آن چنین است که از جزو اول صفحهٔ اول در سطر اول در هر خانه چنین رقم باید زد
خانه خانه خانه خانه خانه خانه خانه و همچنین خانه هشتم
بعد از آن حرف الف تا غین نوشته شود و در سطر دوم صفحهٔ اول خانه
خانه خانه خانه خانه ... تا خانه بیست و هشتم
که آخر سطر دوم است از صفحهٔ اول این نوشته میشود خانه ... و باید در سطر سیم
از صفحهٔ اول و جزو اول چنین است خانه خانه خانه خانه خانه
و قس علی هذا الی آخر صفحه و باید در صفحهٔ دوم از جزو اول چنین است خانه خانه
خانه خانه خانه و در سوم ... صفحهٔ ... چنین است خانه خانه
خانه خانه خانه و باقی ... بر صاحب ... پوشیده نخواهد
بود زیرا که در این نسخه گنجایش زیاده بر این نیست ...
بحروف بسیار است اکنون خاصیت این کتابت است که جمیع اسماء الهی
به هر لغت و هر عبارت که باشد در این کتاب ... تمام میشود و ...
در ضمن است و اگر صاحب ... که این کتاب ... اول
الی آخر ... تمام رساند ... گذشت ... که مقصود

دینی و دنیوی واقع میشود و انواع فتوحات صوری و معنوی در او دست خواهد شد چنانچه
گفته اند مشعر کرق این باره مدا یکند با یکش یعنی تا کتابت او در نقطه و لازم نکنی
مدا که چه میشود حالا شروع در بعض از شرح این کتاب من حیث التفصیل و الاجمال میکنیم
قمر منوط است اگرچه جامعیت جمیع کواکب سیاره دارد خاصه شمس فاما چون دو اصل است
داشت حرکت دو نسبت صفحه النسبتی تمام بقمر و منازل او دارد پس بر این عشره
ازروی حمل هر جزوی منزل متعلق باشد در منازل فلکی و صفحاتش در جات آن منزل و سطورش دقایق
آن و حروفش ثوانی آن و از هم چنین یک مرتبه دیگر در صورت جدا که صفحه اول از جزو اولش
بمنزل شرطین متعلق است اول حمل است و اول سطر را از آن بی سب بیاید صفحه آخر از جزو دوش
متعلق است بمنزل رشا که آخر حوت است پس بنا برین این جزو از وی جزو دوش متعلق باشد
بهر ارده سیر قمر در منازل خود بی که عبارت از سیصد و بیست و هشت شبانه روز است تقریبا
چنانچه اگر کسی حساب ما کرده باشد دارده ماه و چند روز معین باشد اگرچه بعض کم جزو تمام این کتابت
سیر کما تمام میشود از غره تا سلخ و کاه که چنین باشد از حساب سیر منازل بیرون است
معلوم کنی که این مسئله دانستنی است و مشکل پس هر گاه که قمر کمتر در فلک یک لاینقص است
دو شب شبانه روز کمتری کم تمام کند و کاهی غره تا سلخ حساب کند بلا نقص نیست
و نه شبانه روز ماهی شبانه روز خواهد بود پس اینکه منزل دوم هر منزل و درین باب تفاوت

خواهد داشت زیرا که شنبه محرم که اول سال است قمر در اول درجه حمل که ابتدای منزل
است از منازل بیست و هشت گانه نخواهد شد درین وقت آفتاب در بیست درجه حوت
اتفاقا درین بیست و هشت شبانه روز که قمر طی کرد از نقطه اول حمل رسید بنقطه آخر حوت
که منتهای منازل اوست و آفتاب درین مدت بیست و هشت درجه فلک را قطع کرد است
که بالفعل در بیست و دوم درجه حمل است و قمر تحت الشعاع نگردد و بکاهش بیست درجه بیفزاید
که حساب اشتباه و کنند پس چنانچه تا صفر در بیست و چهارم درجه حمل نخواهد شد بلکه زیاده چنانچه
یکبرج تمام تفاوت کند تا از اول ماه قمر گیرند و حال الکه جزو دوم که حرف بیست و هشتم است
بمنزل بطین و کتابتش در وقت قمر در همین منزل باید بعنی تفاوقا کتابت حرف
متعلق میشود بمنزل دبران که بسه حرف داشت و نتیجه حسابش غلط خواهد بود دقایق
نخواهد داد چنانچه مقرر است و در هر ماه همچنین تفاوت است و مدارش بر سیر قمر
نادانسته باشی پس واضح شد که مدار کتابتش از روی راستی حساب بر سیر قمر در منازل
باید نهاد تا راست آید و هر گاه که چنین باشد وصول مطلب خواهد شد با سیح حال
و نتیجه همین کتابت فقط در حال است چه جای آنکه اگر کسی از الطرق جوت
دستخرج سماء ملائکه و اعوان بیش بر دعوت تسخیر روحانیا علوی میشود و حصول مطلب
کلا و آن همچنین از نتیجه حساب سیر و دور قمر تا از رسد حروفش که عبارت باشد از ...

[illegible]
کلام الله ... بعدد ... نقصان ... بحروف
... عدد ... جمع ... اولی
اول نقطه ۱۵ واضافه ... حروف عدد ... استخراج
نامده ... ۱۵ از عدد ... نقصان ...
بود با آخر حروف عدد ... حاصل کند و چهارم ...
جمع از عدد ... نقصان ... ۱۲ ... حاصل ...
در آخر حروف عدد ... استخراج نمایند و ... از آن
ترتیب ... است ... نتایج ... از
ظاهر گردد ... چون ... تم که استخراج ...
روز جمعه ... شروع کردیم ... مطلوب ... یوم الجمعه است
و ... حرف ... از آن چهار حرف ... الف لام
جیم عین و حرف ملفوظ است ... ۱۱۱ ... حرف
مسروری ... چون ... حرف
از ملفوظ ... لعن ... ملفوظ است
و ی ... ۱۱۱ ...
چون حروف اصل کم بود ... از حروف ملفوظی
و حرف از حروف ملفوظ ... مسروری ...
برین صورت ل ا م و تمام ... حرف
باین طریق ل ام ا ی ی ا ن ...
ل ۲ ی ی ن و چون ... بهفت رسید ... حرف ...
... چهار حرف حاصل شد که ... خود ...
کردیم ... لم ای ... حروف
استخراج سماء کردیم این ... هو ... الهادی

[illegible]

هزار و ده حرف تمام کتابت باید کرد چنانچه در شصد و هشتاد و هشت روز بیست و چهار جزو نوشته شود
و در صد و هزار روز دیگر چهار جزو کتابت کند و بیست حال الا در صحیفه الاعمال ساعات کامل شرح التفصیل
آنست که هر صفحه از صفحات جفر جامع تعلق بکرده یک از قمر چنانچه هر سطری از سطور متعلق بمنزلی
باشد و بدین قیاس سطر اول از صفحه اول از جزو اول تعلق بمنزل شرطین دارد و نوشته باشد خواه طوعا کرد
و خواه مرضی مثل تسخیر هیچ نبشته از ساعات شبانه روزی و لیکن این موقوف آنست که اول قمر
در منزل شرطین و اول درجه نو باشد که بمراد رسد   پس چون هر خانه با عشر و ده بیست چهار خانه
دیگر مانده آن چهار خانه را بجهت ساعات شمس و مریخ که اعتقادی مناسبت با نفر باید داد
که تمام کند مثلا بیست و چهار ساعت شبانه روزی را بیست و چهار خانه رسید و این بیست و چهار
ساعت متعلق است بکواکب سبعه چنانچه هر ساعت بکوکب خاص پس هر [illegible]
شمس رسید خانه که متعلق است براس شارکت ساعت شمس بعمل باید آورد و با چون نوبت
ساعت مریخ رسید خانه که متعلق است بذنب در ساعت مریخ شارکت او بعمل باید آورد
[illegible] در روز و چه در شب تا سطر تمام شود و این یک قولست و بقول دیگر اعتقاد کنند آنست
که باید دانست که هر سطری از [illegible] دقیقه است چنانکه بیست و چهار ساعت شبانه روزی یکهزار
چهار صد و چهل دقیقه است دیگر سطری از سطور صفحه که شرح آن گذشت یکصد و هزار و ده
حرف است و مراد میکل آن حروف بر دقایق قسمت کرده شود [illegible] ده حرف از کمصد

راس

راس و ذنب خواهد بود و روش دیگر که قسمت مینمایند هر یازده دقیقه را بحرفی
الحاصل فرض کردیم که روز یکشنبه اول ماه محرم است و در بیست و نهم قمر در اول درجه حمل که بتهوی
شرطین است نو میشود و یک شبانه روز که ۲۴ ساعت است این منزل الطی بکند اکنون سطر اول
جزو اول با و تعلق دارد چنانکه در ساعت اولش نصفت دقیقه چهار حرف خانه اول این سطر دارد
که یازده دقیقه عشری بحرفی باشد و بنام اتفاق این ساعت اول روز یکشنبه متعلق است با فتاب پس
در یک ساعت حرف از شصت حرف راس با او شریک بجهت که بعمل آورند و در ساعت
هشتم همین روز که باز نوبت آفتاب است حروف دیگر هم از شصت حرف راس شارکه
این ساعت عمل کنند و در ساعت یازدهم همین شبانه روز [illegible] حرف دیگر از شصت حرف
راس شارکت ساعت آفتاب بعمل آورند و در ساعت بیست و دوم همین شبانه روز [illegible] حرف دیگر
از شصت حرف راس بعمل آورند تا تمام شصت حرف شارکت ساعت شمس تمام شود و هم چنین
بترتیب ساعات همین شبانه روز و فتنه که نوبت ساعت مریخ رسد [illegible] حرف از حروف ذنب با او بعمل
آورند و بار دیگر در ساعت مریخ رسد در همین شبانه روز [illegible] حرف دیگر و هم چنین شصت حرف
ذنب شارکت ساعت مریخ بعمل آمد چنانچه در شمس بتفصیل گذشت و باید دانست که در
هر شبانه روزی هر کوکبی را چهار ساعت است در شب و چه در روز الا قول دیگر است
که چون در این بیست و چهار تمام طلوع و غروب بکند مناسب است که معلوم کنند که راس

درکدام درجه از درجات فلک است در هنگام طلوع آن درجه که در پس انتهار واقع است بهنگام درجه از درجات

فلک که ذنب ثابت حروف هر یکبار وقت طلوع خویش بشارت که حرف آن درجه بعمل آورد

که مفید است و این صحیح قول است و نیز در این حساب آن است که این یکسطر اول صد و هفتاد و

حروف و شانزده حرف از این حصه عقدتین است و نود و شش حرف دیگر هر یازده درجه فلکی

چهار حرف خواهد رسید پس طریق آن است که اول درجه حمل حساب کند و هر یازده درجه

چهار حرف بدهند چنانچه تمامی برج حمل را شش حرف از خانه اول سطر اول صفحه اول

از جزو اول و دوم چنین از خانه دوم سطر رو بدهند و ملاحظه کنند که عقدتین در کدام

درجه از این درجات شد پس هنگام طلوع آن درجه حروف عقدتین بشارت حروف همان

درجه بعمل آورند و حروف عقدتین حروف خواهد بود که با حروف درجه است که در آنجا

عقدتین واقعند و از طریق اجمال حساب کنند که یک صفحه تمام یک صد و بیست و پنج فلک تمام میشود همان

است که بیست و هشت سطر صفحه اول که بیست و چهار شش درجات رسد که یازده درجه از سطری هشتم

و چهار حصه جزو نهم باشد که از لعقدتین خوانده و نوعیکه از این تفصیل درجات در سبق

ذکر رفت بعمل آورند و به اهل علم حکم الکنون الکاتبات مذکور شده و طریقه دیگر ثابت شده

و نوعی دیگر است و آن چنان است که از هجرت حضرت رسالت صلوات الله علیه تا زمان تاریخ

وقت باشد ٢٩٣٨ طرح باید کرد که هر ٣٠ خواهد ماند یا کمتر با هجه از افضل از افضط

باید کرد

باید کرد که بجزو اجزو و صفحات رجوع کنند و ببینند که مقرر در کدام اقلیم و کدام شهر و کدام محله و در کدام

یافته میشود و غرض از تعلیم جزو بیست و از شده صفحه دار مطلع سطر و از خانه خانه اکنون فرض کنیم که از هجرت

حضرت سید بشر ٢٠٣ هفتصد و هفتاد و شش سال گذشته و در این مدت بیست و هشت بیست و هشت طرح کردیم فی

بیست و چهار سال ماند سیصد ... و در طرح رفت پس از پنج اجزو اول شمار کنیم طرح بجزو بیست و چهارم

رسید با جزو حرف خاست پس معلوم شد که در اول سال هفتصد و هفتاد و شش از هجرت

هنگام تحویل شمس بحمل متعلق بود بجزو بیست و چهارم از اجزا جامع که بحروف خاست

باشد و اکنون فرض کنیم در همین سال وقتیکه ما رجوع بصفحات حضرت و آفتاب از تحویل حمل گذشته

به بیست و دوم درجه میزان رسیده و در وقت رجوع ما صفحات مذکوره در این درجات که گفته شد

پس انتقال صفحه ٢٢ از همین جزو که حرف ساخت چنانچه صفحه حرف خا حرف ... باشد در این

صفحه مقصود و مطلب باید که و این یک قول است در این باب قول دیگر است که چون در حال گذشته

مدت جا فلکی تعلق دارد پس از وقت هجرت تا وقت ... از طرح ٢٩٣٢ هر چه ماند ببینید

که چند است رجوع بصفحات جزو کنند که ... از آنکه این صحیح است چنانچه فرض کنیم که همان

صحیح اول بیست و چهار ماند از صفحه اول جزو اول شمار کنیم رسید بصفحه بیست و چهار ... این

جزو و صفحه بیست و چهارم حرف اول ما حاست پس نظر کنند که آفتاب در ٢٢ درجه میزان است

پس از سطر اول صفحه شمار کنیم رسید بسطر هفتم که میزان متعلق است و چون آفتاب در بیست و دوم درجه

یعنی صفحه نمایی ... جواب آن باین معنی ... تاریخ ... در جزو ... تا ... از ... قرار صفحه قرار ...

تمام

که اخ زق اسهل

بران که از خانه بیت سوم همین سطر که متعلق بدوست مطلوب از همان خانه باید طلبید و این حساب

نظیره صفحه ایام درجات فلک پیاید ماه بتی تمام شود نیکو فهم کن از انکه این قول زود تر

از قول اول بیان شده فاما در انقول غالبا گمری است که مدام زیات معلوم شود زیرا که

طرح هر جزو برکبا از هند در سال که مقصود شوخواهند که بدانند جمع حقیقی باید کرد چون

چنین شد فرضا گر آفتاب در برج حوت بچند درجه معین پس در صفحه ایام از جزو که

شماره او رسید مطلوب بخواهد و چون چنین شد بدر جون سال نو شود تجدید تمام بطرح

میرود و بنسبت تجرد بد او خواهد رسید و هر آینه در هر جزو درین تقدیر حکم بر زیاده از ده

صفحه شد بیان صفت دراین حساب بیکار خواهد ماند و فالبا گر جو چنین نیست پس

درین حساب بنه مرئی عبث است که از ریاضت معلوم توان کرد والله اعلم

بدانکه در قاعده علم جفر چنین است که اول سوال با لفظ خود با هیچ اثر یکبار هر لفظ که خواهد بنویسد

بعد از آن با حروف مقطع بنویس و حساب جمل میزان کند به میزان در تحت او بنویسد یکی میزان عدد

دیگر میزان حروف که معلوم شود چند است دیگر نقطهای حروف یعنی حروف نقطه دار شمرده و آن

او را بنویسد بعد از آن مقطوعی استنطاق سطر اول است که نشانه جزو است و بعد از آن سطر

دوم است موافق نظیره ابجدی می نویسند و در سطر سیم نظیره اعطی را در مقابل حروف سطر دوم

بنویسند و این نشانه سطر است و بعد از آن سطر چهارم که ستون صفحه است نشانه خانه است

در این نشانه صفحه است

قاعده در این بیان نوشته شود بجهت استخراج بیت سوال از جفر جامع کرمانی بکن مستعد جفر

ندا نیابد این صفحه چه در دستنوی ملاد بیرون ماه نرقرنغ با شرل سادات با بیرون ماه

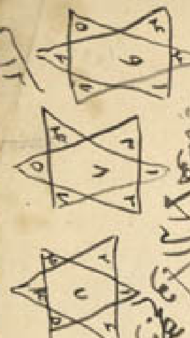
نور دو حلیل اراده زنغ عفضح رصع رتة ده م چنداه شرل ظاظ زاتاقه شقفص سادی ظاق ال

بقسمت جالی که حرف خوا بجور کار از بیرون ماه بدان قسمت که میدانه خارج از دادخراده

قسمت آن از ابد ملکن نظاهر بهر کس چه سیم اعظم از دکن تو بیرون ماه ملکن هر که سوال

ارشنهراد از این سری کم زدان که بیان کیفیت امکان اسکله هند بطرف کابل

	میزان عدد	میزان عدد حروف	میزان عدد نقطه
	خ ش ح ص غ	د ۲۴	هی ۱۱
جزو	ح ا س ی ن ث ا غ ی ن د ا ل ک ا ف ح ه ا ی ا		
نظیره ابجدی صفحه	ت س ا خ غ ص ظ ض ذ س ج ق س غ س		
نظیره اعطی سطر	خ ۲ ج ت ض ک ج خ ش ض م م غ ظ ۲ ا ف م ت م		
خانه	ن ا و غ س خ ا م ا ن د ظ ظ ظ ج خ ش ص ق ذ ض		
نظیره ابجدی	ش م ا ا ی س ه غ ص م م م ف ن ن ا د ه ل ل		
سطر جواب	ل ش ک ه ن د ا ن ا ی ن س ف م م خ ا و م		



كسور حروف

د	ج	ب	ا
د ا ب	ج ا	ب ا	ا
ح ا ٢ ١ د	ز ا بج	و ا ب ج	ه ا
ل ج ه و ی ن	ک ب د ه ی	ی ا ب ه	ط ا ج
ع ز ی ن	س و ی ک ل	ن ه ی ک	م د ه ح ی ل
ر ک س ن ق	ق ی ک ن	ص ط ی ل ن	ف ح ی ک م
خ س ق ن ر ش	ث ن ق ه	ت م ث ق ر	ش ل س ع ق ن
غ ق ر ن ث	ظ ص ق ک ش ف ن	ض ف ق س ر ت	ذ ع ق م ر ن

هرگاه بخواهد که او را مرحص نمایند خطاب کن باد بلوید اخرج بحق انه من سلیمان و انه
بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین که او را واگذارند
جن میگرد این کلمات را بر کاغذ سفید نوشته بشوید و بدهد تا بخورد که او در ساعت بگریزد بعد از آن
که فتاده کاری که آیة الکرسی با دشمنه نوشته خطی در حراد و بکشد بعد از برسید هر چه جواب
ده خبر دهد اگر اسم جنیان پرسد بگوید بعد از آن اسم ما را بگوید نوشته در نزدیک ...
ندارد بگوید زین زد این ... صلح کنید آثار این شخص ... اگر قبول کردید ...
به بردم چنانکه میخواهد بو زد ... و ... که ... میشوند ... کنند بعد از آن
مرخص کنند که بوسه کلمات است بسم الله ... سهل ... نقلها

از برای رفع و دفع وبا این دعا مجرب است یا من لطیف لمن نزل
الطف بنا فیما نزل انت القوی نجنا عن قهرک
یوم الخلل لی خمسة اطفی بهم حر الوباء الحاطمة
المصطفی والمرتضی وابناهما والفاطمة ... مجرب ...
... ام ... مجرب ... از ... ...
اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد و ان تصلی علی محمد و آل محمد
وان تنجینی من هذا الغم و ... مجرب ...
بسم الله ... لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ...
حروف ... ا ب ج س ح ق التراب ی ه ث ل ط
الهوا ... [illegible]

[illegible]

در معرفت حیات و ممات

حکما تجربه کرده اند که هرگاه کسی بیمار شود و خواهند که بر ایشان معلوم شود که از آن بیمار برخیزد یا نه نام بیمار و
بحساب جمل کبیر بگیرد و آنچه از نام گرفته باشد که بیماری او تمام شده از از رخ شمرده و ... عدد
هم را بنا بیفزاید بعد از آن سی طرح کند آنچه باند در این هر جدول در مقابل یکدیگر کشیده اند لوح حیات و
لوح ممات نام کرده اند نظر نماید و ببیند که آن عدد در کدام یک از این جدول می باشد و اگر در لوح حیات باشد امید
حیات باشد و اگر در لوح ممات می باشد در خطر بود از مرگ

لوح حیات		ممات	
۱	۴	۲	۳
۹	۱۰	۵	۶
۱۱	۱۲	۷	۸
۱۳	۱۴	۱۸	۲۰
۱۵	۱۶	۲۱	۲۴
۱۷	۱۹	۲۵	۲۴
۲۲	۲۳		
۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

لوح حیات				لوح ممات			
رخ ۱	رخ ۲	۳	۸	رخ ۴	۵	رخ ۶	رخ ۸
رخ ۱۷	۱۳	۱۴	رخ ۱۶	۹	رخ ۱۵	رخ ۱۲	
رخ ۱۰	رخ ۲۰	۲۲		رخ ۱۸	رخ ۲۱	۲۳	
رخ ۱	۱۱	رخ ۲۶	رخ ۲۵	رخ ۲۵	۲۹	رخ ۳۰	۲۸

از برای اینکه سبع هفت اسم از اسماء عظام بر زینت هفت حرف است از ام القرآن جمع شده در آیه
رسوم در سورهٔ انعام و گفته شده آن آیه اسماء الله الاعظم است و این آیه خراج شده بر آن او من کان
میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج
منها کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون و هی هذه ف ج ش ث ظ خ ز

سبعه

سبعة اسماء فرد جبار شهید ثابت ظهیر خبیر زکی وقیل انه اسم الله الاعظم
ذوات سبعة حرف هو الرحمن وهو متفرق علی اوائل السور قبل الرحمن
وقیل انه فی سورة یس وهو ذو السبعة ایضا یقرء من الطرفین کما فی فلک
تفرقه فی اخره کما تقرؤه من اوله وفی الاول هو المشهور ولهذه من شرح
علی ایامها واملاکها وخدامها وطبایعها وحروفها واشکالها فی جدول الصبح
ولهذه صور فمن شاء الله تعالی فاعرفها واحفظه ولا تفرط فیه فانه الکبریت الاحمر
والتریاق الاکبر والکنز الاشهر والله الموفق للصواب لاریب فیه

ف	ج	ش	ز	ظ	ث	خ
فرد	خبیر	شهید	زکی	ظهیر	ثابت	جبار
الاحد ۲۴۲۲۰	الاثنین ۵۹۹۰	الثلثا ۴۸۷۶	الاربعا ۳۵۸۷	الخمیس ۱۲۰۳	الجمعه ۶۸۸۸	السبت ۵۲۳۱
روقیائیل	جبرائیل	سمسمائیل	میکائیل	صرفیائیل	عنیائیل	عزرائیل
مذهب	مره	الاحمر	برقان	شمهورش	ابیض	میمون
شمس سعد	قمر سعد	مریخ نحس	عطارد ممتزج	مشتری سعد	زهره سعد	زحل نحس

اما نوع دیگر از لفیفه اعداد است که بعضی غالب است و بعضی مغلوب در این باب از زبان نافعه و کاری که خواهند که عدد کو بدانند که کدام غالب و کدام مغلوب است قاعده آنست که از هر عدد نه نه طرح کنند

و باقی هر یک آنچه باشد غالب و مغلوب نمایند و در این باب حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین یعسوب الدین
اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام چند کلمه نظم بیان فرموده اند مغالوبج ...

یعنی اولها

قرائت سوره کریمه یس را هفت روز هر روز هفت مرتبه چنانچه خانده
شود مشکل و مقصودی که دارد بزودی کفایت شود و لیکن هنگامیکه قرائت
سوره مذکور می کند و چون به آیه و کل فی فلک یسبحون رسید ۸
مرتبه این دعا بخواند ادعیت بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا حامل الکل و یا محیط بالکل و الیک الکل
بالکل حالک یا حی یا محی احی کل بالطاف الخفاء
احاطتک محیا الافلاک افلاکک بحکم احکامک کل
فی فلک بحکم حکمک الحکم حامل بلا نهایة الیک بالحکمة
لک الحکمة جل جلالک یا جلیل یا جمیل یا مالک

او
و اکثر بعد من الخلاف غالب و یغلب الخروج مطلوب سوی عدد
استوی العدد یغلب الطالب و ان تساوت العددان و الاسم واحد
فاصغر هما اسما بلا شک غالب و تغیر این ابیات بفارسی چنین سطور است
غالبست بی خوجه چون زو زرکردی حساب طرح کن نه نه این ناخوشه چند انداز پیش و کم
طاق و کم برطاق بیش جفت کم بر جفت بیش جفت با طاق و کم ازخود افزون تر

اکنون از جمله دعا چهار رداز جمله دست جهار
هر شخص غالب و هر عددی که بیابی اش
غدد مغلوب است و انچه بر حرف نوشته از طرف
چپ غالب است و از طرف راست مغلوب و انچه
انچه بعدد لو حرف غالب و مقدار
عدد بیرون مس ... سید بر عالم و عالم جاهل
غالب است به اهل

جداول غالب و مغلوب						
ا	ج	ه	ز	ط	ا	د
ب	د	و	ح	ا	ب	ب
ج	ه	ز	ط	ب	ج	
د	و	ح	ا	ج	د	
ه	ز	ط	ب	د	ه	
و	ح	ا	ج	ه	و	
ز	ط	ب	د	و	ز	
ح	ا	ج	ه	ز	ح	
ط	ب	د	و	ح	ط	
برج آتش					برج خاکی	

كُلُّ مَالِكِ الْمُلْكِ لَكَ لَا مُلْكَ لِمَالِكٍ مُلْكٌ إِلَّا
مُلْكُكَ فَالْكُلُّ لَكَ لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ
فَاكْفِنِي حَالِي فِي كُلِّ حَالٍ يَا مُجِيبُ وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ
نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ وَالشَّمْسُ
تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَالِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ
لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا
اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ أَقْسَمْ
عَلَيْكَ يَا اللهُ بِالْاِسْمِ الْأَخْضَرِ وَالْأَقْمَرِ وَالسِّرِّ الْمَكْنُونِ